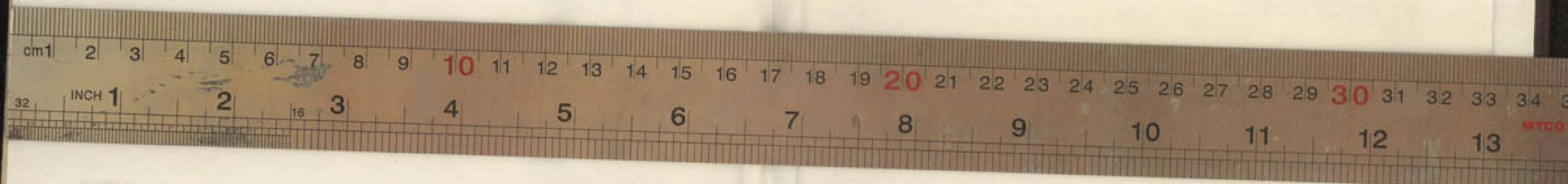

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
11220



بسمه تعالی



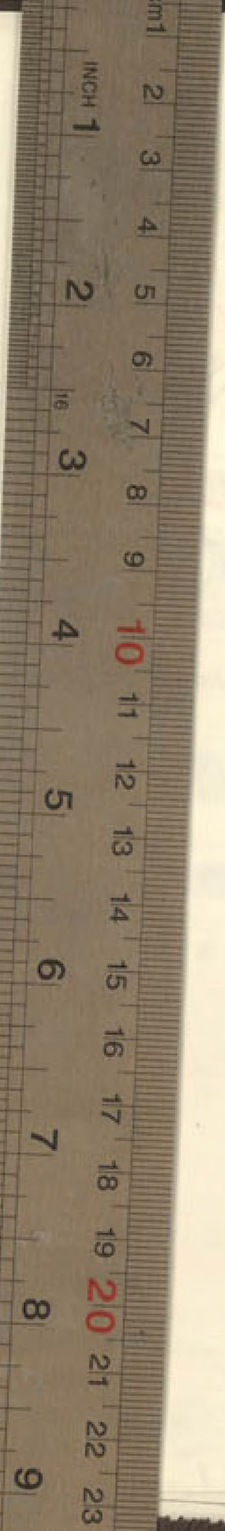
مقدمه

ازمنه ماقبل تاریخ و آغاز تاریخ

در مدت هزاران سال سرزمین مسکن مردمانی بوده که از سرگذشت آنان را نمیدانیم و از زندگانیشان آگاه نیستیم مگر بوسیله خرده ریزه اسلحه و ادوات و افزارها و دستخوشهای آنها که در ازمنه باقی مانده است.

این دوره طولانی که در طی آن گروهی چند باهستگی دست از زندگانی وحشیانه کشیده و بعمران و تمدن رسیده اند ازمنه ماقبل تاریخ نامیده میشود.

ابتدای ازمنه تاریخی موقعی است که استعمال فلزات و اختراع خط آغاز ازمنه تاریخی را نشان میدهد. نوع انسان از ابتدای مرحله ماقبل تاریخ همواره در صدد تغییر و تبدیل بوده و از این موجبات کشمکشها برخاسته و اختلاط اقوام بظهور آمده و در ازمنه تاریخی تشکیل و تخریب سلطنتها را فراهم کرده است.



بسمه تعالی

تبصره ۳۶ ...

ازمنهٔ ماقبل تاریخ و آغاز تاریخ

۳۴ برگ ...

زمین هزاران سال مسکن مردمانی بوده که گذارش احوالشان امروز بر ما مستور مانده
ولی از حربه و دست افزار و استخوان ایشان آنچه بر جای مانده ما را
بوجودشان واقف ساخته است.

این دوره طولانی که در طی آن گروهای چند ... دست از زندگی وحشیانه
کشیده و بعمران و تمدن رسیده اند ازمنهٔ ماقبل تاریخ نامیده میشود.

ابتدای ازمنهٔ تاریخی مرتقی است که فلزات کشف و اختراع خط اختراع شد.

استعمال فلزات و اختراع خط سر آغاز ازمنهٔ تاریخی را نشان میدهد

نوع انسان از اوایل دورهٔ ماقبل تاریخ ... در خط تغییر شکل بود و از
... در صدد تغییر منزل ... بود

همیشه از جائی بجائی کوچ نمودند و کشمکشها بر خاسته و اختلاط اقوام بظهور رسیده
... و از این جهات

و در ازمنهٔ تاریخی ... ظهور امپراطوریهای جدید و وسیعه ... شده است
تشکیل و تخریب سلطنتها را فراهم کرده است

در طی هزاران سال زمین مسکن مردمانی بوده ... [illegible]



I

۲- ازمنه ماقبل تاریخ

موضوع تاریخ نقل و روایت کارهائی مردمانی است که پیش از ما زندگانی کرده‌اند

تاریخ شرح وقایع گذشته میباشد.

نقل و بیان حوادث گذشته منوط به وجود آثار و علاماتی است که از آن روی میتوان آنها را شناخت و زمان وقوع را معین کرد. شناختن آثاری که در کتیبه یک بنای قدیم یا در عبارت یک کتاب کهنه موجود باشد کتیبه‌ها و کتب قدیمه را اسناد کتبی می‌نامند.

چون بدون اسناد کتبی شناسائی تاریخ میسر نیست بالضروره تاریخ بعد از اختراع خط وجود یافته است.

با اینهمه پیش از آنکه اصلاً خطی اختراع شود هزاران سال در روی زمین مردمانی سکنی داشته‌اند و راه اطلاع ما بر احوال

I

موضوع تاریخ نقل و روایت کارهای مردمانی است که پیش از ما زندگانی کرده‌اند. بنابراین تاریخ شرح وقایع گذشته خواهد بود

در زمینه تاریخ ۲۴

شرح وقایع گذشته شرط وجود آثاری است که از آن روزگاران [illegible] هم و کیفیت آن پی برده و میزان وقوع سوانحی کرد

بنابراین ذکر این وقایع باید در کتیبه‌ها یا در کتب قدیمه آمده باشد

کتاب کهنه و کتیبه سنگ اسناد کتبی می‌نامند

از آنجا که تاریخ بدون سند کتبی متعذر می‌دارد ظهور آن جدا مربوط به اختراع خط می‌باشد

بنابراین پیش از آنکه اصلاً خطی اختراع شود هزاران سال

در روی زمین مردمانی سکنی داشته‌اند که راه اطلاع از احوال

نقل و بیان حوادث گذشته منوط بوجود آثار و علائمی است که از آن روی توان آنها را شناخت و زمان وقوع را معین کرد مثلاً آثاری که در کتیبه‌های بنای قدیم یا در عبارت کتب کهنه موجود. نوع کتیبه‌ها و کتب قدیمه را اسناد کتبی می‌نامند

چون بدون اسناد کتبی شناسائی تاریخ میسر نیست بالضروره تاریخ بعد از اختراع خط وجود یافته است

اشیاء سخت‌مایه‌ای مانند حربه و ابزار و استخوان است که از آنها تا اندازه
در زیر خاک یا درون غارها مدفون شده و امروز بیرون آمده است
این دورهٔ طولانی که تا شروع ازمنهٔ تاریخی از عمر انسان گذشته است ازمنهٔ
ماقبل تاریخ نامیده میشود

تحقیقات ازمنهٔ ماقبل تاریخ

با وجود جستجو و کوشش زیادی که علما رفته آنچه کشف از اوضاع ازمنهٔ ماقبل
تاریخ معلوم شده بسیار ناچیز است زیرا از تیر و تبر شکسته یا استخوان
پوسیده‌ای که علما تحقیق پیدا شود ~~جز پاره‌ای تخمین‌های مبهم و~~
~~ناقص~~ چیزی بدست نمی‌آید

جز نتیجه رهنماهای مبهم و ناتمام

عجب مردمانی که در آن ازمنهٔ دیرینه زندگانی میکرده‌اند از صفحهٔ
روزگار محو شده‌اند در حالتی که هیچ اثری از خود بیادگار نگذاشته‌اند

با وجود این که تپه در میرجان یا شهرود یافته که از آنچه بدست آمده در

سرزمینهای خیلی قدیمی یافت شده تقریباً همه از سنگ است و کم هم تراش دارد.

باین حساب قدیمترین دوره از دوره‌های تاریخ را عهد سنگ تراشیده نام

نهاده‌اند. در سرزمینهای تازه‌تر عده بیشتری از اشیائی که از سنگ تراشیده

ساخته شده. اشیاء دیگری نیز هست که از سنگ صیقلی است.

از این جا معلوم میشود که چنین عهد سنگ تراشیده سپری شده و به عهد سنگ صیقلی رسیده.

جاهائی که بعصر نزدیکتر باشد گذشته از اشیاء سنگی مقداری

اشیاء فلزی هم در بر دارد که از آنها آنچه کهنه‌تر است از مس یا مفرغ

میباشد و آنچه تازه‌تر است از آهن ساخته شده.

بدین‌سان عهد سنگ خیلی هم زود بپایان رسید جای خود به عهد فلز واگذاشت

عصر بعصر

بدین لحاظ در باب طول بعضی از سنه ها قبل از تاریخ اقوام متمدنه قطعی چیزی نمیتوان گفت

آنچه محقق است اینست که سیر نزول عمران و تمدن منبع آثار داشته و بس دیر به انجامیده است

در میان ادوار مختلفه عهد سنگ تراشیده مراتب بسیار ترتیب یافته تا آنجا که گمان

بعضی از دانشمندان شاید بیش از صد هزار سال طول کشیده باشد ولی ادوار

دیگر رفته رفته کوتاه تر شده تا متمدن گشته است

آغاز عهد سنگ صیقلی شاید در شرق نزدیک در حدود ده هزار سال و در اروپا به هفت

هزار سال قبل از میلاد مسیح برسد (۱)

سرزمینهائی مانند کلده و مصر که در قدمت تمدن بدیگران سبقت دارند

عهد فلزات شاید از چهار پنج هزار سال قبل از میلاد مسیح عهد مس و مفرغ

و سپس عهد آهن آغاز شده

تاریخ این ممالک نیز از همان عصر شروع میشود

---

(۱) سنین از سنه ها قبل از تاریخ به تخمینی است نه قطعی و ...

عهد فلز نیز درجاتی داشته: اول عصر مس بود آن عصر مفرغ و عاقبت عصر آهن

بعضی اقوام نیز عصر مس را نسپرده بودند که خط سیر آهن اختراع کردند

این ترتیب از منتهای قدیم تاریخ اقوام نزدیک ما خاتمه می‌پذیرد و دوره تاریخی

از این جمله شروع می‌شود.

این نکته را باید خاطر نشان کرد که طول مدت ازمنه ماقبل تاریخ و ادوار

طول مدت ازمنه ماقبل تاریخ

مختلف آن ازمنه بمعلوم بشر تا کنون معلوم نشده است بلکه بعضی مردم یا از آنگاهت

~~هنگام گذشته از آن دوران سوای~~ از احوال و کیفیات آنها ما اطلاع داریم که هنوز در منتهای شکسته تربیت نیافته‌اند و یا بعلت

~~و خوابگاه آنها را گرفته است~~ بر جمیع ترقیات سوالهای ... بر ایشان کم و بیش

~~بجهت ترقی آنها~~

ره و رسم سپرده‌اند. از آن طرف امروز هشتی مردم وحشی که در افریقا و امریکا

و استرالیا و اوقیانوسیه زندگی میکنند و که اگر ... (ذوگیله)

(اروپائی) نمیدانند ... از طرز زندگانی ایشان عهد سنگ

تراشیده و سنگ صیقلی خود مجسم شده بودند

اوایل عهد سنگ تراشیده

در عصر قدیم‌ترین مردمی که آثارشان با نقشی درست بما رسیده سطح کره زمین البته صورتی غیر از آنچه امروز دارد داشته است .

~~دریاها~~ خشکیها و دریاها شکل دیگر داشته اند و آب و هوا هم طور دیگر بوده .

آب و هوای منطقه معتدله به مراتب گرمتر بوده است زیرا حیواناتی در آنجا زیست میکردند شبیه بحیواناتی که امروز در افریقا دیده میشوند از قبیل فیل و کرگدن و اسب آبی و ببر عظیم الجثه ای که ~~ناب~~ دندانهای بلند و برنده و شکل تیغه شمشیر برگشته داشته است

مردمان آن روز که محققاً هم با یکدیگر و هم با مردمان امروزی تفاوت داشته اند عموماً وحشی بوده یعنی اینکه برای حفظ خود از آسیب برخی حیوانات درنده جعفر پناهنده یا خوراک بدست آوردن تدارک کنند ~~[illegible]~~ در جنگ و جدال بوده

با این وصف در چراغ خام کهنه را تا اندازه ای که آتش که تمام ترقیات بشر [illegible]
و حصول آن مهمترین پیشرفته و دیگر تراش دادن سنگ در باکاهه سنگ چخماق که از جنس
خیلی سخت است ولی با آسانی تراش میگیرد و بخط [illegible] تیز و برنده می شکند
گاه نه حربه اصلی انسان این عهد سنگ چخماق است که لبه آن را بدوام تراش
برداشته ، از یکسو رگ تیزی دارد ، از سوی دیگر مدور است و از هر جانب
ببرنده و چنین درست تر از گردید که بجای بصورت تبر بکار برده .
در اروپای غربی و آسیا و افریقای شمالی و در آسیا و حتی در حصارهای آن ازاین
گونه سنگها بسیار پیدا شده است

سنگهای ایران در غار

چندین هزار سال بدین منوال گذشت تا اینکه آب و هوا عوض شد و سرما
فراوانی یافت . علت این تغییر معلوم نیست ولی حقیقه [illegible] پیدا کنیم

یخچالهای عظیم‌تر از آنچه امروز در کوه‌ها دیده میشود پدید آمد و دنباله‌اش
دشت و جلگه‌ها را نیز فرا گرفت . منطقه معتدله از جنگلهای بزرگ و
سرو پوشیده شد . حیوانات تازه در اروپا شروع به نشو و نما کردند
از قبیل گاو و میش و گوزن و لاما و اسب و خرس و شیر و کفتار و کرگدن
و ماموت (فیل بلند قد) که پشمی انبوه داشته از نواحی شمالی
که امروز جز در سواحل قطبی جای دیگر نیست بیامدند ولی در آن دوره
بقدری فراوان بوده که آن عصر را عهد گوزن شمالی خوانده‌اند
جمعی در این دوره انسانها با پوشیدن پوستها بغار پناه برده و در سرمای آن
با حیوانات درنده مجادله کنند آنرا عهد غار نشینان نامیده‌اند

این تمدن نیز هزاران سال طول کشیده و در طی آن جنبش دستهٔ [illegible] بشر که بشر استعداد

داشته بدو راه ترقی بسی پیش رفته‌اند. سنگ چخماق را تراشیده صاف

نشان ساختن [illegible] ولی رفته رفته آن را با استادی و مهارت با تیری

تراشیده‌اند. بعدها [illegible] روی استخوان حیوانات و شاخ گوزن

~~و در این فن سوزن آن رفته رفته و بهترین ترتیب ترقی شده که از قسم~~

~~[illegible] [illegible] تیر و نوک تیر [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~سوزن باریک.~~

در اواخر این دوره در نقطه [illegible] و انسان مردمانی [illegible]

که استعداد ذوق خاص داشته‌اند و چنین آثارشان در غارهای مادلن(۱) و کرومانیون(۲)

دوردنی(۳) [illegible] شده علاوه بر آن [illegible] مردم [illegible] دیگر [illegible] نام [illegible](۴)

(1) – Madeleine (2) Cro-Magnon ~~Dordogne~~
(3) Dardogne (4) – Magdalèniens.

این نقاشی نیز مانند سایر مردم عهد سنگ تراشیده، با شبیه حیوانات و با اهمیت کمتر از

ولی کارگرانی ماهر بوده‌اند و در فن کار روی استخوان و عاج و لعاب عالی داشته‌اند

حتی در میان آن ~~پیروان~~ بعضی نیز نشان واقعی به کار برده و نقاشی و حجاری را به یکدیگر

پیوسته‌اند و در غارهای فرانسه و اسپانی آثار زیادی از کارهای ایشان نمایان

است. کلیه حیوانات عصر حجر سوار قبلی مانند کرگدن‌ها و میش و خرس و

اسب و گوزن و گرگ و آهو و گراز و فیل ماموت دقیق و جاندار کشیده‌اند

نیرومندان این قسم در قسمت حرکات حیوانات هیچ دقیقه‌ای را فروگذار نکرده

هر چند اشتباه ~~در حقایق کشیدن فروگذار کرده‌اند~~ ولی در تصویر آدمی بیهوده

نیروی خلاقی بخرج داده‌اند

عهد سنگ صیقلی

کم کم از آب و هوا تغییر کرد، در منطقه معتدله مانند شمال حالت اعتدالی بخود گرفت که

امروز هم دوام دارد . از عهده هیچ یک بر نیامده . با رشد دیگران راه تعالی
سالها پیش گرفته . انسان از غارها بیرون آمد و برای خود کلبه‌ای ترتیب داد
در این عصر هم بر سر مردم ماگدالنی آمده است نمیدانیم .

مردم دیگری که شاید از آسیا آمده بودند در اروپا وطن اختیار کردند .
این ~~[illegible]~~ گروه تازه وارد از حیث هنر با مردم ماگدالنی نمیرسیدند ولی راه بهره بردن
از خاک و حیوانات را بهتر میدانستند . کشت حبوبات مخصوصاً گندم را میشناختند
بودند و حاصل سال که بدست می‌آمد در کوزه‌ها برای نگهداری ترتیب میدادند
کشف کرده بودند و الیاف آنرا بافته و پارچه درست میکردند .
سگ و اسب و امثال آنرا اهلی کرده بودند . گله‌های گوسفند و خوک و گاو را
نگاه میداشتند . چند صد مردمی ~~[illegible]~~ بزرگ و پیشرفته بودند .

بین مردم گذشته از آنکه سنگ چخماق تراشیده شد ، بکار می‌بردند چیستی جالب

سنگ سائیده نیز آ رفته بوده و بعضی این مقصود آنها صخره‌ها سائیده می‌شد

باین ترتیب حربه‌هائی که از سنگ تراشیده ساخته میشد کم کم جای خود را

به ترهای سنگی صیقلی ~~[illegible]~~ داد . صنعت سنگ پیشرفت کامل کرد . محلی که

سنگ چخماق بود از آنجا بیرون آورده درست و محکم شدن در آمد . سنگ

تراشی متعدد احداث گردیده بمقدار حربه و دست افزار های جور بجور تهیه میشد

شد در گران پرسینی (۱) (در تورن) ۱۲ آثار سنگ تراشی وسیعی دیده شده

که اشخاص با حتمال تیغه‌های بزرگی از چخماق داشته است .

در این دوره صنایع دیگری نیز ~~پیدا شد~~ بوجود آمد شد گلی است سادا سفالی

چنانچه در آورده می‌شکستند و باین وسیله ظروف سفالی و اسباب ~~[illegible]~~ درایش گوناگون

ترتیب میدادند

(1) Grand-Pressigny

صنعت چخماق آتش با سنگ شکسته بود که تا رسید گردید و لبه‌ها تیز رفته رفته دانسته‌اند
وسیع‌تر گردید تا اینکه تیغه‌های گران پیشانی یی در تمام اروپا کاملاً رواج یافته در این دوره
در دست تصرف بشر رسید.

شهرهای روی آب

از این دوران نوع انسان چون عهد سنگ صیقلی شده که گفته اند از حال وحشیگری
در آمده با گچ و سرش خانه‌های درخت کلبه ساخته در آن‌ها زندگی کرده
از مجموع کلبه‌ها خود دهکده‌ای ترتیب داده گرداگرد آن خندق یا
حصار زنده داشته یا دیوار سنگ کشیده بود و چندی بر آن در نقاطی که
دریاچه بر جزیره با این نظر که جای آن آسوده‌تر باشد پایه‌های چوبی بسیار را
در گل و لای فرو برده تنه‌های درخت سوراخ چسبانیده به فاصله کمی بلند
از سطح آب بر آن پایه‌ها سوار نموده سکوی وسیعی درست کرده آنگاه
خانه‌ها بر فراز آن قرار داده و بدین ترتیب شهرهائی که شبیه آن امروز
در شرق اقصی وجود دارد ساخته بود.

از این قبیل مواد در حول و حوش کوه های آلپ بسیار زیاد است

انسان از زمنه های قبل تاریخ در اوانی که عهد سنگ صیقلی را طی مینموده آثاری

را بر افراشته که تا امروز نیز بر پا و عبارت از سنگهائیست تراشیده

که بی ترتیب جا بجا نصب گردیده و چنین در خاک بروتانی (۲) کثرت وجود دارد

بزبان اهالی آن محل بنام من هیر و دلمن معروف شده است

من هیر سنگهای جسیمی الطول قد که مانند ستونی بشکل بر سر پا ایستاده

و معلوم نیست بچه کار میرفته. دلمن یا میز سنگ مقبره بوده و بعضی ساختمان آن

تخته سنگ سوار بر پایه داشته و تخته سنگ سطح سوار روی آن میخوابانیدند.

دلمن و من هیر با آنکه در فرانسه و انگلستان بسیار است ولی تقریباً

در تمام اروپا و افریقای شمالی و آسیا و حتی هندوستان ورد این نیز پیدا شده

در عصریکه شکفته حوالی فرانسه نیز سنگ درست میکردند و میان آن

مهر میختند در مشرق زمین کشف مهمی در حال ظاهر بود که مقبره ای

دلمن (۱)، من هیر

فلزکاری

(1)- Dolmens et menhirs (2)- Bretagne

نزدیکتر به صنایع دست بشر یعنی فن فلزکاری گردید .

کشف فلزها از سنگ معدن زیرا مس و طلا اغلب در طبیعت بکمال خلوص پیدا میشود و بنابراین نیز در درجه اول بوجود همین دو فلز پی برده است ولی کشف مهم انتقالی بوقوع پیوست که دیدند مس در آتش ~~ذوب~~ آب میشود و بدین ترتیب بهر ~~شکلی که مطلوب باشد بخود میگیرد.~~ بشکل مطلوب در میآید

فن بیرون کشیدن فلز از سنگهائی که محتوی آن میباشد کاری بود که بعدها بشر آموخت. طلا که پرتو و جلائی تند دارد و خسارتی نمیبرد ببزرگان اختصاص یافته و مس برای ساختن حربه بکار رفت لکن از آنجا که مس چنانکه باید در کار دوام نمیآورد بنی نوع انسان بفکر اختراع تازه بیفتاد . از جمله سنگ سلاح مسی ترجیح دارد تا اینکه بعدها دانسته شد که چون مس و قلع سه به یک با هم ممزوج نمایند فلز تازه ای بدست میآید که بمراتب سخت تر است . از زمان کشف این فلز جدید که مفرغ نام دارد استعمال حربه و دست افزار فلزی

نهایت بسط یافت و رواج عهد فلز از آن هنگام شروع شد

با وجود اینکه با قطع سبب تنگ دائره افزارهای سنگی گردید با نتیجه

بازهم گذشت و بازار سنگ تراشیده و صیقل شکست و رواج صنعت

۹ سنگ روز بروز از جاه و لطافت افتاد و رونق خود را نگهداری کرد تا که

راه استخراج آهن بدست آمد. سنگ آهن در مراتب بیشتر از مس است

ولی کار کردن در آن مشکل‌تر میباشد.

بنابرین مقدمات عهد فلز تشریحاً از قسمت میشود: عصر مس، عصر مفرغ، عصر آهن.

عهد فلز

تحقیق متبحران ثابت است که این ضمیمه کشف مهم کجا و کی واقع شده الیکه آنچه

تحقیق شده صنعت مس و مفرغ ابتداء در چهار پنج هزار سال قبل از میلاد در شرق

زمانی نظامهای پیشرو و از مدت تاریخ کلده و مصر در خاک این مملکت رواج داشت

و بعدها کم کم در تمام سواحل بحر الروم انتشار یافته است

در خاک فرانسه آثار آن در حوالی هزار سال قبل از میلاد پیدا بود

صنعت آهن خیلی دیرتر شروع شده باین معنی که آهن ابتدا در شمال ایران و قفقازیه

رواج آمده و بعدها در حدود پانصد قبل از میلاد در اروپای مرکزی و در ممالک واقعه

در کنار رود دانوب هم پیدا گردید.

از این قرار عهد فلزها نسبت به بعضی از ملل شرق مانند مردم کلده و مصر با زمنهٔ

تاریخی میرفته و نسبت بدیگران که سکنهٔ فرانسه نیز از آنجمله محسوب اند

در ازمنهٔ ماقبل تاریخ واقع بوده.

تغییر نشیمن در ازمنهٔ ماقبل تاریخ

آثار اختراعات متوالیهٔ بنی نوع انسان گاه از راه مبادلات تجارتی

صورت میگرفت و گاه در نتیجه تغییر مسکن (۱) که عبارت از کوچ کردن از یک

ناحیه و رحل اقامت افکندن در ناحیه دیگر باشد.

میتوان گفت که کرهٔ خاک از قدیم ترین ازمنهٔ ماقبل تاریخ دائماً دچار

تغییر نشیمن بوده و هم آنجاست میتوان حدس زد که این حال بالاخره علت اصلی آورده

مردم عهد سنگ تراشیده که شکار وسیله های معیشت شان بود نشیمن خود را تغییر میدادند

تا شکارگاه های پرنعمت و آبهای پرماهی بیابند و البته آب و هوا نیز تغییر

مسکن شان محرک قوی بوده است و اما در عهد سنگ صیقلی مردم فلاح و شبان در جستجوی

زمین های حاصلخیز و مرتع ها گروه گروه آواره راه می افتادند

از یک جا خانمان برگرفته و در خانه و ماوای دیگران رخت [illegible] گستریدن البته بدون

زد و خورد سخت [illegible] واردین با تعیین مهاجرت نمی شد و بی هیچ لحاظ میتوان گفت

که شاید در ازمنهٔ قبل التاریخ بیش از ادوار تاریخی مبارزه و کشت و کشتار

اتفاق افتاده باشد. در نتیجهٔ این کشمکشها بسا از اقوام منقرض شده یا طوق

بندگی و فرمانبرداری دیگران را بگردن گرفتند ولی عاقبت این زد و خوردها اغلب

با هم آمیخته که غالب و مغلوب با هم یکی شده ملت واحدی را ساختند

که به یک زبان تکلم میکرد. ازین قرار تاریخ دنباله سوانحی است که بنحو

با اختلاط اقوام منتهی گردیده و کیفیت آن امروز ما را مگر با مجهول مانده.

II

آغاز تاریخ — ۳۶

۳۷ تغییر نشیمن در دوره تاریخی

اقوام مختلفه در دوره تاریخی نیز دنباله تغییر نشیمن‌ها را از دست نداده‌اند. این
~~جابجا شدنها~~ نقل و انتقال‌ها بیشتر به جنبان تمول و دارائی‌های متمدنه بود که به گرایش
دیگر طمع مردم وحشی آنها از خرمی عیش.

از دوره افسانه تاریخی تا میلاد مسیح چهار هزار سال طول کشیده و در این
مدت در مشرق زمین و هم در اروپا بسیار مردم تازه‌ای در صحنه
گیتی پدید آمده به جنگ و ستیز پرداخته‌اند و در نتیجه گاهی شیرازه امپراطوریها
را بر هم زده‌اند گاهی کارهای زرین خود را عقب نشسته‌اند یا بنیان خلیفه
آمیزش شده با مردم همان امپراطوریها گذاشته از جنس آنها گردیده‌اند
و گاهی هم خودشان شالوده امپراطوری جهانی ریخته‌اند
در میان این همه اقوام چنین می‌باشد که چنین نقاط و نقطه‌ای پیدا آمده

در گزارش احوالشان اطلاعات وافیه در دست [نیست]. این اقوام را از روی خصوصیات نژادی (بعضی شباهتها)
که در زبانشان بود به دو گروه اصلی قسمت کرده‌اند :

۱ - بنی حام و بنی سام که تقریباً از اراضی قیاس اطلس تا خلیج فارس گسترده شده بودند
سیاه‌پوستان و سپیدپوستانی بودند که سرزمینهای حاصلخیز مصر و شام و بین‌النهرین را بتدریج آنجا را فرا گرفته‌اند.

۲ - اقوام آرین یا هند و اروپائی که در ایران و هند و در دشت روسیه یعنی بالادست
گروه اول قرار داشته‌اند .

این هر دو گروه از نژاد سفید بوده‌اند

تمدنهای اصلی

نخستین اقوامی که در تربیت دنیا مقام بلندی را احراز نموده‌اند از بنی سام و بنی حام بوده‌اند .
اقوام آرین نژاد بعد از ایشان عهده‌دار گردیده‌اند .
ممالک که ~~قدیم‌تر از دیگران نظم و نسقی در امور خود آورده‌اند~~ [پیش از دیگران امور خود را نظم و ترتیب داده‌اند] شالوده‌شان در حدود
چهار هزار سال قبل از میلاد در مصر و بین‌النهرین ریخته شده و دنباله تاریخشان

تقریباً در ظرف سی و پنج قرن دوش بدوش آمده و تا حدود پانصد سال قبل از میلاد
همگام بوده‌اند و در این مدت از حیث کمال و جلال و برازندگی تمدن با هم
بسر برده‌اند . غرض مردم مصر و کلده و آشور است که از نژادهای حامی و
سامی بوده‌اند و هر یک دورانی داشته و هر یک طوری برومندی شگفتی داده‌اند.
جزایری که در دریای اژه(1) پراکنده است و همچنین جزیره کریت(2) دارای
تمدن بسیار کهنه‌ای بوده که زمانش تا سه هزار سال قبل از میلاد کشیده می‌شود
ولی از تاریخ آنها که در این سرزمین‌ها سر و سامانی داشته‌اند هیچگونه اطلاعی نیست
این‌قدر هست که از نظر آثار معماری ساختمانی چون قصرها ساخته‌اند مثل تئاتر
نشیمن‌ها و تاخت و تازها و کشتی‌هائی که از آنها فراوان بوده ذکرش
در این جا نمی‌گنجد ولی در خلال آن مردم فنیقیه و ملت یهود و قوم هلن و
اهالی ایران و مردم هند ظاهر که نام خود را در تاریخ تمدن ثبت نمودند

(1)- Egée (2)- Crête

ازاین مجموع اهالی فنیقیه و یهودیان از اقوام سامی بوده‌اند

در فنیقیه سلا احتمال میتوان گمان داشت که از حوالی البحرین رانده شده و در حدود
دو هزار و هشتصد سال قبل از میلاد بحدود شامات آمده در آنجا رحل
اقامت افکنده‌اند. ملت یهود پس از اینکه مکرر نشیمن خود را تغییر داد
عاقبت در حدود هزار و چهارصد سال قبل از میلاد از مصر بفلسطین آمده در
آنجا متوطن گردید.

سکنه یونان و ایران و روم از اقوام آرین بوده‌اند

از قرن دوازدهم تا قرن یازدهم قبل از میلاد آسیای صغیر و اروپای جنوبی
مکرر معرض هجوم طوائف جنگجو گردید که از آنجمله قوم آکئوس و دُریان
و قوم ایتالیوت میباشند. سکنه یونان اعقاب هردسته اول بوده‌اند
و سکنه روم از اولاد قوم ایتالیوت

چنین بنیت اهالی جزایر دریای اژه و جزیره کریت زوال یافت مردم یونان

دوره‌ی خرابه‌های آن تمدن تازه آغاز کردند که بر تمدن عمومی قدیم ~~تفوق~~ یافت

در همین اوان سکنه ایران از فلات خود سر از ریشه، تمام خاک شرق ادنی

را از آشور تا مصر زیر نگین آورده با مردم یونان روبرو شدند ولی قوم

۱۲ هلنی پس از آنکه ایشان را سه دفعه از ممالک خود بفرار از جنگشان برآورد

چنانکه ~~[illegible]~~ قرن قبل از میلاد مسیح باز به آن که دست مردم روم رسید و فرمان

~~[illegible]~~ حکمرانی ممالک کنار دریا گردیده نام ایشان توسیع گردید ۱۳

تمدن ملل قدیم شرق و یونان و روم از این لحاظ سزاوار است تحت مطالعه ورد

مخصوص قرار گیرد که تمدن امروز ما به جوانه است که کم و بیش مستقیماً از

آن ریشه سر برآورده و جوانه‌های جوانه منشعب از آن

شاخه کهن است. لکن نباید گمان برد که قبل از میلاد مسیح

فرمانروائی داشته اند ساکیا مونی (۱) شاهزادهٔ هندی که نام بودا بشهرت
یافت مذهبی آورد که در شرق اقصی امروز رواجی تام دارد و بر سایر
مذاهب پیشی گرفته است .

پند و اندرزی که کنفوسیوس (۲) یعنی آن دانشمند چینی آورده امروز در
چین مبانی علوم اخلاقی میباشد .

خلاصه باید گفت که کهن ترین ملل قدیمه مشرق و یونان و روم عاقبت الامر
همه فانی شده مدنیت چینی و هندوستان تاکنون بر پای مانده و به
حالت امروز قدیم ترین تمدن های دنیا شمرده میشود .

~~(1)- [illegible]~~
(1)- Çakya-Mouni
(2) Confucius.

فصل اول

کشف مصر قدیم . مملکت و مردم مصر

در میان تواریخی که از امم [ملل] دنیا در دست داریم تاریخ مصر از همه قدیم‌تر است
زیرا وقایعی [illegible] که در زمانی دورتر از چهار هزار سال پیش واقع شده است.
پی بردن به تاریخ مصر بعد از کشف هیروگلیف[1] یعنی خط مردم قدیم آن ممکن گردید
و این کار بتحقیقاتی که در ۱۸۲۲ بدست شامپولیون[2] فرانسوی شده
مصر مملکتی است گرم و خشک [illegible] صحرای کبیر افریقا [illegible]
طغیان نیل قابل کشت و زرع میگردد
سکنه قدیم مصر [illegible] امروز مشابهت داشته‌اند

(1) - Hiéroglyphes
(2) - Champollion.

I

کشف مصر قدیم ۳۰

۳۴ روایات قدیمه درباب مصر — تا ۱۸۲۲ میلادی از تاریخ مصر کسی چیزی نمیدانست چراکه

نویسندگان قدیم یونان آورده‌اند از قبیل هرودت[1] مورخ که در قرن پنجم

قبل از میلاد میزیسته و دیودور[2] مورخ که از اهل سیسیل بوده و استرابن[3] ۱۳

جغرافی‌دان که در قرن اول قبل از میلاد زندگی میکرده است

هرودت و سایر این اشخاص مصر بوده‌اند. شروحی که در باب اوضاع آن

سرزمین جاهای دیگر نوشته‌اند با واقع مطابقت داشته ولی بعد آنان هرودت

نیز مورد شک قرار داده‌اند

هرودت علاوه بر آنچه خود دیده از روحانیون مصر نیز راجع به تاریخ

آن مملکت شنیده روایات اغلاط آورده که بسیار پسندیده است ولی

اغلب سهوها از حقیقت ~~[illegible]~~ بسیار دور باشد زیرا در آن تواریخ اوهام

---

(1)- Hérodote ~~(2)- Diodore~~

(2)- Diodore (3)- Strabon

یک دوره طولانی داشته که در شش هزار سال قبل در جریان آن آمده است. تمدنی که دوره
از اول روحانیون قبل تشکیل داده . منس(1) نخستین کسی است که دیهیم داوری بگاه سلطنت مصر
او بر سر تخت آمده . در دوران او شهر مرزی تب(2) تمام خاک مصر صورت
اتحاد داشته و از زمان منس تا موقعیکه آخرین پادشاهی نصیب سطون(3) گردید یازده هزار و سیصد و چهل سال طول کشیده . در طول این دوره طولانی
مطلع و مغرب خورشید چهار مرتبه تغییر یافته در حالیکه ، از جائی بر آمده
که امروز در آنجا فرو میرود و در دفعه دیگر از آنجائیکه امروز از آنجا
سر بر میزند . لکن با اینهمه هیچ تغییری در مصر رخ نداده . در وقت
خاک و حاصلخیزی رود نیل خللی راه نیافته و ناخوشی شیوع پیدا نکرده .

و مخالفت ... نموده است

(1)-Ménès
(2) Thèbes
(3) Séthon.

از این جا که تحقیق درباره تاریخ مصر جمع آوری شده در قلمرو حکومت واحد قرار گرفت

نخستین پادشاهی که در آنجا فرمانروائی یافت منس بوده و این هنگام نزدیک ... باشد

که مصر سفلی و علیا حال هر دو را داشته ولی این هم زمان ... فاصله ای بس

بسیار بوده است .

محقق است که تاریخ مصر از زمان سلطنت منس یازده هزار سال طول کشید

و تا همچنین باید دریافت کرد که حوادثی گاهی از سوی ... یا در شرق عقب

بر چهره پوشیده باشد .

روایات هرودت ... راجع به ... اندکی تحقیق است که با داستانهای ...

... پادشاه ... پایان ممزوج گردیده است

کشف هیروگلیف [1] با این حال از آنچه سنگنبشته قدیم مصر را پدید آورده و دست زمانه خورش ساخته آثاری

باقیمانده که عظمت خود را مردمان سالهای ... می افزاید

---

(1) ~~Hieroglyphes~~.

مجموع از همه معروفتر اهرام ثلاثه است که نزدیک قاهره قرار گرفته و دیگر معابدی که
در وادی نیل ساخته شده و خیلی بست عظیمتر و مهمترند خرابه‌های آن در کنار دو
دهکده کرنک و الاقصر[1] پدیدار شده
در این خرابه‌ها علامتهای [illegible] نقش شده بود که هیروگلیف نامیده میشده و این
لغت بزبان یونانی بمعنی «خط مقدس» است
دقت کافی در آثار مصر قدیم و کتیبه‌های آن از ۱۷۹۸-۱۷۹۹ میلادی از زمان
اردوکشی بناپارت بآن مملکت شروع شد.
یکی از صاحب‌منصبان فرانسوی در نزدیکی شهر رزت[2] کتیبه‌ای یافت که روی
آن کتیبه بخط چیزی نوشته بودند: یکی بخط یونانی که خواندن آن معلوم و دانسته
و هم با دو خط دیگر بخط مصری که کسی نتوانسته بود بخواند و از آن دو یکی هیروگلیف بود.

(1) - Karnak et de Louqsor
(2) - Rosette

بسیاری از دانشمندان سعی کردند که با استعانت از متن یونانی هیروگلیف را بخوانند
ولی موفق نشدند. عاقبت شامپلیون (۱) نام پرفسور جوان فرانسوی در ۱۸۲۲
مسئله را حل کرد.
پیش از او به تشخیص دانشمندان مقرر شده بود که حروف داخل بیضی شکل
کلمه بطلمیوس نقش شده است. شامپلیون این کلمه را تجزیه کرده معلوم
نمود که ترکیب از حروف P t o l m i s
را با کدام شکلی نمایانده‌اند. سپس بکمک این علامات کشف کتیبه‌های
دیگری پرداخت و توانست کلمات برنیس (۲) و کلئوپاتر (۳) و الکساندر (۴)
را خواند و از این رو الفبائی مرتب ترتیب داد لکن اینها برای خواندن
هیروگلیف کافی نبود زیرا معانی بعضی کلمات خوانده شده را بدست آورد
با مراجعه بزبان قبطی که بعد از انقراض مصر ... ترتیب داد.

(۱) ~~Champollion.~~
(۲) Bérénice.
(۳) Cléopâtre.
(۴) Alexandre

شامپلیون در برابر هیچ اشکالی پس ننشسته بود. چه در عنفوان شباب بزبان قبطی بلد
که پاره ای از مردم امروز مصر بدان تکلم مینمایند آموخته بود. ایمان او بعقیدتش
که این زبان بلا شک زبانی که بخط هیروگلیف نوشته شده شباهت کامل داشت
و همین وسیله توانست چندین کتیبه را ترجمه کند و برای زبان مصر قدیم صرف و نحوی
ترتیب بدهد.
شامپلیون که قوای خود را روی این کار گذاشته بود بفتح اسرار هیروگلیف موفق گردید
ولی از کثرت زحمت در ۱۸۳۲ در جوانی جان گفت. بعداً هم شاگردان او بوسیلهٔ
مصرها که علم باحوال آثار قدیمه آن مملکت باشد این را شعبه از علوم شد
ریخته است.

کشف مصر قدیم

علم معرفت مصر (شناسی) در صد سال اخیر ترقیات بسیار عجیبی یافته و دلایل
نکته سرحد زنده کرده این مملکت گنجینه های گرانبهائی در بردارد که از هزاران سال
تحت پوشش خاک خوابیده است.

نقاره حجاری که مردم قدیم مصر کشیده سلاطین و درباریان خود در بیان تخته سنگها
ترتیب داده بودند به اینها و نیز نقاره‌های عدیده و جواهر و مینایی شده تعداد
زیادی اثاث البیت مختلف نیز هست تا به که برای ایام حیات مرده
در آنجا گذاشته بودند از قبیل تخت خواب و صندلی و اراده و ظروف
و مجسمه و سلاح و کتاب و جعبه‌های جواهر و لوازم بزرگ وقتی با رنگ
این کشفیات خارق العاده تا امروز دوام دارد چنانکه در ۱۹۲۳ لرد کارنارون
مقبره یکی از سلاطین اسباب و اثاثیه بیرون آورد که تماشا دارد ۳ هزار
سال دست نخورده مانده بود و چشم بیننده را خیره میکرد.
این است مصر قدیم که گویی در برابر ما زندگی از سر میگیرد

علل پیشرفت مصر نخست اول علم آنها در قرینه مصر ساکنین در اثر گذاشت ولی تا نه گفتگو

این شهرت بر بهان حفریات علمی دیگر فرانسوی داشت که جانشینان خلف شامپولیون
گردیده‌اند و از این جمله معروف‌تر از همه ماریت (۱) (۱۸۲۱-۱۸۸۱) باشد که در
اثر کاوش‌های بی‌نظیر خود ولعابر و مقابر بسیاری را از زیر خاک بیرون آورده
که سراپیوم (۲) از آن جمله است * و ماسپرو (۳) (۱۸۴۶-۱۹۱۶) که
حفریات ماریت را دوام داده و تاریخ بزرگی از ملل قدیمه مشرق نوشته.
این علما و همه ناشران شامپولیون با عزم راسخ دست یک دیگر داده و تمام
عمر خود را وقف مطالعه شورانگیز آثار مصر قدیم کرده‌اند
شامپولیون در چهارده سالگی در شاگرد مدرسه گرونوبل به تحصیل
زبان قبطی مشغول گردید و ماسپرو در چهارده سالگی که شاگرد مدرسه لوئی
لگران بود خواندن و ترجمه کتیبه هیروگلیف را آموخت

---

(۲) — Serapeum سراپئوم دخمه عظیمی بوده که گاوهای شاهانه مصری (آپیه) را در آنجا به
خاک می‌سپرده‌اند

(1)- Marite.
~~(2)- Serapeum~~ (3)- Maspero.

چنانچه یکی از دانشمندان ~~[illegible]~~ علم مصرشناسی روزی کمال [illegible] با [illegible] گفت: «اگر

که در [illegible] تحقیق نقاط خود را بند کرده تمام عمرش را کافی نیست»

II

مملکت و مردم مصر ۳۴ [illegible]

مصر و نیل ۱

مصر در شمال شرقی افریقا و در مجاورت آسیا قرار گرفته و بوسیله تنگه سوئز به آسیا متصل میشود. این خاک [illegible] از شمال و شرق بحر ابیض و بحر احمر و از مغرب و جنوب بیابانهای خشک احاطه کرده است.

~~مصر~~ تو گوئی [illegible] [illegible] ~~[illegible]~~ نیشود و آسمانش همیشه مانند آئینه صاف و نیلگون باشد. در آب و هوا کم نظیر میباشد زیرا آسمانش خشک است و آفتابش تند و سوزنده. چنانکه [illegible] بزرگ [illegible] از آن [illegible] گذشته [illegible] تعداد باران های سالیانه [illegible] و [illegible] [illegible] دارد [illegible] بود.

این قسمت از شمال بجنوب دالان تنگی دو ورقه سنگ که ~~دو دیوار [illegible]~~

~~[illegible]~~ [illegible] کرده . [illegible] . آنچه در جانب

مغرب قرار گرفته سلسله لیبی(۱) و آنچه در مشرق است سلسله عرابی(۲) نامیده شود

[illegible] از جنوب [illegible] [illegible] از آبشارهای شش گانه (شلاله)

گذشت در این دالان تنگ می‌افتد

نیل شط بزرگی است که سیزده [illegible] آب [illegible]

می‌[illegible] و دارای [illegible] [illegible] آب [illegible] .

نیل هر سال از اواسط خرداد تا اواسط آذر از بستر خود بیرون آمده

روی زمین پهن می‌شود و هر جا که برسد خاک سیاه حاصل خیز با برکت [illegible]

بنابر این هرودت(۳) گفته است که مصر تحفه ایست که نیل آورده . زیرا

مصر حاشیه ایست طولانی [illegible] در دو جانب نیل کشیده شده [illegible]

هزار کیلومتر طول دارد ولی [illegible] عرض آن [illegible]

(1) - Libyque. ~~(3) - Hérodote.~~

(2) - Arabique.

این دو دامنه با یک چین بزرگ به هم پیوسته و شکست یافته دره های آن [illegible]

دور و طولانی و زاویه ای شبیه رقم (V) می سازد. این قسمت سلسله جلگه های دره [illegible]

بعد از رفته رفته از رسوبات هزاران ساله نیل پر شده و جلگه ای تشکیل یافته

بوجود آورده که دهانه های نیل در ساحل دریای مدیترانه [illegible] نامیده و [illegible]

شباهت آن به حرف (د) یونانی از قدیم الایام دلتا[1] نامیده شده

جلگه وسیع دلتا [illegible] و حاشیه تنگ و باریک [illegible]

تمام [illegible]

طغیان نیل

[illegible] از چشمه های نیل در دریاچه های استوائی [illegible] آب آن [illegible]

[illegible] در نقاط جنوب [illegible] های [illegible]

[illegible] آب نیل [illegible] که از آن جمله در مغرب بحر الغزال[2]

[illegible] در مشرق سبات[3] و نیل ازرق[4] و عطبره[5] [illegible]

که [illegible] .

(1)- DeltaΔ (2)- Bahr-l-Ghazal.
(3)- Sabat. (4)- Nil bleu. (5) Atbara.

بهمین لحاظ مردم مصر که می‌دیدند نیل رود عظیمی بدون یک قطره باران از آسمان

در بستر خود سرازیر میشد آنرا سرچشمه خود قرار داده گفته‌اند ~~غلطان الوهیت~~ (اشک چشم ایزیس الهه غلطان)

~~چشم ایزیس الهه~~ (۱) که در مرگ شوهرش ازیریس (۲) میگرید

چنین درمانده بودند تا سرچشمه‌های نیل در صحرای حبشه آن کشف شد اطلاقی

طغیان نیز تا حدی حل گردید.

نیل رود با طول عظیم خود که تقریباً نصف میشود در جهت خود

در میان تنگی و ولای سنگی است. بارشهای که از جنوب میرسد و در میآید

با خود آنچه رستنی است از حاصل با خود میآورد. اما از آب‌های تیره

آب نیل رود دو گذاشته رنگ سبز رهایی خود را از دست داده

آبهای سیلابی که سبزی میدهند و غیر سالم و ناگوار است. (آب سبزی)

عقب نشینی و آبهای راکد الزوال باشد. صدر روزی که

(1)- Isis. (2)- Osiris.

حال بر آنچه جسم نمی عنصر افزون شود و میان پدید آید رنگ آب برنگ دیگر درمی‌آید و در هر چشمه
مقداری خاک سرخ هم وجود دارد بعد از آن عنصر دیگر ارا ما شده و جای آن جاهایی که
رسوبات نه شکلی از چون است و در این حال نمی احمر خوانده شود
در اواخر ترپاه هنه و دسته هائی که رسوبات نگاه داشته می‌شکنند
آب در دشت اشتهارد [illegible] شود و طبقه خاکی [illegible] نیز
قدرت نمی‌دهد.
در این موقع دره ای که میان دو رشته کوه قرار گرفته آب گلی آلودی دارد
چشمه خورشید تا از لای دارد. آبها دیها که بر دو از هنه بها [illegible] شده
و گرد آورده سنگی گرفته وسیله راه ها تیره رنگ [illegible] گردیده
و خبر به ما نه برودی آب ایستاده است.
دریا [illegible] در اوقات [illegible] نیز عمل در همه [illegible] و از آن پس خورده
فرو کش کرده تا دریا آرزو جای صحرای طبیعی خود بگردد و [illegible]

(هنگام درو)
پدید می‌آید و فاصله چهار ماه [illegible] می‌رسد.

ادوار مختلفه زندگی مصر را عمرو(1) عاص فاتح عرب با عبارت چندی چنین گفته است: «مصر گاهی روزی زمینی پر گرد و خاک است گاهی روز دریائی از آب شیرین و گاهی روز باغچه‌ای از گلهای رنگین»

طغیان نیل گوئی عید طبیعت است که رقص و طرب پدید آورده. همینکه آب [illegible] انسان و حیوان انتعاشی حاصل میکنند. زمین دوباره بجنبش می‌آید. هر چیز زندگی از سر میگیرد.

سرود کهنه در حمد و ثنای نیل هست آمده که در ستایش برکات آن چنین میگوید: «سلام باد بر تو ای رودی که از این خاک سر برون آوردی و با قدوم میمنت لزوم خویش حیات مصر ارزانی داشتی. توئی که [illegible] این سرزمین را سیراب میکنی. ای خالق جو و پروردگار ماهی و [illegible] ..... آب [illegible] افزوده

(1) Amrou.

گر این زمین فراخ سقف ریگ ورد . مردم بوجود بیآیند . پرستی از خفه و
تکان بخورد و مردمان ... گیرند همه لرزه ... ورد و برای خداوند
غذای مرغوب و گزیده ترتیب بدهند . دواب ... علوفه کم ... و
... خداوندان قربانی می‌کردند . همین ... علیا و سفلی
و بگردد انبارها از غله پر بود و مخازن تا سقف پر بود و دارای نعمت
فراوانی بگردد و پس ... بالعکس بگردد . اگر زمین ... خوراک
... آنکه سعادت خانه‌ها را ترک بگوید . ضعف و بی‌قوتی
پشت زمین ... بگردد . برای همین ... آورد
و ... ستاره‌ها ... نمی‌دانستند . . . هم
خداوندان ... سقف ... که ... حرکت
... که ... در تمام زمین ... است . در ... کسی ...
... و ... را با ... . . »

ممر معاش مردم

اراضی زراعتی و مسکونی مصر یعنی جمیع آبادیها از سی هزار کیلومتر مربع
تجاوز نمی‌نماید و این مقدار تقریباً همان مساحت سطح مملکت بلژیک است. در این
مختصر خاکی که کمتر از وسعت پنج ایالت فرانسه میباشد اکنون سیزده
میلیون سکنه زندگی میکنند و باین حساب بهر کیلومتر مربع چهارصد نفر
میافتد در صورتیکه در بلژیک سهم هر کیلومتر مربع ۲۵۰ نفر است.
بیقین میتوان گفت هم در عهد فراعنه جمعیت مصر از امروز کمتر نبوده و
مثل نفوس امروزه هم که فزونی داشته ببرکت یک طبقه گل پر قوتی
که در اوان طغیان نیل روی زمینها می‌نشسته مردم معاش خود را بآسانی
تحصیل میکرده‌اند. غالب اوقات زمین را شخم نکرده بذرها
کیفما اتفق می‌افشاندند و پس از آن [illegible] چارپایان را در مزارع رها میکردند
تا پای گرازان تخم‌ها را درون خاک ریزه فرو برد و باین ترتیب
تقریباً بدون احتیاج بهیچگونه زحمتی حاصل بر میداشته‌اند.

حاصل مصر گندم و جو و قسمی ارزن و از نقولات لوبیا و باقلا و نخود و عدس بود. ابرها
که آب نیل کفایت نمیرسید آب دلو میدادند و باغ و بستانهائی سرسبز انداخته
که در آنجا انجیر و زردآلو رسته سر در کنار تاک میگذاشت.
درخت سیب و هلو و شفتالو نبود. خرما و آقاقیا پیدا شده ولی نخلها
قد برافراشته سایه مختصری میگسترد
برکه و مردابهائی که طغیان نیل در آنها برجای گذاشته بود از جاهائی
بسته که آب بلو و خوش دارند و از آنجمله تا حال هم هست ساق
پاپیروس که بعدها بردی گویند و از پوست ساقه آن کاغذ بسیار محکم
میساختند و دیگر لوتوس یا باقلای قبطی که دانههای آنرا میخوردند
و گل آنرا نیز پیکان مصریها در زینت و نازک کاری بکار
قرار میدادند
عده حیوانات وحشی که ابتدا این خاک را در قبضه خود داشتهاند

های مصر رنگ پشتشان زرد و شکمشان سفید سیاه و لواز قیب

شیر و پلنگ و کفتار و شغال و مرال و غزال .

کنار رود نیل جایگاه نهنگ و اسب آبی بود . همچنین رود و برکه های آن

ماهی های گوناگون بسیار پرورش میداد . در آنجا طیور آبی و مرغابی های جوراجور و

یک قسم مرغابی نشو و نما میکرد در مصر بود . ایبیس که منقاری دراز و

پرهای سفید و سری سیاه دارد . غاز و مرغابی در خانه ها وجود داشت

حیوانات اهلی مصر مخصوصاً گاو و خوک بود با اینهمه گوسفند و بز و سگ و خر .

در دوره‌های اخیر اسب ماده و شتر که از آسیا آوردند نمونه تکثیر قرار داد

مردم مصر

این مردمی که قبل از همه آنها تمدن عالی رسیده اند از کجا آمده اند ؟

هیأت گفت در این مطلب تقریباً هیچ جواب ندارد . مردم مصر از قدیم

دگر از رود نیل افتاده و رفته رفته با آنها شاد بوده تمدن خوبی داشته اند

وقت تاریخ ریخته اند ایم قدیم، اینکه رنگشان سرخ و رشته سرخی رنگ داشته اند

شاهد از تراشیده و ابزار آوردن ای معلوم که علماء رژیمت نام شیخ جام در کرمان سلوا ورده‌اند

و مطلب دقیق ای که در عصر خود در اطلاعات تماشای زره و طرز ارتق و برجه رنگین

از همین گروه بوده‌اند

آثار بزرگی ساخته شده و مجسمه‌هایی که در تعداد بسیار کهنه و مقداری که از عرش

برجسته‌ای بنیاد قدیمی گذشته‌اند پیدا شده که بنام قدیم شهر شباهت تامی

به خوبی امروز آن مملکت داشته‌اند. در همین کار و ثبت‌های زیارت و اسرار

روزی مجسمه‌ای چوبی یافته که یکی از معروف‌ترین آثار هنرهای مصر

شناخته شده. بمحض اینکه چشم کارگران برین مجسمه افتاد فریاد برآوردند

که به «شیخ البلد» زیرا بنظرشان شباهت تامی بود

بردبار مصر عادتاً ملبس به لباس و از کمر به پائین در عقاید ایام بوده‌اند. گیسوهای

با دقیق و کشیده و بر و شانه‌ای فروریخته و چشمان درشت

و گشاده و لبهای ضخیم و ... داشته‌اند.

این قبیله در درشت منکیی ایشان نیز عیناً [illegible] بود. بصری علاوه صلوه و
بردبار و سلیم ارباب و بیقید و نکوهی خوب بسیار بزرگانه زده است
در بصره بر حذف آنچه در شرق رواج کامل دارد زن [illegible]
زن آزاد [illegible] دروغ [illegible] نداشته. احترام مادر و محبت داشتن برای
نخستین وظیفه تعهد افراد شمرده شده. دانشمندی بصری به پسر خود گفت که:
«ترا خداوند مادر گرامی فرمود. و از آن دقیقه‌ای که در [illegible]
مادرت به خانگی تو گرفت. [illegible] بهتر برادر [illegible]
[illegible] که [illegible] برای [illegible] چه [illegible]. در اوانی که [illegible] تا زنی
آسوده [illegible] آب [illegible] آورده [illegible]. اکنون که
صاحب خانه [illegible] مادرت درباره تو روا
داشته همیشه باید منظور نظر داری تا [illegible] که [illegible]

درس سی و سوم آسمانی خانه مانند که خدا دعا در سال کتاب لکتیه

معتقد بودند که آسمان برای مصر که مدام گرم و خشک است عادات مردم اهالی آن
بسیار ساده بوده است
عوام الناس بعضی قلیل خانه می‌ساختند و وقت غالب شان بیرون بود که از قسمتی از درون
(رود) ترتیب داده زیر فواره می‌نشستند. در اطاق‌های چهارگوش
بسر می‌بردند که از آنها شبیه خانه حصیری آن جزیره است. از گل و خشت
زده و با آن خانه بنا می‌کردند. سقف بالاخانه‌ها پیشرفته و بام
مسطح و از چوب نخل می‌ساختند. منزل تمولین راحت‌تر و شبیه بناهای
امروز عرب بود. اما تنها چیزی که داخل درون برداشت

مردم مصر در پوشاک نیز قناعت می‌کردند. عوام الناس فقط به لنگ
که دور کمر می‌بستند و گاهی آن چادر بود که بسر تا زانو می‌رسید. زنان
پیراهن تنگ و بلند می‌پوشیدند که تا آن سر شانه بسته بود.

اطفال اصلاً بی لباس بودند و اگر وقتی با پوشش چالکیشیه مختصر بعضی چیزی در
دستمالی که از آن زود جدا شود با پیچند و دیگری از میان انگشتان پا گذشت
تا اگر آن کلاهی با قسم سرتنگید اشتند تا از آفتاب محفوظ باشند. لباس
دراز بنه قدیمه مختصر به گردن مدولی به لباده‌ای آستین‌دار نیز به
آن سیاه فوقه یا اینکه لباسی از کتان ازرق دور بر میگردد.

تاریخ فراعنه . تبس(۱) و منف(۲)

سلاطین قدیم مصر فرعون لقب داشته . فراعنه مصر از بیست و شش سلسله بوده تاریخشان تقریباً سه هزار سال می‌شود .

پایتخت مصر گاهی تبس و زمانی منف بوده . قدرت و عمران ایام مملکت در زمان سلطنت توتمس سوم(۳) و رامسس دوم(۴) که از فراعنه مقتدر بودند ، بمنتهی درجه رسید . از آن پس مدتی سیاست ~~[illegible]~~ دچار انحطاط شد تا وقت که فراعنه سائیس(۵) باز دوباره به آن قوامی گرفت

لکن در ۵۲۵ قبل از میلاد بتصرف ~~[illegible]~~ ایرانیان از پای درآمد

۳۴ جغرافیای مصر

پس تاریخ مصر را ~~[illegible]~~ تاثیر رود نیل مبنی قرار گرفته است بلاد مصر که بصورت قطعه صحرا ... سرزمین مهم نشسته ناچار گردیده‌اند ... جمعیت ... بیشتری به دیگر ... برخیزند و منازل خود را بیشتر روی تپه‌ها بسازند و به‌ها ... بدین ترتیب ...

(۱)-Thèbes. (۲)-Memphis. (۳)-Thoutmès III.
(۴)-Ramsès II. (۵)-Saïs.

وزندگی اجتماعی و اطاعت از سرپرست عالی شدند. خاک مصر بچندین ایالت

(Nome) منقسم گردید. مردم مصر با اسلاف خود بیالیه و [illegible] بودند

که این ممالک بعدها در دوره اخیر از دوران اداره میشوند

عاقبت الامر با تقسیم خاک ایالتی مزبور به دو قسمت دولت

در آمد: در شمال مصر سفلی که سلطان آن کلاهی برسر داشت سرخ رنگ

و خوابیده از عقب برگشته و از جلو بزرگی بقدر یک ارش. در جنوب مصر علیا

که پادشاه آن کلاهی بلند و سفید بسر میگذاشت.

سلاطین مصر علیا کرارات به مصر شمالی حمله برده، ایشان را بزیر بیرق اطاعت خود

آوردند و مالک الرقاب تمام مصر گردیدند و از آن بعد تمام فراعنه شناخته شدند

واغلب مصر تاج مخصوصی مرکب از کلاه سرخ مصر سفلی و کلاه

سفید مصر علیا برسر میگذاشتند که علامتی از اتحاد دولت است.

نخستین فرعون مصر منس[1] است که شهر یار تی نیس[2] (مصر علیا) بود.

تاریخ این سرزمین قدیمه سوگی تحقیق نشده است. مردم مصر در حدود چهار هزار سال قبل از مسیح درجه مدنیت داشته‌اند. مس را بکار میبردند. خطی اختراع کرده بودند. تقویم داشتند. سلطنت منس سلسله فرعونیان را اتصال در حوالی سال ۳۲۰۰ قبل از میلاد یعنی ۵۲۰۰ سال پیش داشت.

تقسیم تاریخ مصر

از زمان منس که بانی سلسله اول بود تقریباً ۳۰ سلسله در مصر سلطنت کرده‌اند. تاریخ

ادوار سلاطین بچهار دوره اصلی تقسیم بود:

دولت قدیم دوره اقتدار بود که در طی آن شهر ممفیس واقع در مصر سفلی مرکز سلطنت دولت مصر بوده. مشهورترین سلاطین این دوره کئوپس[3] کفرن[4] و می کرینوس[5] داشته (در حدود ۲۷۰۰ - ۲۸۰۰ قبل از میلاد) که اهرام ثلاثه مصر را بنا کرده‌اند.

دولت قدیم عالی جوشو است و سلطنت داد. درین دوره شاهی دهنت بعضی را

(1)- Ménès. (2) Thinis. (3)- Khéops. (4)- Khéphren.
(5)- Mykérinos.

ترک کرد. پایتخت شهر تب (مصر علیا) قرار داشت. این سلسله پس از
پانصد سال آبادی و اعتبار در نتیجه هجوم قوم هیکسوس (۱) از آسیا آمده و
صحرانشینان غارتگر دیگر از بین رفت (در حدود ۱۷۰۰ قبل از میلاد).
طی این مدت مصر از تحت سلطه قوم هیکسوس بر آمده و دوباره تب پایتخت
گردید. فراعنه این دوره در جنگها و کشورگشائی را به جنبش داشته و مصر را
متصرفات شرکت خود بیفزودند. از آن جمله تحوتمس سوم
(در حدود ۱۵۰۰ قبل از میلاد) و رامسس دوم (در حدود ۱۳۰۰ قبل از میلاد)
ها پادشاه.
در این دوره با بعضی مناسبت جنگهائی واقع و بعدها تاریخ مصر دچار خلال
و تجزیه گردید. فراعنه سلسله بیست و ششم که در سائیس
سلطنت کردند اقتدار آنرا باز گردانیدند ولی خیلی دیر نبود و عاقبت
ایرانیان در ۵۲۵ قبل از میلاد کمبوجیه باستقلال مصر خاتمه گذاشتند

(1) Hyksos.

پایتخت قدیم ممفیس

پایتخت سلسله اول شهر سلطنتی تینیس واقع در قرب آبیدس (1)
(مصر علیا) بود ولی از سلسله سوم ببعد تاج وتخت سلاطین مصر سفلی
در از حیث تمول و عمران برتری دیگر ~~[illegible]~~ برجیان داشت منتقل گردید
ممفیس پایتخت شد. ممفیس در ساحل چپ رود نیل و تقریباً در جنوب
قاهره و مقابل دلتا قرار داشت و بنای مستحکمی موسوم به دیوار سفید که
گرفته نظر بان اساس ساخته شده بر آن مشرف و در ساحل قلعه شهر از ...را
هم که شهر را از طغیان نیل مانع میشده است بهمین نسبت میداده
این شهر ... بود ولی از خود شهر ممفیس که وقتی از بزرگترین و مشهورترین
شهر دنیا شمرده میشد در ابتدای امر جا ... خانه
در ممفیس معبد بزرگ خدای پتاح رنگ ... و جمع کثیری از اطراف
دلتا به مصر آمده در آن شرکت میکردند . از همه معتبرتر جشنی
بود که با تشریفات ... گاو مقدس (آپیس) گرفته

(1) Abydos.

(خدای صنعتگر)

کاهنه در حومه‌ای که جنب معبد فتاح (۱) واقع شده بود از این گاو نگاهداری میکردند گاو آپیس رنگ سیاه و روی پیشانی لکه‌ای سفید و مثلث شکل داشت. زبان و دهانش نیز علائمی خاص داشت که بر غیر کاهنه مکتوم میماند. تا زنده بود آپیس را مانند خدا پرستش میکردند چنانکه هیچ حیوانی تقدس آپیس را در مصر قدیم و منزلت نداشت. پس از مرگ جسد او را مانند سلاطین حنوط میکردند و در قبری سنگی میگذاشتند و محققین باستان‌شناس اولیه هم دخمه‌ها و گورهای پنهانی مقبره سرآپیس را در ۱۸۵۱ در نزدیکی منفیس پیدا کرده است.

پرستش گاو آپیس که در زمان سلسله دوم آغاز شده تا آخر تاریخ مصر دوام یافت.

اهرام

در میان فراعنه سلسله قدیم مشهورترین آنها سه پادشاه از سلسله چهارم بنام سه گانه خئوپس و کفرن و میکرینوس که در حدود ۲۹۰۰ ق م قرار بود

(1) - Phtah.

سر بسته‌اند . از روی ابنیهٔ عظیمه قائم دائمی [illegible] گشته‌اند به نبرد

بعضی از آنها به ابدی خوابیده‌اند امروز هیاکل قیاسی کرده که قرنهاشان تا

معروف به اهرام ثلثهٔ مصر

بجا پایه برسیده است . ابنیه بزرگ ~~[illegible]~~ است که

تا صد و ده هزار ذرع از شمال منفیس نزدیک قریه جیزه بر پای ابوالهول

از روی تصویر اینکس نتواند عظمت این ابنیه را به همه سال پیش خود تصور کند

هیچ مسافری قادر نیست که به آنها نظر افکند و حیرت‌زده و مبهوت نشود

از این اهرام آنکه بلندتر است - هرم خئوپس - ۱۴۶ ذرع ارتفاع

داشته (امروز ۱۳۷ ذرع بیشتر ندارد) و طول هر ضلع قاعده آن به

۲۲۷ ذرع رسیده .

این هرم عظیم‌ترین بنای سنگی است که در روی زمین وجود دارد . هرم

خفرن کمی از آن کوچکتر می‌باشد و ۱۳۶ ذرع بلندی دارد . هرم

میکرینوس نسبتاً کوچکتر و ارتفاعش به ۶۶ ذرع رسیده .

سطح خارجی اهرام پوشش از سنگ آهک داشته که در نهایت خوبی بریده و

پرداخت شده و صیقل نیز داده ولی امروز تقریباً بکلی ریخته است. پوشش هرم

خفرع شافری دارای پوشش سطح با این وجود به طرف رأس آن تمام نشسته نگرفته.

عده‌ای بر آن‌اند زیر پای هر یک از اهرام مخروطی بسیار ترتیب داده بودند

اهرامی که کوچکتر برای خانواده سلطنت و بعضی که بزرگتر از روی انحصار

ترتیب داده شده و بسیاری دالانهای سرباز مخروطی که سر به آسمان کشیده. برای

تکمیل این مجموعه یک قطعه سنگ خیلی بزرگ حجاری کرده در جلگه جنب

دامنه این مقبره گذاشته‌اند. این سنگ شکل ابوالهول داشت یعنی شیری با سر

انسان که امروزه دو پایش شکسته بود.

ابوالهول چیزی که تا انتها ~~[illegible]~~ رفته بود و بعد بیرون آمد مجسمه عظیم

است دارای ۲۰ ذرع قد و ۵۷ ذرع طول و قطعات سنگ خود

کنده از آن باشد

اگر میش خود تصویر ذهنیه که یکی از فراعنه عهد اهرام به گذشته بکند

خود دور باریان شهری سلطنتی نزدیک [illegible] (چهار هزار سال) پیش ساخت فراعنه خدمت

از صخره که در راه لیخ اخیه قائم دائم چه رنجی کشیده است. قسمتی از

سنگهائی که درین حالت ها زرقه از منقطع های رشته جبال آرام تباینه

و در قالبها جای بسته. برای اینکه این احجار را بکف اهرام برسانند

راه های بزرگ و های پیدا هشته و بس از تمام اهالی خراب میکرد بعلاوه

مصر با تمام وسایل این اهرام یکسال و دوست و اکنون تحقیقاً در نتیجه دهان

بیکار رعایای پرشقتی که مردم تحمیل میشد به جبار معروف شده اند و تنها

می کرینوس به دینداری و عدالت شهرت یافت

دولت وسطی

عاقبت دولت منفیس رو بضعف گذاشت. در جمله فراعنه بحال سلسله های -

باجگذار استقلالی پیدا کردند و در مصر حکمرانی نوع ملوک الطوایف برقرار شد

شبیه آنچه پس از شارلمانی در فرانسه ظاهر کرد

سلاطین مصر علیا که احتمالاً از تب بودند عاقبت الامر سلطنت مصر سفلی را تصاحب کردند
و یازدهمین سلسله واقعه شد که آغاز دولت وسطی بدانسه ایجاد نمودند
(در حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد) تب پایتخت مصر شده و حالیه شهر لوکسور است.
مملکت از نظم و آثار و صاحب آن مجتمع گردید.
واقعه دولت وسطی برای صیانت حدود و ثغور مملکت استحکاماتی برپا کردند.
از جانب شرق قطعه سینا را که در تنگه سوئز قرار دارد و از جانب معادن
مس آن که بخطه تصرف آوردند و از سمت جنوب قسمتی از زمین سودان که معادن
طلای آن را تصاحب نمودند و از نیل گذشته سعی کردند اقتدار خود را تا شام نیز
بسط دهند زیرا در آن سرزمین جنگل فراوان بود و از چوب درخت مصریها
مستغنی نمودند
مملکت چندین یا پانصد سال در عهد آسایش و عمران بسر برد تا قوم تازه‌ای
در آن مملکت پدیدار گشت. دسته قبایل [illegible] هیکسوس
که از آسیا راه افتاده بودند از آن مستحکمات سلسله را [illegible] گذشته خاک مصر را

بناهای مذهبی و عمارات گرفته در حدود. اغلب آن ... شده‌اند. طرح‌های ...

نگرفت، بیش از هماره، ... در سلسله‌های ... و اعادهٔ استقلال خود

بدست آوردند (در حدود ۵۱۰ قبل از میلاد)

[illegible] تحلیل خاک مصر از عناصر آغاز عصر تازه‌ای گردید. مرحلهٔ ثانی

سلطنت سلسله‌های ... نامیده می‌شود زیرا در این دوره نیز از رکود ...

ستم نبوده، که از اخراج طایفه هیکسوس شده بودند

چنین دورهٔ ...

در عصر جدید آمده ... فراعنه سلسله‌های ۱۸ و ۱۹ علاوه بر ...

فراعنه این سلسله حسب‌الرسم ... گذاشته و چون طایفه هیکسوس در بسیاری

از آنکه معابد خدایان ... یا ... داده بودند آنها را

مرمت نمودند یا از نو طرح معابدی وسیع‌تر و شکیل‌تر ریختند و مخصوصاً در

... که ... سلطنت ... بود ... بنا یافته. بزرگترین معابدی که

شاهکار معماری مصر ساخته شده و تماشای خرابه‌های آن در کرنک و الاقصر (۱)
بعینه بسوی تجربت می‌آورد از همین عصر است . فراعنه در ساختمان مقبره
خود نیز اهتمام عجیبی داشته‌اند . مقابر این عصر شکل هرم را داشت مگر
سردابهائی زیرزمینی را که در درون سنگ بیابان حفر شده . این مقابر امروز در
جائیکه موسوم به وادی فراعنه یا [illegible] نزدیک تب قرار دارد . تمام گنج
های این مقابر بصورت گنجهای [illegible] ربائی شده ؛ سلاطین با اشیاء گرانبها
نهان می‌شده در دست آمده سپس فراعنه مقتدری مانند تحتمس
سوم و ستی اول و رامسس دوم که بیش از سه هزار سال قبل زیسته‌اند
در موزه قاهره در معرض منظر عموم قرار دارد

فتوحات مصر

فراعنه دولت جدید تب بیش از اسلاف خویش بکشورگشائی پرداخته و
[illegible] را فاتح کرده‌اند . این حال سلحشوری که سبب گردید
که ایشان مبارزه در راه تحصیل استقلال [illegible]

~~(۱) - Karnah et à Louqsor~~
(۱) - Karnak et à Louqsor.

غضب وی سلاح بر ضد مردم آسیا بجوش آورده بود و دیگر آنکه مردم مصر سر
پیشرفتی در فن جنگ حاصل شده بود زیرا از دشمنان خود استعمال اسلحهٔ
تازه ای آموخته بودند از قبیل ارابه جنگی که با اسب حرکت میکرد و ازین
گذشته واقعه نشان میدهد که بهترین وسیله صیانت مصر از هجوم و حمله اجنبی تسخیر
اراضی مجاور تنگه سوئز و فلسطین و شام میباشد . ازین رو واقعه هم در
نوبه گرم جنگ بوده و درست جنوب بدام وسعت خاک خود بیفزوده و در
آسیا اردوهای بعضی شکست دادند .

تحتمس سوم

در کشورستانی ایشان یک از واقعه بسیار مهم بجای تحتمس سوم که درباره ایشان
قبل از میلاد (تقریباً از ۱۵۰۰ تا ۱۴۵۰) سلطنت کرده است نقشه
دیوارهای معبد بزرگ کرنک اردوکشیهای او را تمام و کمال شرح میدهد
و نشان میدهد که چگونه تحتمس سوم را فتحی بزرگ نصیب آمد .

[illegible] پس از ماژددو[1] و کادش[2] [illegible] استحکامات قلعه های دروازه های [illegible]
بروی او گشوده شد و تا نهارینا[3] (قسمت شمال شام) که سرچشمه های رود [illegible]
آسیا صغیر و شام و بین النهرین قرار دارد ربقهٔ اطاعت او را بگردن میگیرند.
ترتمس تا کارکمیش[4] در قسمت علیای فرات قرار گرفته رانده و آنجا را بوسیله [illegible] تصرف
آورد. شهرت ترتمس تا آنجا رسید که پادشاهان بزرگ آسیا بجهة او تحفه و هدایایی
از قبیل جواهر و ظروف و اوانی سیمین و زرین فرستادند. ترتمس چون بازگشت
[illegible] رفت وحشی [illegible] صاحب منصبی [illegible] و [illegible] از خطر
نجات داد. لوحی از سنگ [illegible] که بدست آمده که بر روی [illegible]
بر آن منقوش است. این سرخط [illegible] لشکرکشیهای ترتمس هم [illegible]
زبان آمن[5] (خداوند بزرگ مصر) در خطاب بشخص فرعون آورده چنین میگوید:
پلنگ [illegible] حکمرانی بر کره خاک شرق و غرب عالم [illegible] قرار کرده‌ام ......
تو با [illegible] دست خود از [illegible] بزرگ نهارینا گذشتی [illegible]

(1)- Mageddo. (3)- Naharina. (5)- Amon.
(2)- Kadesh. (4)- Karkémich.

چنان رود به سرتاسر گیتی سیل فتوحات تو بگیرد و اقوام مختلفه ! باج و خراج بگیرند
آنها ~~را اعلیحضرت بلاد سبعه بزنند~~ تقاضای ترک و حشمت کو سر فرود کنند .... من آشور دو بازوی ترا
گرفتم تا سلاطین شمال فنیقیه را پایمال کنی . من آنها را از بیابان
کوهپاره ها بیرون کشیده ، به پای تو می‌اندازم . وقتی که در نظرشان جلوه
من بر دارم من اعلیحضرت را چنین خداوندگاری بچشم ایشان بیاوردم که
نور از جبالش تنگ می‌شکند . من آشور و تو هر دو فرمودیم تا شهریاران سیلیسی(1) را
که از وحشت بسیار زده از پای در آوری . من اعلیحضرت را در برابر ایشان
بسان نهنگ مهیب مجسم سازم که آب در قبضه قدرت اوست و هیچکس
را آن جرأت نیست که به نزدیک شود .... من آشور و ترا بشمال
سرحد خود بردم تا برادرانم دست فرمانروای بابل را بتعالیم بطبیعه
را بکف آوری . من اعلیحضرت را در برابر ایشان مانند شاهینی تیز پر

(1)- Cilicie.

عده غلام که در این حوالی ها فرمانروا شده و به جمعیت گشته طریقه الحقیقی پیدا [illegible].
این سرحدهای شمال [illegible] آوای [illegible] که مردم مصر در آسیا داشتند (1) و زیر دو نواحی
بخاطر آوردم که داشته اند [illegible]. شاعری که این سرحدها را [illegible] را.
اغراق [illegible] تا [illegible] از دو [illegible] که [illegible] در دو [illegible] و [illegible] الدار [illegible]
خارج از [illegible] و [illegible] که [illegible] [illegible]
با اینهمه سلاطین آن زمان آسیا یا جزایر یا دولت [illegible] اذعان داشتند
و با و باج [illegible] بدست [illegible] او در آن [illegible].

رامسس دوم

واقعه سلسله ۱۹ از سلاطین [illegible] و جنگهای مخوف [illegible]
در میان ایشان آنکه از همه مقتدرتر بوده رامسس ثانی است که تقریباً
شصت سال سلطنت کرد (۱۳۰۰-۱۲۳۴ قبل از میلاد)
اسم سلاطین بازمانده رامسس ثانی [illegible] و [illegible] لیبی [illegible]
تا [illegible] که صورت داده است [illegible].

(1)- Libye.

۶۴
۴۶
۱۸

مقیاس گفت که در مصر ورنه یک خرابه هم دیده نمیشود مگر آنکه اسم رامسس ثانی بر آن
نقش شده باشد. تمامی حجاران رامسس با فرمان آورده نام اسلاف
فرعون را حک کرده و اسم خود را بجای آن نوشته‌اند. از این رو در
بیان وقایع ذکر رامسس بیش از همه در السنه و افواه مانده است. مردم
یونان آنچه را هم در مصر صورت گرفته بود بنام او نسبت میدادند و روایت
میکردند که رامسس تمام آسیا را گرفته و تا هند تاخته است. حقیقت
آنکه رامسس ثانی خاک مصر را از جانب آسیا وسعت داد و بصورت
حکومت خود در فلسطین و شام مستقر ساخت لکن قسمت شمالی شام از
دستش رفته و ضمیمهٔ خاک دیگری گردید که مردم بسلطنت هیتیت(1) بود و
در آن عصر ترقی داشت. رامسس با قشون هیتیت مصاف
داده در کادش جنگ سختی کرد ولی از این جنگ نتیجه‌ای نبرد بعد از آن

(1)- Hittites.

داشت که با آنها عهدی نگه دارد و دختر پادشاه آن صفحه سلطنتی را بگیرد بشرح
جنگ و نقش لشکر و در دیوارها معبد کرنک نقر شده است.
شرح واقعه در رشته ای رسمی چنین آمده: لشکری از قرن بصیر در حال حرکت بود
که ناگهان تا نزدیک کادش دو مار حمله گردید و با عاقلی مشغول پس نشسته بود
ریخت خفا هم هزار و پانصد عراده از هیتیت از دنبال قرن بصیر روان بود.
حضور اینس نیز که از حالی خبر نداشت چیزی نمانده بود دستگیر شود ولی قرن
هیتیت لشکری دارا ارودی خود را مغازه گری خیلی دیر بود است.
دهم اعلیحضرت این حال به سر بازان غضب کرد. اسباب حرب برگرفت
و زره در بر نشسته و چنان شد که گویی بعل (۱) تجلی کرده است. پس از آن آورده
اسب براه افتاد بجانب هیتیت آورده گفته تنها بر صف دشمن زد
دیدن سر تمام اعلیحضرت مانند سوتخون (۲) خداوند زور که در پرتو تابان
شده بکشتن و بستن دشمن پرداخته بر سر و در هم کرده بر وفا نمود است.

(1)– Baal.
(۲)– Southekhon.

سپس شاه چنین بگوید: «من پنهان از قبیله تک و تنها بودم علیه کدام [illegible] از

و عراده هر چه بود بت که پر از شاهانه آشته بود. تحقیق لطفی که رع(1) در حق

من دارد قسم یاد میکنم که اعلیحضرت ما آنچه دیدن باب گفته فی الواقع [illegible]

انجام داده و پیاده و عراده تیرش [illegible] واقعه بوده است»

سه نیک [illegible] [illegible] تی [illegible] گزاف گوئی رفته [illegible] همان [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] به دسته های تازه نفس قشون مصر تا

[illegible] شتاب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود [illegible]

که شکست [illegible] [illegible] گردید.

قشون مصر

X ~~[illegible] مصر [illegible] اتفاق [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]~~

~~[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~

~~[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~. این حالت [illegible]

~~[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~

X [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و با [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. این حالت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] یافت.

(1)- [illegible] Dieu Râ

را اتباع مانع خوارزمشاهی از بعد واقعه آنچه در آسیا داشته از دست دادند و ایشان چرا ن
معتصر شد که حدود و ثغور مملکت سلاجقه را از هجوم تازه در امان دارند. در حکومت
هم اختلافات داخلی مرز ماده آن رفته رفته غلیظ تر شده تا بالاخره منجر به تجزیه
گشت. سلطنت خان منوکه تمرکز سلسله پایانی یافته بود زیرا آن مملکت
سلاجقه سلسلهٔ مذهبی سیاسی بود و از حیث ثروت و صناعت و هنر و نظم و نسق
مراتب بر دشمنان خویش مزیت داشت. بنابر این اگر سلطانی با عزم
ظهور میکرد و قدرت را از آن بالا و قدرت از دست رفته سلاجقه را باز گرداند. کلیهٔ
تاریخ مصر نیست تا کامیابی سلسله بحران پرخطر و نبرد ناگهان. مختصر
هنری که در تاریخ مصر است یافت علیه قشون آشور بر آن ملک ورود
ناگهان ترین نبرد آن قیامی که در مائه هفتم قبل از میلاد برای طرد
قشون آشور صورت گرفت
قشون آشور در ۶۷۱ شغل سلاجقه گرفت و در ۶۶۴ طرد سلاجقه ...

بدست چپاول برد . و پس از این تفرقه که سی سال گذشته بود که سلسله
مصری از سائیس (مصر سفلی) طلوع کرد با خلفای آشوری سوتار را
و قدرت خود را در تمام مصر برقرار نمود و شاه بیت درخشان سلسله فرمانگزار
مصر در عهد سلطنت فراعنه‌ای که از سائیس برخاسته‌اند در جهان آرامشی که
با درخشان‌ترین اعصار گذشته پهلو به پهلو میرفت . گفته هرودت
در مصر هرگز از آن معمورتر و خوشبخت‌تر نبود . نه هرگز رود نیل
تا این درجه برکات خود را بر زمین مصر نیکرد و نه خاک مصر تا این
درجه مردم آن سرزمین را حاصل میداد . در آن ایام مصر بیست هزار
شهر مسکون داشت .

شهر سائیس

بانی این سلسله پسامتیک(1) اول با پنجاه و چهار سال حکومت خود برای مصر دیف
معمور که در خاک مصر هرجا ابنیه محقر عبادت باشد احیاء
مرمت نماید مانند دخمه گاو آپی در سقاره

(1)- Psammetich 1er

سیاست و سیاست پدر
[illegible] عقب نکشید جا به حمله دست برازد
جانشین او نکائو(۱) نام بود که در تعاقب
که برای حفر ترعه‌ای از نیل به دریای احمر کلنگ برگذاشت و برای اولین دفعه کشتی
که مجهز کرده و ساکن تا دور افریقا گردد. بعد که این فرعون با زد و پیشرفت در آسیا
قسمت مصری دیده شده و از آنجا نیز بگذر رانده. برای فتح دولت بابل کنار
فرات [illegible] با قشون آورد ولی جلو به نبوکدنزر(۲) پادشاه بابل برخورد و در کارکمیش(۳) دی
شکست فاحشی خورد (۶۰۴)
آخرین واقعه بزرگ این شاهنشاهی ... از سلسله آمازیس(۴) بود که عصیانی کرده
سلطنت سلسله صائی برد و در مقابل تهاجم چندین سال با حزم و عقل فرمانروائی داشت
(۵۶۹-۵۲۶)
یونانیان در مصر
از آنجا که پسامتیک اول سلطنت خود را به هتیاری مزدوران یونانی
به دست آورده بود و اغلب یاغیها و شهرهای یونان بوده و از ایشان
حمایت میکردند در جایگاه ممتازی که در مصر خاص ایشان قرار داده بود

(1)- Nechao. (2)- Nabuchodonosor.
(3)- Karkémish. (4)- Amasis.

این سیاست را آمازیس دنبال نمود و برخورد یونانیان مصر که هم آداب آنها
خود بسیار علاقه داشت و هم تقویت تمدن خویش می‌نمود لیکن کلیه اجانب را جز سوا
ناپاک و وحشی می‌شمرد . اجانب در مصر نیز همان مقامی را داشتند که
امروز فرنگیها در چین دارند زیرا اجانب را در قصبات یا محلات مخصوص
جای می‌دادند و این که امروز در شانگهای قطعه خاکی که به امتیاز فرانسه‌ها
داده شده مخصوص به یک محله به انگلیسی داشت . آمازیس یک شهر تمام
شهری که نوکراتیس(۱) نام داشت و در دلتای غربی واقع شده بود به یونانیها
واگذار . در میان شهرها نوکراتیس تنها آن امتیاز را داشت که کشتیهای
خارجه را می‌پذیرفت و بدین لحاظ در وقت اندکی یکی از بزرگترین
مراکز تجارت مشرق زمین گردید . طولی نکشید که عده یونانیان مصر
نسبتاً فزونی گرفت تا آنجا که مردمی از مصر زبان یونانی آموختند
تا ترجمان باشند . پشت سر سربازان و تجار یونانی سیاحین

(1)-Naucratis.

آمده با آثار و نگارهای مانده حکایت که آثار قائم و دائم مصر سالها دیده و از ذخایر
بهره یابی این حضه‌ی مبادله آن سرزمین تجربت آموخته . با این ترتیب مصریان سال
علی رغم آمال خود در حکم تنگی و مادای قوم تازه‌کار یونان در آمده بودند .
این قوم از سعی و نشاط و ارشاد ... داشت تا ترقی بهم رسانید و در
سیرهای ترقی کسب کند

غلبه یونانیان

نیکائی نیکه هرودوت در سال ۶۵۰ قبل از میلاد مصر سلطنت یافت کرد
واقعه برج حوزه مصر در تحت فرمان کرزر ~~[illegible]~~ ک یونانیه در آمده بود که

پادشاه ایران بسته
حمله پادشاه پس از بزرگ آمازیس که در سال ۵۲۵ قبل از میلاد اتفاق افتاد
قشون ایران بسرکردگی کامبوزیا(۱) پسر کوروش کبیر دروازه دلتا را
در تنگهای پلوز(۲) با قوای مصری تلاقی نمود . فرعون پسامتیک
سوم جنگ سختی کرده مغلوب شده و ناچار در ممفیس تسلیم گردید

(1)- Cambyse. (2)- Péluse.

مصر مکرر بر ضد ایرانیان قیام کرد و حتی در پادشاهی چهارم استقلال (تجدید) خود را تحصیل

نمود در طرف مدت قلیل نگاه داشت ولی ایرانیان باز در ۳۴۱ آنجا را

مسخر ساختند. از آن جهت تفاوتی که در تاریخ مصر حاصل شده این بود که

صاحب اختیارانش عوض و بدل شد یعنی جای ایرانیان را یونانیان گرفته

و بعد هم ایشان را مردم روم.

مصر تا مدتی از آداب و رسوم قدیم خود دست نکشید ولی عاقبت تمدن آن

که قدیم‌ترین تمدن‌های عالم محسوب می‌شود از چهار هزار سال دوام کرده بود در قرون

اولیه میلاد مسیح از میان رفت.

فصل سوم تمدن مصر

ملت مصر که عده آنها [illegible] بیش از [illegible] بزرگ بود. خداوندان متعددی می‌پرستید و حیوانات مقدسی بسیار پرستش می‌نمودند و هم از این نظر که جسد ابدیت [illegible] در محفوظ ماندن آنها حفظ می‌کردند.

مردم مصر فرعون‌ها را مانند خدا می‌پرستیدند. کاهنه در میان مردم نفوذ زیادی داشتند.

اهرام [illegible] که [illegible] بنا [illegible] عقاید [illegible]

[illegible] دیوار [illegible] تصویر [illegible] شده [illegible].

معماران مصر آثار عظیم ~~[illegible]~~ خدایان [illegible] خود را [illegible] کاهنه خدایان و اهرام ساختند.

I

اعتقادات مذهبی

مذهب مردم مصر

هرودوت می‌گوید در میان نوع بشر مردم مصر از همه بیشتر پایبند دین و مذهب بوده‌اند. این مردم در طی دوره تاریخ خویش [illegible] اعتقادات و اعمال مذهبی خود را که هم آن امروز [illegible]

صورت داده و در همه آن هیئت [illegible] را پرستش [illegible] کرده اند.

نه چنان بود که مردم مصر همه چند خدای بزرگ را پرستیدند بلکه پرستش خدایان محلی هم گاه
رواج داشت. بسا که روزگاران [illegible] که پرستش بعضی خدایان در تمام مصر رواج یافت.
مثلاً شهری قاهر ~~[illegible]~~ و معتبر تر شد شأن خداوندانش بیافزود. چنانکه
گاو آپیس که در ممفیس پرستش شد نخست بود عاقبت آن در همه جا در تمام مصر گردید
و آنگاه [illegible] درخت [illegible] سر سلسله [illegible] خدای آن شهر بود به
آمن در تمام مصر قبول عامه یافت و در [illegible] قلم رفت. مردم
در مصر دو صنف خدا مشهور بود یکی خدایان محلی که در ناحیه‌ای خاص
پرستش می‌شد و دیگر خدایان عمومی که در تمام مصر عبادت داشتند
مردم مصر بعضی از حیوانات را به مقام الوهیت رسانده و این صنف خدایان
در نظر عامه مقبول‌تر از خدایان دیگر بودند. پرستش خدای
[illegible] رواج داشت [illegible] در بوباستیس(1) [illegible]

حیواناتی که به مقام الوهیت رسیده

(1) - Bubastis

گوساله‌ای معبود مردم بود . در منفیس گاوی در تب و شهر شدو(۱) هم در دریاچه

مریس(۲) ماری داشت در آبیدس(۳) قدر با خدای دوران که دیگر خدایانی از ماده

شیر و گرگ و شغال و مرغ ایبیس(۴) و عقرب و حتی اسب آبی

حیوانی که مقام الوهیت در حقش قائل می‌شدند علامتی داشت که کاهنان می‌شناختند

و ایران او را سوم می‌شناختند چنانکه ذکر آن سابقاً در باب گاو آپیس گذشت .

درباره این صنف حیوانات بعینه پرستشی بجا آورند که در خور مقام خداست .

عده هر آن در هر ناحیه از انواع حیوانی که صنفی از آن معبود بود سره از کلیه

تقدیس می‌شد و اگر احیاناً کسی یکی از آنها را عمداً می‌کشت تقصیر می‌رسید .

این کار معبود قدیم‌ترین خدایان مصر بوده و پرستش آن تا ماه اول قبل از معبد

اطول می‌انجامد چنانکه در زمان ادیان یک نفر رومی که در اسکندریه مسکنی داشت گربه‌ای

را کشت مردم از جا کنده شده و مجازات اعدام او را در حق او

اجرا کردند .

(1) - Shodou. (2) - Mœris. (3) - Abydos.
(4) - Ibis.

آفتاب پرستی

مردم مصر به آثار طبیعت سالیان پرستیدند چه آنها که بهره از زمین
و چه آنها که مصیبتی بیار آورد. از آن میان پرستش خورشید که هر روز
در آسمان آیینه آسای مصر گرم تابنده است بیشتر رواج داشت
در غالب بلاد خدایان مصر بنام خورشید بود که هر جا باسمی در تاریخ
بظاهر و بنامهای متعدد این معبود خدایان مظاهر مصری ترتیب داد.
در میان این جمع بعضی در شهرت بر دیگران سرور بودند مانند هوروس(1)
رب النوع خورشید طالع که جاویدان مدام با ست(2) یا تیفون(3)
که عفریت ظلمت باشد بجنگد و ازیریس(4) رب النوع خورشید غارب.
و زنش ایزیس(5) ربة النوع آسمان و ماه و رع(6) مظهر عدل و کمال

خورشید و خدا و نگهدار آسمان

مردم مصر معتقد آن که غالب خدایان حقی آفتاب بودند

---

(1)- *Horus*. (2)- *Seth*. (3)- *Typhon*.
(4)- *Osiris*. (5)- *Isis*. (6)- *Râ*.

بشکل جانداری ظاهر شده و بدین لحاظ آنها را اغلب با بدن انسان و سر حیوان مجسم
میکردند. مثلاً هوروس سر قرقی داشت و ایزیس سر ماده گاو و
افسانهٔ ازیریس
مردم مصر گمان میکردند که خدایان نیز مانند نوع بشر همه احتیاج بسکنیه ~~[illegible]~~ و
فرزند پیدا دارند. از این رو افسانه‌هائی سلسله‌وار که سرگذشتهای انسان را بخاطر آرد
ساخته‌اند که باساطیر معروف شده و از آن جمله مشهورتر داستان ازیریس بود
چنانکه روایت میکنند ازیریس در ادوار اول در وادی نیل سلطنت داشت.
چون خدای ملک بود، قوانین عادلانه بوضع و استوار کرد در آن بسته که
در دنیا سیاحت کند و حرف صلح و سلم را بنوع بشر یاد دهد. لکن
دشمنش (طیفون) یا (سِت) ~~[illegible]~~ او را بکشت و بدنش را
تکه تکه کرده در وادی پراکنده. ایزیس زن ازیریس اشک ریزان
بجستجوی شوهر پرداخت و بکمک تُت[1] رب النوع علم اجزاء و ارکا

(1)- Thot.

[illegible] اشغال اعضا و جوارح او را جمع آوری کرده حنوط نمود و هوروس پسر ازیریس
بسرپرستی تاخت آورده او را گرفت و غم سرگردانی نهاده دیدار
ایزیس حاضر ساخت . ایزیس از او درگذشت و هوروس ناچار گردید که
مدام جنگ با دشمن پدر و از سر گیرد . ازیریس از آن همه کیفان مواجه شد
ایران نه سوختنی [illegible] توجه کرد که خورشید (ازیریس) در عرصه
آسمان سوار مرده در زر سلاح بمردن آن انگیزه راز . چون این عرصه
بپایان رسید لشکر ظلمت هجوم آورد و سپاه خورشید را تا اعماق کشاند
و [illegible] ستاره [illegible] او را نگیرد . درین میان ستاره دیگری (ماه -
ایزیس) ظاهر شده نور خود را بر مردم نثار کند ولی جان تنها
که در اوقات [illegible] شب سرگردان است تا آفتاب (هوروس) بدهد
و ظلمت بهزیمت برود منتهی جنگ که قیامت روز و شب در گرفته
اینجا . [illegible] نکرده شد .

آمن رع[1] رب اعلی

در میان خدایان مصر آخر عاقبت آمون رع برقرار گشت. آمن خدای سلطنت بود. گاهی آمن را مثلا رع رب النوع خورشید یکی گرفته. آمن رع رب علم اعلی است و ارباب انواع دیگر و نوع انسان و موجودات را او آفریده. با این تر آمن رع سرودهای پر عظمت بسیر وده که از آن جمله این بود:

«ای وجود خیر و پر بهره ای که از جهالت [illegible] بود! چون تو تیغ می کشی و در بسط السماء می شتابی دشمنانت نابود می شوند .... ارباب انواع و انبیا و جنس ما از شادی فریاد برکشیده در پای خورشید نماز می گفتند و از شاه تو درود می گفتند که رع دشمنان خود را سرنگون ساخته است ... رع قوی است بیدین ضعیف است. رع عالی است بیدین پست گشته است. رع زنده است بیدین مرده است. رع بزرگ است بیدین کوچک است. رع برتر است بیدین [illegible]

---

(1)-Aman-Râ.

هم سراب است پیش تشنه است . هم قطره است پیش عاشق است ... زمین
و هم در زر و جواهر سواد آفریده . علوفه سوالشی و نباتاتی سوله که خوراک
انسان است از خلق کرده . ماهی سو در آب و مرغ سو در هوا جا
داده ... مرغ سو در پرواز و هر پرنده سو بر شاخ او در وی نشیند ... مردم
از حشمتان او بیرون نیامیند ... و همه لنگر نیز سلام و ستایش بتو می
رازد که در بیابان ، هستی و عبادت ترا از است که ما سوا زینت
بهشت آورده ای . خلایق همه سپاسگذار تو هستند و از فراز
آسمان تا فراخنای زمین و قعر دریا همه جا به پرستش تو مشغول اند .
خدایان در برابر ذات مقدس تو سر فرود میآورند . ارواح
گذشتگان در گذر مردگان را خو سرور افزون تر لنگر نیز . آرام باش
ای مردم خدایان که آسمان سو برکشیدی و زمین سو فراخ گردانیدی .

ای خالق هستی و صانع موجودات ! ای خداوندگار اعظم و رب الارباب .

دربارهٔ طرز اهرام

مردم مصر دربارهٔ اهرام خود تعاریفی باندازه روا میداشتند زیرا برای
عقیده بودند که بشر بکلی نمی‌میرد بلکه جسم او میمیرد و پس فرو رفت و دیگر
در دنیا به از مرده دو چیز باقی میماند که روح و تمثال باشد . روح
که کشف شاهینی بر روی دست انسان جلوه میکرد بنا بر عقیده از بدن
میت مفارقت مینمود ولی اگر بعد در جسد راه نمی‌یافت باز
ممکن بود که به بدن عود نماید . تمثال حکم تمثالی را برای مرده داشت
و مانند آنکه بدن از بین نابود شده بود در قبر پهلوی جسد میماند و همین
عقاید منشأ آن بناها و احتیاط بود که مردم مصر بکار میبردند تا جسد اموات
سالم باقی بماند . بهمین جهت اموات را با حنوط که با چیزی از ریسمانی شد میپیچیدند

بوروت نگیرید : ه ه ه هر یک سالی است که خودشان حرف کردن ابراز است . وقتیکه
اورام بسیت عصاره سولسیا درهم استار ها رنونه ها سولوکه جزء با تصورات
شان نسبه به تا هرکدام سولو بخواهند اختیار رانه . حنوط سه درجه دارد
و هر درجه سو ارض مخصوص جداست . گران‌ترین نمونه‌ها شاهی کیمی است
که من حکایت دارم نام او سو بر زبان جاری سازم (از برس) . چنین
اوراهیست قیمت سولو تمام کرد و برگشیده و اسارات لعابیجی برود .
اگر حنوط درجه اول شد قند و مغز سولو بردن یا ورود در راه انکار جان
است که قسمتی از مغز سولوها چنگال آهنی از منخرین بالش لسکیه و
قسمت دیگر سو در کلول که در بیست تزریق می‌نمایند می‌شکنید . بسبب
سکانی به بهلو میسه و از آن تنها سولو در آورده . آنها سولو در
شراب خرما می‌شویند و با سوده عطریات گرد بیزند و شکم سولو از مر
و دار ~~...~~ چینی و سایر چیزهای خوشبو پر میکنند و آنرا هفتاد روز میدارند

و جسد را هفتاد روز در نمک قلیا نگهدارند »
چون نیک هست سراپا جسد خشکیده و تقریباً پیکر استخوانی است که پوستی
روی آن کشیده باشند . آنگاه آنرا با نوارهائی از پارچه شمع
آلود بسته در کفنی شسته پیچیده و در تابوتی سنگی نگذارده و با زاری
چنانچه ارزانی و بهایش کم باشد پس جسد مومیائی شده را در تابوت چوبی
نگذارند که شکل بدن ساخته شده و در روی آن نقش مرده و صورتهای چند

دقاره

اهتمام و دقتی که مردم مصر در امر قبور داشتند نیز از همین عقاید بر
خاسته بود زیرا قبر باید منزل ~~جاودانی~~ ابدی مرده باشد و نگاهبان جسد مومیائی
شده باشد تا روح خود را بازیابد و بشناسد . مقبره سلاطین و بزرگان در حقیقت
حکم خانه ای داشت که گاهی بقدری ساخته باشند از تمامی لوازم زندگی
با سنگ مرده که در آن نگاهداری باشد مقصود آن بود که اگر جسد مومیائی
شده فاسد گردد اشکال سنگی جای آن نشسته مورد روح و نشان گردد

مردم مصر باین خیال که مرده نیز مانند زنده بغذا احتیاج دارد لهذا برای او یک
دست اثاث البیت های او را در مقبره قرار میدادند علاوه بر این بهمین مقدار هم اکتفا نکرده
دیوارهای مقبره را از تصاویر که شرح حال دقیقی از گذارش روزانه آن مرحوم
و طرز زندگانی او و هم حکایتی از شغل و تعلیم او بود نقش میکردند کارگران
او را در حالتیکه میکنند یا آب جو و شراب بسبو میریزند. عده دیگر خدمتگاران
نیز با گاو شخم میکنند یا در رودخانه ها ماهی میگیرند. دیگران گاو و شیر میدوشند
و آشپزی میکنند. مانند مرده را در پهلوی اینها میکشیدند که باز نشسته بر سر سفره نشسته
از القصه دیگر شکل او را در همین حال میکشیدند که با قوه ای خدائی مشغول
خوردن غذا است.

مسالهٔ حیات ابدیت

مردم هم شق دیگر از مصر با اینکه معتقد بودند بر اینها هیچکدام که مرده تغذیه میکند دارای
شامل روح برای عقیده نیز داشتند که روح مرده از قالب رفت کجا

در محضر اُزیریس یا رستاخیز مصری :

روح قبل از آنکه به قلمرو سلطنت اُزیریس (اقلیم مغرب) برسد باید مسافرت

پرمخاطره‌ای را تا پایان برساند. حیوانات درنده و دیگر جانوران موذی

و [illegible] از جهنم برخاسته می‌گردند و در هر جا به ها گیرش کنند. [illegible]

به هیبت [illegible] در راه او دام می‌گسترند. آن‌وقت که [illegible]

شغال و [illegible] و [illegible] خداوندان [illegible] حاضر شده او را مجبور [illegible]

[illegible] اُزیریس [illegible] و قلب او را در میزان حقیقت می‌سنجند. روح

که از حساب [illegible] الذنب و پاک بودن آن [illegible] که [illegible]

[illegible] تا [illegible]

در کنار اهرام [illegible] که در آن وقت آن دنیا [illegible]

[illegible]

در حضور ازیریس بگوید تا ذمه‌اش بری گردد . از این قسمت : «درنگی تو می‌ارزد
ای خداوند عالمیان و خداوندگار راستی و عدالت . من در برابر تو هویدا برون
تقلب نکرده‌ام ... هیچ بیوه زنی را نیازرده‌ام . در محکمه دروغ نگفته‌ام .
رنگ و تزویر آلوده نشده‌ام . بعهده مزدوران آنچه توان در کار ندارد بکار وادار
تحمیل نکرده‌ام . در انجام وظیفه کوتاهی نورزیده‌ام . گرد تنبلی نگشته‌ام
ننگ حرمت تقدسات را روا نداشته‌ام . از بنده نزد خداوندش سعایت
نکرده‌ام . نان کسی را نبرده‌ام . کسی را گریه نینداخته‌ام . آدم نکشته‌ام
نوارک و آذوقه اموات را نربوده‌ام . غصب زمین نکرده‌ام .
با سنگ کم نفروخته‌ام . شیر از دهان اطفال شیرخوار نگرفته‌ام . هیچ
مجرای آبی را قطع نکرده‌ام . من پاکم . پاکم . پاک ... ای قضات امروز
که روز حساب است این مرحوم را بخود راه دهید که گناهی نکرده

دروغ نگفته. من بی‌بضاعه‌ام چیست. درزندگی و تلاش جانب حق و انصاف را فرو نگذارده. کرده‌ام، او بر سر زبانهای مردم و مرجع عرضه غذاهای آنان. او گرسنگان را نان داده، تشنگان را سیراب نموده. برهنگان را پوشانده، مرده و غذا [illegible] داده، و با برات غذا رسانیده. دهانش پاک و هم دو دستش نیز پاک."

از این عبارات بخوبی معلوم میشود که مردم مصر باستان کیفر و حساب سنجه را چگونه تشخیص داده بودند.

II

[illegible]

حکومت. مردم. روحانیان

فرعون

خدایگانی که سلطنت مصر سفلی و علیا را بدو سپردند فرعون نام داشت. این کلمه از پیرائو(1) آمده که بمعنی مقام بزرگ یا ناحیه است.

(1) - Pirâoui

زندگی مصر بدون فرعون نمی‌گذشت زیرا فرعون در نظر مصر خوشه‌ای از مردم بود که
هم مثل هوروس (قدیمی‌ترین خدای شاه) و هم پسر رع (رب النوع والا مقام خورشید)
شمرده میشد. از این لحاظ فرعون را مانند خدا می‌پرستیدند و معابدی برپا داشته
او را پرستش می‌نمودند. تصویر فرعون آن زمان با چهره‌ی مصر عظمتی دارد که از مقام
الوهیت او خبر میدهد. سرش قرصی که مثل هوروس باشد و قرص خورشید که
در میان دو شاخ قرار گرفته و رع را مجسم می‌نماید. هرکس بفرعون نزدیک
میشد سجده میگذارد چنانکه گوئی بحضور خدا میرسد
با هزاران جشن فرعون بر تخت می‌نشست آنچنانکه خورشید طالع میشود در جو آسمان
با فر تخت شکفته از این قبیل: «طلعت خود را نشان بده» ای زندگان
ای آفتاب طالع که تمام ملت در حال خوردن اشکی و ای قرص پرنور
که طلعت را از تمام مصر نمایان کنی. تو برای ما بزرگترین قضای

آسمان آلوده کرده است. چون سر بر بیداری زرتشت ای خورشید بیابخش جایی

است که از حال طلق تو محروم مانده که لعنت و [illegible] تمام عالم نگران است

~~[illegible]~~ در قصر خود راحت که ای ~~[illegible]~~ آنچه زاد را [illegible] هلاکت بر زبان

خلق نگیرد ~~[illegible]~~ زیرا ~~[illegible]~~ . اگر کسی در من چون او

[illegible] بالای چشم نگاه آن است زیرا در درخشندگی بر ستارگان آسمان

و در بصیرت بر خورشید برتری دارد. ای پادشاه رئوف. تو که

مردم روان می بخشی؟

نوکر ایب و سرباز

دعوی شوکران و سربازانی بودیم قدرت او [illegible] می [illegible] و مردم [illegible]

با طاعت و اسیه [illegible] چنانکه نوکر ایب همیشه در قصر بسیار بوده

قرن مخصوصا از موقعی [illegible] که دعوی [illegible] بزرگ

اقدام خوید

از بسته‌ام جزو گرفته تا وزیر پرجاه فرعون که ملقب به دانشمند خاصه و محرم
اسرار خداوندی بود صنف دبیران را بمعمول امروز دیوان‌داران داشت
گروهی مامور وصول مالیات و حسن اداره خزانه دیوانی بودند.
زمره‌ای حضرت مردم و بیراثی سواد رسیده‌اند. پاره‌ای امور
حامه خوانی سو تکفل می‌کردند و دسته‌ای برسیه قضا نشسته با حقایق حق
حق مردم داخته‌اند. از آنجا که دبیران از میان دیران یعنی نوع
مصری با سواد انتخاب میشد اکثر ... است که در باب علم و اطلاع
به بالاترین مناصب رسید. قرش بزرگ ... صنف دوم کسانی
در سربازی سوار خدمت میکردند و دیگر سپاهیانی در ایلگا مخصوص
از میان مردم جمع آوری می‌شدند
افراد صنف اول هر یک ملک داشته که فرعون آنها را به آنها واگذار کرده بود
و در ازای آن چیزی در نظام خدمت کنند و اگر احیاناً ... قی

دعوت ورزش سلاحها بت نمیگفته امرا شان خطوط دیوان اعلام گیرد ـ

~~اولاد وی این تمام خصوصیات عاده و دفاع حق ... گرفته ... عقیق~~ (در طرز و شکستن پیکان چوب و کمند میبود)

~~ترتیب ...~~ . هر وقت دعوت تهیه جنگ میشد از ارتفاعات سرباز

میگرفت و این ترتیب عده قشون که از حرکت خود تمکین میکرد بسیاری

از ارتفاعات دره کوه‌ها تسواری پیشه‌ور تا زیر با لقام مزدور برای جلب

فراهم از اقوام خارجه مانند سیاهان سودان و مردم لیبی[1] و سارداران[2] های

آسیا صغیر و همه‌ها اهل یونان سرباز گرفته جیره و مواجب بسواد از دلیر

مثل قشون مزدور مصر گردید . از جمله سنتف ان دلیر سربازان هر که

لیاقت حرب و رشادت نشان و کردن چه طلا و چرا بر سیمین وزین

یا اسلحه افتخاری مانند خنجر و تبر میگرفت .

هر که در مصر غذا فراوان بود طبیعة عده و کمه اندازه فرات

گوشه

(1)- Libyens. (2)- Shardanes.

کهنه با تقوای شغل که پیشه کهنه بوده در خوردن و خوراک و پوشاک بسیاری قواعد تنظیمی و

مراعات خاصی تشکیل شده باشند با پاک دست نزنند . لباس کتان می پوشیدند .

سر خود را تراشیده و اغلب با روزه بسر می بردند

کهنه در مصر نفوذ عجیبی داشتند زیرا مردم سخت پای بند دین بوده و از ایام گذشته

چنین مردم مصر تصور کرده که کهنه نگاهبان مذهب هستند از این راه نیز بر قدرت حکومتی افزودند

ثروتشان نیز پایه قدرت آنها را بالا می برد

از آنجا که فرعون و مردم مصر هر روز بر موقوفات معابد چیزی اضافه

یا یک ثروتهای عظیم میشد بطوریکه همه در حقیقت از آن بودند

میکردند خدایان ~~[illegible]~~ . در ایام

عظمت مذهب بزرگترین ملاک مصر آمون بود . کهنه نیز با نام صاحب

منصبان و مستخدمین درجاتی داشتند . بالاترین درجه مقام

درجه پیمبر اول بود . در اوان دولت جدید مذهب پیمبر اول آمون

بعد از فرعون مقتدرترین اشخاص گردید و هم از آنجا قدرتش آشکار گردید

دیلمیان سلطنت سلجوقیان بدست آورده و بسیار تشکیلاتی که تمام سلطنت در دو حالت

سلوسها دارا بود . بازار بصره تجارتی که سه هزار چهارصد فراوان داشت و هم

صنف ارباب حرف و صنایع در آنجا پیشه داشته مانند جولاه . کفشدوز

سه باف . نجار . صندلی ساز . کوزه پز . بنا . آهنگر . آئینه ساز .

کوزه گر . عطرگیر . نقاش . حجار . جوهری وغیره . صنعتکاران بصره با آنکه

افزار و آلات بسیار ساده داشته نیز غربی از خود روزمره از جائیکه شیشه

و جواهرات و ظروف و چیزهای گرانبها و چرم خام و ساخته بصره در کلیه بازارهای عالم قدیم

مشهور بود . بصره ایالتی مرکز از جنوب شام و افریقیه و جزایر کرت

و قبرس و عربستان و حتی کلده تجارت کلی رواج داشت و از این راه محصولاتی

بدست می آورد که خود نداشت مانند چوب بنا و چوبهای قیمتی و فلزات

و عاج و کندر و عطریات .

حال ما جور اسب بصری بسیار شهرت داشت . تجار بصره با ...

محصول اما کسبه دیگر محصولی گرفته خوشحالند با کمک شاگرد اشیائی ساخته نوکر
سرپا مینهند و ارباب نشسته نیز دور آنها بوده که عمری مسکنت تنگی کشیده و درازی
زحمت خود جنس یعنی آذوقه کالا و خوشبودی یافت سپید شده. علف قرار آمده
که سود آذوقه تمام نگشت
ماه ~~جانب آذوقه تمام گشته~~ . در این صورت کارگران بعد اینکه اضافه
جیره ای بگیرند دست از کار کشیده ~~[illegible]~~ و گاهی هم اگر به بیابان
زیاد دور در نقاطی انبارهای گندم جمع شده غارت سخت کرده اند

۱۶۱ عامه قبل بصره ها قبلی بوده که کشت در زراعت و تربیت مواشی اشتغال
داشته. اسباب کار رعایا تعریفی نداشت ولی زمین حاصلخیز و مردانت
کار می برد. زمین شور با گاو آهن چوبی به چوبی شیار میکردند که آ
امروز نیز در دست فلاح بصری همان حال باقی است و حاصل را
باد از پس مینهند. رعیت بصری ملک سواکره املاکیست چه از ملاک

دو جا از دخول هم از خدا این با نزاع عوارض دستگاه رها نکردم نشسته . تا بی

دیران و مستوفیان دیوان آمده یک قسمت از محصول دستو جرده . تاکنون عده ای

عمله می قرار شکن می‌نمودند که کمتر به این کار با کسی به سستی یا حالی

مشغول می‌شوند . تاکنون رقم نیافته که هر قریه با تمام عده‌ای سرباز ... دوران

السهم دولت طمع برد بار و شکیبایی رعیت بصری سر تسلیم داشت ... لطف الله

برداشته که او را بجوید ... . در عصر حرب و ملک داری ... فرو راه برد .

دیوان ۶

دیوان دستگاه ... پراکنده ریخته به جانشینی دست ... بوده

که ترقی ... مختلف داشت . دیگری ... که ... البته

خزانه در دستش ... به حساب آن ریخته است . در کلیه امور شخصی

حتی عده ... به کار ... در بعضی ... از قبیل

منشی‌گری و محاسبه ... و دیگران اشتغال ... داشته

دهاتی بی لیاقت و بی اراده و [illegible] اقبال دهری که در دستگاه خدایی دخل ندارد

بسته هم است درجات عالیه‌ای آتیه و فقط مدارایا این کمیته یاوری نشود.

هیچ جا و هیچ وقت مردم بی ثمر شقی سوگوار نمی‌خورند تا فرزندان جوش سوار بیک

دهقان در آن دوره و دوران نیز که شأن خود را پروردند شغل خود را هیچ

برتر از پیشه‌های دیگر می‌شمردند. [illegible] ما پایان [illegible] دهقانیست که

سحرخیز فرزند خود را ستایش می‌سازد که شغل زیستن گی [illegible]

دهقانیست و هیچ حرفه‌ای در برابر وی ننگ ندارد:

آیا زندگی حقیقتی سراسر کار و کشت و زرع اراضی است پس چه خوشتر بزرگ داری؟

مخصوصا در این دوران که رنج [illegible] به خون سیاهی [illegible] فراشت

سیاه [illegible] از [illegible] گرفته از [illegible] شکسته [illegible]

باسته [illegible] و اگر [illegible] نداشته باشد روی زمین [illegible]

می [illegible] سرکشته و سرش [illegible] شکسته ....

ارباب حرف نه خوشبخت تر نمیشه و بس آهنگر بوکنار کرده آهنگری دیده ام
انگشت هاش انه چیزی که با دست نهنگ ساخته باشند چلیس بر میدارد ... سنگ تراش
از طلوع آفتاب در یک نقطه می نشینه تا آنجا که زانو کمرش می میرد ... سلمانی
ست در ۷ در تراشیدن است و فقط مرتع غذا خوردن متعلم هر کشش نه کند ...
نمیدانی بنا چگونه در معرض آفات ماشه زیرا پاره‌ای که بالای چوب
بستها قرار گرفته و دائما با قلاب پرتپه‌ها آویزان شده شکوش ازام با است.
دستهایش از کثرت کار سوده بود بسر و وضع حالی نمیدارد . روزی یکبار نخورد
خوشبو میشد و هیچ روزی خوشبو گشتی کرد نشانه بر نمیگردد و در زمان خوب
منزل ... حولا از خانه بکار نمیخزد . زاز هاش همان ادات شکش دارد
و اگر یک روز از مقدار دیگر بیماری شد کمتر به با نیمش لوازیش بعد اینها است
و باین اوسلا می منه نم . حالا با دیگه عازم مسالک فارسیست از ترس
حیوانات درنده و وحش باید وصیت خودشان بنویسد و در فرض اینکه
مجدداً برگردد نمیر زیاد لنش نه خانه رسیده باید باز گردد ...



دست زنگ زدنی بالای گنبد پاسبانه ... بارها بالا در تموز کنده و سرشکر
پای اونها نگاه دارد تا نان سنگک بپزند و اگر دست سرش بار نشود در وسط
سفله می افته !»

شاید پیش صاحب منصب سربازان ترا بفرستد و سپاها برای تو رشته از
طالع صاحب منصب پادشاهان بیان کنم. امروز بچه ایست که اولش باز
خانه آورده در آنجا گاه پس از آن و جیرش عسکرند که بروی شکمش تو بالای
امروزش شکاف برداشته و تمام تنش جراحت شکسته. اولش دراز
کعبه سنگی دله با چرویس ضربت میزنند. جاهای سخت ابی کلفتی تو نقش کنم
که از دور سنگ چگونه تمام مورد خطر برداشته جالب لحظه درست میشود ؟ نان و
آب خودش مانند خرمنش شکسته. مفاصل کمرش می شکنند. آب
نگاه می رسند. بالا منقطع کشیک ... حتی با دلش روز و
هیچ سنگ چه سر دوز وجه عصر گردد مانند چوب مرده است که
آنرا کرم خورده است.»

من از آن دیرباز در باب تهیه نرسیده: ولی هر چه بنظر آمدم جز بشقت جرئی
نرسیده‌ام و بهمین جهت میخواهم قلب ترا به زلیخاگی آن بسازم. من همه کارهای
دستی بود تحمیده‌ام و فی الواقع ما فوق زلیخاگی کاری نخشته‌ام ... بیچاره لاف من
ادعا چه بود که بجای اورا تست محبوب تو قرار داده‌ام. زهی ترا هم من
آن شقه گفته‌ام که از تحدیث عن نعمت است. آنچه راه تا بیابی از
ادب سوار کودکی آموخته نزد همه کس محترم و سرافراز است.

۱۱۱

هنر و ادب

چنین متونی از میان رجوع از روی آثاری که منظور نهم‌اند آن بعد و تتبع
با قیانه است عظمت آثار ایران دریافت و چنین این آثار در روم با همه
تماثل دقیق با سبک و کیفیت متون مرزوبوم واقف می‌شویم به این متون
که آن متون را کجا میرداست.

مصر در طول مدت تاریخ خود گاه از هنرمندان و معماران و حجاران و نقاشان خالی
نشده و این اشخاص نیز همواره بر آثار سابقه و آثار بسیاری بوجود آورده‌اند. در هیچ
مملکت خدایانی نیست که از حیث اهمیت بپای خدایان مصر برسد. تمام
موزه‌های عالم با کاخ موزهٔ قاهره و موزه لوور(1) پس از آنها رتبه
مصر پر شده است.

خاصیت های صناعت و هنر مصر این است که دنبال او ابتدای سلوک رفته
و رفته است و همین خود نشانه خصوصیات وی میباشد.

به دستور مذهب اهتمام و هنر آمیخت
صناعت مصر تمام صرف اینکار شد که ابنیه‌ای
... برای خدایان و امواتی جاویدان ... ازاین رو محکمترین و استوارترین ابنیه
دنیای زمانهٔ مصر معابد و مقابر بوده است. ابنیه بزرگ و مطلق جسم ساخته
شده آن دربرابر نقدهای بسیار بیشتر با سنگ و حرام ابدی آن بنا اقتضای
دین ... کشو

(1)- Louvre.

معماری

مصر قدیم وارد یا در قرون وسطی توجه مخصوص معماری داشته و صنعت
دیگر سوا از تفنن معماری و نقاشی برای تهیهٔ ساختمانهای مجسمه بمعماران
مصر آثاری بوجود آورده‌اند که نه فقط از حیث عظمت و جلال
بلکه از نظر کمال فنی نیز دیرپائی دارد و تا کنون هیچ ملتی بر آن پیشی
نگرفته است. معماران مصر از عهد دولت قدیم در بنای اهرامها
روش که سنگها را جمع کنند برای کشف آنها روی بوجهای شالسیه
کج ب سپاردند و با دقتی که هرچه تمامتر زیر بار ببرند. این
مهارت با حفر گنگ آب و برای دست بهم دادن ابنیه قدیمه مصر
تا امروز سرپا نگاه داشته است.
مثلاً بهای ابنیه نه الهه بلکه ریز در باغهای قصور و خانه‌ها
که شکل ترقی نیز ممکن است که تا اینجا پرداخته و آنچه را جرب
و کلی قناعت کرده‌اند جامع‌تر آن است هیچگونه اثری از آنها

باقی مانده و المعابد و قبور که خانه خدایان و اموات است با سنگهای سخت و
آجر و ~~دیگر~~ سنگ سماق قرمز یا آبی که ها ساخته شده است. اما نیز
مقابر سلطنتی در درون سنگ تراشیده اند. این نوع ابنیه Hypogée نام دارد
مشتق از کلمه سیت یونانی یعنی زیرزمینی
معماران مصر راه طاق زدن را نیز خوب آموخته اند ولی بنابر استحکام سقف
سطح بالای آن ترجیح میداده اند. سقف را بر روی ستونها و دیوارها که
اشکال مختلف داشت زده اند. اشکال سر ستونها را از نباتات مملکت خود
مخصوصاً نخل و با قلای قبطی و پاپیروس را داشته اند

قبور

قدیمترین ابنیه ~~[illegible]~~ پیشین مصر که فراعنه آن را ساختند و برجای مانده
قبور است زیرا مردم مصر قبر را منزل ابدی خود میدانسته اند
قرار است نه آنها را محکم ساخته اند. معماران مصر قبور را هرمها
اشکال بنای جسیم و مستطیلی می ساخته اند که سطوح مخروطی داشت

یعنی قبر بشکل مصطبه ~~[illegible]~~ زیرا شکل هیئت های عظیم سنگ
(افزوده در بالای سطر: [illegible] یعنی تکیه‌گاه است)
بوده است. در اوایل امر قبر واقعه زیر مصطبه‌ای بیش نبود منتهی بزرگتر ولی
بعد بصورت بنائی چند طبقه درآمد که چند مصطبه روی هم است. از آن پس
هرم بشکل هندسی با قاعده مربع و سطوح مثلث ساختند. اهرام عظیم
جیزه(۱) که شرح آن سبق ذکر یافت مشهورترین آثار این نوع است که
از عهد سلطنت قدیم باقی مانده. در عهد سلطنت جدید قبور غالباً زیرزمینی
شد و در آن میان تماشائی‌تر از همه قبری است که نزدیک تبس در وادی
سلاطین قرار دارد و بجهت خود واقعه در سنگ کنده شده است. طول دالان
زیرزمینی یکی از این قبور که با طاقهای مرده منتهی میشود (۱۵۰) ذرع طول داشته.
مقبره سنتی اول تقریباً صد ذرع درازا داد و درون آن اطاق [illegible]
با صدا و ملکها و نقش نهائی است که بهترین [illegible]

(۱)- Gizeh.

معابد

معابدی که خدایان [illegible] از عهد [illegible]

نقش در آن است. در آغاز [illegible] ملک و [illegible] محراب [illegible]

و محوطه وسیعی داشته که [illegible] در آن [illegible]. نزول کنند

و [illegible] رعایا [illegible] حرامات قربانی به

در دامن آن محوطه قرار داشت ~~[illegible]~~ [illegible] (و از جمع این ابنیه [illegible])

به بعضی دیرهای بزرگ اروپا در قرون وسطی. در وسط این محوطه فضائی

مخصوص عبادت بود و خیابانی سنگ فرش [illegible] را بالا

منتهی میشد. در [illegible] (Pasargad) [illegible] بود از هر جانب

آن [illegible] برج بزرگ سنگی [illegible] [illegible] جدی

[illegible] از سنگ [illegible] باستان [illegible]

که [illegible] مجسمه های [illegible]

اتصالی
درون هر بقعه از هرگونه رشته شیشه دیگر از اسباب زینت مردم بقعه دیوارهای منه

رد که درون آن ~~رشته های ... با آن آورده~~ پرده های برق دراز کرده آن را بگیرد

چنین از هر بقعه بنگید شیشه ای و از درون دارد شیشه که دارالامانی ستون

و هم از اسم روحانی را
دارد است ~~... ... بود~~ در آنجا یک ورود . پس از آن

تالارهای بزرگی پیدا است که چنین رج ستون سقف آن از آنگاه

سه است . این تالارها تماما عمارت چهل ستون گردید

در اسم ... ایسی دنج تالارها اجابت و هم در آنجا خداوند در

بهمانت همه دلشوراق ورودی تخت کشتی خانه در نظر مولفان تجمع مجزه

است . سر هر چیزه امروز بقعه مزارگی بیشه از عمارت حکم

حق حد رفتن داشته تا شته بیشه و دلهای بسیت بر غلظت ظلمت

سی فرود آمده کند گاه و راز سر سینه که در آنجا بالسلسل

خداوند آرام است و هم دل زرگان رهایی آن ... ای ...

بعضی آنها بزرگی سوختی دخول معابد که نسبه عالیتم که از ۵ هزار ملکوت و ناسوت
و در جاهای دیگر چیزی برابر آن نگفته‌ام مثل
زیباترین خرابه‌هائی که باقی‌مانده از معابد کرنک و الاقصر (در محل شهر طبس) و
معابد زیرزمینی ایپسامبول[1] (جاهای مرتفع شلال اول) و معابد جزیره
فیله[2] (محاذی شلال اول) می‌باشد. شاید خرابه‌های کرنک
و الاقصر عظیم‌ترین خرابه‌های دنیا باشد. چهل ستون معبد آمن در کرنک
صد قدم عرض و ۳۰۰ قدم طول دارد چنانکه تقریباً کلیسای نتردام دوپاری[3]
یک قسمت در آن جا بگیرد. این تالار ۱۳۴ ستون به موازات
نگاه میداشته. ستونهای دو ردیف اول که از سایرین بلندتر است
۲۳ ذرع ارتفاع و ۵ ذرع محیط داشته. قطر هر یک از آنها اندازه
ستون واندوم[4] پاریس بوده.

---

(1)- Ipsamboul. ~~(2) Phila~~ (2) Philae.
(3)- Notre-Dame. (4)- Vendôme.

معبد زیرزمینی ابوسمبل نزدیک خانه‌های کرنک و الاقصر در اوان شوکت
و اقتدار آن ساخته شده ولی آن رامسس ثانی بود. جلو مجسمه عظیم که
رامسس ثانی که هفت ذرع قد دارد و در سنگ تراشیده شده جلو معبد را
زینت میکند. تندیسهای دیگری از رامسس ثانی که شکل آن در پیش درآمده
به بسترهای تالار بزرگ زیرزمینی تکیه کرده است
اما معابد جزیره فیله که در اوان سلطه یونان و روم ساخته شده
ولی دنباله سبک محکم مصر قدیم بشمار آمده است. این معابد
آخرین شاهکارهای هنر بنائی مصر شمرده میشود

۲۳ مجسمه

در معابد و هم در قبور مصر مجسمه بسیاری پیدا کرده‌اند که از چوب یا
از سنگ و گاهی از سنگهای سخت از قبیل سماق و غیره ساخته
شده است. مردم مصر از زمان تحوتمس در صنعت سنگ تراشی

استاد و با هر رشته سنگ‌تراشی چنانکه هم معمار رقابت و هم حجار با هم رده بنا

بسیاری از مجسمه‌های مصری مهارت زیادی دارد منتها یک حالت اصلی آنها

کمابیش در همان حالت ثابت باقی مانده. هر کس سرها خمیده‌اند چه ایستاده چه نشسته

همیشه تمام رخ‌ها به پهلو و دستش به بدن چسبیده. آنکه ایستاده‌اند یک

روی پای خود پا افراخته و آن دیگر را پیش جلو نهاده‌اند. چپ را جلو داده

است. این نقص از آن ناشی شده که چون حجاران از زمانه معماران

سعی داشته‌اند در راه [illegible] خیره گشته و آثار [illegible] ساختند

پیروی از هوس خود کرده از مکتب سنتی تقدس سر که [illegible] مقرر داشته بودند

سرپیچی قرار داد. نمونه از آن نوع‌ها بزرگ [illegible]

مجسمه‌های مصری را میتوان به دو دسته تقسیم کرد. مجسمه‌هایی که [illegible]

و مجسمه‌هایی که نگارش از [illegible] است.

قسم اول که کمال ضعف در لعاب گرفته واقعه یا افراد آن را با خصوصیات خود
و شخصی تقدس آمیز مجسم می‌نماید. حجار شهر بکه حاکی از غرور و حشمت آنها بود
بعضی از این مجسمه‌ها هیکل عظیم داشته مانند مجسمه‌های رامسس ثانی در ایپسامبول و
مجسمه‌های فرعون دیگری که مجسمه‌های ممنون(۱) معروف بوده و ۲۱ ذرع قد
دارد.
قسم دوم ساده‌تر و برگزیده است تمثال مرد بلوکها را آیینه و نهایت شایع
است که همانهایی از حیث ~~فنکری~~ تجسم قرار داده با اصل نظیر حالت و یکی از
معروفترین آنها مجسمه دبیر نشسته حالت که در موزه لوور جای دارد.
این مجسمه از سنگ آهک و بلون رنگ قرمز تیره می‌باشد. بطور
تحقیق شباهت حجار بچشم (حدقه) او از سنگ سفید ساخته و مردمک او از بلور
کوهی و زیر او از فلز و پلک و مژه او از مفرغ. جمعی مانند که
این مجسمه نیز مانند بسیاری مجسمه‌های دیگر از عهد دولت قدیم ما نار
با هنرمندی بهترین شاهکارهای حجاری مصر در دوره قدیم بوده است

(1)-Memnon.

نقش برجسته و نقاشی

دیوارها و سترهای معابد و در دیوارهای مقابر با الهام از اشکال و صوری
[illegible] که حجاران یا نقاشان یا [illegible] رسم معمول [illegible]
نزدیک یکی از وقایع زندگی خداوندان یا سلاطین یا خود [illegible] وجا که
می‌گذشت. در حقیقت این صور و اشکال [illegible] توده‌ای غیبی بوده‌اند
صور حجاری شده یا نقش برجسته اقسامی چند دارد برخی که گاه
فقط طرحی در سنگ انداخته‌اند گاه صورت سایه مانند خود رسم
کرده‌اند گاه نقشهای برجسته با حجم و جزئیات صورت
و لباس [illegible] کشیده‌اند گاه تصاویر [illegible] حجاری [illegible] بلکه فقط
روی سنگ نقش کرده‌اند. از این روش نقاشی [illegible] آنچه امروز
معمول است در مصر چیز [illegible] الا به صورت [illegible] و نقطه‌هایی از رنگ
[illegible] آثار [illegible] نامه [illegible] تصاویر [illegible] رنگی [illegible]

در باب نقوش برجسته و نقاشی بر کاشی‌ها که در اینجا مجسم کرده‌ام جالب است به این معنی که
صنعتگران در حین عمل همیشه از اصول متابعت نکرده‌اند که از قدیم معمول بوده و امروز
منظرها طبیعی غریب به نظر می‌آیند. آنچه ساخته‌اند کاملاً بی‌مزه است ولی چشم‌ها
روبرو نگاه نمی‌کنند. شانه از روبرو قرار گرفته ولی پا از پهلو نمایش داده شده.
آنچه بیشتر منظور نظر بوده از حیث قد و قواره هیچ تناسبی با دیگران
ندارد. از ایام گذشته صور یک پرده همه روی یک زمینه کشیده شده
و اشخاص یا اشیائی که در خارج پهلوی یکدیگر بوده‌اند در نقش زیر هم قرار گرفته‌اند
سوداگران صنعتی آن عصر علی‌الخصوص نهایت مهارت در چهره‌سازی به خرج داده‌اند
تا رسوا از نظر محو نشود لیکن صور برجسته و نقوش بسیاری از حکاکی‌ها داشته‌اند که
از حیث جانداری و شباهت کمتر نظیر دارد. رنگ‌آمیزی عصری
بی‌خیلی تند است و صیقلی آن اغلب تر و تازه مانده است.

خط

دیگر از تزیینات آثار پائین سطر کتیبه‌های مشهور هیروگلیف می‌باشد

زیرا این خط که الآن جنبهٔ زینتی دارد. اولین علائم و اشارات که کرده

سطر آنها به طریقه اشکالی بود که یا از اعضای انسان یا سطح زمین یا از حیوانات

دیگر یا اشیائی که معانی واضحی داشته است. مثلاً وقتی می‌خواستند کلمه

خدا یا کلمه سلطان بنویسند تصویر قرقی که گشته بود

کتابت می‌نمایند گاو و یک آن حیوان را رسم می‌کرده‌اند و یکی

رسانیدن بنمایند. صورت آدمی را که مشغول نان است

پس از چندی مردم مصر شکل‌هائی کردند این بیش که لهجه شد از

اصوات مستقیمه ترکیب یافته تغییر نمی‌پذیرد. و در این ترجمه

به صورت علامت مخصوص قرار دادند و این اولین اختراع خط بود

و این خط که هیروگلیف نامیده شد به صورت تصویری داشت

بشکلی از اشکال و حاکی از حالت اشیاء یا حیوانات یا انسان و مردم لحاظ
وضع بسیار مشکلی پیدا میکرد نهایت در داشتن طرز لفظی میشه مردم خوانند
صحبت هم میکردند زیرا علامات آن گاه نامیده حروف و گاه

مبانی تقطیعی

مردم مصر در امور جاری خویش رفته رفته علائم هیروگلیف را ساده کرده خط
تازه ای اختراع نمودند که بزبان فرنگیها هیراتیک (1) نامیده میشود
یعنی خط کهنه . مردم فنیقیه سهولتی در خط اختراع کرده الفبای
خویش را از آن گرفته . غیر از این خط ثالثی نیز در مصر رواج یافت
که دموتیک (2) نامیده میشد یعنی خط عامه

جواهرسازی

مردم مصر که از تزیینات با ظرافت انجام میدادند در حکاکی و حرف ...
از قبیل زرگری و جواهرسازی تمام ملل را عاجز کرده بودند . دقیقه ...

~~(1) Hiératique (2) Démotique~~

اشیاء ظریف بسیاری از طلا و نقره مانند سینه ریز و گردن بند و دستبند و تاج و

مجسمه و آینه و عطردان وغیره بدست آمده که نشان [illegible] است.

جواهراتی که در ساخت آنها خرج داده اند عقیق و [illegible] لاجورد [illegible]

که آنها را غالباً از روی [illegible] برداشته اند با رنگ سبز

سرخ قرار داده اند زیرا این عقیده در نظر مردم مصر اسباب خوشبختی شمرده میشد. جواهرات

زر و زیور خوب از کار در آمده امروز هم مورد تقلید صنعتگران دنیا میباشد

اهمیت تمدن مصر

بنابر آنچه گذشت مصر در قدیم ترین عصر تاریخی دنیا صاحب تمدنی عالی بوده

و تمدن خصوصیات آن [illegible] اهرام ابوالهول و [illegible] و تجارت [illegible]

میباشد که در کلیه رشته های هنر و صنعت [illegible]

پایه گذار تمدن مصر هم [illegible] رسیده که [illegible] هیچ ملکی

[illegible] قدرت [illegible]

دوام یافته است

مسلم است که تمدنی با قدرت در آن آثار نمایان [illegible] در عصر

درترقی سایر اقوام کنار بحرالروم داشته تا آنجا که هنوز آن گذشت [illegible]

عصر [illegible] . در دوره‌ها [illegible] .

یکی از نامیدن عصر جدید بیلاد اول سلطان شاه [illegible] : تا آنکه

قدرت خود را در تمام عالم بسط بدهد ... ولی در دوره اخیر تنها در عصر

فرمانروائی داشته . بلاد عمران و پیشرفت از آن خاک سرزده بقدر

سی قدم گذشته است ...

فصل چهارم

کلده و آشور . سلاطین بابل و نینوا

در بین النهرین یعنی در میان دجله و فرات . مردم آنجا تمدنی آوردند که

از حیث قدمت و شکوه تقریباً همپایهٔ تمدن مصر باشد

اقوامی که در این خاک سکونت داشته اند رقابت بر جا گذاشته مدام

بجان یکدیگر افتادند کشت و کشتار بسیاری راه انداختند .

نخستین در تاریخ سرزمین سلاطین بابل مردم به حمورابی (1)

تشکیل دادند که مقررات و کیفیات معروف است . بعدها لشکریان

آشور قرن ششم پیش ترتیب داده بر تمام خاک شرق دست یافتند .

این مردم در زمره ترین و خونخوارترین آشام ترین فاتحین دنیا بوده اند

(1) - Hammourabi

I

کشف مدنیت‌های قدیم مملکت دو رود

روایات [illegible]

سطح تمدن در سرزمین کلده (در جنوب شط بزرگ دجله و فرات) در حدود چهار هزار سال قبل از میلاد یعنی در همان اوانی صورت گرفته که مصر نیز رو بتعالی میرفته است.

تا اوایل قرن نوزدهم میلادی از تاریخ کلده و مملکت همسایه وی آشور باندازه مصر هم اطلاعی در دست نبود. آنچه در این باب بسیار آشفته نهایت مختصر و منحصر بروایات نویسندگان قدیم یونان و توریة بود که بموجب آن چند نفر اسمی چون که بوده‌اند از قبیل نمرود[1] در کلده ریاستی داشته و نینوس[2] که از آشور برخاسته و نینوا را بنا نهاده و ملکه سمیرامیس[3]

---

(1)- Nemrod. (2)- Ninus. (3)- Semiramis.

که در جنگ‌آوری و مسافرت چیزهایی نسبت مهمی ندارد که تقریباً بیان

و در این سرزمین این سلسله زیاد نسبت بسپارند و ساردانا پال (۱) آن

شاه فاسد الاخلاق که چنین در نینوای محصور شده آتش عظیم برافروخت

و با بستگان و ذخایر و نفایسی که داشت در میان شعله قرار گرفته تلف شد

ولی اینها بیشتر به موضوع افسانه شباهت دارند تا به بیانی

که در تاریخ ذکر شده باشد.

آثار باقیمانده این سلاطین با عزت و شکوه کاخهای با رفعت نقش بر روی

مرمرها است و هیچ آثاری هم از خود نگذاشته است برای اقوام

نه در کلده و نه در آشور خدا به بزرگی از آن قبیل که در مصر و هند بوده است

دیده نمیشه. معبد آشور و این سلسله تقریباً فاقد استادانه

ولی در آنجا مجسمه‌های عظیم الجثه و زشتی چیز دیگری نشده

(1)- Sardanapale

پیشرفت احوال آشور

پیشرفتی که درباره آن گفتگو نمودیم در اثر حفریات بعمل آمده در آن علاوه بر اینکه شناسائی نمود
که در کلده و آشور نیز دست بکار کاوشهای علمی آن شوند
بتا[1] نام فرانسوی در ۱۸۴۲ است قنسول دولتش در موصل واقع
در کنار دجله گردید به پیدا کردن نینوا کوشید. چنین
تپه‌ها را کاوش کرد و عاقبت در یکی از آنها واقع در خرساباد[2].
مجسمه‌های عظیم الجثه را و بالاخره بیرون آمد
این خرابه از خرابه‌های بزرگ بقایای قصر سارگن[3] پادشاه آشور بود
که در بنای خرابه قرار داشت. نقوش برجسته مجسمه‌ها
قسمت تحتانی قصر بالتمام در زیر طبقه ضخیمی از خاک بخوبی محفوظ
مانده بود
از این همه دیگران نیز بجستجو پرداخته از روی برجسته‌ای که تصور میرفت

(1)- Botta. (2)- Khorsabad. (3)- Sargon.

و تخته‌های قدیم بوده در آن خرابه‌ها بسته خاک سالها گرفته و عاقبت
از زیر خرابه‌های نینوا است لایارد[1] انگلیسی بیرون آمد و کتابخانه
آسوربانی پال[2] با هزاران الواح آجری ظاهر شد. این الواح سالها
هردو ترکیب روکیه با حیرو کلیف بصری الواح متفاوت
شباهت دیده نیم با زوایای شش گوشه که کلمات کشف
قرارداده باشد شباهت داشت و از آن کلمات این خط را در فارسی میخی و در زبان
فرانسه زاویه مانند نام نهادند
این خطوط را با قلم حکاکی در گل نمناک نگاشته و بعد در کوره می‌پختند
قبل از اکتشافات نینوا و لایارد نیز خط میخی از روی کتیبه‌های
ایرانیان قدیم معروف بود ولی خواندن آن به وجه کافی صورت نگرفته بود

(1)- Layard (2)- Assourbanipal.

و مع الظاهر برخوانی خط نیز نکشید بعد از کشف لغت — مستندی یک زمینه
که دربخش تعلیقات به دست آمد و در انتهای علمای گردیده که در را چندان
آن زحمت کشیدند. مستادورانی از پنجاه سال کار مستمر تا نتیجه مطلوبه
حاصل شد یعنی با درجه در ۱۸۵۷ بسیاری از علما که از آن جمله راولنسن(1)
انگلیسی و اپرت(2) فرانسوی در رابطه نوشته یک از الواح هم آسوری را
بخوانند و با هم ترجمه کنند. باین ترتیب بعد از علم معرفت باحوال مصر
علم تازه‌ای پیدا شد که معرفت باحوال آشور نام گرفت زیرا کشفیاتی
که تا آن روز شده بود تنها در راه کشف تاریخ قدیم آشور بکار بود.
از آن ببعد کشفیات تازه‌ای انجام گرفته معلوم نمود که در مملکت
بین النهرین وجود داشته مراتب قدیم‌تر از آنکه آثار آن را آشور به دست آورد
و امروز موضوع معرفت باحوال آشور آثار قدیم‌تر کلده را هم شامل است.

(1) Rawlinson. (2) Oppert.

خاک دو رودخانه

کلده و آشور قسمت بزرگ ناحیه‌ئی بوده که اهالی یونان
بین النهرین نامیده‌اند یعنی خاکی که در میان دو رودخانه واقع شده
خاک کلده در جنوب در قسمت سفلای دجله و فرات و آشور
در شمال در قسمت علیای دجله قرار گرفته —
فرات ۲۱۰۰ کیلومتر طول دارد (تقریباً سه برابر طول
رودخانه لوار(۱) فرانسه) و دجله ۲۰۰۰ کیلومتر.
این دو رودخانه از گردنه‌های تنگ و کوهستانی مرتفع ارمنستان
سرازیر شده یکی بجانب بحرالروم و شام متوجه شده و دیگری
راه ایران را در پیش گرفته ولی بعد راه خود را کج کرده
بهم نزدیک میشوند و در دشت وسیعی تقریباً بموازات
یکدیگر سیر مینمایند.

(1)- Loire

دجله پرآب‌تر و سریع‌تر است ~~...~~ ولی فرات آرام‌تر
و کم‌آب‌تر و ساحلش پست‌تر می‌باشد. این دو رود عاقبت بهم ملحق شده شط
العرب نامیده شده بخلیج فارس میریزد ولی سابقاً هر یک مصب جداگانه
داشته است و حد فاصل بین آب و ناحیه‌ای [illegible] بصره واقع که
حساب کرده‌اند از قدیم‌ترین ازمنه کلده تا کنون دریا قریب دویست
کیلومتر عقب نشسته است.

هر سال در ماه فروردین و اردیبهشت که برفها آب میشود دجله و فرات آب زیادی
دارد و دامنه‌ی آب آنها سرریز میشود منتهی طغیان این دو از نیل بیشتر
و ناگهانی‌تر است و در جلگه بین دو رود الال طبیعی میریزد دو کوهی
حالت عقب [illegible] دارد و مردم برای استفاده از آن ناگزیر شده‌اند
که رشته‌هایی ترعه کشیده بسازند و در نتیجه نهرهای مشروب اراضی مجاوره

و هر جا که این کار را انجام گرفته مردابهائی مرزی ها ... کشیده شده

آب و هوا نیز سخت تر و متغیر تر از مصر است. در تابستان گرما تاب و توان

شخص سلب میشود ولی زمستان سرد میشود بخاصه در آشور که از جلگه است

در زمستان بادهای شمال گاه گاه برف بر آنجا میریزد. در اواسط و اواخر

پائیز بارانهای زیاد فرو میبارد.

معاش مردم

این اقلیم که امروز تقریباً بصورت نیم ویران افتاده سابقاً هزاران هزار

نفوس را سیر داده است. این خاک که از آرام حاصلخیز است ولی شرط

آنست که بسیار آبیاری شود. گندم و جو خودرو یعنی بیکاشت میروید و گاه

پیشه که کاملاً مشته حاصلی بسیار داده است. نخل خرما و انجیر و انار

در اینجا فراوان و بطور طبیعی متداول بوده. درختهای میوه جات

با تمدن مصر همزمان بوده یا پیشتر تمدنهای بشری که اغلب اروپائیان نگرند

شد؛ و دیگر که با آنها بسیار داشته. عراقیان آن در وحشی تقریباً

نظیر عراقیان مصر بوده و مردم بسیار رشید و جنگ یا گروه

و گاه پیش می‌رفته‌اند

سکنه

دشتهای دجله و فرات نیز بیشتر وادی چادرنشینانی بوده که در

بیابانهای چادر به بیابانان گله‌ها بسر می‌بردند بسوی حلب

تخته قاپو کرده و بزراعت وا داشته و در اثر آن بادیه‌ای

گردانیده است. یکی از آنها که بنی الهذیل بعد مصر

گوشه‌نشینان دشت یافتن در آن از هر جانب آنان است

اگر از غرب عربی که صحرای شام از آن نسل سامی بوده‌اند.

جابجا مردمی که از مرو ابیوردی خاک سکنی داشته‌اند چندین عصر از یک نژاد بوده‌اند
بلکه جنبه‌ی این قوم مختلف بوده و اغلب نیز با یکدیگر جنگ و جدال داشته‌اند
بعد سه این خاک غالباً در معرض هجوم قبایل و اقوام تازه قرار گرفته و
زرسیدگان با اقوام قدیمی مخلوط شده‌اند. علیهذا تاریخ کلده و آشور
بیشتر از عصر باهم ریخته و با خونریزی توأم است
در میان این اقوام آنها که ~~[illegible]~~ از حیث تمدن شهرت نفوذ و کرسی حکومت را مالک بوده‌اند
اینان نژاداً از بنی سام و خویشاوند نژادیک بنی حام بوده‌اند
که در افریقای شمالی سکنی داشته‌اند. این مردم اغلب ریش و سبیل
بعضی آنها (مانند مردم آشور) بینی تیز و لبان ضخیم و سر دراز
مجعد داشته‌اند. اقوام دیگری (مانند قوم سومر) که از
بنی سام بوده‌اند کله‌ای بزرگ و مدور داشته و سر و ریش تراشیده داشته‌اند

و بینی برجسته ای که درست در امتداد پیشانی قرار گرفته بود. بسیاری

همهٔ این اقوام تحت تسلط اسکندر و نیز سلوکیه و پارت بوده و گرایش پیچیده داشته‌اند

لباس و کفش

پوشاک مردم این مملکت پیش از اسلام اکثراً گرم‌تر و بزرگ‌تر بوده و

انواع جبه داشته از قبیل قبا و لباده آستین گشاده و جامه

دراز سرتاسری. این لباسها اغلب بجنبه رنگهایی با نقشه

و دستدوزی میکردند و ریشه همیشه اندرونی لباس اصلاً شال ابریشمی

ریشه داری بوده که در دور و اطراف دامنه لنگ و اطراف کمر می‌پیچیدند

ولی بعدها آنرا بزرگتر کرده تمام بدن را با این پارچه ریشه‌دار می‌پوشاندند اغلب

شانه را نزدیک لباس بدن لنگ داشته‌اند. کفش مردم کلاه دار

آستر دار بوده که با تسمه جا می‌بستند و کلاه ایشان

دساتیر با کلده رنگ تیز تمدن . زر و زیور و عطریات و
روغن رنگ [illegible] در دوران قرب داشته است . ماکت‌ها
~~مذهب اخلاقی~~ بناها و مجسمه از هفت حاکم [illegible] باستانی که در قسمت
فوقانی آن عمارات با همین ترتیب طبقه بر طبقه [illegible] کوچک گنبد داری
روی آن بنا گشته . بخوبی که شاید در کشتیهای مذهب از دور
نفوذ میکرد .

II

کلده قدیم - ملوک بابل ۲۴ [illegible]

۳ تقسیم تاریخ کلده و آشور

در تاریخ کلده و آشور انقراض [illegible] و تاسیس [illegible] دولت دیگر
مکرر دیده میشود .

سلطنتی تشکیل شده جدیدی ~~بلند نامی میپاید~~ دورگیر میشود ولی چیزی نمیگذرد

که سرنگون گردیده جای خود را بدیگری میسپارد . اقوام مختلفه ای که

چندروزی مقام حکمروائی داشته اند بمرکز قدرت و ثروت

در جنوب یا شمال رفته بهمین طریق کراراً اداره کلده نموده و بعد

نابود و منقرض گردیده است .

۱ - در قدیم ترین دوره تاریخی یعنی در حدود سه هزار سال قبل از مسیح

کلده بدو ناحیه شومر (۱) و آکد (۲) منقسم شده بود که گاه

مجتمعاً در تحت لوای واحد رفته و گاه منفرداً هر یک سیر خودش

داشته اند . عمده پایتختهای این دو ناحیه بیازده

میرسید و این بلاد یازده گانه بهم غالباً بر سر قدرت سلطنت

با یکدیگر در زد و خورد بوده اند .

---

(1)- Sumer. (2)- Accad.

۲- عاقبت قدرت دولت بابل بسر حد ختم آمد تقسیمات قدیمه از
بین رفت و در حدود ۲۱۰۰ قبل از میلاد حمورابی پادشاه
بابل بر مملکت وسیعی سلطنت یافته قوانینی محکم گذاشته
آسیا را منظم برپا کرد.

۳- دولت بابل در نتیجه بحرانهای متوالی رو بضعف گذاشته شوکت
و اقتدار در حدود ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد به ملک آشور رسید.
سناخریب[1] و آسوربانی پال که در مائه هشتم و نهم قبل از
میلاد میزیسته اند و قدر سلطنت آن خیلی افزوده مقتدرترین
شهریاران این مملکت شمرده میشوند

۴- باز اقبال یکبار دیگر بکلده رو کرد. نبوفلاسر (۶۱۲ ق م)

(1) - Sennachérib سناخریب

بابل ... تحت و در عهد نبوکد نزر(1) ترقی عظیم آبادان گردید ولی در ۵۳۹

قبل از میلاد به دست کوروش شاه بزرگ کشورستان ایرانی افتاد.

سومر و آکد

تقریبا پنج هزار سال پیش یعنی در حدود سه هزار سال قبل از میلاد در کلده دو ناحیه

سومر و آکد تشکیل شده بود. این سرزمین به دو ناحیه (سومر در جنوب و

آکد در شمال) قسمت میشد و در هر یک از این دو قوم مخصوصی سکنی داشته

مردم آکد از نژاد سامی ولی اهالی سومر از نژاد دیگری بوده اند. معلوم

نیست کدام یک از این دو قوم قبلتر در کلده ساکن شده و آبادانی گسترده

و زودتر به تمدن رسیده اند. هر دو ناحیه بلادی مستقل ساخته و

نهرها جدا کرده آب برده بودند. در میان این بلاد

شهرها ~~...~~ پایتخت سلطنتی داشته اند که از همه مشهورتر در

آکد آگاده(2) و در سومر اور(3) و اوروک(4) بوده است

(1)- Nabuchodonosor (2)- Agadé (3)- Our.
(4)- Ourouk.

مرکز این بلاد در جنگهای لگش با اسکر و نزگاه فاتح آمد ~~[illegible]~~ افتد

بزرگ ~~[illegible]~~ [illegible] گاه ~~[illegible]~~ رقبای خود گردید می گرفته دو عالم [illegible]

در این گیرودار حینیت نیز پیدا شد که شأنی داشته و بر تمام خاک

سومر و آکد فرمانروائی یافته اند. سارگن که پادشاه آگاده بود

و در ۲۸۵۰ سال قبل از میلاد سلطنت میکرده نامی بزرگ از خود گذاشته

و در مقر خود آگاده در بابل [illegible] و [illegible] پنج هزار نفر آدم دائماً

مرکز آکد و شومر است پر از جنگجو جنگ باشند تا [illegible] او

سلطه خود را از دست اندازی دیگران مصون نگاه دارد زیرا [illegible]

دو نفر که با فرمانروای بلاد دیگر آکد و شومر با اقوام دیگری

داشته مردم عیلام که جائی بود در شرق دجله در حاشیه فلات

ایران بود در دو جلد داشته

[illegible] قدیم

ملک اکد و شومیر مبتلای هرج و مرج بوده. چند سال قوم گوتی و لاکاش اعظم

خداوند شهر خویش بیکار نبوده و همه دارائی خود را صرف ساختن معابد

می‌نمود و تا مدتی اسلحه به هنگام [illegible] بزرگ و تشکیلات ساخته

در تلو(1) مجسمه‌هائی از گودئا(2) (ملک اَزِ شومیر) چه ایستاده و چه

نشسته و نقشه معبدی که برای خداوند خود نین‌گیرسو(3) ساخته

روی زانو گذاشته و در خطاب به خدا میگوید: ای خداوند دادگر من.

ای نین‌گیرسو. ای خداوندی که امواج ~~غ[illegible]~~ خشمناک را رام

میرانی. ای خدائی که گفته‌ات سنجیده. ای پسر انلیل(4)

ای رزم‌آزما. من نیکو هم اداهای ترا از جان و دل انجام میدهم.

ای نین‌گیرسو. من معبد ترا ساختم و با شعف هر چه تمامتر [illegible]

ترا در درون آن جا دادم. این است معبدی که حتم [illegible]

(1)- Tello. (2)- Goudéa. (3)- Nin-Girsou.
(4)- Enlil.

سر به آسمان کشیده ، و جهت رونق و شکوه و پطرس در تمام مملکت پیچیده و در اطراف

هشتصد تن گیرسو [illegible] کعبه . بنا و این بنا [illegible] آن هزار و اکنون که

تمام شده ، این افتخار [illegible] آن [illegible] دارد . . . کتیبه [illegible] که [illegible]

سال افتتاح کرده [illegible] شب جشن [illegible] در اطراف [illegible]

[illegible] در شهر برقرار بود خانه [illegible] با تمام [illegible]

[illegible] . [illegible] با خدا [illegible] . در شهر [illegible]

[illegible] مردم [illegible] . . .

[illegible] از [illegible] تا [illegible] سال [illegible]



[illegible] جنگهای سخت اتفاق افتاد و مردم [illegible]

وارث خاندان سومر جنگاوری از بنی سام آمده در بنای کاخ‌های پرشکوه سرگرم گشتند.

بابل یعنی دروازهٔ خدا است و در قدیم با هزاره شهر معظم مقتدر بوده است

داشته و با آنکه مکرر محاصره شد و به جهت عمارت رفت باز تا زمانی طولانی

نام خود را از دست نداد. دیگران شهر دوباره به آبادانی آمده و بابل سرای

عیش و عشرت سرآمد گردیده است. بابل از بلاد خیلی قدیم کلده است

که در ۲۷۵۰ قبل از میلاد بنا نهاده شد و اقبالی که روی آورده در نتیجه

موقع مناسب آن بوده به چنین معنی که در ناحیهٔ سفلای فرات ملتقی

که این رودها همه جا به حد بزرگ مورد ساخته شده و تا بابل تجارت جبال

آسور و کلده و مصر و ارمنستان و ایران و نیز ارقام سرحدها راه‌ها

قرار داشته است. علیهذا چیزی نگذشت که بازارهای شهر و مرکز

تجارت عموم ممالک مشرق گردید. ملوک بابل در سنه ۲۰۰۰

قبل از میلاد تا پانصد سال شهر خود را پایتخت بیانی تمام کلده

حمورابی

پیشرفت تمدن بابل در عهد سلطنت حمورابی (در حدود ۲۰۰۰ قبل از میلاد) جهان

ترکت حمورابیه . این شهر از یک جا بزرگ شهری بزرگ و تشکیلات

و یک جامه راست و کامل است بادارات آن پرداخت . در زمان

حمورابی بابل بیشتر از آنچه تشبیه کرده اند که در جهانگیری و جهانداری بزرگ

دست داشته است .

حمورابی با مردم عیلام بیت لها جنگ کرده و از آن ملک قسمت ها

خاک کرده . سالها جنگ کرده در دو دریچه نه تنها دست عیلام را از

کوتاه کرد . بلکه آن ملک را زیر تصرف آورد و خاک

بابل سوار شام تا خلیج فارس . حمورابی چنان کرد که تمام

سکه کرده خدای بابل مردوک[1] سلام بر الله خوشا دهند

حمورابی در امور جنگی که نفع عام داشت دو ترک ملک می انداخت

(1) - Mardouk.

اهمیتی چنین داشت شهر بزرگی از دولت تا خلیج فارس گذرانده است
حکومت را در آن گذاشت و بالنتیجه مملکت کلده جزو ممالک محروسه شد
خاصی بسیاری ... شاه در کتیبه از خلق بگوید: من نهر
حمورابی را حفر کردم که باعث ثروت مردم است زیرا به شهر سومر و اکد آب
فراوان میبرد و بعد از آن ... خود را مزارع و کشت زار ... نگیرد
و عفونت ... گرد آب مردم شهر سومر و اکد میبرد ...
نخرید ... . آثار بزرگ حمورابی تا امروز باقیمانده است
شهرت حمورابی بیشتر بواسطه مجموعه قوانین میباشد که تنظیم کرده و صورت آن
آن که روی تخته سنگ سیاهی نقر شده بدست آمده است.
بالای تخته سنگ تصویر شمش رب النوع عدالت دیده میشود
حمورابی جلوی او ایستاده و قوانین را تلقین او ...

سزاوار دقت و مطالعه است

مجموعه مقررات ~~[illegible]~~ را اگر با این بریم که در آن ایام حق و عدالت بود

چگونه تشخیص میدادند و با چه فلسفه و مالکیت و کار و تجارت و

حدت نظام [illegible] بر چه اصولی استوار میشد. گفته نمیشود [illegible]

زراعت آنها بیاموزیم: ما اگر امروز کسی در دادگاه شکایت

ورزد اگر رضایت [illegible] و قرار [illegible] بگیرد [illegible]

[illegible] که تقصیر از مال مردم ده [illegible]

قادر باشد [illegible] و [illegible] وجوه [illegible]

قیاس خود قسمت میکنند. اگر ما کسی [illegible]

که در آن ~~[illegible]~~ باقی مانده و اگر کشور اگر [illegible]

[illegible] سال [illegible] مالک [illegible]

قسمت [illegible] از حصه [illegible]

هرگاه کسی گاو یا خر کسی را باجاره گرفته در صحرا شیری حیوان را دریده
از کیسه مالک رفته . هرگاه پسری پدر خود را بزند دستش را خواهند برید .
هرگاه کسی چشم آزادمردی را کور کند بقصاص خواهد رسید . هرگاه طبیبی درباره
آزادمردی که زخم سختی برداشته عمل یدی ترتیب دهد اگر مریض
بمیرد یا کور شود دستهایش را می‌برند . هرگاه معماری برای غیری خانه
ساخت که خانه‌اش را محکم ننمود اگر خانه خراب شود و صاحب خانه
را زیر بگیرد معمار مستحق اعدام است و اگر پسر صاحب خانه را زیر بگیرد
پسر معمار کشته خواهد شد و اگر اثاث البیت تلف شود معمار ملزم است
که قیمت آن را بپردازد و خانه را نیز بخرج خود بسازد .
محض ... و سر ازمی که تشویش دعوت شده و رفت و ...

دیگری سوار کرده بجای خود روانه ساخته محکم برگشت و چاره او از آن کسی خواهد

بود که ما را وساطت در قشون نگیرید ...

وقتی من شاگرد آنجا همراه [illegible] بودم بیست سال هم داشتم کرد و لیاقت در تبت — هجوم [illegible]

همه اقوام کاسیت و تبت در ارشاد آمده بودند به [illegible] گرویدند. قوم

تبت در ۹۲۵ [illegible] برگشته تا راه دار و سر [illegible] خود

برداشته تا سیالی [illegible] برگشت. سردار [illegible] که

قوم چنگیز [illegible] قوم کاسیت بجای تاخته آن شهر را

تصاحب بوده پایتخت خود قرار داد. [illegible]

[illegible] کرده [illegible] حکم [illegible] وحشی بود [illegible]

[illegible]

شاهان ملوک کاسیت که در بابل مقام کردند تشکیلات حکومت بابل را پذیرفتند

جنگ‌ها که در غرب به سوریه حمله کردند صد و سی سال در آن نواحی که بر سر شام با مصر

در حقیقت و بیشتر جاهای را داشتند که در دوره جنگ سلاطین ایشان قائم مقام ...

در الواح آن دوره مکاتیبی از پادشاهان و شاهزادگان ایشان از بلاد دیگر

که در تل العمارنه کشف شد با دختر فرعون سلاطین ... دستیار

دیگری گفته ... اینها که مرحله [illegible] دستگاه اداره

بعد که بت‌ها و فرعون شکستند و در ازای آن از فرعون طلای زیاد می‌طلبیدند

میان حکومت مصر و سلسله کاسیان تجارت کلان در جریان بود

کشورگشایی آشور - پیشرفت به جلو ۲۴ ...

دربار قدرت آشور — ملک های دولت با خطاب برادری عزیز چنین می‌نوشت

دستور یزدان آشور جهانگشایی است . اگر پادشاهی بی‌پروایی عهد و پیمان زمینیان

شاه باید برود و زبون شود . او سزاوار خشم و کین است .

مردم آشور فی الواقع در آن طریق خویش جهانگشایی ملک‌ها پیش بردند

و در عهد حمورابی افواج‌ها در پایتخت آن خطه آشور حاضر بودند

آنها رفته رفته بر قدرت ایشان بیافزودند تا روزی رسید که توانستند

از ضعف کلدانیه رقبای خود (آرامی‌ها و ...) استفاده کرده

شیرازه سلطنت سلاله هم پاشیده و ملک آنها را ضمیمه گردان

پایتخت آشور آوردند (در حدود ۱۲۵۰ قبل از میلاد) دارای

همه سواحل آشور ملک بزرگ مشرق زمین گردید .

مردم آشور که در کوهستان سر حد ... بسیار قوی البنیه بوده و درشت

استخوان بوده ولی خونریزی و درندگی ... خود مشهور کرده بودند

و چون سبقت امروز هم در پرورش کردهائی که در سرزمین آشور قدیم
سکنی دارند هویدا است و نقش هائی که در عصر ما کشف در بناها و ابنیه
آن سلطنت بوقوع پیوسته نمونه ای از کشت و کشت زمامداران
سلسله قدیم آشور و نینوا باشد .

بموجب روایات مورخان و تاریخ و کتیبه ها و نقش برجسته و بسیار
مدارک دیگر سلاطین آشور جنگاورانی سرسخت و بیرحم بوده و در جنگ
بخونریزی و قتال میپرداخته اند

قشون آشور

در ایام گیرودارهای آشور مهمترین دوران سلطنت‌ها جنگ و جدل
است گردید چنانچه قشون آشوری بهترین قشون های دنیا گردید
و از تنسیق آن بدانپایه رسیده که نه فقط منظم است بلکه
روی روش حساب شده ... ... و ... تصرف قلاع
... و دسترسی در آن ... ... است

واقعی ترتیب دادند

قوم آشور که نشسته در کشتی ، پیاده نظام جنگی ~~...~~ و جنس مهم‌ها

ها می‌جویند . پیاده نظام آشور مرکب از نیزه داران و ها

که چهارمتری آهنی نیزه داشتند . سپر ایشان ~~...~~ قبای بلند ~~و جوشن~~

در بر می‌کردند یا اینکه زره می‌پوشیدند و شلوارشان چسبیده به بدن بود و

کفشها با بند بسته بودند . مغفر تیزی بر سر می‌گذاشتند و سپرهای بزرگ

پیش می‌کشیدند . قسمت آشوری دسته دیگر پیاده نظام سبک اسلحه داشت

که در حرکت چست و چابک تر بودند . این دسته جوشن نداشت و جز

سپر چیزی در دست نمی‌گرفت . پس از آن سبک اسلحه مشک را با کمک

رسید داشت که هنگام عبور از آب بکار برد . سواره نظام هم در

دوره‌های دیگر بکار رفت ولی عاقبت اهمیت بسیاری کسب کرد .

سواره با اسبهای کوچک چابک و محکم می‌نشست و در دست دو

ها نیزه دو نیزه دارد . سواره تنها در جنگ شرکت نکرد که

لکه ر سرد گردش آب جاری و آخته و آن از دور و دور از نیز ریخت . چنین

وای مخصص تفرقه می انداخت . یکشب در دو مرتبه دیگر سلاطها دفنا به او

علاوه بر آنکه قبل از رسیدن اصل قشون وحشت و هراس در دل

مردم مستولی داشت . بعضی اوقات در اردو کشیها سوار پیاده سربازان

پیاده یک پنجم سواران ترک خود شده هر دو با ترتیب جمع نقاط مرزی

نیرو سکنیه ... سواره خیلی زود بپیچید و سوار پیاده فرنگ را در نظیر این جنگ

انجام میشد . قشون آشور عراده سوار نیز داشت و در هر عراده جمع

سه نفر قرار می گرفت و همچنین یک دسته قشون که مخصوص قلعه ها و

استحکامات بعد و ملک گرفتن ملازم گرفته است . دسته اخیر الذکر

درخت قطع کندن نقب زدن عالی بوده و بوسیله اسباب

که سنگ پاره هوا یا قوچ داشته در حصار رخنه وارد میکرده

کشورستانان آشور

نکته جدید برج متحرک ساخته و برج و باروها را با

انداختن تیر و سنگ مانند منجنیق و با خود بالای دیوار بالا می‌برده است

نخستین پادشاه کشورستان آشور تگلات فالازار اول(۱) بود که در حدود

۱۱۰۰ قبل از میلاد سلطنت داشت. او قوم هیتی سوبری که

قلعه‌ها محکم داشت آنها را بشکست. از کرانه‌های شام گذشت

و به بحرالروم رسید. در کتیبه‌ای که نوشته بخود می‌بالد که چهل و

دولت و سلاطین آنها را مقهور گردانیده است تا آنجا که دشمن

هم بقصد جلب نظر لطف او هدایائی چند (یک نهنگ دریائی)

نکته دوم سارگن

دولت آشور در زمان حکمرانی سلسله سارگن (قبل از میلاد ۷۲۲ - ۶۱۵)

به اعلی درجه شوکت رسید. شهریاران این سلسله

(۱)- Teglath-Phalazar اول

سناخریب در آسیای ناحل پادشاه که بیکباره شهر نینوا بود .

سناخریب بر بابل (۶۸۱-۷۰۵) با لشکر گرفت و ...

بزرگی ترتیب داد که تمام اراضی کنار خلیج فارس را مطیع خود سازد .

استثنای شهر صور تمام فنیقیه را متصرف شد آورد و فلسطین سلطنت

را نیز گرفت و بیت المقدس را گرفت از آن پس راه مصر

در پیش گرفت زیرا فراعنه از قدرت آشور مضطرب شده

کینه آشور را در دل برداشته بودند . بمصر چاره دفع این هجوم نداشت

ولی طاعون ... در لشکر ... عمده در قشون آشور افتاد ...

آخرالامر بابل را ویران ساخت ~~...~~ (۶۹۰) . جز ... سال بعد

واقعه را ... آشور بکشتی ... رفته ... و عقیده دارد

... در میان لشکریان آشور شکست و ... آشور ...

مانند هرات (۶۲۴-۶۶۹). اوست که بصره و کله و سیلدم سال

سمرخود و در احتراز آبان ممالک هر چه از تیش تر آمد و فروگذار نکرد پنجیت

آنها سلو چه جنب هم بی هیچ شرش تبارا و داد و ثروت آنها سالها در

ملیرا جمع آورد. آن لشکر سالها عدوی بلاد مشرق کرد احتیه. درین

زمان هر دو مملکت آشوب از جای بلدیت ... و از جانب دیگر نیز بود

و این چنین بستی الکها محمد بن ... بود. معامله ای که با مردم بلاد مفتوحه شده

در اراضی که بدست آمده قسمتی و سلطه مضبوط نباشد. احصار

لشکر کشی ها تاریخ قدم آخر بسته طولانی از قلعه و غارت به

کشت و کشتار است که منعقد در کتیبه ها آمده و حق بحث انصار

و عدالت ها را جا انداخته بود

قشون آشور چون غلبه(?) معبود بهیچکس رحم نمیکرد . این است یکی از کتیبه‌های سال ۸۸۴ که آسورناصیرپال(۱) در آن یکی از لشگرکشیهای سالیانه خود را چنین شرح میدهد : «بفرموده آشور و ایشتار(۲) خدایان بزرگ و حامیان من لشگریان و عراده‌های جنگی خود را جمع آوری نمودم ... از کوه گذشتم و بیابان کینابو(۳) قلعه هولائی(۴) (رئیس قلعه) روان شدم ... بشهر حمله آوردم و بیک ضرب شست متوانستم آنرا تسخیر نمایم ششصد نفر از جنگیان دشمن را از دم شمشیر گذراندم سه هزار نفر از اسرا را طعمه آتش ساختم و یکی را نیز زنده نگذاشتم تا بعنوان گروگان برود . (؟) هولائی را بدست خود زنده پوست کندم و پوستش را بر دیوار شهر آویختم ... از کینابو بسوی تلا(۵) روان شدم . شهر بخوبی مستحکم شده و دو دیوار(?) دور آن(?) ...

(1)- Assournazirabal. (2)- Ishtar.
(3)- Kinabou. (4)- Hulaï. (5)- Tela.

مردم که کشتار بیشکم و عده بسیار جنگیان خود دلیرم روز از در عجز و الحاح
در زمان بود . بجنگ پرداختم و خونها ریختم و شهر ویش بردم و آنرا
گشادم . شش هزار نفر سرباز سوار از دم تیغ گذراندم ... بسیاری را
در آتش انداختم و اسرای زیادی زنده گرفته پاره‌ای را دست و
انگشت بریدم و دیگران را گوش و بینی . بسیاری را از دیده محروم
کردم . از زندگان ... و از سرها پشته ساختم و سرها را به تاکها
بیرون شهر آویختم . جوانان و دختران را در آتش انداختم »
فن نهب و غارت شد ... تل ... را ... هم ... که
مگر فته هر تا به تاراج میدادند . درختها سلاحی بریدند
جاهها را ویران میکردند . شهرها را با خاک یکسان میکردند و چارپایان را

گله گرسنه حوله اخته
می‌پردند و هرکدام از قسمتهای جانبی هزار رده بود با خنه
آتشدان روانه میکردند تا در ساختمان قصور سلطنتی لکه رنگ بگذارند. آنها
بانی پایتخت بگیرید: در شرش سال استقرار شدم و از سر خزاین و ذخایر
سلاطین هخامنشی که از قدیم روی هم انباشته شده بود چهار برابر هم ...
غنائم جنگ که آتشدان مام عبارت بود از ابریشم و زر و جواهر و زیور
ها، خاندان سلطنت وابسته قیمتی و آنچه روز جنگ و روز سان و نگام
از آن استفاده و ظروف کوچک زر و زرین و آتشدان و عطر و زرین نقره
و عرابه‌ها و ارابه‌ها و اسبها و اشترهای بزرگ سرو سبیله طلا ...
پس و در محاسبه سلاطین سلاکه ابریشم و زر و طلا و شکوه و دو آتشدان آنگم
ارباب انواع را
~~[illegible]~~ سپاه هخامنشی را از هیچ دین براندازم

در مسافت یکماه و بیست و پنج روز راه آن مرزها
بیاد دادم ... [illegible]

را جواب و پهلوان تمام
[illegible] کوه و دره و غار و دره آنجا پسندیدم و عنایتی تفصیلی
ذی [illegible] آورده‌ام [illegible] پسران و خواهران [illegible] و تمام خانواده
و حکام و صاحب‌منصبان [illegible] [illegible] و دیگران در [illegible] ساران
و ارباب حرفه [illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] از [illegible] ... خلاصه سر [illegible] [illegible] و [illegible]
[illegible] در دشت آن [illegible] و [illegible]
گرد [illegible] آسمان [illegible] ساختم ..."

[illegible] در عمارت [illegible] در [illegible]
[illegible] که [illegible]

عبارات و
اصطلاحات [illegible]

۳۳۱

جائیکه دعوت اتمام رسید مقبره ای بجهت خویش برپا نماید. عجیب
عیان اطاق پایکار که در جنب ابنیه ای بود که خود در آن سکنی داشت
در گرداگرد تزئین نموده و با ترتیب هرچه زیباتر آشور تازه ای
با پایتخت سلسله مانند آشور و کالاه[1] و دور شارکین[2] (خرساباد)
و نیز آنکه ساختمان بیست شود.

در فاصله بین جنگهای سلاطین آشور اوقات خود را مخصوصاً
صرف شکار رانیده و با دسته سگان شکاری خود شیر و گورخر و گاو
وحشی صید میکردند و در نقش برجسته ها و غیره نقشها شاهانی که
در قصر خود ترتیب میداد با تیر میزد و درین کار زنده میبرد.
نقوش برجسته الحاقیه آشور ... وضع نشان میدهد که

(1) – Kalak. (2) – Dur-Sharroukin

در جامه‌ای زردوزی شده در بر و کلاه‌ها بر سر و هر یک از ایشان بر سر دیوان

در دربار ایران و عقد ماهان ودرباری که گوش بر فرمان او ایستاده‌اند قرار گرفته است.

شگفت است؛ ورک دیگر این ایوان سلطان رزم آرای زمان خوشنود گاه

که جوانی روحی که در خور زنان است آراسته و در زیر چترها آرام یافته.

بیاندیشید که این بیشتر یاران در چشمه عیش و عشرت تن پروری عادت

کرده‌اند و همین فقره باعث فنا و زوال ایشان گردید.

هر یک از همین‌ها آن آشنه چنین برابر یکدیگر شاهی جلوس کرده لشکرکشی‌ها

بهدف جوینطلب سرگرفته شده فتح نامه‌های تقلدت فلا زار

و سپاه غریب تعرف شاه ذکر آرام واحدی سواکار ورد. این المطلب سو

علت آن است که عهد بعد همواره در حال طغیان بودند

[illegible]

سلاطین آشوریها تا دوران ترسیروهات آشوریان جرئت آشوریان از
غلبه ایلگزی به نظم و نسق در امور بلاد مغلوب نیاورد . وضع اداره آن
نواحی دست نمیزدند و پادشاه آن بلاد زیر سرکار خود گذارده است فقط
خراج مرتبی از او مطالبه مینمودند مقصودشان چنین بود که آنها را که از
شکست خورده بودند از پای درآورند یا سپاه بکشند که شاید رسواییهای
دیگری شغل داشته باشند و سر جنبه نگردند و از پرداخت باج
سر باز نزنند تا آزادی از دست رفته را باز ستانند و الیاده
آشوریها مجبور بودند که از نو برای تنبیه عاصیان لشکر کشند . تا اوایل
آشوریها که حکومت ناحیه مغلوب نشینند حاکم مغلوب را بجنبه
خداوندگار خود نساختند بلکه قدرت او را از صاحب سرزمین

صدها سال در برابر انقلاب با هیبت که از اندرون خاندان سلطنت نیز بعدها
در نهایت وحدت با سلسله‌ای که روانه دیار عدم شد وقتی ایشان را عقب
عصیان تازه نگردید. صدها سال از آنجا که بنیان دولت آشور بر
وحشت و هراس قرار گرفته بود همه مردم از آن نفرت داشتند
و فی الواقع حق با توده است که این دولت سازمان عظیم محکمی را
تشبیه به کعبه که پایش از گل ساخته شده باشد. چون هجوم وحشیانه
مستقر دست هیچ کعبه راست طغیان بر پا افراشته و دولت آشور
از پس جنگ‌های خونین به کلی محو و تحلیل رفت جا که از بزرگی آشور پایدار
نه صد و چند سال قوم تازه‌ای معروف به سیت (1) از اروپا راه
افتاده شام را بر تسلط خود ... مادی‌ها نیز ... ساکنه
عظمت دولت آشور آخته ... با ... رفته
با خاک یکسان کردند دولت آشور را معدوم نمودند (۶۱۲ قبل از میلاد)

(1). Scythes.

شهرهای

شهرها را با قسمت اعظم متصرفات آشور را الحاق نمودند
ولی دوران تسلط آنها دیر نپائید و جنگ ها که کشید بسیار تندی که
از اینها برسوم به نبوکدنزر (۶۰۴ تا ۵۶۱) قدرتش با قدرت
آشوربانی پال همپایه آشور برابری میکرد. نبوکدنزر نخائو (۱) فرعون
مصر را از شام بیرون کرد سپاهیانش را گرفت و سکنه آنجا
را باسارت به بابل برد و سپاهیان مصر روان شدها که تکی سیصد سال قبل
سال قبل آن را تصرف نموده بود هم اکنون پیت پسا فریب ادا
نشده بود انجام کار. اسرا را اما در بیت بابل گماشته والی شهر را
بازیکه بسیار وسیع ترین شهر مشرق زمین گردانید. گرداگرد
شهر بابل حصاری از آجر که ۵۶ کیلومتر وسعت داشت احاطه
میکرد و این حصار یکی از عجائب شهر بابل بشمار میرفت. حصار بابل از آجر

(1)- Nechao.

طاق پیروزی بود ۹۵ ذرع ارتفاع و ۲۵ ذرع عرض داشت. ۱۵۰ گچ

مربع مرمر روی آن ساخته و صحنه دروازه نقوش روی آن کار گذاشته بودند

ذات از وسط آن گذشته و چهار ستون ... طرف ... معروف

(شکل عمودی با) خیابانها به یکدیگر تقاطع کرده به قصر سلطنتی منتهی میشد

خرابه این قصر شاهی ۱۴ هکتار زمین است یعنی تقریباً هم اندازه میدان

کنکورد (۱) پاریس. نزدیک قصر حیاطی مسقف قرار داشت که از

عمارت سه طبقه تمام مخروبه و عبارت از سطحه ها بود که ستون

تکیه داشت و روی آن با مخارج گزاف از درختهای بلند

باغها ساخته بودند. بعلاوه ... نه مستقلاً

که ... ساخت ... شد یا ... .

---

(1)- Concorde.

انباشته شده بنائی رسید که هرگز نظیر ابهت آن از دستبرد حوادث
حلقه ذات سواره ها چهار حصین قرار داد.

حمله ایران

بحکم کارهای هرگز نظیر شرافت بی سوار زوال گشته از جمله
در برابر فرش عظیم او را پرشکوه فرود آورد و از آن پس ایلخان را
پست کرد. خلاصه کوروش هخامنشی کشورستان ایلخان که از جانب
شرق آمده بود در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بابل را مسخر کرد
این سال انقراض تاریخ کلده بشمار
هرچند بابل استقلالش برچیده شده ولی شهر آسیب نیافت
و شکوه آثار باشکوه آن بازمانده تجملات تا دیری تماشای
در انظار جلوه گر بود

فصل پنجم

تمدن های کهن — تمدن کلده — بابل — علوم و صنایع

مردم کلده خاصه بغیب گوئی پرداخته و بسوی ستاره تا حدود از طالع به
مصون نگاه دارند. کلده سرزمین غیب گویان و علما علم احکام و جادو
گران بود. مراقبت در امور عالم و پیروی از علم معاش و اصول
ثابته در پرورش علوم کلده وجود داشته است. مردم کلده در
امور محاسبه و رصد ستارگان مهارتی بحد کمال داده اند. ابنیه آثاری
که در شهر ... الذین ساخته شده نزدیک عظیم است که شکل
هرمی شکل دارد. پرستشگاه آن و پرستشگاه آنها در تصویر آمده ...
معبد بمقام بلندی رسیده اند

۲۴ ژوئن — مذهب و علوم

خصوصیات تمدن کلده

سکنه بین النهرین چه مردم کلده و چه قوم آشور خلقاً و خُلقاً با مردم مصر
تفاوت کلی داشته‌اند زیرا از کمیت تنومندتر و پرگوشت‌تر و خشن‌تر
و بیرحم‌تر بوده‌اند و از جانب دیگر کمتر دنبال تخیل رفته و در آغاز
روش در زندگی و عشق معاش جدی‌تر بوده و تمام خود را بیشتر مصروف
منفعت و آسایش خویش نموده‌اند

خصوصیات اصلی تمدن بین النهرین نیز درست با خصال خلقی ایشان
مطابقت میکند. مذهب کلده مذهبی بود که مبنای آن بر
منفعت قرار داشته زیرا مردم کلده خدایان را [illegible]
میپرستیدند که ایشان را در دنیا حفظ کنند. همچنین
در جستجوی کشف آتیه نیز بوده تا خود را از شر بلیات
[illegible] نامساعد. شیاطین [illegible]

پیش از عارض نگردید. اما جهات اصلی مردم کلده به تمدنی دارد که
تکامل در زندگی روزمره شهرنشینی و اداره تجارت مخصوصاً فن محاسبه و تقسیمات که
کمال رسیده است.

مهمترین آثار تمدن کلده که باقی مانده قصر سلطنتی است و در آن مردم
دیوارها خود را در نظر داشته اند برای
حق است که این ... کلده ... سلطنتی
یافته است و مردم آشور ... تزیین قصر سلطنتی ...
دیگر ... ریخته اند

مذهب کلده

... در کلده ... خدای مخصوص ...
تشکیل ... خدایان ... یافت و خدای
رب الارباب شد. ...
پایتخت کلده بود خدای این شهر که ماردوک نام داشت رب الارباب

کلدانیان ساخته شد. از آنجا که پایتخت آسور در ابتدا آسور [آشور] بود و خدای آن شهر

نیز آسور نام داشت آسور رب‌الارباب بجای مردوک گردید

خدایانی هم از حیث شأن و منزلت بعد از ماردوک و آسور می‌آیند همه در کلده

و آسور عبادت می‌شدند از آن جمله اآ(1) رب‌النوع آب که کوزه‌گر لعبت داشت و از

شگفتیهٔ او است که گل سرشته و آدم اول را از آن ساخته. سین(2)

رب‌النوع ماه که بزرگی زمان و فرزندان دو گانهٔ او را داره. شمش(3)

رب‌النوع خورشید که خداوند عدالت شمرده می‌شد و ایشتار(4) رب‌النوع

زهره که خداوندی جنگ و عشق را نیز داشته است.

خدایان بسیاری از این خداوندان کمتر را که بر ده‌ها و جمعیت و قبایل

مردم را در امان خود نگاه می‌داشتند

مردم کلده و آسور را عبادت خدایان بزرگ خدایان خرد را یا جز

(1)- Ea. (2) Sin. (3)- Shamash. (4) Ishtar.

انسان سپاخته‌نه ولگاه نیز لسان مردم عصر اسلیکل نیمه لسان و نیمه حیوان لسان
سیاده‌نه شد. اما آن لنگش اهی بود و البته از بن کم‌تر داشت.
فرهنگانی که شاملیان سلادم در عصر سنگ اشتند گاه مجسمه عظیم
انسانی با پیکری بلند بود و گاه شیری یا گاوی با بال با سر انسان
در نظر مردم کلده و آشور خدا افعال ما پر چیز و خرسنا از الهه‌ت لطف
خدایگان بود. از خدا [illegible] سه خدایان اینکه [illegible] لطف‌شان [illegible]
پرستان نیاز می‌کردند و قربانی تقدیم ~~[illegible]~~ می‌کردند. [illegible] [illegible]
در همه چیز جهان بیدار و عقیده داشته که اگر در [illegible] [illegible]
غفلت نمایند از [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] خود را
و اقوام دیگر [illegible] دشمن [illegible] و از لطف خود محروم [illegible] اگر

خرمی
فلان

از جنگ فیروز بیرون آمده غنیمت‌ها آورده‌اند شگفته چنین در خور سپاسگزاری خداوندان
صدقه تقدیم کرده‌اند با جرأت رسیده‌اند و اگر شکست خورده‌اند آنرا مجازاتی از جانب
خدایان می‌پنداشتند. اتفاقاً هر جنگ که اقدام می‌کرد عنوانش این بود که بنام
خداوندان یعنی انتقام از دشمنان ایشان عازم میدان است
آشوربانی پال در یکی از کتیبه‌ها چنین نگارش داده: یک سی که دهانشان
بر ضد آشور رب الارباب و در حق من سخنان گستاخی آلوده بودند اعضا: اینها
زبانشان کنده شد. پس آنها را در گردانیده [illegible]
[illegible] و نیشان [illegible] نگاه کردم ... و با همین این دعا قلب
خداوندان سلطه خود را شاد و مسرور گردانیدم (؟)

مردم کلده نیز مانند مصر سرگذشت‌های جور بجور برای خدایان خویش
ساخته بودند. از جمله اساطیر [illegible] شرح [illegible] ذیل نگارش (۱)
که از [illegible] قدیم [illegible] که در حق [illegible]

اساطیر کلده
۲۳

(1)- Gilgamesh.

قصه اش شبیه به موضوعی است که در تورات آمده و هرکول[1] که پهلوان
یونان بوده . تعدادی که شگفتیهٔ این قصه را رخ برخورد
پهلوانی بود که در روزهای قدرت معجزه کرده بود . شده قدرت
سرش را در بغل گیرد و خفه کند . بسیار ... دارای پهلوان
گاوی بود به سردم به ایآبانی[2] که سرانشان است . از آنها
که دید گاوش وقتی به رتبة النوع است بگذاشته و در رتبه
النوع کشید او را با ... گرفته و برای انتقام خود جانوری عجیب
این حرفی را انگیخت و بلایی را برایشان نازل کرد . دیگر
گاوش از پی این هنر الطف و مقصود بودن حست ولی ...
تلف شد . دیگر گاوش از ... مرگ ... و گاهی گردد
و هیچ آرام نیافت . با احترام زیاد او را برداشته جا گیرد

(1) – Hercule. (2) – Eabâni.

پس از آن که هومبابای بزرگان (۱) از اندوه مرگ انکیدو ماهی سی روز در زاری گذرانده است
که قبر او را آبادانی نتوانست شد. گیلگامش با حالت اندوه چنین بگفت:
«این گور را شکاف و خاک را از هم بدران که روح او را آبادانی بیابد
به در آید.» نرگال چنین این بخواهد و از هم بدرید، گور را از هم باز کرده
خاک را شکافت و روح را آبادانی چون باد از آنجا بر آورد.
آنگاه گیلگامش با سخنی گرم از روی گلدی ساخته
با هم در باب اینکه پس از مرگ چه بر سر آدمیان می‌آید پرسش
کرد و گفت:
«ای دوست بازگو. دوست من بازگو. زمین را که تو دیدی چگونه است بگو.»
«ای دوست نمی‌توانم چیزی به تو بگویم. اگر زمین را در برابر تو بگشایم،
اگر هر چه دیده‌ام به تو بگویم وحشت می‌گیرد. زانو بزن و بنشین.
دیگر آنجا انگاه زاری نمی‌شنوی.»

(۱)- Nergal

- گوشتم بگیرید. اگر زار و نزارم بشکنید. اگر دیگر نام گفتار بخرید گم.
ای آبی در دریچه، آتش در خواست رفیق خود شتیم بر سر نشت کم دیگر
سخت مردگان سلام برای او مجلس شرح نسیم.
که آنکه در جنگ کشته شده روی تخت خواب دراز کشیده آب صافی
می‌نوشد.

- آیا تو خدا و سلاح داری.
- من خدا و سلاح دارم. هر روز با رنگ سرا و سلولگاه بسیار خون درش
آه و ناله بر بالین او خم شد. آنگاه که حسرتش در میان جنگ
فراموش شده...
- تو خدا و سلاح داری
- من خدا و سلاح دارم. روحش در زمین روی راحت نمی‌خوابد
کسی را که خدا را که به بهم و تبار او برخیزد...

- تو خدا را دوست داری
- من خدا را دوست دارم. خوراک او ته‌مانده‌ی شیر و ته سفره و ریزه‌هائی

است که کلفت‌ها به روی زباله‌ها می‌ریزند."

از این شرح معلوم می‌شود که مردم کلده از مرگ و از آن دنیا تا چه حد در هراس بوده‌اند
مردم کلده بیش از اهالی مصر خود را که گذشته تا حسبه مرده الی الابد با آنها
ولی کفن و دفن میت را وظیفه‌ی مقدس دانسته و احباب مسیر دانسته سخت‌ترین
مجازاتی که در دنیا به کسی ممکن بود روا داشت محروم داشتن از تدفین بود

شیاطین و جادوگری

مردم کلده ارواح را جزء ... ذره و بیکار ... داشته زیر نگهبان
ایشان ارواح مردگان می‌توانند بزمین برگشته زندگان را آزار رسانند
لذا از ارواح نامرئی می‌ترسیدند و از این گذشته معتقد بودند که عده
زیادی اجنه و جادو و شیاطین نامرئی روی زمین در کمین نشسته و

مردم سلو اذیت نمیکنند . شیاطین سلو بصورتهای زشت تصور میکنند

و ایشان تنه انسان و سر و پای حیوان میدارند .

یک کتاب آسمانی شیاطین سلو اینطور وصف میکند : «در آسمان

روزه میگیرند . این جا در کمین نشسته‌اند . گرگهای رنگی تشنه

که آسمان سرداره است . لباسهای عجیب دارند . روزه‌شان سه روز سه

میگیرند و زاد و ولدشان از بطن [دیوان] خاک بیرون میریزند . بشکل تاج

درخت‌های بلند و بعضی می‌پیچند . از خانه‌ای بخانه دیگر میروند و در را

هیچ [زنجیر] مانع ورودشان نمیشود و هیچ مسئله آنها را عقب

نمیزند که جن‌ها راز میبرند مثل جن‌ها از درز در نفوذ میکنند»

مردم کلده بمانند اینکه از این دشمنان نادیده جلوگیری نظر کنند

بیادگاران و سحره پرستش میشوند . سحره مردمانی مخوف و معتقد بودند زیرا
این قوه نیز در ایشان بود که زنجیر از گردن شیاطین برگیرند و طالع هر بلا
و بال گردن مردم سازند . راه طرد شیاطین اذکار و اوراد و پاشیدن
آب متبرک و جوشاندن علفهای جادو بود . دستهٔ قرارگاهی از اهل قال
متبرکه دست بدوزی میشد و طلسمات و تعویذاتی که اسباب سعدیه
تخته سنگ دیدم و خود را از شر شیاطین محافظت میکردند . استعمال طلسم و تعویذ
و علفهای جادو و اوراد مثلاً که برای رفع و دفع سیاه بختی میرفت مردم کلده
در سرتاسر دنیای قدیم منتشر گشته از وای عادت که ناشی از اوهام مردمیست
نیز هنوز بکلی از میان نرفته است
پیش گذشت که مردم کلده جایگاه بزرگترین خدایان خود را در مقام ستارگان
آسمان یعنی خورشید و ماه و سیارات قرار داده بودند . همه را در آسمان
کلده ستاره پرستی داشتند مردم این سرزمین ستاره را

سلطه‌ای که از صفات ربوبیت دانسته تفسیر و ترجمان اراده خداوند ان
می‌پنداشتند و گمان می‌کردند که اگر ستارگان را رصد کنند می‌توانند مشیت
الهی را هر چند از حرکت آنها حدس بزنند که چه اتفاقاتی در زمین روی
خواهد داد. از این قرار کهنه غیب‌گوئی می‌کردند و مخصوصاً در پیشگوئی آتیه
مردم مهارتهائی داشتند. منظور ایشان طالع هرکس بود که عبارت است
که در وقت تولد او ستارگان با نسبت به یکدیگر داشته‌اند. مادام
هرکه به دنیا بیاید ممکن است ستاره اش بد باشد یا خوب. این نوع
غیب‌گوئی را مردم زبان زائچه‌کشی نام نهادند و وقتی که
مقصود کشف اوضاع آینده در احوال ستارگان بعد آمد علم احکام النجوم
پس علم احکام شاخه‌ای از غیب‌گوئی بوده است. کهنه کلده راه
های دیگری نیز برای پیشگوئی داشته‌اند که از آنجمله تعبیر خواب
بوده و دیگر کیفیت دل و اندرون و مخصوص ... در حالی که مان استاد ...
حیوانات قربانی و حرکات مرغ‌ها و دیگر اتفاقات ...

دیگر ~~اشکالی که~~ یک قطره روغن در آب میتواند بخود بگیرد.

مردم کلده که در آسمان دقت میکردند تا اسرار آتیه را بدانند یا منظم خسوف را ... (علم مردم کلده)
دیگری نیز پی برده‌اند که جنبهٔ عملی داشته. مثلاً سیارات را از ثوابت فرق
گذاشته‌اند. صور مختلفه آسمان را رسم کرده‌اند. مجموع آنها را
در منطقة البروج معین نموده‌اند. تغییرات صور آسمانی را در ادوار آورده‌اند
خسوف و کسوف را حساب کرده‌اند. از این رو علم احکام نجوم علم
حقیقی گردید که نجوم باشد. از آنجا که مردم کلده بعدها را نظر داشتن
در امور مالی حساب کردن نیز ذوقی داشتند علم نجوم را یافتند. در
کتابخانه آنها جدولهایی یافته‌اند از ضرب و تقسیم و ارقام
و اقسام مقادیر هندسه الکعبیه. مقیاس زمان و طول و وزن
را اهالی کلده اختراع کردند و تمام اقوام از سنه قدیمه متفق نمودند و قسمتی
از آن تا امروز نیز متداول است، مثلاً تقسیم سال به دوازده ماه و ...

دقیقه به ساعت روز (بعد سیارات) و روز ۲۴ ساعت و ساعت ۶۰ دقیقه

و دقیقه ۶۰ ثانیه.

II

۲۴ آبان

قصه آهن

کار کردن آهن

... زردشت من اللهم ... و ... داشت ... قلمز ... جای ... گذار

دست گرفت و ... کردن آهن ... ساختند بها ... ابزار ... کلید و ...

... خیلی ... ساختند ... جام که ... یا حلق

... جا ... دیگر آهن ... که ... مصرف ...

تمام آهن‌های ابنیه ... نقش ... تم سلطان ... دارا بود.

... آهن ... بیابان ... پیدا و ... آهن ...

... آهن ... دسته ... ذلی و آهن ... نگاشت

کتابخانه ... مصرف آهن داشت ... که ... آشور ادراک

کف سفالهای معمولی بود که لعاب شده و تصویر روی آن نقش نگردیده و جمع
آنها سفید رنگ بوده می‌گفتند از آفات مصون میباشند. عقیده دیگری هم
داشتند که سفید بودن روی الواح تخته نگاه [illegible] شده و انگیزه اینکار
شکستگی و پوسیدگی بود [illegible] [illegible] دست نخورده در فواصل
بسیار دور دیده میشود

[illegible] بناهای [illegible] چینی ای کنار کلده و آشور [illegible] با آجر
و پاس معماری کلده و آشور از بهترین نکته رفته. اگر وصف خانه
های ساده کلده را بگذاریم [illegible] آشور تمام [illegible] شکل [illegible] درجه
ساخته شده محدود برای [illegible] حاشیه دارای [illegible] آثار
[illegible] بصورت [illegible] دارد. ضخامت دیوار تنها برای
[illegible] استحکام بود بلکه این نظر هم در آن تأثیر که تنها [illegible]
گرما [illegible]

آثار باستانی

آثار باستانی که دیده و آنرا همیشه رطوبت نقشه و با الکل بستری ...
و معماران که دیده در ساختمان عمده خط مستقیم سوتر جسم ... و ...
سنگ بنای که دیده و آنرا بهتری فقره پایه‌ها و که جا ؛ ...
حکومت با منزه امریکایی به عمده با امرازات که گرایید ...
در که دیده و آنرا پیش از بیست سقف های طاقی و ضربی معمول گردیده این
سنگ بنا با نقدر محکم بود که در تماس به چیز با بسته ولی در این روش
رصدخانه بیت سازندگان سلاطین آن نظر خود که هر چه پیش از ...(۱)

با قلم ...

قصر سلطنت

قصر با پایه که دیده با آنرا خوشکل شد که در سالار است با نیکلا
امپراطور در دل کمین یا قصر کرملین(۱) در مسکو .
قصر با دیوار به هر جا شرف بود در دیوی قطعه آجری کهنه پیدا ...

۳۴

(1) - Kremlino

ساخته شده . برای ورود به قصر از جاده کم شیبی باید رفت .

دیوارهای بیرونی بی برج و کنگره قائم الزوایا و برج بسته دار است

ساختمان قصر مانند آن که در خوزستان دیده ایم تقریباً ده متر

سطح قصر چهار پنج قدم از سطح جلگه ارتفاع دارد . تمام دیوار

به ضخامت ۳ ذرع میرسد . (۷ ۱۶) برج در آن ساخته شده .

درهای بزرگ بسیار محکم بوده و پای دیوارها و کاخ با ابزار داشته است

این ساختمان عظیم که طبقه طبقه بوده و بکلی برداشته بردیم است

دارای چاه آب و منظره ای که در درون آن چشمه حیات است

است . با طاقها و درها خیلی از درهای بزرگی که رو بکار

باز نیست روشنائی می آید . عده درهای بزرگ قصر

به بیست میرسیده است . قصر [illegible]

یکی تست عمومی و انبار و آشپزخانه و لوازم دیگر . دوم جایگاه بیعت
و تالارهای مهم و اندرون و دفترخانه . سوم ... . و این عمارت
مخصوص جایگاه بیعت بسیار زیبا بود . کف اطاقها بر
گرانبها و قالی نفیس و دیوارها از کاشی زیبا مستور بوده‌اند .
در صفحه‌های گچی ابزار کاری که صور در جسته در آورده زنگ تهری
شده‌اند . درهای اصلی را طلاکاری و نقره کوب ... عاج
در آن ها ... بعضی ستونها را از چوب ... از ورقه طلا
مستور بود .
ساختمانهای نیز ... قصر ابنیه ای وسیع ~~...~~ و مرواریدهای الاقلاع ... و برفراز ...
ساخته شده . ... و ... حیاط و انبارها و ... فراوان
وابسته و ... نیز در آن بسیار ... که از طلا و جواهر ... شده

۱- ... در ... القام ... که ... در ...

و هگمتانه را [illegible] بوده و تپه سلطان دیگمنه قرار داشته در آن سرچشمه
بوده که به وسعت برجی چهارگوش و هفت طبقه داشته و هر طبقه حصار کنگره‌ای
جدا داشته به نحوی که به وسیله جاده‌ای سراشیب طبقه آن زیرین قسمت شیب‌دار
و هر چه بالاتر میرفته از ارتفاع خود کاسته است. هر طبقه کنگره‌اش
یکی از سیارات به رنگ مخصوص درآمده و نشسته است از این قرار:
سفید، سیاه، ارغوانی، آبی، نارنجی، نقره‌ای، طلائی.
در هر [illegible] سپاهیان [illegible] آن جمله [illegible] قرار داشته
این برج هفت طبقه در هفت رنگ درخشان بوده و آن شهر بر تمام شهر
مشرف بوده است جائیکه برج [illegible] [illegible] از جلوخان
قصر ارتفاع داشته. بلندترین برج آن بوده که [illegible]
در [illegible] ساخته و بیش از صد [illegible] بلندی داشته.

حجاری

مردم آشور از کرانه‌های آن حوالی سنگ مرمر بکار آورده مجسمه‌های
عظیمی تراشیده و زیب قصور سلطنتی می‌نمودند. مجسمه‌های مزبور که بعضی در
انگلستان و اکنون در قرار دارد گاو و بالدار با سر سلاطین با ارواح سرهای سلاطین را [illegible]
بعضی گاو و بالدار و نیم [illegible]
هنوز که به سلاطین نشان دهند —
که از روبرو نقطه دو پا دیده می‌شود از پهلو چهار پا. گاو بالدار را در
سنگ می‌تراشیدند دیوارهای اطراف نقش‌هایی بود که مختصر جستجو (؟)
گاو و گاوهای بالدار قصر سارگن در موزه لوور قرار دارد و هر که بر آنها
نظر افکند طبعاً در خواص او از قدرت و عظمت حس میکند. تزئیناتی
که سنگ برجسته حجاری شده سعی بلیغ در دیده کاری و دقیق ساختن و
وقایع زندگی سلاطین و آداب و رسوم و جنگ و شکار را بنمایند
عبادت جباران آشور از جباران بسیار نیکو هنر (؟) و در تصویر حیوانات
تا پیکارهای جانوران نگارگر آشته‌اند که کسی در ورای آن قدم
نگذاشته است.

شگفتی‌تر نقش برجسته‌ای که از نبرد سفیران آشور بیمار پارسارزه و دور فرار

همی نمایاندیت آمده صورت شکار آشوربانیپال پادشاه .

در بلاد بزرگ کلده و آشور که توسط و مدد رودخانه‌ها غنی گردید

و ذوق و کمال ظرافت حد رسیده تمام شب صنایع تکامل یافت و

استادان معمار تنها نقش و سیاه آنچه امروز نیز تمام سنگ در کاشیهای

ایران و سبک و نقش و دستدوزی و قالیهای مشرق زمان موجود است

مردم کلده به هیچ در کنده کاری و زرگری و دستدوزی و کنده گری

بهره آفاق بودند . ظرف و نقره کارکلده و ایلام که نظر

در آن نقش مایه آخشته در تمام مشرق زمین رواج داشته و آنچنان

پارچه‌هایی که با نقش دست دوزی شده بود و ایرانیان

نقاشی ایرانی نامیده . گران کلده و تمام ...

معابد طاغلر کبی پرده بودر و در تزیینات ایچینده کاشی مرصع قطعات . دیوارلری
مقرنس دیواره لری معابدجه طبقه لو ، کاشیلری کمری . که ارتفاعده
نقشلری سیاه و مرتب مجوز و بعضاً بالکه رشته لری یک ییچه
حسابی کسکینده بر ترتیب که هر کنکره آنک قسمتی ایله مجموع سالی
شاهی دور

مدنیت کلده که از حیث قدرت و طول مدت و رونق ، بابل و مصر
همسری کسکینه باشنده ، اقوام اسیایه بیتک مرتبه داشته دوره ن
کلیه اقوام قدیمه دارای نفوذ فوقالعاده بوده ولی این نفوذ به چاره
خیر نموده . مدنی لشی که مردم کلده و آسور در علم قوانین
یکمیل کلمه لر ولی فن جنگ و سیاست آدم کشی و ویران کردن آبر
سوز لطال ریاضیه . علم نجوم در ریاضی سولر ترقی داده اند

هم از اداهام و ابراهیم تعالی وقتی مردم استماع از آن نقض سوئیزدی عالم
مروّج داره از بقصر مقدّس ساخته زینت کعبه لذا تا در عشق حضرت
تاکه تقدیر حق مدد برسد سرانجام گردید

درس ششم [illegible]

ملت یهود — ۳۰

سیشرف . موسی . قضاة — ۲۴ اردیبهشت

ملت کوچک یهود یا بنی اسرائیل کار بزرگی انجام داده بعد یک
نسبت به آنچه که آورده در تاریخ ترقی تمدن بسیار حائز اهمیت است
ملت یهود مدتی سالی به بیابان گردی روزگار میگذرانید
تا عاقبت ابرهیم در مصر اقامت گزید و جمعی در آن سرزمین
گرفتار شکنجه شده برهبری موسی از آنجا گریخت .
موسی بجهت ایشان قوانین دینی و اخلاقی آورد و آنها را
تا فلسطین که ارض موعود نامیده میشد رسانید . از آن پس
جنگهای ملت یهود و سایر اقوامی که در آن حدود سکنی داشتند

تا جای که کشتی‌ها در گرفت. مخوف‌ترین دشمنان یهود فلسطینیان (؟)

فلسطین — کشوریست که در دره و ابر سرگردان سنگیست جا قبت در حاشیه بحر الروم فنیقی و

شام و مصر گذشته و فلسطین نام دارد

وسعت خاک فلسطین به ۲۵۰۰۰ کیلومتر مربع می‌رسد و این مجموع تقریباً

با مساحت سطح چهار ایالت فرانسه مساوی است

این خطه سه قسمت یا ناحیه قسمت شود: حاشیه دریا. جلگه

دره اردن (۱). دامنه کوه کارمل (۲) که در دریا پیش آمده و فلسطین

سرزده می‌شود.

دره اردن تماشائی است. نهر اردن که ۲۱۵ (۳) کیلومتر طول دارد

از کوه حرمون (۴) واقع در آنتی لبنان (۵) از زیر کوهی از شمال ...

(۱) – Jourdain. (۲) Carmel.

(۳) این عدد از خط طول رودخانه ... باشد

(۴) Hermon,

(۵) ~~Antiliban~~ (۵) Anti-Liban

در ولایات شام و فلسطین در بستر شکاف مانندی جاری شده از دریاچه

که شبیه به دره است و الغور (غور)(۱) نام دارد . این رود از چند

دریاچه بگذرد که معروفترین آنها گنیزارت(۲) یا دریاچه طبریه است و عاقبت به

بحر المیت میریزد . بحر المیت چهارصد ذرع از سطح بحر الروم

پائین‌تر است و چون آبهایش شور و قیر دارد سواحلش

غیر مسکون و متروک افتاده

هفت نهری که از بیابان رسیده در ولایات یا مملکت کنعان جاری .

امروزه این ناحیه قدری کم زراعت است ولی سابقاً در قلل جبال

آن جنگل و درختان انبوه که آن معروفترین آنها سرو و درختان چوب

به اندازه و هیئت‌های متعدد آن در بلاد مملکت فینیقیه

(۱)- Ghor. (۲)- Génézareth.

بنابراین ملت یهود جز این خاک سینا، آن بیابانهای لم یزرع کشیده
آنها خیلی حاصلخیز نبوده و ارض سینا دیده می‌گردد.

موسی به قوم خود بگوید: «حضرت رب العزة شما را به سرزمین
های نیکی که پر از جویبار و چشمه‌سار است. آب فراوان جاری
در دشتها و دره‌ها کوهستانها نیز. سرزمین نیکی جلگه است که گندم و
جو و درختان انگور و انجیرها و زیتون در آن می‌روید.
مملکت روغن و انگبین است. در آنجا شما رزق خود را
بخورید و از قحط نترسید و چیزی نقص نخواهید داشت ...»

ملت یهود — ملت یهود قوم کوچکی از نژاد سام بوده و چندی از کلده آمده
جای آن در بین دریاها است که فلسطین بین النهرین و مصر

واقع شده بابت چادرنشینی عمری بسر آورده بودند و الان وضع چادرنشینان
صحرای افریقا زندگی نکرده‌اند باین معنی که دوره‌های پر آب و علف ساخته‌اند
و چمن مراتع آن روستاهای نگذشت تغییر حاصل شد از نزد گمشده‌ها در
اطراف فلسطین و مصر نگشتند زیرا زمین پر برکت آن صفحات
بسیه خاطرشان افتاده بود. برخی دیگر در فلسطین جایگیر شدند
باز نقبهای سفت شمال و غرب در صد و دو هزار سال قبل از
سه دیگر جاهای دیگر رفتند. بنابراین همه یهود مجمع در
کاوش آثار رسیده که حتی لباس زره و تنها اقامتگاه که در بیابان
اقوام یافته از نظر ما این است که آورده. مدارکی که
اقوام دنیا مشترک و حتی برتری دارند و صحرایان خود تلقی حیوانی را

انسان ساخته. ملت یهود خدای واحدی داشت که یهوه(1) نامیده می‌شد و

سرمد و قادر و متعالش می‌گفت. در راه او نذر و قربان می‌کردند و از عظمتش می‌ترسیدند

در میان یهود بت‌پرستی گناهی بود که عقوبت سخت داشت. هر وقت که

عزت مذهبی یهود غبارهای گرفت مردی با اندیشه ظهور کرده و در محیط

الهام خدا از دل پاک پیشگویی‌های پرآتشی نموده غبار را زدود. قرآن

الهی را محترم داشتن و ... اعتبار کینه و رزی ... تجدید عظمت ...

در پیغمبران این حکمت یهود را رسیده که خدا با آنها عهدی

بسته و آن بیانات رنگ ... هر اعیاد ...

تورات

تاریخ ملت یهود در کتاب مقدس آمده و در قسمت اول تورات که عهد

قدیم نام دارد محفوظ است. عهد قدیم به سه قسمت اصلی منقسم بوده:

قانون، پیغمبران و رسایل مقدس

عهد قدیم تاریخ است هم منظومه هم مجموعه قوانین هم مجموعه ...

(1) Jahveh ou Jehovah

و سرودهای مذهبی. عهد قدیم شامل داستانهای جزء حوادث و قارن
الهی و تاریخ فلسطین و سرودهای دلپذیر شایسته توجه همه عموم
این قسمتها اعتقاد کنند او [illegible] . ذات مسیح در ضمن تمام کتاب
که در تورات ذکر گردیده . او است که صحیفه سوم [illegible] و
در بارهٔ اقوام [illegible] نوشته است اوضاع و احوال مردم [illegible]
قدرت [illegible] او [illegible] نیست .
عهد قدیم که در [illegible] سوم قبل از میلاد به یونانی ترجمه شد و بعدها
بزبان لاتین ~~[illegible]~~ درآمد (از [illegible] چهارم بعد از میلاد) بتوسط سن ژروم(1) ؟
در کتب مقدسه مذهب مسیح شناخته شد زیرا ~~[illegible]~~ مسیحیت [illegible]
مورد قبول ~~[illegible]~~ است . بدین لحاظ مندرجات تورات
در تمام عالم مسیحیت منتشر شده و در [illegible] او [illegible]
[illegible] الهام [illegible] است [illegible]

(1)- Jérôme

که از لحاظ هنر و ادب نیز حائز اهمیت بسیار می باشد

در این سه قدیم ملت یهود بتاریخ حضرت یعقوب بعد بهدایت تاریخ
خاتمه میدهد. تاریخ رشته طایفه یهود را که در اوایل امر در میان
سایر اقوام نیز مستقل نبوده است و فقط مردمی بودند که در جنگ فنا
داشته و صاحب قدرت سلطنت بوده اند. تاریخ یهود در کتاب اول تورات
موسوم به سفر تکوین آمده. سفر تکوین می نویسد که ابراهیم یکی از
مشایخ یهود و از شهر اور (1) کلده بوده و در زمان پادشاه آمرافل (2)
و شاید مقصود حمورابی باشد) زندگی میکرده. بعدها با برخی اقوام خود از راه
آمده در کنعان که خاک فلسطین است سکنی گزید. پسرش اسحق جانشین
او گردید. یعقوب فرزند اسحق جای پدر نشست و از آنجا که
یعقوب اسرائیل لقب داشت ملت او بنی اسرائیل گفته

(1)- Our. (2)- Amraphel.

بسیاری از حوادث مشهور در تورات آمده از آنجمله یکی قربانی اسحق میباشد

که قسمتهای مهم آن از این قرار است :

خداوند که میخواست ابراهیم را بیازماید باو گفت : یگانه فرزندت

را که عزیز میداری بکوهی که ترا نشان میدهم ببر و در راه من قربانی

کن . . ابراهیم پیش از آفتاب برخاسته خر خود را پالان کرد

اسحق را برداشت و بقدر کافی هیزم فراهم کرد بکوهی که خدا

نشان داده بود رهسپار شد . روز سوم بمقصد رسید . هیزم را بر پشت اسحق

گذاشت آتش و کارد را بدست خود گرفت . آنگاه اسحق از

پدر پرسید که اینک آتش و هیزم پس قربانی کجاست . ابراهیم

در پاسخ گفت که خدا خود آنرا مهیا سازد . عاقبت بجائی که خدا وعده

نموده بود رسیدند . ابراهیم هیزم را بروی هم گذاشته و مذبحی ترتیب داد

و پسر فرزند خود اسحق را بسته بالای هیزم گذاشت و دست دراز کرد

تا او را قربانی کند ... آنوقت از آسمان ندائی رسید که ای ابراهیم
دست از این بچه بردار و با وی روا مدار. الحال دانستم که تو از خدا
می ترسی زیرا که اطاعت او از جان یگانه فرزندت دریغ نکردی.
ابراهیم برگشت و قوچی دید که شاخش در درختان گیر کرده او را گرفت
و بجای اسحق در راه خدا قربانی کرد. وحی الهی رسید که چون اطاعت
مرا کردی برکات خود را شامل حال تو خواهم کرد و اعقاب ترا
بعدد ستارگان آسمان و ریگ دریا زیاد خواهم نمود. برکت من
در نسل اعقاب تو بتمام اقوام دنیا نازل خواهد شد زیرا تو ندای
مرا اطاعت کردی.

بنی اسرائیل در مصر

۳۴

بنی اسرائیل پس از آنکه مدتی در کنعان زندگی کردند در مصر آمده و آنجا
بزرگ شدند. حتی برای مدتی دولتی صورت گرفته است

که سلاطین هیکسوس نژاد قوائی که از آسیا آورده‌اند زمام امور
مملکت مصر را در دست خود داشتند. بنا بر روایت تورات انتقال
بنی اسرائیل به مصر واسطهٔ یوسف که از پسران یعقوب بنام است.
یعقوب دوازده پسر داشت که اسباط اثنی عشر بنی اسرائیل از نسل ایشان بوده‌اند
در میان اولاد دوازده گانه یوسف ~~عزیز~~ عزیزتر بود. برادران دیگر
بر او رشک بردند و خیال کشتن او کردند. او را در چاهی افکندند ولی بعد
او را به تاجرانی که عازم مصر بودند فروختند. بدین ترتیب یوسف
در سلک غلامان پوتیفار(1) نام از صاحب منصبان معروف فرعون درآمد
چون مهارتی در تعبیر خواب بروز داد معتمد و مباشر در خانه او گردید
ولی بخت بد گریبان گیر او شد زن پوتیفار عاشق او شد و
بحبسش انداخت. ... درین موقع فرعون ... [illegible]

---

(1)—Putiphar.

که نعمت ده ساله و [illegible] شد پیدا شده و متعاقب آن نعمت هفت گاو لاغر
بیرون آمده فی العذاب [illegible] . و فرعون از این خواب سخت وحشت
کرده و از علما معبرین تعبیر آنرا خواست ولی هیچ‌کدام [illegible]
[illegible] کسی چه [illegible] [illegible] یوسف و فرعون [illegible]
و فرعون احضار او فرمان داد . یوسف چنین طرز خواب را تعبیر کرد
که هفت سال در مصر فراوانی خواهد بود و متعاقب آن
هفت سال قحطی و [illegible] خواهد بود و بعضی [illegible] از [illegible]
[illegible] که از [illegible] [illegible] انبارها [illegible] فرعون
از این جواب [illegible] آمد او را [illegible] اعظم خود کرد .
[illegible] قحطی [illegible] . [illegible] که وزیر [illegible] مصر تمام انبار
[illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]

وارث آخرین فرزندان یعقوب بود . یوسف اینها را اغوا کرد که آنها نیز با
اقوام و خویشان خود به جوزن(?) ... ساکن گشته طلبیده و آنها را با پدر پیر یعقوب
بمصر آورده و در زمین حاصلخیز و پر نعمت ولایت گوشن(1) نشانیده و خود
سن صد و ده سالگی در نهایت اقتدار و افتخار وفات نمود

طبقه بنی اسرائیل در مصر

بنی اسرائیل در ایام حکمرانی مصر [illegible] رونق و فراوانی گرفته ولی
عاقبت حالشان دگرگون گشت . چنانکه مرقوم گردید پس از واقعه طرد
قوم هیکسوس سوار مصر را از وضع بنی اسرائیل خبر در مصر
عرض شده است با قبایل آسیایی که در مصر اقامت داشتند
بنحو رفتار نموده و آنها را به سخت ترین مشقات وا داشتند
یا بدرجه ای از عذاب و شکنجه آشنا گشتند که بنی اسرائیل مجبور
فرار اختیار کرده و [illegible] در صحرای سینا آوارگی

(1)- Gessen

مشغول شدند (در حدود ۱۴۰۰ یا ۱۲۰۰ قبل از میلاد)

خروج بنی اسرائیل از مصر در تحت ریاست موسی صورت گرفت

خروج

موسی نام که از طرف خدا باو وحی میرسید

سفر دوم تورات که در زیر عنوان خروج آمده آن تاریخ موسی و

خروج بنی اسرائیل را از مصر چنین نقل میکند که فرعون فرمان داده بود

در آن اول خانواده های بنی اسرائیل را تقریب [illegible] در یم [illegible] قوم خدا

[illegible] خود رحمت آورد ولی موسی را که باید منجی قوم بشود از مرگ

نجات داد. مادر موسی بقصد آنکه فرزند خویش را از مرگ

برهاند او را در سبدی قیر اندود گذاشته در نیزارهای کنار رود

انداخت. دختر فرعون که بشست و شو میرفت او را دید و از

آب گرفت و موسی نام نهاد یعنی نجات یافته از آب

موسی در دربار فرعون تربیت شد و تمام علوم کلده را فرا گرفت و بزرگ
و نیز و هنرمند گردید . روزی یکی دید مردی مصری یکی از بنی
اسرائیل را میزند . موسی مرد مصری را کشت ولی چون
از عقوبت ترسید به صحرا گریخت و شبانی اختیار کرد . در آنجا
خداوند در بوته آتش به او گفت : من قوم خود را که در مصر
آزار دیده‌اند و فریاد آنها را شنیدم . نزد فرعون
برو و قوم بنی اسرائیل را از مصر بیرون بیر "
موسی برگشته نزد فرعون رفت ولی فرعون به خروج بنی اسرائیل
رضایت نداد . آنوقت خداوند بلاهای سخت بر مصر نازل کرد
... از آسمان ... . از ... آبها ...
آبها خون شد . ... ظلمتهای
غلیظ ... . اولاد اول حیوانات مردند . این بلایات
آیات ده ... نامیده میشود

بعضی چیزها آمده داده شده ولی در به محققین این گذشته قرن ۲ حکم موسی

در سال ۲ آرا [illegible] سود خال کشته آب دریای احمر که شق

شد برای حرکت بنی اسرائیل راه داده بود به ایلیم آمده در شکستمان

بعضی سال خودش برد.

تشکیلات ملت یهود از موقعی شروع شد که آنها از مصر خارج گردید — موسی و سازمان

موسی عده‌ای را که پیغمبر و طرف وحی خدا و پیرو خود از مصر بود. ۳۴

در وضع قوانین حکم نزدیک داشت.

لیکن هم مهاجرت از مصر بنی اسرائیل به جزئی جز انتظار به

یهوه شود. موسی اعتقاد بر این اصل قوانین گذاشت دینی

بنی اسرائیل به ۱۲ اولاد ملت خدا گردانید ولی حصول این نتیجه

لازم بود چندین نسل زاده شد که از تاریخ گذشته [illegible] استقرار

موقع آن بود که [illegible] بنی اسرائیل [illegible] [illegible]

در قرن سیزدهم آنچه که خدا از برای موسی بالای طور سینا خواست و احکام خود را در حضور
رعد و برق القاء کرد. بعد یک چنین که چهل روز و چهل شب در آن دوری
که ماند اعتقاد مردم از وی سست شد در صدد اقتدار ... برگشتند
و هارون برادر موسی زر و زیور زنان را ... خواستند گوساله زری
ساخت. با صدای آن جشن بزرگی بر پا کرد. موسی
موسی چون به چادرها نزدیک شد دید گوساله زرین در قصر بنی اسرائیل
... حفظ کرده الواح سنگی را که در دست داشت بر زمین
کوبید و هر دو لوح را بشکست. گوساله زرین را که ساخته بودند
گرفته در آتش انداخت و خاکستر کرد. خاکستر آن را در
آب ریخته مجبور بنی اسرائیل کرد ... پس از آن حضرت
ایستاده گفت هر که خود را از خدا میداند نزد من آید
... هر کس شمشیر خود را بردارد و در چادرها از این سر
تا آن سر بگردد و ... هیچ رحم ننماید ...
این ترتیب ... سه هزار ... کشته شد.

قوانین مذهبی ۲۴۱

اصول مذهب و اخلاق و عبادات بنی اسرائیل سوای آنکه در تورات آمده

و این مجموع در احکام عشره که بر الواح سنگ نقش شده بود

خلاصه شده. عبادت دینی اسرائیل عبارت از نذورات

و قربانیهاست. تعدد قانون در این احکام بسیار دیگری نیز

آورده که مؤید متورعی است شده گوشت حیوانات

ناپاک حرام شد. اعیاد اجمع قوم یهود یکی روز السبت است

که در هفته یکروز و روز استراحت باشد دیگر عید الفصح(۱)

و پانتکوت(۲) و تابرناکل(۳) که عید خیمه از مصر و در بیابان

احکام و دور هم بودن اند. موسی معبدی دستی درست کرد

تا مراسم عبادت سالها در جشنها در آنجا بعمل آورند

معبد سه پرده داشت جدا یکی شده که [illegible] مقدس داشت و

(۱)- Pâque. (۲)- Pentecôte. (۳)- Tabernacle.

وآثار باکلی از سینه پیشینه های پنج هزار و سه قرن پیشتر.

بدوگان که مخصوص قانون بود. محراب که خدایان و نذورات را

در آنجا نیایش می‌کردند. حرم الدوام که صندوق عهد را با آنکه الواح

صندوق عهد از چوب ارزی مطلا که بسته های الواح

قوانین بود.

قوانین ... خزانه مجموعه حمورابی پادشاه بابل بود راجع به مالکیت

و خانواده و حقوق افراد و گناهان و عقوبات. مبنای عقوبات

قاعده قصاص بود؛ یعنی همینکه خاطی ... هر چه کرده بود باید بار

بچشد. بعضی از قواعد را که در الواح قانون حمورابی است

برای نمونه ترجمه ... می‌آوریم:

«... ... . خدای خود را تا قربانی در برابر ... و از

... دوست ... . هر روز در برابر محترم ... آورد

(1) ...

زمینی که صدا و زهر عطا خوار گرد و عزت طولانی شود. در برابر کسانی

که در شأن شعبه پیشه فروتنی پیشه کن و در برابر سالار احترام نما —

دنبال کینه کسی مرو و اگر بدی از کسی ~~[illegible]~~ دیده‌ای زود فراموش

بسپار — در حکم [illegible] و لطافت داوران و قضاوت دیگران

در جلد [illegible] انصاف قدمی مگذار. شهادت دروغ درباره

همسایه‌ات مده. [illegible] آزار مده و یتیم مگذار.

اگر [illegible] در سایه [illegible] ادب [illegible] ورزش کنید و دوست

دارید [illegible] خوان [illegible] در [illegible] کشیده‌اید.

[illegible] که در [illegible] آنچه دیده‌اید آدم خاک [illegible]

و خرسند [illegible] افتد به چمن. در ~~[illegible]~~ تا کتاب

خود اگر [illegible] باشد با [illegible] تا قسمت [illegible]

[illegible] باشد. [illegible] از [illegible] در [illegible]

چنین شش سال خدمت تو کرد و بسال هفتمین آزادانه سر خود میگیرد

و چیزی بتو نمی پردازد. اگر زن دارد زنش نیز با او بیرون میرود ولی

اگر مولایش او را زن داده و فرزندان آورده، زن و فرزندانش

از آن مولای خواهند بود. اگر کسی بچشم برده یا کنیز خود

آن را زد و

ضربتی وارد آورد و چشم از حلیه بصر عاری شود

باید او را آزاد کند. و هم چنین اگر دندان آدم

یا کنیز او را آزاد کند ... همین است حکم رانست.

مجازات عمدی دیگران از این قرار است

اگر مردی یا بلکه شود ... قصاص است. آنچه که از

مشهوران ... که مستحق همان رفتار است که

از خود او سر زده. ... العین بالعین

السن بالسن."

ورود و تأمین ... فلسطین

۲۴

درس ۵۵ از تاریخ یهود — هجوم کنعان بیابانی و تاریخ [illegible]

ارضی است که خداوند وعده داده بود

بنی اسرائیل پس از انتهای سالهای سرگردانی در صحرا به یوشع(۱) وارد

آن خاک گردیدند. آن سرزمین [illegible] آن سرزمین جایگیر

شده بودند اقوامی که در آنجا مقیم فلسطین [illegible]

دائم مشغول جنگ بودند. اقوام مزبور در حرب

عمالقه(۲) و مدیانیها(۳) شهرها بودی [illegible] در شرق

نزدیک صحاری قبایل آمونی(۴) و موآب(۵). در کنار

های فلسطین

بنی اسرائیل دارای [illegible] پیشرفت [illegible] رشد

اریحو(۶) [illegible] واقع [illegible] در [illegible]

و [illegible]

(۱)- Josue. (۲)- Amalécite (۳)- Madianite
(۴)- Ammonite (۵)- Moabite (۶)- Jériche

بوجود آمد ولی خطر ضعف درونی هنوز از سوی قضاة و بلکه ادامه داشته

و ظلم تهمشان فرمانروای قبایل بود. عادةً قاضی بعنوان قوم

ابراهیمی رهبانی میداد علاوه بر آنها قبیله ای به سوی دیگر جنگجو شده بود

ریاست داشت. این طرز حکومت مدتی با قیام ولی

جمع قبایل بخطری که از تجزیه آنها ناشی شده بود پایدار

لزوم کرده در بار پادشاهی که جمع حقوق ریاستی و دولت حکومت

را در یکجا جمع داشته

گدعون و یفتاح[1]

یکی از اسفار قدیمه بخصوص حال قضاة است که درباره ی

آنها گدعون و یفتاح و شمشون و دیگران به نهایت جالب

مرکز شده آوازه شان هنوز پیچیده است.

گدعون کسی است که با مدینها در افتاد و در آنجا فاتح ...

(1)- Gédéon et Jephté

مدینیها پامال خون گشته بنی اسرائیل رسته آسوده با غارت برگرفته

آنگه باز لانزال گدعون با جی سوار قبیله منسه(۱) با جوانان

اسباطها را بگنجید . گدعون مردان جنگ قبایل مادر سو بحرب

محفل و حال جمع شده اجابت کنندگان منظر خداوند را یاد آمد

گدعون را جا در سو معرض امتحان آورده خواست تا هر یک در عطای

از آب چشمه بنوشند چنانکه از ۴ تن دو هم نتوانند بنوشند

ترتیب سیصد تن زنده برگزیده دستش و شمشیر و نای طلا

جمع شد. در آن جنگها با رودی دشمن شبخون زده شمشیر کشیده

مشعلها با کوزه‌ها آوردند . مدینیها رو بگریز گرفته و

رو بفرار نهادند و سراسیمه گشته و دنبال آنها بنی اسرائیل

آسانی آنها را تیغ زده ازیشان کشتند

(1)-Manassé.

در آن هنگام مردی از خانواده یفتاح نام فرزندی قوم عمونیان با جنگ
عمونیان. سرانجام به مشغول بود نقطه
ناگهان بر سر ... که یفتاح گفته. پادشاه ازاو خواهش
کرد که باید دعا ... بپردازد. یفتاح قبول نمود. چنین
از وقوع جنگ یفتاح بخدا عهد کرده اگر از میدان
ظفر بیرون آید از جمله شکرانه آنرا که گفت از
خانه اش بیرون بیاید در راه او قربان کند. یفتاح
غصه کرد و خوشحال بازگشت ولی در راه دختر او
دید که باستقبال او آمد. یفتاح فراموش کرد دختر
... گمان ... ولی مشتاق
از دیدار دختر ... خواهید

خودش را درید و گفت دختر گرامی ام سخت مرا بدبخت کردی زیرا با پروردگار خود
عهدی کرده ام که دیگر از آن نتوانم گذشت . دختر در جواب گفت
که وای پدر به عهدی که با خدا کرده ای وفا کن ... فقط این
خواهش مرا بپذیر و بگذار که دو ماه همراه دوستانم بروم و با رفقای
خویش به حال جوانی خود زاری کنم» . بعد از دو ماه دختر بازگشت و پدر عهد خود را انجام داد
آزار کرد ... [illegible]
از آن سال این رسم در میان دختران بنی اسرائیل مقرر شد که سالی
یک بار گرد هم می نشینند و چهار روز سوگ دختر یفتاح را بگیرند

شکست از فلسطینیان

مخوف‌ترین دشمنان بنی اسرائیل فلسطینیان بودند که قومی جنگجو
بودند و در سالها [illegible] آنها [illegible] تسلط یافته بودند . فلسطینیان
[illegible] بر تمام [illegible] (در حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد)



ولی جمعی مردم مصر باشان ریخته داده در سواحل فلسطین احاطه و دار حکم شدند
مستحکم مانند غزاه(1) و اسکالون(2) دارا گرفتند. بنی اسرائیل
بهتر است که جانها در تقلای عبث سلوگرده ایشان را نگذاشتند.
اما وقتی هم در جنگ با فلسطین فاتح نشدند یکی از گروه شمشون بود
تولدش در قریه آمده از دره و تولد فرشته ای شمشون مو نچید
آمده بنی اسرائیل خوانده اند ولی شمشون تنها بتی سر خود و ترا اشد
که قوت خود را از دست خود داد. شمشون بنیز جوان بود که شیری
را خفه کرد. روزی در دست فلسطینیان گرفتار آمد بند ها را
از هم گسیخت و هزار نفر از دشمن را با یک چانهٔ الاغ از پا انداخت
بار دیگر در شهر غزاه دروازه که بود با دو لنگه در و چوب
های دروازه را کنده و بدوش خود گرفت و به کوه برد

(1) - Gaza (2) - Ascalon.

بعد چندی در دام عشق زنی مسمّاة به دلیلا(۱) گرفتار گردید و آن وقت
خود را بر وی داد. این زن نیز چنان کرد که به تدریج حواس او را
تراشیده و او را به فلسطینیان داد. فلسطینیان چشمان شمشون را
در آوردند و در زنجیرش کشیده به غزّه بردند و در زندان آسیا داشتند
ولی بحول و قوّه الهی شمشون توانست قرار و برکار انتقام خود
از فلسطینیان بگیرد.
روزی امرای فلسطینیان مجمع بزرگی ترتیب داده و برای خدای خود
داگون جشنی بر پا داشته و بعد برای مردم شمشون را از زندان آوردند
و از ضیافت شمشون را خواسته و او را در میان دو ستون ایستاده
نگاه داشتند. شمشون به جوانی که دستش را گرفته بود گفت
دست مرا بگذار به ستونها برسد که بر آنها تکیه کنم و کمی استراحت
نمایم. در این موقع تالار پر از مرد و زن بود و قریب سه هزار نفر
در آنجا حضور داشته به شمشون نظاره می‌نمودند. امرای فلسطین نیز در آنجا بودند.

(1)- Dalila

شمشون خدا را خواند و گفت «ای خدا، پروردگار ما، مرا یاد بیاور.
خدایا زور مرا باز گردان تا یک ضرب از دشمنان خود مرا انتقام
کشم که انتقام چشم.» چنین دو ستون وسط را دو دست راست و چپ
گرفت گفت «من با ایشان فلسطینیان بمیرم.» و چنان تکان داد
ستونها شکسته و عمارت خراب شده تمام امرا و مردم سه هزار نفر
را زیر گرفت. در حین مرگش از آنچه در مدت عمر کشته بود از کشتگان
تلف کرد.»
در جنگ دیگری که فلسطینیان کردند بنی اسرائیل شکست منهزم گشتند
و چاره ندیدند جز اینکه تابوت عهد را تحت هفت ... آوردند
ولی بی ... بیهوده کرده به سلسله شکوه غارت ...
شد ... تمام ملت اسرائیل ... خدا ... از ایشان
... خداوند غیر مشغول شده بودند. فلسطینیان ...

شمشون مسلط

حرمت اطاعت خدا به هر وقت بنی اسرائیل آسوده خفته ولی بعد از مرگ شمعون بنی اسرائیل
آنها را به فلاکت خود تا وقت تخلف . تمام قوای شهر شیلو که در آنجا
سمعان قدیم شده بود با حیرت خفته بشتر شرمسار اکرام محروم گردید
و حتی سعی برای هرگز ... را به فر ولی حکم پرسیده واژه را افکار
بنی اسرائیل را خواستند که اینها را به ... انتخاب شد
هر چه سعی کرد در این نشان کفر که تفصیل انتخاب با فقدان آزادی
قوم سراسر از هر راه بخشید . با برخورد او به حقیقت با اینهمه ناراضی
شاعول[1] را که از قبیله بنی یمین و نجیب زاده‌ای و جمله بی‌ثالث است از
نگرانی ممتاز برای سلطنت برگزید . این امر آغاز مرحله تازه‌ای
در تاریخ بنی اسرائیل بود که هر سلطنت بیشتر .

(1)- Saül.

فصل هفتم

داود. سلیمان. —— ۳۰

انفکاک. پیغمبران —— ۲۰۰

در ادوار سلطنت داود و سلیمان مملکت بنی اسرائیل بدرجه اوج ترقی رسید و صاحب نظم و نسق گردید. معبدی که سلیمان در اورشلیم بنا نهاد مرکز عبادت یهود شد ولی از موقع مرگ سلیمان بنی اسرائیل تجزیه شده دو مملکت تشکیل دادند که اسرائیل و یهودا باشد. این هر دو دولت در برابر هجوم کشورگشایان آشور و کلده فرو ریخت. بعد از آن مذهب ترقی یافت از راه رسالت مخصوصه که عجیب گوینده‌ای بر ایمان پیغمبران که مشهورترین آنها اشعیا[1] و ارمیاه[2] و حزقیل[3] و دانیال که آن شکوه مصطفی بود.

---

(1)- Isaïe (2)- Jérémie (3)- Ezéchiel

سلطنت ادبی

۲۴

هی از اسرار آن گفته شد سنجر که در شکلهای نحوه اقوام مختلف
مجموعه‌ها فرمانها امیران شان بهتر اداره کنند. شایع
سلطنت در اوایل امر، فرهنگ نظامی بود و شاعران و داود
که هم حمله اول پایان گردد به تعداد زیادی جنگ
داشته و تسلط و شاملی که هم اکنون تنها در سلطه فرهنگی
فرد که انجام داد. روایات قدیم ادای خارجه
سلطنت و نقش و مخصوصاً شان بیم. تعاضت
در کار و عصیان و جنگ خانم در جریان لذا تعدد
شاعران تجربیات از ارتباط شهرنشین بیرون رفتند
شهر شکر شهرنشین با نحو قدرت خود را از دست
هیچ کدام شهرنشین تا شاعران کار نکرد در حفاظ جایی
داده‌اند و از قبیله‌ها سلطنت ملی بود.

داود مردی صاحب جمال شجاع بود و نظر بهادری که در نزد اهالی داشت

او را مسرور نمود و چنانچه بعد از مبارزهٔ با گلیات (1)

دیو پیکر — غالب گردید آنرا محبوب عامه ساخته .

چنانکه قرار [illegible] بعد از آن که مدتی جنگ در میان بنی اسرائیل

و فلسطینیان مشتعل گردید . مردی گلیات نام از اردوی

فلسطینیان بیرون آمد . شش ذراع قد . کلاه خود از مس

بر سر . جوشنی برنجی پوشیده بود . چکمه برنجی در پا و سپر برنجی

بر شانه داشت . دسته نیزه‌اش مانند چوب نساجی بزرگی بود که

[illegible] سنگین . آهن نیزه‌اش به ششصد مثقال

می‌رسید . این مرد در برابر افواج بنی اسرائیل ایستاده فریاد

برآورد که چرا به جهت صف‌آرائی بیرون آمده‌اید [illegible]

با من مبارزه کند . اگر [illegible]

---

(1)- Goliath.

و مرا کشت ما غلام شما خواهیم شد ولی اگر من غالب شدم و او را
بکشم شما غلام ما خواهید گردید...». از بنی اسرائیل کسی که حریفش گلیات
باشد پیدا نشد و همه فرار را بر خود پسندیدند. تنها داود جرئت کرد که به
جنگ او آمد. چوب چوپانی خود را بدست گرفت و پنج قطعه سنگ صیقلی
نیز از نهر برداشت و با فلاخن خود به قصد پهلوان فلسطینی رفت.
گلیات چون داود را با این حال دید گفت «آیا مرا سگ پنداشته‌ای
که با چوب بجنگ من آمده‌ای...». داود جواب داد که «تو
با شمشیر و نیزه و سپر با من مقابل شده‌ای و من بنام بزرگ خدای اسرائیل
که امروز به او ~~[illegible]~~ «دشنام داده‌ای». پهلوان فلسطینی بطرف داود
روان شد. چون نزدیک گردید داود سنگ در فلاخن گذاشت و بطرف
او پرتاب کرد... سنگ به پیشانی گلیات خورد و او بروی زمین افتاد.
چون داود خود شمشیر نداشت شمشیر گلیات را برداشته سر او را برید...»

جنگ داود علیه گو[لیات] شائول را به حسد برد. آنجا که داود پادشاه شد
فلسطینیان ناپدید شدند. شائول در جنگ شکست خورد و مرد
بعد از او مردم قبیله یهود از داود سلطنت برداشته و آقای
شمالی زمین، بر زمینه مرگ شائول سلطنت پسرش بودند. اما از
عشایر شمال فالح شد و عاقبت — نفوذ داود فائق آمد پذیرفته و
در آن سعه تمام قبایل بنی اسرائیل بدست او گردن نهادند

داود در اورشلیم ۲۲

داود پادشاه سلطنت بنی اسرائیل تمرکز برده. در اورشلیم صاحب
و رسالت ودربار و طبل شهر و اسعار موسیقی طرف ترحم عمومی گردیده
قرب نظامی شائول و اقتدار نهایی تمرکز سالار در حوزه
جمع کرد به محور بود و به سمت بیگمری داشت. داود هم
کرمینان لشکر و محور گرد یهود ساز نظم آورده و کارت حول
لشکر سلطنت مطلقه درآورد. با جمیع سپاهی و قشون دائم و دفاع
خراج گذار ساخت

پایتخت داود اورشلیم بود. این شهر که از آنگاه کنعانیان بوده یبوس[1]
نام داشت. داود آنرا گرفت و تحت سلطنت قرار داد. اورشلیم
روی تپه‌ای مناسب بود. که صهیون[2] که از سه طرف
دره‌ها بود آن قرار داشت در حکم لانه عقاب. در آنجا چون رشته
های آن تپه لبنان مشرف بود. بعد به سبک شهر بزرگ درآمد اهالی
کنار بحرالروم به اردن یا از مصر به شام میرفت. داود در اورشلیم که
می‌نشست هم بر طلب جاهای جنوب مردم فلسطین را از جانب
بحر میت و شام و بحرالروم در دست داشت. مسند او عهد سلطنت
و حفظ جاهای بزرگ اشغال کرده اورشلیم را پایتخت سیاسی و مذهبی گردانید
داود آغاز سلطنت هیچ مخصوصی که به خود بشتابد ترک از داد طلبید.
بعد و سرحدهای فلسطین نی. این ازواج اساس قشون داد

قشون و جنگ

۲۲۳

(1) - Jebus. (2) - Sion.

و سلطه پور گردید . داود بموجب اینکه در بدو آغاز قشون یاری کرد و کمک قشون

ثابت ۳۰۰ هزار نفری از قبایل بیابان ورد که بسته های دو هزار نفری تحت

شده بر کدام یک یا دو تحت فرمان پادشاه داود

داود این فرقه دست ها بر تمام وقتی کلیسا اوامی گردید که تا آن وقت

ما بین بزرگان متکی بودند و باین ترتیب تراکیه عرض ان دفعات میوه آس و

امید و همه دعا اقتدار و شان سپاه سلطنت فتنه خود گرد آمدند و زود تعیین از دولت

آوردن احوال سلط یافت . جنگهای داود در زمانه جنگهای

سلطانی آخر تر چیزی برای سفر مشکل است و از کسانی

که طعمه شمشیر شده بودند خراجی گزاف بگرفت . در سفر سلطانی

حضور آمد . داود از جنگ که بسر دادم سر آب کوهستان

شماک شد و در پیشانی آورده آنها سلام [illegible] کرد قسمتی سوگلکوم [illegible] نمود

وقسمتی سوحیات بخشید " . با علاقه تبریکات رفتار کرد .

اداره و آلات آهنی و تیر بر پیشانی گذاشت و بگروه های آنجو

پریشان انداخت .

داوود ما هم کربست با [illegible] و جنگهای خانگی تصادف کردیم .

وقتیکه چاره شد که یکی از پسران خود برسم به ابشالوم [illegible]

انواع مخصوص او در جنب عفو کردند و ابشالوم [illegible]

اسرداوود که برادر عاصی نزد ما آن بود او را کشته .

داوود که این [illegible] خیلی [illegible] بود برای [illegible] جوانه

از [illegible] از خدا استغاثه مینماید .

(1) - Abs[illegible]alon

د. دو سلیمان بود با بسیاری خوشیها که پس از چهل سال سلطنت وفات کرد

در هر دو سلطنت سلیمان قتل عام واقع شد. این یعنی که سلیمان چون له

حاجب برادر خود آدونیاه(۱) در ادراک بود برادر و حاتم [illegible]

مستقر ادعا گشت و چون این مهم با انجام رسید علنا بتاز سلطنت

بر داخت. سلیمان سلطانی صلح طلب و مدیر بود. تجارت

بتوسط [illegible] با تحت خود [illegible] کرد و بعد از تسلیم [illegible] ساخت

عوارضی که خاص مقام سلطنت بود و خواهش که با کمک اراک [illegible]

برای مخارج سلطانی که با تحت [illegible] نکرد [illegible]

سلیمان در صدد بر آمد که از راه تجارت [illegible] بدست آورد

با این نظر [illegible]

سلیمان و [illegible]

[illegible] تجارت

۲۴

(1)- Adaniah

ولیعهد سلو تزویج کرد و با حیرام[1] سلطان صور و ملکه سبا (عربستان)

مهربان است و ملکه سبا بقصد ملاقات سلیمان باورشلیم آمد . در حقیقه

استقرار این روابط و هم آرامشی که سلیمان در داخل برقرار کرد

طولی نکشید که تجارت بسط یافت . از آنجا که اورشلیم بر سر چهار

راه تجارت قرار داشت سلیمان از کاروانها راه اخذ مینمود

و خودش نیز در کاروان راه اندازی دست اندرکار رسید . حتی جزء

کشف دارا بود و بسط در عصر کشتیهائی که از راه دریا ... التقه بیلو

بسط جلب سایر سفر ... . سلیمان کمک مردم فنیقیه بنیاد

ازیون گابر[2] سواحل خلیج عقبه (دریای احمر)

باجت دکشته شرکت ... افیر[3] ... الفاسد ...

---

(1)– ~~Esh~~ Hiram. (2) – Eziongaber.

(3) – Ophir

و رفقای حیرم که با شه روانه شده بودند طلا و جواهر و احجار کریمه و

حیوانات نایاب مانند میمون و طاوس برگشتند

سلیمان برای آنکه از راه تجارت چیزی بیاندوزد در امور بحری تصرف نمود که عموم

سفر دریا را داشت . بدین کار مردم فنیقیه با او مساعدت کردند زیرا که

ایرانیان نقطه بارزان و بزرگ بعد از حرف و صنایع خبره داشتند .

سلیمان بعد کشتی بجانب خور جیب برای تجارت به بار داده در سال

گرفته بعد در در سفر ساحت و آن مراکز تعدد قوم یهود بود

معادن صور که اینک ساحلی خرابه . ... آن

سفرهای ... و ... آنجا ... ی

بنا نمودند . برای سیر ان بحر اب آن دو جاده و ... که

در آن راه که آبی در آن میان جاری بود و ... از ...

سعید مستقیم (نسخه قیمت)

۳/۳

مردم هر وقت کتابها را میخواندند دسترسی داشتند ، و در کتابها دروازه کنجکاوی

هم به سفره میشه قرآن لکد دیده . و در این کتابها و مدیحی و طیبی رنگی

و حرفهای دیگری بود مخصوص بشتق تکه های قرآن و سایر لوازم

قرآن . خود کنیسه جائی بود به بنیان ده ذرع و دیواری ۳۰ ذرع

و بلندی ۱۵ ذرع . دیوارها از سنگ بود و سقف آنها از چوب ارزن

جلد کرده شده . چهار ستون منقش و نقاشی در میان آن را نگه داشته

اندرون عمارت از دو اطاق بود اطاق حرم که کتابه در آن

مراسم عبادت را بجا می آوردند و در پشت آن از سنگ ساخته شده

نسبت به خرسنگ و حرم حرفها که صندوق کتابه در آن بود و کسی

حق دخول در آن نداشت جز کاهن بزرگ آنهم سالی یکبار .

چنین کار را تقلید کنیسه بنا یافت برهنه سلیمان خرابه تمام ...

در اورشلیم معبدی آید و نمازخانه و محرابهای قدیم متروک گردد نیز ا
تمام کسانی که به عبادت خدا اشتغال داشتند با اورشلیم انحصار بسته‌اند
دسته‌ای روحانی تشکیل یافت که در تحت ریاست کاهن اعظم
بودند. بدین ترتیب تمام امور مذهبی ملت یهود در اورشلیم
و در معبد آن جمع آمد

تختهای سلیمان
بیت تخت
۳۴

سلیمان در آنجا در دیوار قصر خود روی تختی که از طلا و عاج
ساخته شده و در پشت طلا سواری زیر آن قرار داده بودند نشسته
مشغول با احقاق حق مردم میپرداخت. این تشریفات در
ملت یهود اثر زیادی داشت زیرا این قوم به تجملات
عادت داشتند که مردم در دروازه قریه نشسته حاکم محلی
عادی پیدا کنند

سلیمان که بعظمت و عدالت مشهور گردید به تهیه نیز رغبتی تام داشت

قصرها، لشکرها ساخته و درباریان لباسهای گرانبها می‌پوشیدند. تمام

اوانی و ظروف و کوزه‌ها زرین بود و آثار سلیمان وی سرایت کند

ذرات بود. سلیمان در سال آخر سلطنت حکومت ساورز

با ایالات شکست و را. سلا نیز برای رواج مراسم عبادات

اختیار با رگه داشت. از این جهت با رضای سروج شده

سلیمان در ۵ دولت تحت معاهده افتاد (۹۳۰ قبل المیلاد)

منحه بزرگ سلیمان آنکه سلطنت بعد گردید. قبایل شمالی از زیاد

رحبعام که پسر سلیمان و جانشین ما بزرگ او بود ... نفر بالین ... بیطر

بیفعتی عده‌ای از خاندان جانشین وی را تا آرد سلطنت خارج

سپرده رفته بود ... و درستیم ... منحوسته ...

نفاکر

۳۳

از آن ببعد دولت یهود تقسیم شد. دولت اسرائیلی درشمال که ده
قبیله را شامل میشد و دولت یهودا در جنوب که دو قبیله یهودا
و بنیامین را دربر داشت. مهمترین قبایل شمالی افرایم[1] بود.
مرکز اورشلیم با جمعیت دولت یهودا و هم دولت یهودا از یکدیگر
منفک گردید. دولت اسرائیلی تقریباً دویست سال دوام کرد
و دولت یهودا سیصد و پنجاه سال. هر دو دولت دائم گرفتار
اغتشاش و مخمصه بودند و نه فقط جنگ داخلی از سر آنها
دور نمیشد بلکه انقلابات نظامی و مذهبی و هجومهای
مردم مصر و قوم آشور نیز دائماً گریبانگیر آنها بود.
دولت اسرائیل — این دولت از حیث وسعت و قدرت بر دولت یهودا فزونی داشت.

(1) - Ephraïm

[illegible] و سعه‌ای که پای اورشلیم و سعه آن [illegible] رسیده [illegible] . سلسله‌ی

آن در حکم غاصب بودند زیرا نفوذ هر [illegible] سلطنت را اگر دیدند . [illegible]

انحطاط [illegible] که در ختم [illegible] مردم شده مملکت و [illegible]

در مملکت اسرائیل افتاد . یکی از روسای قشون سلسله‌ای سلطنت را گرفته

و آن را نگه داشته تا عمری [1] که ~~[illegible]~~ سامره [2] را ساخته پایتخت

قرار داد . بعد سلسله‌ای با همسایگان [illegible] نموده معاملات فراوان

[illegible] با مصری‌ها در مملکت خود [illegible] کردند . دولت اسرائیل که دیگر

[illegible] و جنگ با دولت یهود را ضعیف گردیده بود

دشمنان خود دولت شمالی ~~[illegible]~~ [illegible] . [illegible] آن سرزمین را از [illegible]

[illegible] سامره [illegible] آورد و مردم آن را [illegible]

[illegible] (۷۲۲ قبل از میلاد)

(۱) - Omri. (۲) - Samarie.

[illegible] یهود را پرستش گوساله کوچک بود ولی این اتحاد که اورشلیم را بسمه قبضی

سلطنت و سلاطین نیز از نسل داود بودند

بعضی از پادشاهان یهود مانند حزقیاه به ترویج مذهب کوشیدند

ولی برخی دیگر بکلی فراموش کرده که علامات غیر یهودی در اورشلیم معمول داشتند

شیشق پادشاه مصر [illegible] اورشلیم در ۹۲۵

قبل از میلاد را غارت کرد. یهودیه میدان جنگ قشون مصر و آشور

گردید. قشون آشور وارد اورشلیم شد و سلاطین آن را محکوم

به ادای خراج کرد. خرابی نهایی نیز به سبب بابل اورشلیم

شد زیرا بختنصر پادشاه بابل اورشلیم را گرفته خراب

نمود (۵۸۶ قبل از میلاد) و یهودیان را به اسارت به بابل

برد. یهودیان هفتاد سال در آنجا ماندند تا کوروش ایشان را

ای اله آیا اجازه داده‌ای به اورشلیم بزرگ از دسیسه جویان ... بزند
همه دنیا در حسرت اسارت خود افسوسها بخورند و شکستها ... و ...
جاییکه در این نقطه به پایان رسیده. ما کنار رودهای بابل نشسته ایم.
چنین فکر صهیون افتادیم گریه کردیم. بربطهای ما به
بید این ساحل آویخته بود، کسانیکه ما را آورده بودند گفتند
بعضی از سرودهای صهیون را برای ما بخوانید. آنگونه میتوان
سرودهای پروردگار را در زمین اغیار خواند. ای اورشلیم
را از یاد ببرم دست من را
اگر من ترا فراموش کنم دست راستم ... تمام زبانم بچسبد اگر در فکر تو
نبوده باشم یا اگر ترا ... ای اورشلیم که
نگاه به ... سرور آسمانی ... فراموش ای بابل!

آورده

سارک «راسین» که آمده در بزرگیران آوردی برابرت قد فی کنه .
فرانت بوگر دوسرا آنها بوسنک کرمبه شکفته .
بعض و عزال
درباره‌ی ~~ا...ک~~ جرم رسم عبادت اجنا رن ابر بولحت بی و
از جهت بعض سلاطین عبادات خارجی بوتروج کنند تا از زیاد.
تبعیت کنند بزرگ که بجب قدرتی احرق اقتدار سلاطین داشته
هرون باد نمیه یکی از مشهورترین مراکز این مبارزه تاریخ
عثلیاه[1] است . عثلیاه دختر اخزیب[2] نیمه ودر جناب
کفاح یورام[3] بود . با مرد ا ...ه بود . پس از مرگ
یورام و پسرش اخزیاه[4] عثلیاه ملکه بشود تمام شاهزادگان
را به قتل رساند ...

(1) - Athalie. (2) - Jézabel. (3) - Joram.
(4) - Ochosias.

مخصوص فنیقی و یک دسته کهنه بعد خدای فنیقیه بود با تجربت عقلی و در

تکس لذ بزرگ [illegible] از سرهای کوچک احزاب سالار قتیم

دربرده و نام پراش(1) مراد نهاده بشر آ در بعبه نقاب کرد.

همیشه روش نعت ساله شده اند و آخر تعابیر به کهنه و سرباز آنی

که نسبت به بهره وفادار بوده بودن بخرج می کرد. مردم که خاک یکرای

از ترار داوری نامناس جز بوهمی سحره تنگی لعبه رهینه

ملکه فنیقی ترتیبه ادیه با قراوردن دکهنه فنیقی گشته

با اینهمه سنجان حقیقی مذهب کهنه بزرگ بوده و نیز ایشان در نامه پیغمبران

ابداع عبارات نگارنده مخصوص خط قدرت خود دارند داشته ۲۴

که مناجات دینیه های مذهب پیغمبران اسلام که عبارات خصایص

(1)- Joas.

راسخ وحی خدا بر ایشان نازل شده ، اکثر پیشینیان که غضب الهی سو

مردم و سلاطین ربانیه

پیغمبران عهد سلامی به لطافت لازم که در دگرگونی زمانی در جهان

با کرامت شان بسر بردند و چون روح خدا در لشان دمیده همیشه در

قتالهای شگفته و مردم سو تجربه نخوانده . و قایع عظیم را انگیزانی

سرکردند و در وقت تمایل خداوند بنام معدوم منیانه و بیشتر بی ترتیب عاجلشه .

بر شنیدن سوار آورده که اعتبار حقیقی ابدی دقیقانه

نیست مکه با بی تقوایی و حقه بازی پیشه کرد . خصوصا دفعه بسیار از

که خداوند بعضی ثبات قدم برای خواهد دستار (مسیح) و

او در سایش بدون آن از خرابی شد

از آن تا که این خطای فضیح و همه دست بکار هم خود سوء برون

ترس و دلهره دعا به خداوند عادل نکردند مردم به تسلیم بودند ولی
سلاطین ارزان حسابرسی و آنها به علت غضب گرسنه پیغمبران
سلاطین شکنجه کرده تلف می‌شوند. فصیح‌ترین پیغمبران اشعیا و
ارمیا بودند که عزای سامارین و اورشلیم سلاطین را اعلام می‌دارند
حزقیل و دانیال هم بودند که با زحمت با ذلت سر و قوم
او خدا به بدبختی و بدبخت‌ها به دوره‌های افسرده و تاریک رسیدند
اشعیا چنین می‌گفت: «خداوند می‌فرماید قربانی‌های شما چیست
من از قربانی‌های قوچ و چربی گله‌های شما سیرم. من از خون
گاومیش و بره و بز لذت نمی‌برم ... که این قربانی‌ها را
از شما خواسته است. من از بخور و جشن شما کراهت دارم....

وقتی هم که در اثر استغنا شکفته نمی‌گردید نمی‌بینید که زیر پای شما

پر از خون است . خون‌ها لگد شده و پاک کنید . انتظار بر خون‌ها

از نظر شما حرام نباشد . از این دست گذشته . خبر بیابانی پا برهنه

دنبال حق بروید . بنظر من به حمایت کنید . حق یتیم به وجود

گذارید . بیوه زنان را از لطف عنایت خود نگیرید . آنوقت

نزدیک است بازار خون‌ها گم شده . در این صورت اگر شما هان

شانه سنگ‌ریزه ... باشد مانند سفینه نوح ... ؟

ظلم و جور مردم رحمت خدا را بستر آورده . عنقریب

غضب ادبار اقوام زایل خواهد شد . مردم [illegible]

بکیفر جرم خود رسیده . ... آب ... باده

گلزار افزیم . به سینه آن دست قوی که حفظش در دستم

هر سبزه و هر گیاه بادی از مرگ و دریا بادی جالب و عرفانی خوش

آن آب و سبزگون سیارید. ای آب و سرود ما و میراث خرابه‌ها ...

و آن گل شکفته که در آن دره پر آب جای دارد در حکم

انجیر بهشتی است که چشم هر کس بر آن بیفتد از اندوه برداشته

دور از آن نگه دارد ... و آموزیم که اسباب را رفع او سبب است

غربت خود تنبیه می‌کند و او در تسلیم نیز کمک گناهانی که زده

روشن عذاب سقف خواهد بود. ما از دوزخ رستگاری برسیم.

[illegible] سر بر در رضوان ساخته. چنین سفینه‌ای [illegible] من که

در صحن [illegible] از آن [illegible] ترس آور [illegible] با چوب [illegible]

ساقی [illegible] مصر زنده [illegible] داشته باش [illegible]

م کرن غضب مرا خواهم چشید ... آن وقت شما از نابکاری برگردید

داوری نجات می‌یابید ... سیلی در بر همه نصیب از لسان ... آنها که

در خاک آسوده پراکنده گردیده‌اند به بصر حقیقیه شده‌اند بر

می‌گردند تا در کوه مقدس (اورشلیم) به پرستش می‌پردازند...

آن وقت ها از تنه را داود شاه خدای بیرون می‌آید و از پهلوی ریشه

او نهالی بیرون می‌آید و روح خدا با او خواهد بود... او درباره

فقرا با میزان عدل ساوا از دست می‌نهند و با کسی دم از لبها بر

مجازات بسیار ... عاقبت تمام اقوام با یکدیگر

راه آشتی می‌پایند و خداوند بر همه حکومت می‌کند. دانیال

و کلام خداوندی از صهیون می‌آید. صهیون در میان ملل حکم ...

و هنگام حرکت آنها تحسین خواهد کرد. دیگر هیچ ملتی روی دیگری
شمشیر نکشیده و کسی از جنگ خبر نخواهد داشت.

دین یهود و دین عیسی

وقتیکه کوروش بنی اسرائیل را از اسارت خلاص کرد و دارا هم
روانه نمود جز ملتی از هلاک و خرابی که از بناخره بیت المقدس را بنا کرد
اهمیت سیاسی پیدا کرد ولی مذهب یهود به برکت وجود
پیغمبران باقی ماند که حقیقیه می شد. اورشلیم که
حالت خرابی درآمده بود از کانون مذهبهای عظیم گردید
و در دوره بعد مذهب عیسی مسیح از آنجا آورده شد
حرارت خود پیدا شد.

فصل هشتم

مردم فنیقیه[۱]. صیدا[۲]. صور[۳]. کارتاژ[۴]

مردم فنیقیه وقتی بوده اند ~~در کنار بحیره~~ در بحر [illegible] عبور و مرور دریائی [illegible] . — در [illegible] بحرالروم آسیای [illegible] [illegible]

شهرهای معتبر فنیقیه که هر جنبه صنعتی داشته به تجارت [illegible] صور و صیدا [illegible] در سواحل شامات و [illegible] که [illegible] دیگر [illegible] صور بود در سواحل افریقا کارتاژ است

مردم فنیقیه دریا پیما بودند و آبادیهائی که از آنها [illegible] در تمام جزیره های بحرالروم تشکیل ساختند. الفبا نیز از اختراعات ایشان است

(۱)- Phéniciens. (۲)- Sidon. (۳)- Tyr. (۴)- Car

فنیقیه

۲۴۱

فنیقیه حاشیه‌ایست از شام که در کنار دریا به ناحیهٔ فلسطین
قرار گرفته. حد آن از پشت آنجا کوه لبنان بالا
این سرزمین حاشیه تنگ است که به پشته لبنان تکیه کرده
و میان آنها تخته سنگهای زیادی دارد که در دریا جلو رفته و
سواحل را بچند ناحیه مجزا قسمت میکنند. هر یک از این
نواحی لنگرگاه خوبی است [illegible] رفت و آمد میان مردم این نواحی
از راه دریا آسانتر از راه خشکی است. از این جهت مردم
این سرزمین متوجه دریا شدند و آنرا بجنگلهای ارزی
که در آن ایام کوه های لبنان را مستور میکرد چوب
وافری در دسترس ایشان گذاشته است

معلوم نیست که تحقیق سکنه این سرزمین چه قومی بوده . عقیده رسیده‌ایم

که مردم فنیقی قومی بوده‌اند از بنی سام و مانند قوم یهود در تمدن

تغییر نیافته‌اند که در دوازده خلیج قدیم جا گرفته‌اند (ادر صدو ۱۶۰۰ قبل از میلاد)

و بعداً حوادثی از آن در دست نیست در این خاک شرطی گذشته است

مردم فنیقیه بیوقت در کشت برای حرارت دهقان زراعت ملکه ابتدائی

طبیعت ساحل مجبوره بود شهرها تقسیم شده که از شمال بجنوب

بترتیب از این قرار بود : آراد (۱) . بیبلس (۲) . بیروت (۳)

صیدا . صور . آکر (۴) .

هر یک از این شهرها دیپلمات بود که در انتهای جلگه جا گرفته

روی دماغه یا جزیره‌ای قرار داشت

---

(1)- Arad. (2)- Byblos. (3)- Beyrouth. (4)- Acre.

تاریخ فنیقیه

تاریخ فنیقیه کاملاً روشن نیست زیرا از کتب فنیقی چیزی
بدست نیامده و کتیبه‌های فنیقی نیز بسیار کم است. بنابراین
اطلاعاتی هم در باب فنیقیه وجود دارد از تورات و کتیبه‌های مصر
آشور و نوشته‌های نویسندگان یونان و روم اخذ گردیده است.
شهرهای فنیقیه [1] در دست سلاطین بوده‌اند و در دست
رؤسایی که سوفت [1] نامیده میشدند.
بنا بروایت تورات یکی از سلاطین صور که حیرام نام داشته
با داود و سلیمان دست دوستی داده بود. در صور و
صیدا در کلیه امور فنیقیه مانند اشراف که ...
تجارت را ... در دست داشتند و عوام الناس که
از ... و ... و کارگر و مردمی آزاد و
فقیر ... بودند ... در ... بودند

(1) - Suffète.

نکته به جای لندنی مشرقی دنیا رسیده بود انگلیسی جلب بسیاری
و حقوق حرام داشت. حالا طلب علام امانی بیگانه عمو و قرار
سید اوزه آقا قدرت سلطنت بگیرند. ازینها اکثراً عقب به
مسائلیست و حتی یکی از رفقای عزیز ما نسبت به جهادت میکرد.
این ترتیب در اواخر ماه نهم قمر از بعد مردمی که از اطراف
مسیر بودند بعد عده زیادی که به سمت حرم اوقات رفته و تا امروز
سرجا بمانند. بعد فهمیدیم که بلافاصله مشغول منافع تجارتی
خود بودند جمع اعظم ارثیت در ملاقات ایمانگان خود
پرهیز داشته و هیچ جای نسبه انشاء کرده بود و نتیجه
کلیه حقوق استقلال خویش بجنگ قسمتی شرکت عقوبتی را
صدور به آخر عصیان و رزیه ولی این امر خلاف عادت بود
و همه آن بر خلاف می‌گردد

تاریخ حقیقی فنیقیه تاریخ تجارت و آبادیهائی است که با کوشش
این تاریخ سوداگران شهر [illegible] عمده [illegible] صیدا ، جاده
صور . [illegible]

شهر صیدا

صیدا پس از سایر آبادان خود ترقی کرد و از قرن ۱۵ تا قرن ۱۳
قبل از میلاد اهمیت داشت . در زمانه مصر به تجار صیدا اجازه
داده بود که در ممالک مختلف شعبه‌های مختلف دایر نمایند تجارت خود
انبار بسازند . مهمترین انبارهای آنها در جزیره قبرس بود
اهالی صیدا مخصوصاً در حوزه شرقی بحرالروم [illegible] تجارت
[illegible] در نواحی قبرس که [illegible] دارد قرار
گرفته بودند [illegible] آورده [illegible]
آن ساحل . از آنجا [illegible] آسیای صغیر [illegible]

و در آنجا هم دارالتجاره‌ای هم برپا نمودند. بندر رودس[1] را نیز گشوده و
نام فنیقیها را بر آن گذاشتند. پس از آن فنیقیان به جزایر مجاور رسیده
از هر یک بهره‌ای بردند چنانکه از پارس[2] مرمر از ملس[3]
گوگرد و زاج . از تازس[4] طلا و از سیتر[5] ارغوان بدست آوردند
بعد قدری هم بالاتر رفته معادن لمنوس[6] و ساموتراس[7]
و تازوس را نیز بکار انداختند و پس از چندی داخل دریا
رفته از تنگه‌ها هم گذشته و به بحر سیاه رسیدند. تحقیقات [illegible]
بعضی آن صفحات راه یافته فلزات قیمتی بدست آوردند.
در تمام سواحل یونان تجارت مشغول گردیدند چنانچه به موجب روایات
قدیمه یونان شهر تب را یکی از افراد فنیقیه موسوم
به کادموس[8] در بئوسی[9] ساخته است.

(8)- Kadmos. (9)- Béotie.

(1)- Rhodes. (2)- Paros. (3)- Mélos. (4)- Thasos.
(5)- Cythère. (6)- Lemnos. (7)- Samothrace

آنها اینکه وادار به [illegible] مجسمه‌های خدایان مشرق زمین شد که بمردم
یونان معرفی کنند ولی چیزی نگذشت که یونان خود وسیله ترقیات [illegible]
فنیقیه گردید. از جانب دیگر خیلی قبل صیدا جمع آوری [illegible] در سواحل
آورده بود فنیقیان در ۱۲۰۰ قبل از میلاد بر آن حمله کرده
شهر به آن حالی خوبی [illegible] بود ولی بحال اول برگشت
و تمام در [illegible] بازگشت

[illegible] (۶۲۳)

صور که بسیاری از مردم صیدا به آنجا پناهنده شده بودند جانشین
صیدا گردید. از ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد این شهر
بزرگترین بازار تجارت مشرق و بحر الروم بود
مردم صیدا با [illegible] به مشرق بحر الروم تجارت کردند [illegible]

سپس خویش سو شرقی جزیره‌های آن دریا گردند و تا ایتالیا افریقیه و سپاهی
رفت و آنجا برده بستند. بعد لشکر در این جا تیز نامه کردم صقلیه را باز جست
زبان تصادف گردید و
در سیر حسب آثارهای یونانی این صقلیه هم جهت عبارت کردند
که از آنجمله پالرم[1] است. مدتی صور و جزایر ساردنی[2] و بالیار[3]
سوگیف که از آن بهره‌ها بردند و دریاهای گل[4] حیدر آبادیه
ابر هم مرز که پورت واندر[5] کم از آنها است. دریا هی ترک
تحت ریشه دو انداز. سپاه‌های درست و شمالی از قبیل
اوتیک[6] و تارش ساختند. تا آن بازهای افریقیه پایمرد
به کنگه جبل طارق رسید و امداد آن مملکت تارسیس[7]
را از بس کنند که دست یافته آنکلیسا را حاکم دریجان درو
داد از آن با گندم و دوغن و شراب و نقره و مانند آن آوردند

(7) _ Tharsis.

(1)- Palerme. (2) - Sardaigne (3) - Baléares
(4) - Gaule. (5) - Port - Vendres. (6) - Utique

مرکز تملکات فنیقی در اسپانی قادس(1) بود که ترقی بسیاری دارد

و جزایر بلئار هم داشت که مراوده فیمابین صور و قادس بتوسط آنها بسهولت میشد

که حکم قدرت فنیقیه را پیدا کرد

دوره کارتاژ

صور چون به تنزل خود رسید به مرتبه دولت آشور طغیان کرد سلطان

نینوا آنرا محاصره نموده و ... مطلب ازآن بعد ... اهمیت

تنزل وی گردید

اهمیت صور در بحرالروم بشهری رسید که ساخته دست مردم خود صور بود

و کارتاژ نام داشت. کارتاژ در تعقیب سیسیل و توسعه تجارت دارد

زیرا در بحرالروم مرکز تقاطع راههای آنروقت واقع بود. کارتاژ

از مردم فنیقیه مرکب بود که در افریقا و سیسیل و اسپانی نقاط عمده بدست

سلطه خود آورده دولت مقتدری تربیت داد که ...

(1)_ Gadès — Cadix.

این حرکت در رقابت تجارتی بر یونان و اتروسک‌ها[1] آمد ولی عاقبت

در مائهٔ هفتم قبل از میلاد کارتاژ رقیب روم گردید ولی از ~~ممالک~~ مقاومت مردان شجاع شکست خورد

(بحریه فنیقیه) دریانوردی زادهٔ فکر مردم فنیقیه منحصر نبود بلکه پیش از ایشان اقوام دیگر

از قبیل مردم کریت در بحر الروم بحر پیمائی کرده‌اند نهایت آنکه مردم

فنیقیه بحریه خود را بالا برده دریانوردی را بپایهٔ حقیقی استوار نمودند.

در طی چندین مائه در این اوقات بحریه پادشاهان سیادت داشتند

سلاطین فارس که در صدد ترتیب بحریه برآمدند از اغلب مردم

فنیقیه قرار و مدارگرفته استفاده از قبیل ایشان که کشتیهای مردان

اجراز احت و ... که در خلیج فارس بحریه ...

(1)- Etrusques

کشتی فنیقی بادبان داشته و در حکم کرجی بزرگی بوده با چنین هنوز

وجه انتهائی در آمده . با پارو و شراع حرکت میکرده . در جلو

کشتی جنگی تیزی تعبیه شده که در بدنه کشتی دشمن رخنه وارد آورد .

از آنجا که احتیاط مقتضی بود که ملاحان کشتی از وسط دریا حرکت کنند

صبح و در آن سیر و سفر که روزها از کنار ساحل عبور مینمودند و شب در

خلیجی لنگر میانداختند ازینرو کشتی سالهای درازی در کشتیرانی در خلیج اطراف مانند

و دور از جزایر راه مغرب دارد از آنجا جزایر دیگر رو به سواحل

وضع بحرالروم سیاحت کرده اند

ملاحان فنیقی که حصه درازی بحر جا بجا حصه آن مستقیم کرده اند

ولی سفر دور و درازی که از بحرالروم گذشته دریاهای بعید و

خوفناک مانند اقیانوس اطلس و غیره رفته اند .

این که سفرها را دور زدن دریا، میسر دانند و از آنجمله حکایت
سه روایت است.
سفر اول در حوالی ششصد قبل از میلاد، به فرمان نخاو فرعون مصر انجام
گرفته و شرح آن را هرودوت نقل میکند که ملاحان فنیقی از بحر
احمر رفته و در ظرف سه سال دور افریقا را گشتند.
هرودوت میگوید: هنگامی که ملاحان فنیقی با کشتیها جنوب رو به راه
تا از طریق جبل طارق دیگر باره به مصر مراجعت نمایند. باز بحث
ملاحان فنیقی در بحر احمر کشتی نشسته و از بحر الروم برگشته
سال چهار در سرسیاهی سامان نهند و گندم میکاشتند و
با محصول درو میکردند. پس از برداشت محصول باز به
راه دریا پیش میگرفتند. چنین هر سال ... منزل بالا رفتند

سال سوم از تنگهٔ جبل طارق گذشته و بمصر بازآمدند . در مراجعت
روایت میکردند که در موقع حرکت دیده اند آفتاب از جانب
راست ایشان برمیآید . بعقیدهٔ این مورخ باورکردنی نمیآید
ولی شاید دیگران باور کنند . این نخستین بار بود که آفریقا تماماً گشته شد .
سفر دوم سفر هانون (۱) دریانورد است که از جهت مخالف راه را
پیش گرفت . هانون که یک دسته کشتی از کارتاژ رفته بود
با همرسته ساحل غربی افریقا را از تنگهٔ جبل طارق سیاحت کرد
و آبادی چندی در آن ساحت دائر نمود و علی الظاهر تا
ناحیهٔ خلیج گینه (۲) رفته است .
ترجمه ای از شرح هانون بزبان یونانی باقی است که

---

(۱)- Hannon. (۲)- Guinée.

بعضی از تمه‌های آن از این قرار است :

هانون سواحل سنگینه که جنوب مه‌آلود دریا بود از سطح بالاتر رفته
به دریاچه بزرگی که کرانه‌های علفزار آن مشرف بود رسیدیم کوه‌ها
وحشیانی نیز دیدیم که پوست حیوانات در بر کرده بودند و با انداختن
سنگ ما را از پیاده شدن مانع گشتند و از آنجا به رود دیگری
گذشتیم که بزرگ و وسیع و پر از نهنگ و اسب آبی بود پس از آن
به خلیجی که کنار جزیره‌ای واقع بود رسیدیم و در آنجا پیاده شدیم
تا روز بود جز جنگل چیزی بنظر نرسید ولی چون شب در آمد آتش
فراوانی دیدیم و صدای نی و صنج و طبل و هیاهوی عجیبی شنیدیم
ما را ترس گرفت. غیب‌گویان نیز اندرز دادند که بگریزیم. الا

چیده شد

باری به راه افتادیم و از کنار سرزمینی که یکپارچه آتش بود و به کوه‌های آن

دماغه سوی نقطه‌ی بلند روانه شدیم. در این نقطه سینه‌های سوزان دریا را میگرفت.

زمین بقدری گرم بود که پاهای ما تنیده است آب میآورد... » قسمتی

دورتر بجز پرندگان سپید و سیاه چیزی ... نزدیک شدیم دیدیم که کشتی

وحشی در آن سنگر دارند. عده‌ای زنان و مردان هیچ جامه در تن شان

از پشم و پوست دربر نبود و در جهان ما ایشان سوی ما لنگه شد.

سوی شان شتاب کردیم ولی همینکه رسیدیم دریا از عمق حوض بالا

رفته شد و با انداختن سنگ دفاع میکردند. هر طور بود به شان نزدیک شدیم

ولی چون کسان ما به آن وحشیان ... گرفته از زیر آبها رو

گشتیم. درباره‌شان سو کنیم ولکان ... آوردیم و دیگر جلوتر رفتیم

چون آن وقت ... داشتیم.

دریانوردان دیگری از اهالی فنیقی بودند که شمال جزیره‌ای که به مجمع الجزایر انگلیس سواحل کشف کردند و سابقه قلع جزایر کاسی‌تریدها (۱) (جزایر قلع) سواحل را لنگرگاه ساختند بنا بر این جزیره انگلیس باشد که در زمانهای سپس جزیره کرنوآی (۲) واقع شده است. ملاحان فنیقی تا دریای شمال و دریای بالطیک هم رفته‌اند

دریانوردان فنیقی بسبب تجارت و ورود دریایی اجناس خود را برداشته حرکت میکردند و چنین از کشتی پیاده شده متاع خود را میگستردند و بجای آن متاع دیگر میکردند پس از آن حمل تر میخفتند تا عملیات خود را سرانجام. اینجا تا ...
قطع طرح... و ... طرف ... تا ... دریای ...

(۱) - *Kassitérides*. (۲) - *Cornouaille*

تمام دزدی دریائی بود نیز ارتباط رست پیدا نمود و اغلب در کنار ساحل
چشمان حنفی متمتع بوده مستحفظ سپید و نیز ارتباط رست نگه داشته. بعضی اوقات
نیز در بیابان و صحراها زمانیکه تماشای اسباب بزرگ لنگر چه کشتی
کشتی دوسطه مه غفلةً لنگر بر سنگ خورده. اجزای کشتی نهایت
در طلب بود که راه خود را مخفی دارند. ملاحان فنیقی تا اکنون که در آنجا
رفت و آمد داشته هر روز بسیار از روز راه را که در پیش گرفته بودند
پس که از رقیب داشته سبب گشته که کار را کرده بکنند شده
بعضی از ملاحان فنیقی بعد از اینکه کمی براه ورود آنها پی بردند کشتی
خود را در بعضی عمق دریا ... بر بنیاد ورد ...

کار کرده ملاحان فنیقیه

ملاحان فنیقی هر جا که تجارت نشسته آنجا در نیکو درآمد [فاکتورهای ...] محترم شان
بنجنبع صد میرسید ولی مخفی مانده که در تجارت این ملاحان قسمت بزرگی ...

قرارداد : در مصر و ممالک متمدنه مردم ضعیفه به این قرارداد اقتصار کرده‌اند

که امتیازی که مختص به سلطنه است بخرند امروز فرنگیها در چین دارند . این امتیازات

عبارت بود از معافی [تجارت] از مالیات که در آن بنا آزادانه نشر و بازار دا[شتند]

حکمرانی . معاملات نیز در بعضی از شهرها مانند تفلیس ایالت مخصوص

می‌گرفت . و مرکز تجارت این مجمع لیسبون آن در ممالک وحشی دارالملک

تربیت میدادند ، این قبیل که جزیره کوچک ... دهانه‌ای که دهانه آن

نزدیک جنت رگعه در آن بنا نهاده و حمران و ... دهانه و لیسبون هستند

و این مجمع بواسطه تعداد حاجات کثیره و این ... داشت

که سپاهیان دریا تا نزدیکی در سواحل افریقا و نیز ... کردند

[که تکه از دارالتجاره چندان ...]

مردم آن مجمع دارالتجاره ... بسته و بسته حقوق بسیار ... کرده

سکنه این دارالتجاره ٤ از ... و ... و سایر دیگر ... حکم عام تغییر کرد

مدتی نقاط مردم فنیقیه واقعاً محل سود تجارت میکردند تا جائیکه

قوانینی در الجزیره تعمیل میدارد بدین معنی که سواحل [illegible] سا حله

در سواحل سواحل قطع می‌کردند و ملک سالاراده محدود [illegible] داران حمله

جمهور از سپه شمال افریقا و جنوب اسپانی بود

(تجارت فنیق) تجارت فنیق در تمام عالم قدیم تسلط یافته زیرا تمام ارزاق و کالا

صورت میگرفت هم از دریا ۰ و در تمام بلاد آسیا کالاها از فنیقیه

به [illegible] که [illegible] صور و صیدا اسلحه فروش میساختند

فنیقیه یک رشته کاروان ترتیب داده بود که بحر خزر و خلیج فارس

را با بحر الروم مربوط میساخت ۰ تمام تجارت کالاها خشکی یا از دریا

انگلیس یا بیشتر محصولات تمام دنیا را در صور و صیدا جمع

میکردند

از عربستان کندر و مُر و عقیق یمانی آوردند. از هندوستان احجار کریمه و ادویه و عاج

و چوبهای قیمتی. از مصر اسب و کتان و پارچه‌های پنبه‌ای. از اسپانیا

گندم و نقره. از جزایر یونان مس و سرب و صدف ارغوان. از ممالک شمالی

قلع و عنبر. از بین النهرین پارچه‌های گرانبها و قالی و عطر و غیره. از

قفقاز فلزات و برده.

برده فروشی از تجارتهای پرمنفعت مردم فنیقیه بود. در جنگهایی که از جنگ

مغلوب و پیروز بیرون آمده عده کثیر و فراوان را از آن بلاد به اسیری میگرفتند

نگیرد قبضانی تجارت آنها در وفور و زیاد بود از آن رو دل گزاف بسیار

در بین ملل مشرق که به صدر سیاه‌ها علامتی داشتند و بتابع سود که از

دریانی در بالای و قفقاز زورق در بازارها جمع آورد و در آنجا مردم آن

بسیار تشنه‌ای برای جنگ و سوداگری بوده با مردم کرام همت الحال خود

سود از این اشیای بی قیمت سود داشتند. این ترتیب در وضع آنان

جمع کرده برای ممالک شرقی میفروختند

صنعت فنیقی

مردم فنیقی مثل آشوریها هنوز هم در حرفه وری از اهلش کارخانه

هنرمندی داشتند. رونق تجارت فنیقی بواسطه صنعت مردم آن

سبب شده بود. در آن اوقات ملل شرقی از رجوع به

نساجی و امثال آن و ظروف فروشی داشتند که تا امروز هم نیز نگاه داشته

اما مردم فنیقیه مانند کلدانیها امروز صنعت دستی نیز هنر

کارخانه های عمده داشته و کارگران بسیاری در هم جمع نمیشدند

و به وسیله اشتراک بسیار که ~~...~~ برای صدور بیش ~~...~~ حسب کمتر از زیاد

داران تهیه میکردند. البته مزد عبارت بود از ظروف و حرام

و پارچه و اطعام.

مردم فنیقیه با تقلید از دیگر اقوام مصری بیشتر تکیه کردند. ...

قورباها و پارچه دست دوزی شده مغرب تمیز بود . گوشواره و جواهر و گردن‌بند
و دستبند و حلقه و سنجاق و مجسمه‌های کوچک از طلا با گل‌های لعاب جاهای هم
زیبا و پر اثر و سنگ سفید و حجاری شده . بعض اشیاء همه آنها به سبک اقوام اروپا گرفته
البته این اجناس چیزهای مهم که در آن شهرها کشف داده باشند علاوه از این
نظر که کتیبه [illegible] خلقت مطلقاً [illegible] دیگر [illegible] آن هم سر آن تا
وقت تمیزی داخل تقلید از مصنوعات مصر می‌کنند .
هر چیز ~~[illegible]~~ ولی [illegible] ساخته بود قدر آن نقص دارد . این نقص در کلیه
مصنوعات فنیقی وضع نمایان است در ایام فنیقیه تجارت بیش از
صنعت اهمیت داشته و به همین لحاظ در فکر سکه [illegible] آزاد از [illegible]
[illegible] نقلیه [illegible] اول [illegible] تا [illegible]
[illegible] جمع آوری نمایند .

صناعت های فنیقیه تیشه شد و رنگ ارغوان بود. مواد آن که برای
انگارنده لازم داشته‌اند ماهی بحری با آوردند. روی سفینه در دریا رشته
و مورکس ها را رنگ می‌گرفت. مورکس صدف است که از حلق آن
آب سرخ رنگ که مرسوم به ارغوان می‌گرفتند. این صدف نصفه قسم است
آنچه از فنیقیه بود سرخی نفش رنگ بود از که خیلی قیمت داشت و
ارغوانی شاه ایران میپوشید. مورکس دیگر آن به رنگ نفش بود و مورکس
اوقیانوس اطلس به رنگ تقریباً سیاه. چنین پشم اسباب العصور
صهیه اعتبار شده بود در حد ارغوانی رنگ روشن شده گرفت و قیمت
گزاف تفرش رفت و در همه دنیای قدیم طالب پیدا کرد
زیرا مورکس کمیاب بود و پارچه‌ها بیشتر هم اغلب رنگ میگرداند لیکن
شهرت تا انقراض امپراطوری روم باقی ماند.

(الف) مردم فنیقیه بسهولتی که از خواندن و نوشتن و حساب نگهداشتن محتاج بودند
تا تجارت خود را در تحت نظم نگاه دارند. کتابت و حساب را
از اسباب عملی ساختند — مردم مصر و کلده با خط بزرگ و کتابت — آنچه
و بعد از ... جمع خود دلها را از آنچه اختراع الفبا نائل آمدند. نقش
علامات خط مصر و کلده اینقدر بزرگ بود که برخی قطعیت داشت و بعضی
کلمات تمام بودند پاره‌ای فقط حروف را. اغلب هم ریشه که
سعی کرده صدا اختراع علامت و حدود داشت. مردم فنیقیه از این
جمله بیست و دو علامت انتخاب کردند و باین ترتیب آن خط را
سبک بدل آسان و سهل کردند. محقق است که بیست و دو
علامت مزبور از علامات خط آنوقت مصر که ملخص هیروگلیف
مصر مشتق شده باشد.

نیز هست در عهد سامنیه تقطیعات و کلمات نیز که فقط حروف سا
از صامته و مصوته ترکیب شده و ۲۲ حروف کتابت کلدیه اصوات
و حجازی در زبان فنیقی و سایر السنه ممکن گردید. این ترتیب در حوالی
۱۱۰۰ قبل از میلاد در جبیل الفبای جمع شده و مردم یونان و قوم لاتین
نیز بعد که از آن تقلید نمودند
نیز هست آنچه که ~~این مخصوص مصروف با~~ با تقلید و کمال مرا یک نقش از زندگی دور از خود
نواهی نوشت. و خدای ایشان بخدا و دیران کلده پشت آتش سیاه و ... تبان
خصایص از ... عالی و در رنگ نشان سیاه . ... زبان فنیقیه ...
کلده . ... آرام بود ... در ... انسان قربانی میکردند
... از ... فنیقیه بعل (رب الارباب) مخصوص گردان

و بعض بلاد نامهای مختلف بود: آدنیس[1] در بیبلس. ملکارت[2] در صور.

عبد شده بر بعض آلهه ای سوریه هم پرستیده میشدند مانند آستارته[3]

که خداوند عشق و شبیه ایشتار آلهه کلده بود. بعضی اوقات در زمان

بلا و حوادث ... فرزندان خویش را بکشتند و دلشان از غضب

بعض در راه او قربان کنند. قربانی بلاد زنده را بسیار درو کر داد

برابر بت خدا السیر ازند. او در طفلی نیز الّتی حصن داشته است

و ضمنا حوض باید لعنتی آراسته است که گوئی بعضی ... دارد

مشهورترین مراسم مذهبی در بیبلس به شمار آدنیس گرفته

میشد. این مراسم در بهار بود و حقاوت ... و

[illegible] بلاد بسته ... عدم المنظر [illegible]

(1)- Adonis. (2)- Melkart.
(3)- Astarté

در اوقات تحول مینوی و
~~در مقامات آبستن خجسته~~ در قفقیه آداب بهار را نگهیه،

در عزای مرگ آدمیس با هم گریه می‌شد زیرا گفته‌اند گاوی

ه پیر لا آدمیس سوگشته است. زنانی گیسوی پریشان

کنده در سر و روی می‌کشیدند. صورت خود را با ناخن مجروح می‌شد

و صیحه می‌کشیدند. در این هم عزا از نوروز شروع شده

هفت روز طول می‌کشید اما روز هشتم که خبر پیدا از

م آدمیس زنده شد. آنگاه زنها با عیاد لیس سینه و با

وجد و طرب به پایان می‌آمد. از این جشن از عزا

مشترک و به نظم تر رود.

دیگر فیقیه‌ای که شخص حقیقی داشته و نظیر آن هم از میان رفته

تمام مقام [illegible]

تعمداً تا هیچ نوع اثری از خود باقی نگذاشته است. بعضی یک سمتی بوکمر ایج قوم

دارا بوده از تقاسیم های اقوام آن دائمی برخاسته زیرا مردم فلسفه کرد را اروپای

و تاریخ سلو شده کردند میان تمام اقوام قدیم هم از رگ و گذار

نقش. سار اینها گاه از حیث چیزی نیاورده اند بلکه از تهیه های اقوام

دیگر با ضمیمه تمدن خودشان کرده یک زبان کامل اقوام و دول امنکه خود شرح

داشته اینها زحمت ها را از عملهای استعمار کرده در وسایل تجارت

برای گسترش و هم بر سیاست تاریخ دنیا که کسی لذت ها داره

از ملت و جشن گاه ها آورده است

فصل سوم

مردم ایران . اقوام عیلام و ماد و پارس

در هنگام زوال قدرت ایلام یعنی مملکت عیلام قانون مدنیتی بعصر
که در قدرت بهپایهٔ تمدن کلده باشد . شرق و جنوب آن
مملکت را بابل مسخر نموده است .
در مائهٔ ششم قبل از میلاد قوم پارس از قدرت ایلام برابر
شده نقاط‌های مهمه را خود گرفته تا تمام قدیم را مسخر کرده‌اند
مملکت ایلام را دارای نظم و نسق بخشیده . بنای استبدادی
آشور که قبل بدرستی و وحشت بود قوم پارس امنیت و آرامش
و ادارهٔ منظم در شرق زمین مستقر نموده‌اند .

آ

درس عمومی . شناخت ایران

(فلات ایران) ایران فلاتی است وسیع . رشته کوه‌های عظیمی که از کردستان تا خلیج
فارس و از جلگه دجله تا دره سند کشیده شده این فلات را
احاطه کرده . وسعت این خاک [illegible] میلیون کیلومتر مربع [illegible]
و این نقطه از نقشه‌ها [illegible] باشد . قسمت
عمده این فلات را بیابانی گرفته که [illegible] نیز
[illegible] . از آن سو فلات کوه‌های [illegible]
٦
که [illegible] حصاری فلات را گرفته . در میان کوه [illegible]
های [illegible] قرار دارد [illegible] فلات [illegible] . [illegible]
[illegible] [illegible] . [illegible]

از قسمتی بلوچستان و آن تا بحر وابسته در این سرزمین [illegible]
خطهٔ گلزاری است که امروز بشدت حیوانات وحشی دارا میباشد - حاکم
نشین تعلقات آنها در دامنه کوه های کنار بحر خزر و از آن میشه دره های آن
که در دست [illegible] و انقسمت و همین ایالت کشیده میشود

همین ایالت تاریخی [illegible] در دامنه غربی ایران [illegible] واقع است. در این خطه (عیلام)
قومی که بستانی و [illegible] داشته اند در مرام [illegible] عیلام. این قوم در اوائل
متجاوز از چهار هزار سال قبل از میلاد حضرت مسیح شهر ساخته بودند که
حفریات آنها شروع شده. محققین [illegible] کرده است
که تمام ممالک شرقی [illegible] تاریخ عیلام که مدتها مستور بود.
در نتیجه حفریات مسیو دمرگان (۱) در شوش کشف شد

(1)- Margan.

با دستهای دیگران نشان داد که تمدن عیلام اگر چه قدیمتر از مدنیت کلده یا سومر است در مدنیت از آن کم قیمت . تاریخ عیلام بیشتر زد و خوردی با کلده و آشور وابسته و در جنگهایشان گاه فاتح آمده و گاه مغلوب گردیده است

بعضی از آثار سلاطین عیلام [illegible] در شوش پیدا شده فراوانی وابسته‌اند ، به تجسم خود پرستی و عظمت و افتخار داده و غنائم جنگی را که از کلده گرفته بودند در آنجا جمع آورده‌اند -۱-

مجسمه‌هایی [illegible] از جمله این [illegible] که از جلد و نقره مفرغ ساخته شده و به دقت تمام [illegible] استعمال آن عیلام در فن کاری [illegible] داشته‌اند

عاقبت آشوریان [illegible] شوش را غارت کرده ویران نمود و تاریخ عیلام به خاتمه رسید (۶۴۵ ق.م)

۱- [illegible] که [illegible] پادشاهان [illegible] پادشاه [illegible] در [illegible]

ولی درست در همین موقع اقوام دیگری (مد و پارس) از ایران قیام کرده
دست کفار را بانجام آسوری هم شده بودند

اقوام مد و پارس

اقوام مد و پارس هم که از یک نژاد بوده و قرابت نزدیک داشته‌اند
هر دو قوم سفید پوست سفید و چشمان درشت و صورت کشیده و موی نرم و
ریش انبوه بوده و هر دو بزبان آریائی تکلم مینمودند
این دو قوم که بعدها در این تپه‌ها در کشتی نشسته‌اند از شمال یعنی قسمتی
از آسیای مرکزی و قسمتی از روسیه آمده بودند. قوم مد در شمال
یعنی نزدیک بحر خزر نشستند و قوم پارس در جنوب قرار گرفته
اند به نام عیلام گرویدند. سواحل خلیج فارس که قسمت
قوم پارس شد کم کم جای آن را در مدتی فلات پشت زاگرس
سال گرده نشین بودند و سرگشت در زمین دیگر دارای مشغول شدند

قوم پارس در زمان آن زمان در رشد بوده و بیشتر از غالب ملل مشرق قانون در رسوم آن دست سلوک رعایت کرده است. تاریخ این قوم مخصوصاً از زوال [illegible] دولت معلوم شده. هر دولت در مائه پنجم قبل از میلاد نزدیک به [illegible] و [illegible] دولت شاهنشاهی ایران بوده. روایات هر دو دست وسیله کتیبه‌های میخی که در ایران پیدا شده و قطعاتی از کتب مقدس پارسیان موسوم به اوستا که آنکتیل دوپرون[1] فرانسوی در مائه ۱۸ او در نسخه به دست آورده ترجمان [illegible] نموده

قوم دیگر که اسامی ده قبیله فراگذار آمده بعد از رفتن آن مردم جنگاوری آموخته و قبل از قوم پارس حالتی تقدم پیدا کرده بخت آن اکباتان[2] در. در مائه هفتم قبل از میلاد سیاکزار[3] [illegible] سلطنت هوخشتره در ایران برقرار کرد و سپس [illegible] پادشاهی [illegible] را گرفته [illegible] (۶۱۲)

دولت مد

(۳) Cyaxare.

(۱)- Anquetil-Duperron. (۲)- Ecbatan.

علوم و تمدنست آشوری سالها رجحان داشت . الکار زمانی خود قسمت گرفته و

ترمت چندی ملک سیاگزار از ایران آورده سپاه تسلط یافت

استقلال سلطانهای هرزه به طول گشته . از موقعیکه سیاگزار خیال

مصر رفت آورد هشت سال هنوز نگذشته بود که کوروش پادشاه پارس

اکباتان را گرفت (۵۵۰ قبل از میلاد) . کوروش که در پیروان ایران است

ثبت شده بود در مراوده ها رخصتیان وزیره پادشاه مدی و پارس شد

و فتوحات ایران اهالی پارس را عهده گرفته دست لیدی رقیب شدن

زمان گذرید و در این موقع مقتدرترین سلطانهای مشرق و عثمانی مصر و

بابلین بزرگتر از همه ، بابی و کرزوس(۱) پادشاه لیدی بود

سقوط کرزوس سارد مقر سلطنت او تمام آسیای صغیر بود . کوروش

در تمام ارکان سلطانهای قدیم مشهورتر است . مردم پارس و بابل

لیدی و بعد از مصر حمله برده و آنها را ملک یکدیگر پیوسته بود . صاحب

اختیار تمام عالم قدیم شد

(۱)- Crésus.

کوروش نیز بالمقابله بلیدی حرکت کرد. خاتمه کار جنگ را لیدیها مغلوب شدند
ولی کوروش برخلاف عادت قدیم در زمستان هم جنگ را دوام داده منهزمین
سپرده وارد لیدی گردید کروزوس را تعقیب گرفته لیدیها گرد و
در سارد(1) محصور نمود. سارد پس از چهارده روز محاصره مفتوح گردید
و آسیای صغیر در حیطه اقتدار ایران قرار گرفت (۵۴۶)
آنگاه کوروش بجانب شرق متوجه گردید و بلخ(2) و سغد(3) و
آراخوزی(4) (ترکستان و افغانستان امروز) را تسخیر و منقاد
ساخت (۵۴۰-۵۴۵). از آن پس عنان حمله بجانب کلده
گردانید و بابل را مسخر نمود (۵۳۹). تمام قلمرو کشور
کهن بدون جنگ بتصرف اطاعت کوروش گردن گرفت و

---

(1)- Sardes. (2)- Bactriane (3)- Sogdiane.
(4)- Arachosie.

حدود مملکت ایران از سند تا بحرالروم کشیده شد
کوروش معتبر ترین امرای اقوام آسیا است [illegible] روز [illegible] او را
کشته و در [illegible] وفات نمود (۵۲۹) و پسرش کامبوزیا
او را جانشین مقام او . این شخص کسیکه ملک مصر را مسخر کرد
و مصر را هم بر ممالک وسیع ایران مضاف نمود (۵۲۵)
قوم پارس [illegible] غالب [illegible] [illegible] زحمت [illegible]
حاکم [illegible] روایات قدیم است که کوروش [illegible]
[illegible] داشته است . [illegible] قوم [illegible] برادر [illegible] کرد .
از ترس [illegible] و او [illegible] را آن
[illegible] . [illegible] [illegible] گم [illegible] .
[illegible] [illegible] [illegible] گردد

این سیاست تازه بطوری افکار قوم را منجذب ساخت که کورش را

جزو شاه بودن همتراز کنند .

مردم پارس از این نظر که مقام قهرمان استقلال خود را بالاتر از درود بایک

خود را با سلاطین هم‌قرار بدانند . هرودت که این افسانه‌های

باستانی را جمع آوری کرده نقل میکند که آستیاژ پادشاه مادی و جانشین

سیاگزار دختر خود ماندان را به یکی از اعیان پارس شوهر داده بود

ولی چون گفته شد که در عالم رؤیا دیده که نواده اش تختش را واژگون

کرده است . از این رو چون طفل بدنیا آمد او را از دختر گرفته

و برای قتل دادن بخود هارپاژ سپرد که خوش ببرد لکن هارپاژ

مردم را پنهان شده به بهانه‌ای دورش گذاشت . چوپانان

او سلامت او را داشتند . بچه در دره پرورش کرد و چنین نخواست سایر

اطفال مطیع او باشند و بر سرشان شاه کرده از اطفال اشراف

(۱) - Astyage. (۲) - Mandane. (۳) - Harpage.

تاج سلیم آستیاژ پادشاه شد. حقیقت آشکار گردید. آستیاژ
هارپاژ را سخت مجازات نمود پسر او را کشته و گوشت او را
بپدر خورانید ولی به کوروش جوان آسیبی نرسانید و او را بمملکت پارس
که پدرش حکومت پارس را داشت فرستاد. هارپاگ بخیال انتقام خود هم کوروش
را تحریک میکرد. عاقبت کوروش پارس را بعصیان واداشت و آستیاژ
را شکست داده از تخت و تاج انداخت. آنچه از کتیبه های بابل
کوروش خود و پدرش پادشاه پارس و از خانواده هخامنشی بوده اند. یکی از
کتیبه ها چنین می نویسد: من کوروش پادشاه عالم. پادشاه
عظیم الشان. پادشاه مقتدر. پادشاه بابل. پادشاه سومر و اکد.
پادشاه چهار اقلیم. پسر کمبوجیا. پادشاه عظیم الشان. پادشاه
انزان. نواده کوروش. پادشاه عظیم الشان. پادشاه انزان

چیش‌پیش (۱) پادشاه عظیم‌الشان، پادشاه پارسیان ... من به اقوام ... جمع
آوری کردم و هر کدام را به ولایت خودشان فرستادم. خدایان شومر و اکد را
بجای خود نشاندم. امیدوارم خدایانی که آنها را به شهرهای خود رد کرده‌ام
شفاعت کرده ... عمر طولانی برای من بخواهند. امیدوارم که خدایان
خیر برای ترقی عطا فرمایند و به مردوک بگویند: دربارهٔ کورش
آمیناه. فقط گفته از هم دربارهٔ فرزندش کامبوجیا روی آر ...
کوروش اقدامات دیگر کرد شالودهٔ ممالک پهناور ایران را بجا گذارد.

(داریوش)

که از ۵۲۱ تا ۴۸۵ سلطنت کرد تاریخ ممالک را با سلطنت او و تمام نظم و نسق بخشید.
داریوش از خانوادهٔ سلطنت ... آورد.
سلطنت کامبوجیا ... گئوماتای (۲) مغ که خود را ...

(۱) - Sispis. (۲) - ~~Gaum~~ (۲) - Gaumata

[illegible] مصری لشکر داد جانب افریقا . داریوش گرفتار [illegible] شکست و جنوب شرقی
ولایتهای صحرائی که دست حاکم بود بر حسب [illegible] شد مستقر گردید داریوش [illegible]
مجبور بود که سالهای اول سلطنت خود را نا [illegible] آنها بگذراند . چنین بر کوبی
عصیانی با نام رسید داریوش فتوحات کرد [illegible] دنبال کرد . در راه برای او
باز [illegible] راه [illegible] و دیگر را داد . داریوش [illegible] متوجه [illegible] شده
و از [illegible] که [illegible] گذر کرده داخل آن مملکت گردید .
چنین نقل کرده مردم یونانی نخست [illegible] در بحریه کوچک را
که از سند پائین آمده به دریا رسیده و به طرف خلیج فارس و بحر احمر رفت
از آن پس داریوش با [illegible] برگشت و [illegible] سیت[1] دانوب[2] و دن[3] عبور کرد
از این [illegible] آنها که در آسیا بود [illegible] در کشتی [illegible] میدهند
گرفتار [illegible] زدن روی [illegible] داریوش [illegible] آرام

(1)- Scythes. (2)- Danube. (3)- Don.

مرام از حلب او گنید گذشته و وادی داردیش نیز رود تمامی گذشت. ما را عقب نشینی اختیار کرد
و از این اردو کسی خوراک "۱" چیزی برای او نماند. با وجود این تمام لشکر ملک
بعضی نیز لشکر ترتیب حاکم شمرده بشد که آن وقت هشتم عام در ه مید بود را
که قسمت از آسیای بزرگی و تمام آسیای غربی لشکری گرد به وسیله
لشکرها و فقط و به وسیله تراس(۱) روها را از بریده بود.

(قشون کامل) که حقیقی ملکه بنا در قوای لشکری جمعی در اختیار خود داشت. قشون کامل
بحری زیاد بود و دیگر هیچ حرفی سواری برای لشکر داشت با آن حوزه دار
افواج و معاونین فارسی تشکیل میگردید. افواج عبارت
بود از یک دسته سرباز نخبه ده هزار نفره که پیاده نظام خاصه را
نام داشت. سربازان نیزه و کمان و خنجر داشتند. نیزه سلاح و دست
نگه میداشتند. سپر چرمی بزرگی به بازو حمایل داشتند. کلاه های نمدی بر سر داشتند

---

(۱)- Thrace.

قبای آستین دار رنگارنگ می پوشیدند. جوشن از زره و ساق و دستکش داشتند. سواره نظام
و علمدار ایرانیان بسیار مشهور بود. سواره نظام علاوه [illegible] [illegible] دیگر [illegible] مجهز
سلاح بیشتر [illegible] انواع سلاح بزرگ از قبیل [illegible] دست [illegible] بود. برخی
همه سواران جنگ تمام خود را [illegible] داشته بود و بعضی روی [illegible] می نشستند. [illegible]
قطعه [illegible] که [illegible] در جنگ [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]. [illegible] سواره نظام عالی [illegible] از بین [illegible]
[illegible] ترتیب عقب نشست

مردم ایران برخلاف قوم آشور تنها [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]. [illegible]
دفعه ای که [illegible] [illegible] روی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اداره ای [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ایرانیان [illegible]

نظم و نسق در مملکت وسیع به طرز ذیل انجام گرفت . داریوش در مملکت خود حکومتی
برقرار کرد که تحت حکم شاه اداره میشد و این تقریباً همان حکومت است که
فرانسویها دسانترالیزاسیون دارند . ملل دست نشانده عادات و رسوم
زبان و مذهب و عادات خود را نگاه داشتند ولی تمام مملکت به چندین
ساتراپ (ایالت) تقسیم شد و در رأس آن ساتراپ قرار داشت که شاه
معین میکرد . ساتراپها غالباً از میان بزرگان ایرانی انتخاب میشدند و
در قسمت احقاق حق و وصول مالیات اختیارات تامه داشتند
و از حکم ایشان استیناف نبود . ساتراپ هم نفوذ لشکری داشت یا خیر
دیگر که از نزدیک مواظب اعمال ساتراپ بود و دیگر سرتیپ که فرمانده
افواج بود تحت امر شاه . غرض از تقسیم اختیارات آن بود که از طغیان
ساتراپها جلوگیری شود

عهد هخامنشی مفتشینی بودند که چشم و گوش شاهنشاه نامیده میشدند. هر سال در
ممالک [illegible] گشته و چون اختیارات تام داشتند اعمال ساتراپها را تفتیش
میکردند و در موقع حاجت او را از شغل منفصل میکردند. اگر اداره
منظم جاها بواسطه ایالات بعضی بواسطه تمرکز سلطنت مربوط میگردد و اجحاف ساتراپ
اوامر شاهنشاه را تا [illegible] میزد.

نامه ای از داریوش خطاب به ساتراپ آسیای صغیر گاداتس[1] نام بدست آمده
که بخوبی معلوم میسازد چه دقتی داریوش نسبت باداره مملکت خود بعمل آورده:

شاهنشاه داریوش پسر ویشتاسب[2] به بنده خود گاداتس چنین میگوید:
بمن خبر رسیده که تو در کلیه امور تعلیمات مرا [illegible] خود قرار میدهی
مهم این است که اهتمام تو مصروف آبادی خاکی است که بمن تعلق دارد زیرا
درختهائی در آسیای سفلی میکاری که آن سمت فرات میروید.

(1)- Gadatès. (2)- Histaspe.

معهذا، به بنده نیست تو می‌بینم و انگار در آن قدر آهنگ کرده‌ام فراوان

سلطنت ذکر تو، افتخار قرین گردد. و از آن الزام در قصر شاه های دیگر رسیده بود

که اساس کاملا تمام کنانی که شاهنشاه خدمتی کرده بودند بروی آن از شستم نشسته

خواه ایرانی خواه خارجی) و اما از جانب دیگر چنین تو عواطف مرا شسته

نظر ای از منظور داشته‌ای اگر دو تیر خوش و تغییر مذهبی قدر غضبی که از این آهنگ

دولت بنده دست داده به تو ناگوار خواهد بود. در تحمیم ... عنوان ترک شده

آن ایران کرده‌ای و دیگر در زمین غیر تعلق و ادارشان ساخته‌ای انکار

در حکم مخالفت با حیات احمد ادریس آلبستینه نمایی که درباره ایرانیان گفته است .....

(۱۱۲) ... و آن روی ... که سعد ...

انتهای ... نیامد . ترک ...

نمایی ای نکات با الطاف احترام می‌گذشتم ...

(خراج)

تکلیف عمده ساتراپ این بود که مالیات سور یکش که وصول و ارسال نماید
تنها قوم پارسی از پرداخت خراج معاف بود ولی هر دفعه که پادشاه از آن مملکت
رد میشد به او جواهر تحف و هدایا پیشکش کنند. میزان خراج
نقدی و جنسی معین بود. مجموع خراج نقدی مبلغ گزافی میشد که ارزش آن
معلوم نیست تحقیق دانست ولی تقریباً یک میلیارد فرانک طلا قیمت داشته است
عده ... صد و بیست هزار پیمانه گندم میداد و کیلیکیه ۳۶۵
رأس اسب سفید (از قرار یک اسب در هر روز) و مادی صد هزار گوسفند
و سه هزار اسب و چهار هزار استر و غیره. بعلاوه هر ارک منابع
هر ساتراپ ... ولی او نیز ... فقره ... آب
دارایی برای اینکه ... را ... وقتی ... آسان گشته از ...
لیدی که مخرج ... تعلیم ... سکه ها با تصویر ...

از طلا و نقره ضرب کرد که داریک(1) نامیده میشد

لیکن نظم دقیق چنان اقتصادی را در مالیه عصر داریوش فراهم کرد که نظیر آن

در هیچیک از سلاطین سلف او برای رفاهیت ملل تابع

روی شاه را ایران شاهنشاه لقب دادند. شاهنشاه بواسطه ابهت زیاد

(تحت حمایت و سلطه مذاهب بیرون) و شاهان در هر یک از

آنها آزادی مذهب و مقصدی با کمال آسایش ساخته بود

شاهنشاه کثرت نفوذ سلاطین آشور را اختیار کرد. در دربار که

هر کس از حیث تزئین تمدن دوره اول و دیگر باب در کتیبه خود ترتیب

دیگر گرفته بهم ستایش رفته. بدون بارگاهی که مخصوص او

هر وقت که اراده کند در حضور سلطان بار یابد ... از طلا

و حرکاتی از طلا در دست گرفته و جبه مخمل با آستین گشاد دربر کرده

---

(1)- Darique

آ. و مرصع کنان سوار گشته است و گرز به خلد می بست. در جشن دسته سپاه نوازان

و عدالت او با فرق نزدیک است بتهاب و دستارها. کافی بود که ساتراپ

صب جمع او در واقعی لفاظ حملت گشته شود.

رعیت نیز دیدن رنگ تحمل آن نیز از جانب اختیار خود مشق گرفت و علم

قوم پارس عصر صنایت آزادی خود را از دست داد و آنکه در پادشاهی

اقتدار اقوام سیست کام بر مشرق را مسعود بخواست که بعد از شکست

وانی شکست خورد

آ

مذهب و صناعت آریها

(مذاهب آریها)

مذهب اقوام هندوپارس با مذاهب اقوام دیگر مشرق تکلم مشابهت داشت.

به روایت قدیم ~~قوانین ایران قدیم~~ دانشمندان ملل ...

زرتشت آریا بکلی سیر زرتشت از قانون است بعد و دانم ...

* واضع قوانین مذهبی این قوم بوده است

هوشنگ سر از دو هزار با ستیا فلین گذرانده بود . روزی در عالم خلسه سر از خرادند

او سه دور بر روی قانون سه نام زمزه اوستا باو سپرد . از آن به بعد زرتشت

کلام ایزدی را به مردم ایران تبلیغ نمود .

سه ای اعتقادات مذهبی ایرانیان قدیم را این است که در عالم خیر و بدی هر دو اند جنگ اند

پروردگار را بصیر آهورمزده یا اهورمزدا می نامند و چیز خوب ... پیاده

معنی آن ... آتش و آب و زمین ... و حیوانات ... او آفریده

شش ملک مقرب که ... فرشته آفتاب - ... نیز یکی از آنها

می باشد ، ... هزار فرشته دیگر ... بلا ... ر

... معرفت ... این ... که ذات الهم و ... ظلمت

و دشمن بشر است که گاه ... ... آنچه ... است

... است از این ... می باشد . ... تمام ... ایران

اوست که بر عفریتها و شیاطین فرمان میدهد. این سرودها [illegible] در ادوار دیگر
در هند و بابل [illegible]. این [illegible] از قرن دنیا طول کشیده تا عاقبت [illegible]
دوباره زندگی و حقیقت عالمگیر میگردد. کتیبه ای [illegible] چنین میگوید: «زمین
سوا اهورمزده خلق کرده و هم اوست که بشر را آفریده. او خرد [illegible] زندگی
و [illegible] حقیقت است». ایرانیان در تنزیه او چنین گفته: «تسبیح
[illegible] اهورمزده نورانی و صاحب جلال و جبروت [illegible] و
[illegible] بزرگ و جمیل و صافی [illegible] علم و لذت [illegible] است
اوست که ما را آفریده و نشو و نما داده و خوراک بخشیده است».
در کتاب مقدس ایرانیان چنین آمده که «حق اهورمزده عالم را خلق
کرد ذات [illegible] زیر آورد [illegible] آن [illegible] و تمام عالم را [illegible]
زمین را از [illegible] و حیوانات زنده [illegible]

ونوک برگ درختان که سرسبز از بهاران اگر انگه از این وجود آلوده باشند

فرو شده به شتابات زده چنگ می‌زنند .... ابری شعله گرفته دود تاریک

شب به پیرامون آورد . بسیار آتش‌ها بسان فتیله‌های لاله و لاکی به سقف آسمان جوانه

و با ستارگان همگنبد شد . چه آن در ظلمت فرو رفت جایگه گاه فضای شب

آتش بار و دود تیره گون است .

(آتش) هر روز نقطه‌ای از دشت ملکی بر آتش دیده‌اند پاره‌ای شعله آتش که از فراز صفات شمعک آسمان شده

و این رسم هر روز دیر بازی بجز در دور نه روز گرم ؟ و با پسیان وجود دارد چشم

به پس تسبیح خداوند صحراهای از سنگ سفالی طبقه پهلوی خفته

و آنجا آتشکده شگفت در خوار آن کنده‌های هیزم شعله‌ور گشته

بعضی اوقات کهنه که شبه وضع تام از آتشکده‌های شعله‌ور دارد در کوه

آتش طبقه بزرگ برافراشته شد . خدای از درخت سرکوه در دست گرفته است جمع

آتشکده سر فرو شده . صدای کهنه (ق) از تهیه شعله‌ور دودها گرد اند

و هانکه در آداب مذهبی تقرر شده بود با بعضی تزیین‌ها و تکریم‌ها و ترتیبی نظرم

ام که عصیر مصفای علفی بود که بصار [illegible] می‌کردند پس از آن است [illegible] باو یا به

پیش ساز [illegible] [illegible] می‌کردند ولی [illegible] ساری می‌سازند با صفای

آتش [illegible] [illegible] که آن را در برابر آتشکده تکریم گذاشته و با تشریفات

سعده‌ای می‌پیچیدند و سرودهایی می‌خواندند. در بین اقوام هند و ایرانی [illegible]

حرام و اقتدار آن را داشته‌اند و در ادوار بعد از آداب و رسوم مذهبی نیز

چیزی افزوده به تشریفات آن چیزی افزودند و مانند [illegible] از

آن چیزی نیز چیزی سرودند

[illegible] سرودهای مردم [illegible] تعلیم سرودند که هرکس [illegible] و دسته‌ای در کشف حاجت خود دارد

و بیان [illegible] که بشکل [illegible] خیریت حاجات باشد که به پیش گردان تشکیل دارد

[illegible] برای در [illegible] عبادت، [illegible] صفای [illegible]

انسان باید موجب خرسندی مردمان خود باشد تا لطف اهورمزده شامل حالش گردد

باید بپرهیزد از ریشه جانیه و هر نیرنگ کند تا خیر عالمگیر شود. پنجم اراده پرواز

وفادارانه تکلیف هر دو مخلوقات [illegible] و با کلمه نیک ستودن با چون گفتار

و نیکی که گرفته است پاک در گفتار خود داشته باشد. برای آنکه صفات زن محفوظ

بماند بیشتر از آنکه نامه حسنه برواج و هم خدام گرفته دست نزند.

مطلقا هرروزه از بخشش دست و زبان باید تا حد امکان از آن اجتناب نماید. اگر

کسی مرتکب گناهی شود بوسیله ادعیه و قربانی نصفش خود را پاک گرداند بلکه

راه صفا یافتن از اثم و پشیمانی است. زرتشت گوید: دو مراتبه گر

کسی است که در این دنیا وی نگاهبانی آب و آتش و مواشی و زمین

و فرزند و گله های خوب در آن نگاه دارد. هر کسی گندم بکارد و درختی

درخت میوه میکارد او است که هم صفا کاشته و تقوی صدق را بجای

هم نیز ... است ....

دیرین ایرانیان که بر حسب اخلاق دینی بسیار مقید بوده‌اند خود هم ایرانیان در تصدیق داشته‌اند
هرودوت می‌نویسد که ایرانیان هیچ چیز را به قدر دروغ زشت و بد نمی‌دانند
و بعد از دروغ قرض گرفتن را بدتر انگاشته‌اند آنکه قرض دارد ناچار دروغ می‌گوید
[illegible] ختام ترتیب دفن مرده الغی اجساد مرده را به کرکس‌ها در [illegible] بعضی که جسد را نمی‌گذارند
و دفن کردن در زیر خاک نمی‌گفتند زیرا معتقد این کار را آلودگی آتش
یا خاک یا آب محسوب می‌داشتند. بنابراین جسد مرده را پس از فوت از رفتن مردمان در کوه
یک روز و یک شب آنجا در سر جای خود [illegible] دو کرگس طعمه طیور گوشتخوار می‌شد
این طرز ترتیب هنوز هم در هندوستان در میان پارسیان که بقایه معتقدین
به این مذهب باقی مانده معمول است. مثلاً آن اینکه روح شده دور [illegible]
مرگ [illegible] تا چهار روز [illegible] و پس از آن از جسد [illegible] اگر [illegible]

آسمانی زردشت دینکرد مشتمل بر بیست و یک نسک و بیاز نامگان خود فریسته

و ما در اوایل زیر چراغ اختر طعمه بشیا ملی بود .

ما هیچ معلومات از تربیت اطفال ایرانی نداریم ولی غرض آن این بود که مردانی

درست و سپاهیانی قوی پرورش دهد . بچه تا پنج سالگی جلو چشم مادر بزرگ می‌کرد

پیش زنان بود . از هفت سالگی اسب سواری و تیراندازی و راست گوئی

چیزی نمی‌آموخت . بعضی از مردم یونان این طرز تربیت ایرانی را

پسندیده‌اند چنانکه گزنفون[1] فیلسوف معروف در بعض افسانه‌ای که در تحت

عنوان تربیت کوروش نوشته آن طرز را ستوده است . ایرانیان

مقام پدر و مادر را بیش از هر چیز محترم میداشتند . علاقه خانوادگی در میان ایرانیان

اهمیت فوق العاده داشت . روز تولد اولاد جشنها تهیه می‌کردند جشن بزرگ

زیاد تهیه میکردند و در زاد میداشتند . در ... جشن ... دیگر

(1)– Xénophon.

بسیاری [illegible] از آداب [illegible] بعضی را بر داشتند . هر یک عادات و رسوم یگانه را

رعیتی نشان [illegible] و سهولت آن را قبول میکردند . هر وقت [illegible]

با پس لباس [illegible] اخذ کرد زیرا لگهای خویش آسوده [illegible] نیست .

لباس [illegible] دراز [illegible] دارند که [illegible] و [illegible]

ایرانیان هخامنشی

ایرانیان [illegible] خود از [illegible] به قدرت رسیدند [illegible] در تقلید آداب و رسوم خارجی

[illegible] مردم [illegible] و [illegible] از خود [illegible]

صنایع [illegible] از آنچه از اقوام دیگر [illegible] گرفته [illegible] ولی [illegible]

در این [illegible] که [illegible] از [illegible] ترکیب کرده [illegible]

آنکه [illegible] ساخته نه [illegible] آنها که [illegible] در [illegible]

ایرانیان اسلوب [illegible] را از زمان هخامنشیان حفظ [illegible] عمارات و قصور سلاطین
بسیار جمیل بالغه که به سنگ تراش دیوارها [illegible] بسیار مزین
ساخته شده است. تالارها ستونهای بلند داشته سقف‌ها از چوبهای
قیمتی بوده منقش و مذهب میکردند. دیوارها را کاشی‌های منقوش [illegible]
عظیم الشان که از طرز معماری قدیم منصرف شده بودند تقلید [illegible]
دیگر [illegible] . [illegible]
دارد [illegible] و [illegible] از سطح خاک [illegible]
اسباب [illegible] که [illegible]
عظمت و [illegible] قصور ایرانیان [illegible]
و [illegible] قصور و [illegible] بزرگ و [illegible]

یادگار رومیان درباره کلیسای آدریک که جای گیتی بحث بلکه مجلل‌ترین آن زمان است

می‌نویسند . درباره کلیسای ... از معظم‌ترین و وسیع‌ترین ابنیه ایست که درست شده

در اوایل که ... ساختمان آن ... قرار دارد

انبار سقف زده شده ستونهای دوازده گانه کلیسا دارای ... آن

تفاوتی ندارد . ستونهای کلیسا ۵۵ یا ۳ ذرع ... و این مقدار

از فضای تمام کلیساهای بزرگ (باستثنای کلیسای سن پیر رم) بزرگتر است

ستونها هم در ابنیه ایران که ... قرار دارد و ستونها

ابنیه قصر ... تر و ... تر است . در بهای ستونها ... دیده‌ام

هم تکیه که ... ستون عظیم بسیار ...

درون و بیرون قصر ایران ... زینت شده بود و

تزیینات قصر آشور ... آن

(ابنیه ایران و ...)

(۱) - Milan. (۲) - Saint - ~~Paul~~ Pierre.

کاشیهای آشوری روی زمینه‌ای کشیده شده و حکم سجده دارد اما کاشی ایرانی
بسیط و بلند و مشکل‌تر نقش برجسته رنگ‌ها شده. از این تزئینات هم قطعه
لطیف در موزهٔ لوور وجود دارد که از خرابه‌های شوش بدست آمده
یکی تصویر چند سرباز است و دیگری صورت چند شیر. شیرها برنگ خاکی
و سبز روی زمینه آبی یا فیروزه‌ای و سربازان سیاه روی زمینه زرد. لباس
سربازان شبیه لباس قشون هخامنشی است تا [illegible] دست [illegible] شده
سینه‌ها زرد. دستار سبز. نیم چکمه‌ها می زرد. ترکش بلند و نیزه‌ای
که از طلا یا نقره است. رنگ [illegible] زیبائی دارد و بجای خود [illegible]
معماری ایران ترتیب تقلیدی از معماری آشور بوده. در کنار
در قصر کاخ‌های [illegible] سربازان [illegible] که سر [illegible] داشته

در فن نقاری برجسته اطراف سرپل زهاب سلاطین لولوبی در دوره

دیرینه ترین نقوش برجسته الکینی در تخته سنگهای مشهور است که ۲۲۵۰ [illegible] دارد

و سر راه اکباتان قرار گرفته و بفاصله صد ذرع از سطح زمین با کتیبه ۴ سطر

سخن و نقوش برجسته مستور شده است . نقش اصلی آن عنصر بارزش را

سر بورشان [illegible] . شاه که بر سر تاج و در دست کمان دارد پای

خود را بر روی مردی گذاشته که روی زمین افتاده . در مقابل او یک

ردیف نه نفر اسیر قرار گرفته که دستهایشان بسته است و طناب بگردن

دارند . [illegible] در طهران است .

جمع آوری [illegible] که [illegible] معروف شده ، ایرانیان

تصادف کرده [illegible] سالها وحشی [illegible] آنجا [illegible]

[illegible]

معلوم می‌شود که برای این ملت اطلاق تمدن نامی سزاوار نبوده. ایرانیان
قومی متمدن بودند. رواج و رعایت قوانین خصیصهٔ این تمدن شمرده شده
حکمی بر رفتار زیر دست و زیر دست، همیشه ترتیب و نظم دلبستگی در کار آورده
آرامشی برقرار کرده و دارای سلطنت ترتیب داده و معهود عامه [illegible] سال
در سر جا پابرجا بنشسته. آن حکومت اصلی همین بر اساس پادشاهی
پادشاه بود و دارای سلطنت شاهنشاه و در واقع تعادل مملکت در سلطنت آن
دولت وقتی که [illegible] جنس همه [illegible] فرنگ که آزادی [illegible]
ترجیح [illegible] شکست خوردند. اقوام [illegible] نه فقط [illegible] ملت
بود که دارا [illegible] روسیه [illegible] جنگیری [illegible] آنست و دیگر
مردم یونان که [illegible] آنجا جمع آمده بودند و آنچه از آن
هم [illegible] که [illegible] داشت [illegible] تمام اقوام [illegible]

فصل دهم

۱ــ یونان قدیم

جغرافی ــ سواحل و جزایر دریای اژه

یونان شبه جزیره‌ای است که فیمابین دریای ایونی و اژه واقع است و به واسطه کوه‌های متعدد به نواحی کوچک بسیاری منقسم گردیده که هر یک از دیگری ممتاز و مجزا باشد.

سواحل دریای اژه بریدگی زیادی دارد و از ایام گذشته در آن دریا جزایر بسیاری نیز دیده می‌شود.

عالم یونان که از اروپا تا آسیای صغیر کشیده شده در کنار و قسمتی بحر اژه گرد آمده است.

هوای یونان به واسطه احاطه کوه و دریا خوب و ملایم و معتدل می‌باشد. منظره یونان همیشه باز و تمیز است.

هر چند که خاک یونان زیاد حاصلخیز نیست لکن معاش مردم به خوبی می‌گذرد

اهمیت عالم یونان

در بیان کلیه مع که در اروپا منتشر شده‌اند مثل یونان و لاتین قومی است
که ترقی فهم و بی‌نظیر در تاریخ احراز نموده است. وقت در تاریخ
یونان مطالعه در کیفیت ظهور تمدن اروپا می‌شود. فرهنگها نظرات
و طرز تفکر خود بیشتر از مردم یونان گرفته‌اند. شاهکارهای
یونان هنوز هم سرمشق نویسندگان و دانشمندان و خطبا و دیگر صاحب
عالی‌ترین عواطف بشری بوده که برای عشق وطن حریت و آزادگی
و عشق به زیبایی است مردم یونان به اروپا آموخته‌اند و حقیقتی
سرمشق شناسی را اولین ضرب برتری مجاهدت دارا بوده از جمله
انجام ماموریتی که گاهی طبیعت به ذمه آنها قرار داده بود
تجربه بر آمده‌اند به همین قسمی که از راه دریا با آسیا مراوده کرده
مستعمراتی آموخته و بسیار زمینی و قادر خود را در انجام تمدنی
تازه که را از خشکی و خصوصاً آنها را از راه دریا با اروپا آورد

شبه جزیره یونان

قرار دارد. در بحرالروم سه شبه جزیره پیدا شده و از این سه آنکه در جانب
مشرق است بالکان[1] نام دارد. یونان شمالی قسمت جنوبی این
شبه جزیره میگردد و در انتهای آن تنگه‌ای پیچ قرار گرفته
شبه جزیره کوچک سوی قاره اروپا چون جزیره است. این شبه
جزیره که شکل پنجه یا برگ چنار را داشته در قدیم پلوپونز[2]
نامیده میشده و امروز موره[3] نام دارد.

یونان از جانب مشرق محدود به بحر اژه و از مغرب محاط
به دریای ایونی میباشد. از سمت شمال حد معینی نداشته و
تعریف استرابون[4] جغرافی دان معروف حد شمالی آن
کمتر خطی باشد که از خلیج آمبراسی[5] (ارتای[6] امروز)
شروع شده در دریای اژه در مصب رود پنه[7] (سالامبریای[8] امروز)
سرازیر شود

(1)- Balkans. (2)- Péloponèse. (3)- Morée.
(4)- Strabon. (5)- Ambracie. (6)- Arta.
(7)- Pénée.
(8)- Salambria.

ناحیه‌ای که حدود شش این جزیره و سطح خاکش به ۵۵ هزار کیلومتر مربع میرسد
بعد از ده یک خاک فرانسه باشد. بیشترین طول آن از شمال تا
جنوب ۵۱۵ کیلومتر است (مسافت پاریس تا لیون) و پهنای
عرض آن ۲۱۵ کیلومتر (مسافت پاریس تا بروژ)

جبال

نواحی این مملکت کنار بحر است و بعضی از زمین لرزه
کوههای بسیاری دارد که بلندترین قلل آن سر به آسمان کشیده
و چنین معلوم گردد از سنگ آهک است و چیزی روی آن را نیز پوشیده
برابر آفتاب و آسمان شفاف طلائی رنگی دارد. قلل شامخه
یونان از سه هزار ذرع ~~بلندتر است~~ ۲۹۸۵ متر
میرسد که در شمال کوههای سربهم آورده المپ(1) قرار گرفته،
مردم قدیم یونان مکان خدایان تصور کرده‌اند.

(1)- Olymp.

جبال یونان یک سلسله متشکل نیست بلکه عقب دنباله آن می افتد و وادیهای تنگ

و عمیق به وجود آورده و گاه نیز جلگه های کم

وسعتی را دوره کرده به شکل طشتی میدهد. این جلگه ها سابقاً دریاچه بوده

و برای کشت و زرع بسیار مناسب است. جلگه های تسالی(۱) و بئوسی(۲) از این قبیل هستند.

[illegible] خاک اثر مهمی در تشکیلات و تاریخ یونان

داشته زیرا مملکت بالطبع به اجزای کوچک متعدد منقسم گردیده که هر یک از

جلگه ها مجزا است هر یک علیحده تشکیل یک اداره و حکومت خاصی را داده

فلاسفه نیز کمتر بود ولی با شوق سرشار باستقلال هر یک خود علاقه داشته

هر فرد یونانی وطن کوچک خود را شناخته آنرا از خود دانسته پرستش میکرد.

بهمین لحاظ تجزیه خاک موجب تجزیه سیاسی یونان گردید و این مملکت

بعد از آنکه [illegible] تقسیم گردیده است [illegible]

---

(1)- Thessalie (2)- Béotie.

تقسیم شده (از قبیل محله‌های آتن و اسپارت و طبس) و [illegible] دولت

[illegible] ~~[illegible]~~

(یونان) تنگهٔ کرنت[1] یونان را به دو جزء عمده قسمت می‌کند یعنی یونان برّی در شمال

و جزیرهٔ پلوپونز در جنوب آن واقع شده. از میان ایالات [illegible] هر جزء بیشتر ممالک

که ملک یکدیگر [illegible] مشهورتر آنها عبارتند از :

۱- تسالی و فسید[2] و بئوسی و آتیک در یونان برّی

۲- آرکادی[3] و آرگلید[4] و لاکونی[5] و مسنی[6] در پلوپونز

(تسالی) تسالی که در شمال واقع شده از سایر ممالک یونان بزرگتر و دشتی است حاصلخیز

در سابق [illegible] داشته ولی از هر طرف که آنرا احاطه

[illegible] : در مغرب سلسلهٔ پند[7] در شرق کوههای [illegible] کرده

المپ و اوسا[8] و پلیون[9] که راه تسالی را به سوی دریا [illegible]

(1) Corinthe. (2) Phocide. (3)- Arcadie.
(4)- Argolide. (5)- Laconie. (6)- Messénie.
(7)- Pinde. (8)- Ossa. (9)- Pélion.

پنه(۱) رود کوچکی است که این جلگه را مشروب کرده المپ و اسا را جدا کرده
و به دریای اژه می‌ریزد. راهی که این رود در میان کوه‌ها گشوده تنگه عمیق و خوش
منظره‌ای دره تامپه(۲) نامیده شده که از حیث مناظر دلکش و سایه
های خنک مشهور بوده است. در جنوب تسالی سلسله کوه‌ها
سربهم آورده و صعب العبور شده و اتا(۳) که از آنجا جدا شده
تنگه نمی‌گذارد جز این جا گذرگاه ترموپیل(۴) که دروازه حقیقی یونان شمرده شود.
جز از ترموپیل نگذریم و وارد جلگه‌ای می‌شویم که از سمت آن
کوه‌هایی سر در آورده که دیگر سلسله قطع نمی‌کند بلندترین این جبال
پارناس(۵) نام دارد (۲۴۵۹ متر) که تقریباً در مرکز قرار گرفته
و دارای شعبه‌های زیبا و آب‌های صافی است. دره‌های عمیق

(1)- Pénée (2)- Tempé (3)- Oeta
(4)- Thermopyle, (5)- Parnasse

که پایتخت آن الاطه بود . مملکت فُسید(۱) که کشتی مهم جهتی شد
فسید دلف(۲) بود و معتبرترین معبد یونان سابقاً در آنجا بوده . در شرق
این خاک بئوسی(۳) قرار گرفته که اینه تالی دشت حاصلخیز است و
کوه های از قبیل هلیکون(۴) و سیترون(۵) آنرا احاطه نموده . در شمال
غربی بئوسی دریاچه بزرگی است موسوم به کوپائیس(۶) که از
ابتدای موسم زمستان آب آن سرریز شود و روی زمینها
جا در طبقه خاکی ته‌نشین میکند که اراضی را قوت میدهد . بئوسی
سرزمین پشت ورزی بوده و شهرهای مختلف داشته که مهمترین آنها
(آتیک) در انتهای جنوب شرقی یونان تپه های موسوم به آتیک قرار گرفته
که شکل قسمت مقدم کشتی را دارا میباشد است . آتیک
مملکتی کوهستانی است و زمینش بدو ای میباشد و کوه های آن

(1)- Phocide (2)- Delphes (3)- Béotie (4)- Hélicon
(5)- Cithéron (6)- Copaïs

از قبیل پارنس [1] و ایمت [2] (که در اطراف زنبور عسل معروفست) و پنتلیک [3]
(که در مرمرش مشهور است) در جلگه‌ای کم وسعت چنین کشیده شده‌اند که
و تشکیل اردوگاهی این جلگه‌ها رو بدریا باز میشود و سواحل جنوب خلیج
اژین [4] کنگره‌های عالی طبیعی بسته شده. نزدیک ساحل آن
تخته سنگ کنار رافقه‌ای سنگ آتش ساخته شده که در تاریخ یونان
عالیترین مقام را حائز گردیده است.
ضمناً این نکته را نیز باید یادآور شد که آتیک مالک کوه‌های
ارزنده داشته از آنجا که بسمت دریای ایونی [5] ارتباط داشته مشرف
بوده است. ممالک قائی ذکر این اطراف آکارنانی [6] واتولی [7]
حاجبه که رسیده است تنها آکلوس [8] تنها رود ازین گوشه‌ها است

---

(1)- Parnès (2)- Hymette (3)- Pentélique
(4)- Égine (5)- Ionienne (6)- Acarnanie (7)- Etol
(8)- Achelous

این ناحیه از کوه‌های پرشیبی که مسیل‌های عمیق دارد بصورت جزیره
از آن گذشت و جز از راه‌های تنگ میان [illegible] [illegible] [illegible] از دره‌ها
میان آن خارج [illegible] شده‌اند.

پلوپونز[1] تنگه کرنت[2] که دریای [illegible] خلیج اژین (از طرف مشرق) و کرنت (از طرف مغرب)
قرار گرفته [illegible] [illegible] بود دارد که چون [illegible] بر آورد، [illegible] در [illegible]
مواقع [illegible] آن، از تنگه کمتر [illegible] گذر [illegible] باشد. در طرفین این تنگه دو شهر قرار داشته
مگار[3] (در شمال) و کرنت (در جنوب)

چون [illegible] نیز پیوسته [illegible] با ممالک [illegible] [illegible] [illegible]. قسمت مرکزی
آن که آرکادی[4] نام دارد [illegible]
[illegible] که تقریباً [illegible] [illegible]. در شمال آن کوه جبالی
است [illegible] ارمانت[5] که جنگلی دارد

(1)- Péloponèse (2)- Corinthe (3)- Mégare
(4)- Arcadie (5)- Erymanthe

این خاک نیز مانند بری صاحب چشمه و دریاچه است که معروفترین آنها
استمفال [1] میباشد. از کوههای آرکادی چندین شاخه جبال سوا شده
و در دریا کشیده میشود که مهمترین آنها در جنوب رشته کوه تایژت [2]
است (۲۴۰۹ ذرع) و منتهی الیه آن تنار [3] را میسازد
مملکتی که در مغرب این سلسله کوه قرار گرفته مسنی [4] نام دارد و آنچه
در شرق کشیده شده لاکونی [5] نامیده میشود. این خاک بواسطه رود اوروتاس [6] مشروب
میشود و در کنار آن شهر اسپارت [7] واقع شده که رقیب آتن بشمار میرفت
و در ناحیه شرقی آن هم سمت دریای اژه شبه جزیره [illegible]
وجود دارد که از جلگههای [illegible] مستور میباشد. این خاک را
آرگولید [8] یا جلگه آرگس [9] مینامند. در ناحیه غربی که سمت دریای ایونی
است جلگه الید و شهر المپی [10] قرار داد که [illegible] از بلاد معتبر یونان محسوب میشد

(1)- Stymphale (2)- Taygète (3)- Ténare
(4)- Messénie (5)- Lacanie (6)- Eurotas (7)- Sparte
(8)- Argolide (9)- Argos (10)- Elide

(دریای [illegible]) [illegible] که از جنوب به [illegible] ساحل دارد

اول قرار گرفته است و با اینکه [illegible] از عشر فرانسه خاک ندارد طول سواحلش

از هم [illegible] کمتر نیست و [illegible] و این مقدار معادل طول سواحل فرانسه در دریای

شمال و مانش و اقیانوس اطلس باشد . [illegible] رشته‌های کوه

در میان مردم هوای بسیار [illegible] برای [illegible] باقی [illegible]

و از طرف دیگر دریا [illegible] و [illegible]

[illegible] است که [illegible] دست رفته [illegible]

[illegible] آورده . [illegible] مردم [illegible] بالطبع

دریانورد و تجارت پیشه شده‌اند . دریا وسیلهٔ [illegible]

[illegible] از آن [illegible]

[illegible] حکومت کرده [illegible] در بحر الروم [illegible]

محض جاهای عظیم آتن و تفاوتی که فقط شهر در تاریخ آتنا و لیرد چهار گاه دیگر

بزرگ وجود دریا بوده . با این همه برخی از کرانه ممالک شرقی یونان

اسلامی هیئت نیز بنادر طبیعی داشته اند . سواحل دریای اژه بهره

تر از سواحل دریای ایونی بوده و بنادر آنجا نیز بجهت کشتی بیشتر دارد [illegible]

دریای ایونی است و یک خلیج کوچک که در تمام طول شبه جزیره کشیده شود

در صورتیکه دریای اژه خلیجهای متعددی را دارد قسمت خلیج آرگلید و

اردین و مالیاک(۱) و پاگازتیک(۲) . بنادر مهم در کنار خلیج

آرگلید و اردین و بعضی دیگر مهم در کنار خلیج مالیاک واقع شده

و بنادر خلیج پاگازتیک شبه جزیره مانیزی(۳) بوده که

مانند آن همین است .

(حوزه ایرانی) که از جهت [illegible] در ایندی مردم یونان [illegible] دریاها

(۱) - Maliaque (۲) - Pagasétique (۳) - Magnésie

اطراف آن پر از جزایر کوچک و بزرگ است که غالب آنها از ... حال

دریاچه بزرگی سود دارد و خاک آن که از نظر محو میگردد . از این جزایر

... که اهالی یونان ... عبارت می یافت که ... و

از بحر پیمائی ... باشد زیرا سهل است که اگر ... یونانی

دست دهد یا بدبختی گیرد ... همیشه در دسترس خود

... های خود داشت . از این جزایر بعضی القدر نسبتاً نزدیک است که

... خاک ... میشود مانند کرسیر (۱) و لوکاد (۲) و ایتاک (۳) و

سفالنی (۴) و زانت (۵) در دریای ایونی و سیتر (۶) در جنوب پلوپونز

و جزایر اژین و سالامین (۷) در خلیج اژین و بالاخره جزیره

اوبه (۸) که ... از خاک ... و عرض آن ...

(۱)- Corcyre (۲)- Leucade (۳)- Ithaque (۴)- Céph...
(۵)- Zacynthe (۶)- Cythère (۷)- Salamine
(۸)- Eubée

، پهنای رودی که از وسط شهر درس میگذرد چندان تفاوتی ندارد
دست طبیعت جزایر دیگری در دریای اژه ریخته شبیه سنگهائی
که در گذرگاه رودخانه ها میاندازند . این جزایر پیرامون آسیای صغیر
قرار گرفته و حکم راهنما را دارد و اندام جمله بعضی بر یکدیگر قرار گرفته
مانند مجمع الجزایر سیکلاد(1) که معروفترین جزایر آن دلوس(2) و پاروس(3) میباشد
دلوس معبد بزرگی داشته و پاروس سنگهای مرمر عالی . برخی
به ساحل آسیای صغیر نزدیکتر واقع شده مانند مجمع الجزایر اسپوراد(4)
که در جنوب قرار گرفته و رودس(5) مهمترین جزیره آن است جزایر
بزرگ دیگری مثل ساموس(6) و کیوس(7) و لسبس(8) که انگوری مشهور دارد .
از حیث بزرگی و شهره جزیره در خلیج ساحل آسیای صغیر

(1)- Cyclade (2)- Delos (3)- Paros
(4)- Sporade (5)- Rhodes (6)- Samos (7) Chios
(8)- Lesbos

کاملاً شبیه بمردمی یونان باشند و مردم یونان آکنون مثل خانه ...

خانواده از هر جا و هر در آنجا مستقر شده و در و مردمی یونان اروپا و در آسیا

نیز زبان و دین مشترک داشتند . عامل طبیعت دریای اژه سواحل خلق کرده بود

که دریا جدای یونانیان نباشد . در جنوب دریای اژه فاصله شبه جزیره

جزیره کرت بستانی بزرگ کریت قرار گرفته که از شرق بمغرب کشیده شده

این جزیره سرحد جنوبی عالم یونان محسوب میشود .

آب و هوا و ترقیات

بعقیده هرودت در دلپذیرترین آب و هوا ها نصیب یونان شده است .

در این آب و هوا ... و برای یونان از آب و برای مصر و کلده از آب

معتدل تر و نشاط انگیز تر بوده . در تابستان هوا گرم و خشک

است و در زمستان ملایم و زیاد ... و آسمانش آفتاب

ندارد . هوا همیشه پاک و چون آینه تابناک و شفاف است .

تا آنجا که جبال سراسر و فراز میرود است همیشه در افق بچشم میخورد.
مردم یونان که با آن اهداف دلکش و امن برای صنائع درین جایگاه متفکر و
محتاج ابتکار در صناعت ذوقی روشن و دقیق و قاعده گردیده و در آثار کمال
موزون و متناسب بوجود آورند. منابع طبیعت مملکت یونان سواد پرمشقت را
آورده است.
با اینهمه نزد ایشان کسیکه در یونان زندگی میکند بیش از همه قانع است چنانکه در دوره
متاسفانه . در همه مدت همیشه با بنای یونان رفته است.
وسایل معاش در یونان مختلف بود لکن وسعتی نداشت. جنگلهای مرطوب و کاج
و سرو از امروز فراوان تر بود و در آن ملک درختان گردو از میروئیدند. در
جلگه‌ها زیرزمین رست ولی جای تعجب است ورزش هم میشد. جو
و گندم و لوبیا و درخت زیتون و درختان میوه‌دار مانند انجیر و نارنج و کم
که یونان سواحل خوش داشت) . . . در میکده بسیار تا دانه‌ها جلوه‌ها

و همین علت ناگزیر به تفکر گردید محیط.

خوشبختانه این نقره‌خاک سود دریا تلافی میکرد. مردم یونان از وجود این سواحل کوه

مصرف میشد و از آن گذشته از سنگ خاک مس و آهن و نقره بیرون میکشیدند

سواحل خوب را بخاطر ساختمان داشته از قبیل سنگ آهک و مرمر عالی

در نهایت صفا و واقعاً لذتی فراوان برای آنان بود.

از خاک یونان تنها عدم المنظری سرزمین که روح حریت در آنجا

گردید و نیز فراوانی مواهب تجربه و اندیشه است. اما آنها که

اوضاع طبیعی بر فکر مساعد داشته بجنبش اهالی قادر تجزیه نمود تا بگیرد

که اینها از برکت استعداد خلقی خود است به پرآمده است.

مردم یونان خود را هلن[1] گفته و مملکت خویش را هلادُس[2] نامیده

بقیه جمهوریانی و اتوکتون، یعنی از اصل ایرانیان حمد نبود بلکه در داخل

(1) - Hellène (2) - Hellade

از سمت شمال به جنوب آمده اند و از دسته نژادی اقوام هند و اروپایی و مانند
ایرانیان از دسته اقوام آریایی یا هندواروپایی بوده اند. نشانه های آن از
مجسمه ها و نقاشیها و اشیاء دیگری که روی ظروف کشیده اند پیداست. مردانی
میانه بالا و ورزیده و گردنی پیچیده داشته اند. اندام ایشان متناسب و دو ابرو
صورتشان بهم پیوسته. بینی کشیده و کمی بلند داشتند. ریش ایشان بلند بود.
موی فراوانی بر سر داشتند که اگر چه بر سر حلقه حلقه بسته و آنرا کلفت
گیسوان روی شانه میریخت. چشمهای درشت و ابروهای پرپشت و لبهای باریک داشته
مشخص نژاد ایرانی مثل بعضی از دیگر است در بسیاری است مثلاً کشیده
آنچه آورده ایم فرد اکمل مردم ایرانی است و نمونه آن امروز هم
در میان افراد قوم هندی پیدا میشود و چون این احتمال میرود که در قوم
نیز مشهور است پیدا است.

١٨٦
١٨٦
٣٧٢

ملت یونان هم از سلامت ذوق و هوش تیز و دقیق وافر داشت . هر دوت میگوید:
«قوم هلنی از هر دو امتیازی که خوشبختانه دارا هست که دائماً بر خلاف مردم نادان
هرگز گفتار سفها باور نمیکنند و همین مطلب او را از اقوام وحشی ممتاز میکند.»
مردم یونان زود رسیده و هوش از زمانهای سوفسطائیان رسیده هستند ولی ذهن تیز
و دقیق و هوش تیز و ذائقه سلیم هر نوع نکته را کشف میکنند . در میان کسانی
که موضوع افسانه‌های تاریخی اند ایلیاد معتقد در اولیس(۱) پرفن و لسینه حافظ
عامه مردم تصویر شده در سیمای اولیس چاره‌گر و کار دست و لسینه است و تشخیص ذوق آنها
خود بهترین از جهانیان صحیح و سالم بودن است . ملت یونان از حیث
استعداد ذهنی و سرعت درک مطالب و ولع کشف حقایق و هنر ابداع
و خلق اشیاء در میان اقوام عالم که تاریخ ذکر شان را نموده است در رتبه
اول قرار دارد و جای گفته است و خلاصه آنکه قوم یونانی با بهترین
کلیه اقوام برابر است

(1) Ulysse

فصل یازدهم

تمدن های قدیم یونان

کریت و میسن

پیش از آغاز تاریخ یونان هزارها سال و در حدود هزار سال قبل از میلاد کریت مرکز تمدن بحری مقتدری بود و مدنیت درخشانی داشت. دامنه تمدن از کریت به یونان رسید و سلاطین میسن که از آن خاک حکمروائی داشتند صاحب شأن و شوکتی گردیدند ولی این تمدن نیز در هجوم قوم وحشی دوریک واژگون شد.

مردم یونان از کیفیت این ازمنه قدیمه جز چیزهای ناشناخته فقط یک افسانه های منظوم که معروفترین آنها جنگ تروا است یادی از آن اوضاع نبود

۱۱۲ ۹۱ - Trace

تاریخ یونان

تاریخ یونان از تاریخ ملل قدیم شرق کاملتر می‌باشد زیرا از آن مملکت منابع نسبتاً زیاد به دست رسیده و از آنچه به رشته تحریر آمده قطعات جدا جدایی با اهمیت است. مورخین مشهور یونانی هرودت و توسیدید (1) می‌باشند که در قرن پنجم قبل از میلاد زندگی کرده‌اند. کتیبه‌ها ویرانه‌های شهرها و سکه‌ها و آثار هنری و مجسمه‌های کوچک و بزرگ و ظروف سفالین نیز پیدا کرده‌اند که از دوره‌های مختلف برای تاریخ حقیقی یونان ارزش فراوان دارد. اما تاریخ یونان به طوری که از نوشته‌ها می قرنها پیش از هشتصد قبل از میلاد بالاتر نمی‌رود و تمدن زیبای یونانی که امروز باعث حیرت دنیا شده در قرن پنجم قبل از میلاد ظاهر گشته است

(1)_ Thucydide

حتی مردم یونان هم از تاریخ اسلاف خبر نداشته و فقط حکایات و اشعار

افسانه‌ای که سینه به سینه آورده بودند در دست داشته و قسمتی از آن بعد

فقط داستان‌ها باقی مانده بود.

تقریباً پنجاه سال پیش (در حدود ۱۸۷۰) کاوش‌های آلمانی شلیمان (۱)

نشان داده است که آسیای صغیر در مدتی سه هزار قدیم ترقی داشت و پس از آن

در آثار کلید در مدتی سه هزاره‌ای قدیم [illegible] و تمدن خود را کرده

و از آنجا بعد از آن معلوم شد که تمدنی کهنه‌تر از تمدن یونانی

وجود داشته و بعد فراموش شده است. در ۱۹۰۰ اوانس (۲) عالم انگلیسی

در جزیره کریت دست به کار کاوش شده اشیائی بیرون آورد

که باعث تحیر بی‌اندازه گردید.

کشف تمدن‌های [illegible] قدیم

(1)- Schliemann — (2)- Evans

باروپی و سایر علماء هم در جزیرهٔ کرت حفریات نموده‌اند خرابه قصر و مقبره
و خانه و آثار زیر و نقاشی و جواهرات و ظروف دیگری و افزار و اسلحه و جواهر فراوان
پیدا کرده‌اند و اینها به هشت طبقه می‌رسد [illegible] که زمان تمام آنها از سال
قبل از [illegible] شروع می‌شود. بنابراین پیش از عصر شکفتگی تمدن یونان
تمدن دیگری در آن مملکت وجود داشته هم دارای رونق تمام بوده و بعد
معدوم شده است. این تمدن را از این نظر که در عصر [illegible] یونان معدوم
بوده تمدن ماقبل یونانی و از این نظر که در جزایر دریای اژه [illegible]
بسط یافته تمدن جزیره‌ای هم نامیده‌اند.

۳ — جزیرهٔ کرت

(جزیرهٔ کرت) کرت جزیره‌ایست به مساحت ۸۰۰۰ کیلومتر مربع و [illegible] از
جزایر بزرگ دانسته.

کریت جنگلهای ماستیکی و جبال شامخ دارد و ارتفاع قلهٔ آن که ایدا[1] نامیده
حاصل برقی تمام است زیرا در جوار مصر و آسیای صغیر و یونان قرار گرفته
و بهمین جهت باعث شد که تمدن آن زودتر از جای دیگر قوام گیرد.
نام یکی از سلاطین قدیم کریت در ازمنهٔ مردم یونان باستانی بوده و ترسیم
که تحقیق در تاریخ یونان مانند تاریخ مینوس[2] سلاطین طور مختلف میکنند.
و جا بجا از روایات بر پایه مینوس قدیم پادشاهی بود که تمدن
خود که بر ترتیب ... افتاده از خویش سلسله ... در ایگه که
امروز مجاوره نام دارد مستقر کرد. در جزایر سیکلاد داشت
یافت و ... آثار ... . جزایر ... وجود
دریای اژه که در آن ... نموده لازم ... ساخت و ... آنها
آبادی ... از آن جمله ... که ... نیز دسته ... و
[illegible]

(1)-Ida (2)-Minos

ارزانی کریتیان از این هنری در خور تحسین است زیرا چیزی که کشف گنجینه‌ها باستانی کردند
خبر برده و همه این بشر ترقی کرده‌اند. علمایی که در شهرهای کرت به بحث و فحص پرداخته‌اند
سطح آثار قدیمی ۲۴۰۰ و ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد دانسته‌اند. جمعیت
آن کنوس[1] در کنار ساحل شمالی جزیره کاندی[2] است. شهر بزرگ کنوس
نشان می‌دهد که سلاطین این جزیره در دربار خود مجلل و ثروتی فزون از قیاس
داشته است. بعلاوه طرز کنوس در عهد سلطنت ساخته بوده از هیچ
هنر و گلی نداشت. یکی از اعضای کنوس شاه بعلاوه گل کشیده
که آب و گردن وی از گل زنبق دارد و حقیقتاً زیباست.

مردم بلاد و اهالی

از روی نقاشی‌ها و مجسمه‌های زیادی که در خرابه‌ها پیدا شده شکل و شمایل و لباس
مردم قدیم کرت را می‌توان حدس زد. مردم کرت ... شرق و ... یونان
که ... اند تفاوت کم داشته‌اند و چیزی که ... آنچه از ... از
سایر ملل قدیم ... امروز شبیه بوده‌اند. مردم کرت کوتاه و باریک و ...
باریک ... تنگ می‌بستند تا باریک‌تر ... . زنان ...
بر گردن داشتند. صورت ... . موی سیاه و حلقه حلقه داشتند. مردها
دست ... و دیگری تنگ ... آن می‌بستند

(1)- Cnosse (2)- Candie

چیزیکه باعث حیرت تماشاییان است که در وضع زنهای قدیم گرجست
نمایان است کلاه سر و لباس زنان امروز فرنگ داشته و نیز دامن
و با چین در پیراهن سینه باز و زیر جامه توار گشیده و رنگشان گلدار
طریقی سر [illegible] که [illegible] مجعبه آینه کلاه و زنهان
امروز اروپا قرار داده . با این لباس زنان بلاد و پرده آب و رنگ
کشیده اند که از این آراسته و با حالت است به ایام [illegible]
شده است .
سنگ قبرهای مردم گرجستان نیز شبیه [illegible] اند
زیرا صفحه طبقه مرده و نحوه ایران وفق داده [illegible] که
[illegible]

راحت در دهانهٔ حلق ذوق عربی بحج دارد. قصر در نزد ایوان هشت بهشت در آن
دارد. ارسی و نیز سنگ بحاری و اطاق نشیمن و نه برای دستار خانه و خوابه
و انبار و دولار خانه سطحی بسیار کمی تر بسیج آورده. دالان دراز و سرای
فراخ و دکان فراوان داشته. منزل هکه نیز اطاق‌ها برای دختر لگاه
و حمام و کارگاه و انبار مخصوص های داشت. بعماران کریت درست
ریزکش و گذرانن آب استادانه. در قصر کنش لوله‌های بسیار ریک
گذرانن آب کارگذاشته‌اند که در حفر ریزه زمینی درو یکی دارد.

ازبیا

درختان کریت اقسام از بیا از قسمی دختر دو دوره آن زمان مقام
داشته و سقم است که تنین سرزمین دنیا رهبر و درشتی مردم بریان را داشته.
در قصر کنش تماشا خانه‌ای است که در خرابه چنین روانه خط

و چهار رصه با نقره و طلا چسبیده است . در جاهای دیگر نیز درخت‌ها جامه‌های بسیار

و ساز و رقص ترتیب یافته‌اند . رقص‌های عمومی که بیشتر تأثیر داشت

جایگاه در عصر هومر[1] ساکنین یونانی که در حدود ... نام فقرات از بیده

نیز بسته‌اند . آنها را دیگر ... دیگر از منظرات مردم المپیاد

جشنی آمده که هفائیستوس[2] خداوند آتشگری در روی سپر آشیل[3]

همچنان نقشی انداخته بود شبیه بجایگاه رقص و آواز کنش که ساقی

ددال[4] کهته آریان زیبا ترتیب داده بود . جوانان دست بدست

دلبران جشنگاه بسته می‌رقصیدند . دختران دلربا روپوش‌های نازکی بر تن

کشیده و جوانان قبای براق خوش بافت در بر داشتند . دختران

تاج بر سر گذاشته و جوانان شمشیر زرین بکمر بسته بجای سیمین می

آویخته ... جایی با سرود در ایشان حلقه می‌زدند . جای آوازی

(1) - Homère (2) - Héphaistos (3) - Achille
(4) - Dédale

جنگ چوبها با آهنگ ترنم یا دورو دهلبک او روی زنا حی
بمیان جمع جسته میرقصند ».

مردم کریت آزمودن زور و تجربیات مهارت رغبتی داشتند . در دوران
دست بازی و جنگ با گاو وحشی لذت می‌بردند . این مسابقات محبت
خونریزی بپای گاوبازیهای امروز اسپانیا نمی‌رسید زیرا تا پای جان
گاو وحشی می‌ایستادند . بتصویر سوارانی که با گاو وحشی در جنگ افتادند
روی ظروف یا پرده‌های رنگ و روغنی آمده . بعدها از آن گذر
چه بزن و چه بمرد جایی سوارانی می‌بینیم که دم گاو می‌گیرند . با گاو وحشی
بازی بکشند . چونکه شاخ او را نگیرند . از روی‌های حیوان عظیم آنکه
بجهند و طوری سوار آن با می‌شوند که با سر چونکه او را بر تاب بکشند تا این
خشمت در چونکه سوار انجام دهد .

صنایع کرت

این تمدن ظریف که ورزش ذهنی و بدنی را وقتی عظیم می‌شمارد
صنعتگران و هنرمندانی بزرگ داد. نقش عجیب را در آثار وجود دیدگان هیچ
خانه ممیز و انیه خود به هنری خاص گردیده پرجا هزار و ...
مهمترین هنرنمائیهای مردم کرت نقاشیها و پرده‌های رنگ و روغن
ایشان است که درباره‌ی آن قصور بلورنیست گفته، صنعتگران
که ملاحت و سلیقه (بلاغت و) را بکار برده و داده‌اند آنچه کشیده‌اند صورتی
از نباتات یا حیوانات دریائی است یا جشنهای مذهبی یا جلوه
بازی و زندگی درباری. یک پرده (دلفین) نقاشان نشان میدهد که
میان امواج و کنار صدفها و خرچنگها مشغول شنا در آب
آن دیگری زنان آراسته ایشان نشان میدهد که در تالاری
در پی گفت و شنود نشسته‌اند یا در تماشاخانه از برای کسی جای
خود قرار گرفته‌اند.

هنرمندان کریت مع الظاهر در کارهای دقیق استعدادی بوده که مخصوص

هر ابیم زینت است دارا بوده اند. قصور سلطنتی کنوس در هر رشته شواهدی

دارد که شاهکار حقیقی شمرده میشود مانند ظروف نقش برداشته و تراش گرفته

و مینا کاری شده. تخته های طلاکوب با [illegible] پیش یا عاج تمثیل و حجاری شده

که نمونه ای بر صنعت طلا و نقره و تنصیفات از فلز و عقیق نیز دارد.

استادی جمیع زینت آلات مانند نقاشان هر چه در طبیعت دیده اند تصور نموده اند

یکی از ظروف قشنگ کریت هرانی پیدا که از حقه نیلوفری مرده

آمده و بر دیگری دستهای پلیس بر اهمیتی ترکشیده که در میان

نباتات هوا و دریا در حرکت است.

از روی هنر این نکته بر می آید که مردم کریت تمایلی بهم پیوسته و در زندگی

به تجملی راغب شده بودند

تمدن این قوم از صنعت و تجارت بحری پایه بسته. بلکه کریت قبل از هم
فنیقیه دست به این کار زده و در صنعت و تجارت دریایی کارها آموزد
از همه بزرگ کریت دراز و باریک بود و جلوی بزرگ‌ترین ایست. مقابل
کریت متوقف شد تا سرحد اروپا و سپس از دیگران گسسته نشد.
صنعت در کریت انحطاط یافته و مراکز تجارت بسیار مهم روشن بود.
صنعت کاران کریت مخصوص در ساختن ظروف ممتاز بودند. تجار کریت
روغن و شراب را در ظرف‌های سربسته ریخته به تمام نقاط دور و نزدیک
ارسال داشته از طریف دریا به مصر و سواحل دیگر حمل می‌کردند
و از این رو در طی چندین سال هم زمام تجارت دریا را در دست
داشتند و هم واسطه بین اقوام آسیای صغیر که ترقی کرده بودند و اقوام
مصر را آنها فراهم کرد مقداری از حرف خطوط الفبای آنها

روابط تجارتی مردم کریت با مصر عقوری رونق گرفت که در جزیره
فارس و آسیه ساحل آن ممالک مهاجرین بزرگ ساخته تا آنجا که دست
دیگر از آن پیشتر تکاپو می‌رسید دیگر طرف آن دریای از روی بود
اطراف ۱۷۰۰ ذرع و طرف دیگر برج شکن اطراف هم کمتر. به جا مردم
فنیقیه و یونان از مصر و سوریه دیگر بعد الوقایع از اهالی کریت سوار شدند.

زوال تمدن کریت

حیات کریت در حدود ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد در نتیجه حوادثی که هنوز
مجهول مانده است ناگهان ~~دیگرگون~~ احتمال می‌رود که جهانگیر آمیز
کریت را مورد تاخت و تاز قرار داده باشند. آتش و ... ویران
کریت ناگهان طعمه آتش شد. سفالینه‌هایی که تقریباً بیست
هزار سال در کریت استقرار یافته بود بکلی از بین رفت و
بسیاری از سکنه نواحی دریای اژه زیر نفوذ کریت رفته
صنعت و هنر تزیین منزل و تجارت و دریانوردی ... تمام آنها ...

و همین نقطه نسبت به آنکه در یونان تمدنی سر برزد که ریشه اش از [illegible] کریت برخاسته بود. این تمدن بنام میسنی معروف شده زیرا شهر میسن واقع در آرگولید مرکز اصلی آن شمرده میشد.

۱۱

تمدن میسن

جنگ تروا

نخستین سکنه یونان

قدیمترین سکنه قدیم یونان [illegible] پلاسژها[1] [illegible]. از [illegible] این مردم معلوم نیست فقط میدانیم که [illegible] و کریت نیز [illegible] مستقر شده [illegible] جزایر یونان را [illegible]

[illegible]

(1) – Pélasge

اما در طی هزار سال هم قوم قبل از سقوط سلسلهٔ ترواى در صفحهٔ تکه‌های تازه

تکه به تکه. تازه واردین دسته‌ای از اقوام آرین بودند و بعدها

قوم یونانی نامیده شدند.

قوم یونانی از شمال آمده و دسته دسته میان قوم گذاشته. آنها که

قبل از دیگران رسیدند قوم آکئین بودند و در تحت حکومت شاه در یونان

تسلط داشته و جنگ‌ها تمدن خود را ساخته تا آنکه از ایشان تاخت باز

میسن که در آرگلید جای داشت در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از سقوط

مهمترین مرکز قوم آکئوس شد.

[illegible]

الحاصل میسن از شهر آن بود زیرا در کرانهٔ دریا و کنار

گردنه‌ای قرار داشت که راه خلیج آرگلید را به خلیج کرنت [illegible]

بعداً تجار این راه را اختیار نمودند و طرق [illegible] تا مدتها راه [illegible] نگرفتند.

حتی شهر سلیمان در مملکت یهود شمال سوریه است و امروز هم عده‌ای از قبایل

آنها در سر راه آدریاتیک(۱) به سالونیک(۲) هنوز ساکن هستند.

در میان تجاری که در راه‌های آن کشور رفت و آمد می‌کردند کسانی که از

اهل کریت بودند. ملوک آنجا که خود [illegible] می‌پرداختند و خلاصی

خوش داشتند از متون کریت بحریت افتادند سیر کرده که مانند [illegible]

کشتی [illegible] خود را با انتقالشان زنها را [illegible] برای [illegible]

کریت را مملکت خود حساب نمودند و چیزی گفته است که در

بین دو تمدن [illegible] (در [illegible]) اهل متون کریت

تمدن اول [illegible] زنها و [illegible] زندگی دربار

(۱)- *Adriatique* (۲)- *Salonique*

قدیم آکروپلیس نیز سبک گرفت مقدس و اعجاز صنعتی و هنری در شهر
سنه لک درهر و ابر ساگرد بجای استادی رسیده و بهترین پیش از تقلید ناقص
از بهترین کریت چیزی می‌شد.

(بس ارباپنیه ۹)

شهر سین رونقت داشت. شهر فوقانی (آکروپل[1]) که روی فلاتی
ساخته شده و در ازاده‌های آن تقریباً پیر از دو میل رسیده و شهر تحتانی
که در پای آکروپل در حلقه قرار گرفته بود. در دوران پریکلس شهر را
مرطه‌ای محکمی گرفته بود که خرابه‌های آن امروز باقیمانده است.
تمثال سنگهای عظیمی که در ساختمان‌ها بکار رفته ما را دچار [illegible]
و بعلاوه وزن خود ثابت می‌باشد. بعضی از این سنگها ده ذرع
طول و شش ذرع تخمین دارد و وزن تقریباً به حدت هزار کیلوگرم
می‌رسد و این معادل وزن آشیانه [illegible] ارتفاع دارد آنها است

(1) - Acropole

بعضی سنگ فوقانی دروازه ویشتران نامیده میشود در بالای آن ستونی زده
هر طرف آن نقش برجسته بزرگی از ماده شیر السابم قرار داده بودند.
قریب این دروازه معبدی چوبی پیدا کرده اند که در کمرنگ کاشی پوشیده و
دخمه سلاطین پیش بوده. در این جا احجار سیاه از رو زیر و آجر از قلعه
و هرا هر و بهکه ملقی ده دقیق کرده اند و در آن بیان نکته نموده اند با جاده
سرسیای مصر حفر کرده اند و صورتی سیاه با نقاشی از رنگ در قسمت طلای
نازک پوشیده اند.
قصر پادشاه در قسمت علیای سنگ فوقانی قرار گرفته و دامنه تصدر کرده
سرده ای سر جای کارگر در وضعی داشته ولی وضع اطاقها گردیده است.
اطاق دوم بنام سنگارن نام دارد و در وسط آن کانونی است که
چهار ستون آنرا احاطه کرده و در سقف آن منفذی برای خروج
دود تعبیه است.

در تاریخ سلاطین سین تیرانیه سلاطین کشور عزیزی را در دست رفت . برطبق
روایات یونان پادشاه مقتدری در میسن بوده موسوم به آگاممنون [1]
فرمانروایی کل اردوئی ها داشته که قوم آکئوس بر ضد تروآ کشیده اند
تروآ یا ایلیون [2] یکی از شهرهای آسیا بوده و در مدخل تنگه داردانل
قرار داشته است .

سقوط قوم دوریس

سلطه قوم آکئوس بر یونان در حدود ۱۲ قرن از میلاد در نتیجه هجوم
تازه واردین رفت . قبایل دیگری از اقوام [illegible] که از کرانه های شمال
سرازیر شده و موسوم به قوم دوریس بودند در یونان رخنه کردند . این مردم
بسیار وحشی و درنده بوده و سر راه خود هر چه می یافتند خراب میکردند
همین قسم بلاد و شهرهائی را که قوم آکئوس ساخته بودند یکایک ایشان
طعمه آتش گردید و قلعه ها [illegible] یونان متصرف ایشان در آمده
در طی چندین [illegible] تمدن [illegible] وحشی سرکرد و [illegible]

(1) - Agamemnon (2) - Ilion

اقوام وحشی تاک آن را از دست ما [illegible]. سعدیک این بار از زیر ریشه تمول جیاده
تمشکیه علم قسمتی از نغمه یونان و جزایر که از صدای قسم دروس تنگیرکنند
~~[illegible]~~ صدای وطن کهن در سواحل آسیای صغیر جاری گردید. بدین
ترتیب تمدن عالی یونان که وارث تمدن کریت و لیدی
بود از آن جا بوجود آمده بار دیگر از راه یونان اروپا پیش رفت
و در این سرزمین شکفته گردید.

(مطالعه [illegible]) ایرانیان که آسیای صغیر را تسخیر کرده بودند چنین عظمت قوم آلکوس
را دیدند [illegible] [illegible] و سعدای ایشان رغبتی پیدا کردند که
اروپا [illegible] قدیم آلکوس [illegible] نظم [illegible]. ~~[illegible]~~
[illegible] جنگ [illegible] و درگیرها [illegible] که در آن شرکت کرده بودند
[illegible] بزرگ [illegible] شاهان [illegible]

~~[illegible]~~

اشعار هومر داستانهای درازی است که خوانندگان با آهنگ
چنگ در ضیافت جشن میخواندند.
اشعار هومر شبیه اشعار قرون وسطای فرانسه یا منظومات تاریخی بعضی
که امروزه در قرای صربستان و بلغارستان در جشن میخوانند شباهت زیادی دارد.
در میان این اشعار آنکه از همه مشهورتر بوده و تا امروز هم باقی مانده ایلیاد(۱)
و ادیسه(۲) میباشد که منظومه شعری هم دارد زیرا مردم یونان بعدها
شاعری بنام هومر نسبت میدادند که گفته میشود بعد از هزار سال از قرار
کیوس بوده است. در حقیقت هر کسی آنها را بخواند
و شاعری قطعاتی است که نمیتوان ابدا کار یک نفر در یک زمان
جمع آوری دانسته لکن میتوان گفت قسمتهای اصلی آن کار یک
شاعر طرفه گوی بوده که در حوالی نهصد سال قبل از میلاد در
آسیای صغیر زندگی میکرده است

(۱) - Iliade (۲) - Odyssée

ایلیاد

قوم آکئوس ده سال شهر تروآ را در محاصره نگاه داشته و در
طی این مدت بکشمکش‌های دهشت‌زا دست زدند. ایلیاد شرح این جنگها است.
موضوع این منظومه خشم آشیل پهلوان سرسخت که از تمام مردم
یونان مشهورتر است. آشیل که یکی از پادشاهان
(آگاممنون) دلتنگ شده خشمگین و بچادر خود رفته از
جنگ دست کشید. پسر پریام (۱) پادشاه تروآ موسوم به
هکتور (۲) سر آشیل سالار و دلاور بر اردوی یونان یورش آورده
دست ... کشتیهای یونان گرفته و بهترین دوست آشیل
را پاتروکل (۳) را کشت. آشیل چون این خبر شنید
تاب نیاورده بمیدان آمد و مردم تروآ را بجا کشتار
گرفت و عاقبت هکتور را نیز از پای درانداخت. در واقع
حملات آشیل آتنه ربة النوع ... جنگ را

(۱)- Priame (۲)- Hector (۳)- ~~Pat~~ Patrocle

ادیسه

ادیسه که حماسه پس از ایلیاد منظوم آمده شرح سرگذشت اولیس (تلفظ یونانی اودوسس) است که در شجاعت و حیله و تدبیر از همه افراد قوم آکه‌ای برتر بود. چون تروآ بتصرف قوم آکه‌ای درآمد پوزئیدون(۱) خداوند بحار [illegible] انتقام بر آمده اولیس را از مراجعت بخانه خود ایتاک مانع آمد. امواج دریا اولیس را سرگردان ساخته. در جزیره‌ای که از قوم فیآسی بود کشتی اولیس شکست. اهالی جزیره از او پذیرائی شایان کردند. اولیس گذارش احوال خارق العاده خود را بگفته وی اتفاق کرده کشتی از او گرفت و براه افتاد. وقتی به ایتاک رسید دید بزرگان جزیره منزل او را [illegible] اشغال کرده [illegible] گرفته و از زن وفادارش پنلوپ(۲) خواسته‌اند از [illegible] آنها [illegible] اختیار [illegible]

(۱) - Poseidon (۲) - Pénélope

چوب زخم کرده بودند آنها سوگند به پشت اولیس برگشت و تلماک
پسرش تلماک(1) رسیده به وطن خود باز آمد

مسلم است که منظومه هومر از تاریخ نهایت دور است و آنها همه
به ایلیاد آورده اند مانند شارلمانی که در تصنیف رولان(2) آمده افسانه
محض است زیرا شعرا جنگهای چون ایزد آنها ~~[illegible]~~
بچه خوبی ها نشده و تا مرتبه کرامات و معجزه رفته خداها
از آسمان به زمین آورده و در کارهای مردم دخالت داده اند. اما
منظومه هومر اگر چه تاریخی چیزی از تاریخ یونان قدیم ما را
عادات و اخلاق قدیمه آگاه [illegible]
کرده اند که وضع زندگی یونان در آن [illegible]
[illegible]

(1) - Télémaque (2) - Rolande

شاعر آنچه در اطراف خود دیده با الفاظی که از گذشته ها در یاد داشته
تشبیه مزدوج کرده که تمیز آن ممتنع می باشد و به هر حال تیراژ گفت که
منظره های هر وضع زندگی زمان سعد در آن نهفته قطع از بعد ایشان همه چیز
حکمت آشکار غنائیه که در آن عصر شاعر زمانی وضع زندگی مردم قدیم آن
مملکت را به چه کیفیتی پیش خود تصور می کرده است. به این سبب ساده ای از
قطعات ایلیاد و اودیسه یادگاری از دوران پیش باشد و جزئیات
پیش یا گرفته نیز. حدی قطعات مزبور به عصر غنائیه چنانکه این همه
را از دو قسمت ذیل تیراژ ان دریافت:
در آنجا که آگاممنون پادشاه پیش آماده حرب شد ایلیاد [illegible]
تا [illegible] سینه آهنین [illegible] به [illegible] دفعه ای کرده
[illegible] بعضی [illegible] پیش [illegible] برده.

ساق و ران را بپوشید. به آتریده – آگاممنون پسر آتره –
قدم آنگاه بر ساق ران سپید ... برداشت. خفتان نیز همگون درخشان
برنجی سلاح پوشید. این ترتیب که ... جنگ‌افزار را نهاد ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ ... می‌زد. پس سپیده سلاح خویش را مهیا کرد که
... فرستاده ... داده بود ... این خفتان بود
ده ترک از مینای تیره و دوازده ترک از طلا و بیست ترک از ارزیز
و به سوی گردن آن سه اژدها ... ... قمه را برق
طلا کرد ... سلاح ... قمه نیام از نقره داشت و کمربندی
طلا به آن آویخته است. سپر ... خود را از سر تا پای تنگ و خالی
می‌پوشاند. این سپر را ده دایره برنجی در حاشیه بود و بیست گل سپید
از ارزیز و یک گل میان ... سیاه‌رنگ که ... شکل گرگن
داشت و نگاه ... آن ... ... و هراس ... .

رشته سپرا از نقره، و خیابانی آن صورت ماری بود که سه سر پیش دور گردن گشته
دایره‌ای می‌ساخت. آنگاه ستون هندی بزرگ بگذارد که از چهار طرف مخروط
مانند برگشته و سرتا به دار و حجیه‌ای که بر فراز آن می‌نهد برشمعی
مرصع در نوسان است. ابروره‌ها از رومی محکم بر سر آورده که
نوک برنجی آن تا آسمان بر ترمی‌افکند.»
قطعه دیگر که از آن آسیه بر دو بسته شده شرح قصر ارباب فناسی سال
تا آمدن این قصر بنای تست عنصر مخروط‌های دلاله که در بیش و تیرست
و خشب بر پیر آمده است. (۱) آلکی نوزیس عالیا ه با پرتو خورشید و ماه
ه تلالؤ رفیع منزل آلکی نوزیس عالیا ه را پرتو خورشید و ماه
مهر می‌کشید. از آستانه در تا انتهای قصر دیوار مفرغی کشیده
سه قوه و ابری آن برنگ آبی صرا می‌ساخته‌اند. درها از طلا و
آستانه از برنج و پایه از نقره و حلقه از طلا

(۱) - Alkinoos

در هر جانب سنگهائی از طلا و نقره قرار گرفته که بهفائیستوس اثر
معجزه‌آسائی ترتیب داده است ... در درون قصر دورتادور دیوار
تخت‌هائی گذاشته و پارچه‌ای سبک لطیف هنر زنها بافته‌اند
روی آن کشیده‌اند. این سریر متعلق به سرکرده فآسی‌هاست... در روی
پایه‌ها مجسمه‌هائی از طلا بشکل جوانان ساخته‌اند مشعل افروخته
در دست دارند و شب هنگام مهمانان آلکی‌نوس را روشن
میکنند •

فصل دوازدهم ۳۰

خدایان و پهلوانان

افسانه‌های یونانی

مردم یونان بزرگ بودند و خدایان خود را بصورت انسان تصور مینمودند

نهایت آنکه در حال وقت آنها را ورای قدرت بشر میدانستند.
عده قهرمانان اعصار ما قبل تاریخی را مانند پهلوانان ایام خدایان
می‌پرستیدند و کراماتی درباره ایشان قائل بودند. هرگز شهادت
خارق العاده خدایان و پهلوانان موضوع مراسم و جشنهای گوناگون گردید
که به اساطیر معروف شده و در سلسله آثار ادبی ترین عموم
قرار گرفته است.

I
خدایان

مذهب یونان — مردم یونان نیز مانند سایر اقوام دیگر تمام آثار طبیعت را
از خورشید و رعد و اوقیانوس و طوفان و انهار و چشمه‌سارها و باد
باران بمقام ارباب انواع می‌پرستیدند.
هر یک از آنها را مظهر یکی از قوای نامرئی دانسته و آنها را

فنا را هرگز تصور نکرده‌اند و هیچ ملاحظه جزئی ایشان تشکیل داشته‌اند آریان طبقات آدم
نیز هم آریان‌ها متوطن بودند اما جمع‌آوری تحصیل مردم ایران آمیزتر از همه
دیگر بوده و میان ایشان شاعرهای بسیار زیادی آمده طبیعت عقیده ایشان
در قالب شعر ریخته شد و بسیاری از آنها را نیز جمع کرده‌اند.
مردم یونان خدایان خود را شبیه ذهن تصور نموده و نهایت آنکه خدایان
درباره ایشان قائل شده‌اند. خدایان اشکال انسان داشته‌اند. با کسی
و شرب زنده بوده‌اند. همه اقتدار داشته‌اند. فرزند پیدا کرده‌اند. ایشان
وجود دائم داشته‌اند ولی جاودان زنده نبوده‌اند. در نیرو و صلابت
چیزی غیر از اطوار انسانی [illegible] نسبت داده‌اند. [illegible]
خوراکی داشته‌اند (آمبروازی) که [illegible] بری بوده است.
تصویر خدا در زمان [illegible] انسان [illegible]

سرگذشت پریشان و درگیر خدایان موضوعی شده و مردم یونان داستانها
در آن روزها خانه‌ای هر روز را هست . مجموع آن را
بسیار زیبا گفته‌اند .
شاعری که ایلیاد را به نظم آورده خدایان را در میدان قتال
حاضر کرده و آنها را نیز مجروح و بخت ناکام می‌سازد .
«دیومد[1] فرزند تیده[2] هم مقام که از روسای قوم آرگوس
بود . آفرودیت[3] را دنبال کرده حتی با نیزه و زوبین کشیده
دست لطیف آلهه را مجروح می‌سازد . از زخم خداوند از روز
رنگی که بافته‌ی دست فرشتگان جمال (خاریت[4])
است دریده و خون پاکی از دستش روان می‌سازد .

(1)- Diomède (2)- Tydée (3)- ~~Af~~ Aphrodite
(4)- Kharite

از آنجا که خدایان روزی گندم نمیخورند و شراب ملکوتی می نوشند آب
لطیفی بی رنگ سپید و چیزی مانند خون غلیظ ندارند و زنده جاوید باشند
می‌شوند ... آفرودیت چون سوگوار گردید. حالی که از درد و رنج
می‌رسید. ایریس[1] یار با او سوگرفت و از میدان معرکه بیرون
در رب لطیف آسمان که گاه آب برنگ نشسته بود...

(اورانوس)

از معتقدات قدیم مردم یونان چیزی پایدار نیست. زمین (گائیا)[2]
و آسمان (اورانوس)[3] معتبرترین خدایانی بودند که در آغاز پرستش میشدند
ولی پرستش بزودی بعدها از اهمیت خود کاست و جای خود را
بخدایان دیگر داد.
با تحول شعرای یونان گائیا و اورانوس فرزندان بسیاری آوردند
حتی بعضی ایشان از رتبه رب النوع یا ربة النوع به پایه آدم و دیگر
جانوران و یا عوامل معروف شدند

(1)- Iris (2)- Gaia (3)- Ouranos

آورده‌اند خدائی که قدیم ترجمه و خوگذرانست کرونس[1] (زمان) بود که

پدر سوارکت نزد آورده بجای او سلطنت برداشت. کرونس صاحب

اختیار تازه هم خدائی بهم برد چنانکه تمام اولاد خود را میخورد

تنها یکی از ایشان موسوم به زئوس[2] را مادرش رآ[3] جان بدر برد.

رآ به جائی که اندیشه‌ای بود که چون زئوس متولد شد سنگی در قنداقه

پیچیده به کرونس داد تا بخورد و خود فرزند را در خفا در کوه‌های

کریت پرورد. زئوس چون بحد رشد رسید پدر را از آسمان

راند و باین ترتیب گشته کرونس سلطنت داد.

زئوس بکمک الکانم سلطنت خود با تیتانها (غولها) در افتاد و

در قله ... ایشان سلطنت آورده ... آنان ...

(۱)- Kronos (۲)- Zeus (۳)- Rhéa

زئوس

زئوس پسر کرونس خدای بستر زنان گردید، او بشکل آدمی تصویر میشود
با هیمنه و جبروت. بجای تاج و موی فراوان و ریش انبوه حلقه حلقه
داشت. در دستی پیک رست و علامت برق آسا بدست دیگر گرفت
زئوس خدای باران «رب الارباب» و خداوند شهر بود و مظهر
نظم آثار آسمانی شمرده میشد. خشم و غضبی دارد که برق نازل
کند و خدائیست که در فراز آسمانها میغرد و از صولتش
زمین میلرزد. ... و برای سوء اختیار او بسیار افسانه
تا آنجا که او بزرگی ... بجمله «زئوس میبارد» تعبیر میشود
زئوس خداوند عشق و عدالت و ... اعمال مردم نیز بود و جزای
و ... او به مردم بخشش میکرد

هر هر در اینجا دیگر نیست . و در کنار بالا . زمین هم حلبک قرار گرفته

و محبت عطائی است که خدا در بر سوم ساختن [...] حق [...]

سر چشمه [...] شده . زمین که برق سوختن دارد [...] . از آن

[...] چیزی برداشته ممزوج [...] قسمت [...] او [...] خوش [...]

[...] . [...] نمایند . اما اگر [...] کسی [...] تنها [...]

[...] خواهد کند او [...] [...] نخواهد دید . آن [...] داد

[...] خواهد بود [...] گردان است . [...] دیگر [...]

[...] .

اطراف زمین [...] را [...] قرار داده [...] که [...]

آسمانی [...] . [...] زمین [...] (۱) در آسمان [...]

[...] انسان

[...] و [...]

هِرمِس(۱) و آرتِمیس(۲) و آپولون(۳) را نیز فرزند زئوس میدانستند

هرمس مظهر باران شناخته میشد که از آسمان میبارد و زمین فرود

هرمس بال داشت و پیغام زئوس را میبرد. عصائی بشکل مار

میگرفت که دو مار بر آن پیچیده بود. هرمس سودجو او بر صناعت

و تجارت نیز تصور میکردند.

آرتمیس ربة النوع ماه بود و بشکل زنی شکارچی تصور میشد که کمانی

از نقره در دست دارد و مردم وحشی میپرستند.

آپولون یا فوبوس رب النوع خورشید و موسیقی بود. همگام پادشاه

مهر میپرستیدند و او را در دست داشتند. رسیدن گاهی سوی علت هر

آپولون و سرخی آن با نقش را از همراه میشوند

---

(1)- Hermès (2)- Artémis (3)- Apollon

آپولون سوارها بصورت دکانزارضا مجسم کرده تیرهای قاتل
هربست او میباراند و گاهی بشکل ساززن جوانی در یک معبد که بحال
الهی تجلی کرده و بر ناقوس ساز محبوب خود چنگ مشغول است.
از دستنهای مخصوص آپولون کیفیت زد و خورد او با پیطون (۱)
اژدها که جانوری مخوف الخلقه بوده و در پارناس حول و حوش
دلف اختلال میکرده. بشاعری از زمان قدیم زد و خورد را
این طور شرح میدهد: «آپولون که از دور نشانه میرفت تیرها
میانداخت دیگر او را سوراخ سوراخ کرد. درد اژدها را از حال میبرد.
اژدها می‌طپید، بزمین می‌غلطید، بخود می‌پیچید، فریادهای هولناک برمیکشید
بعد زمانی احتضار، سراپا زخمت آورده بسختی دوح [illegible]
و در آن ساعت در این خون سرخ و جان میدهد... دیانه

(۱)- Pithon

جسم این عفریت تیره را ریشه و قره با رگ خورشید اولا تمام کرد. آن
نقطه سو پیطو[1] نام یافته و آپولن سو پیطین[2] لقب گرفته زیرا
مار را اشعه سوزان آفتاب به همان نقطه سوزانیده.

خدایان دریا

خداوندان دیگری مطلق حاکمیت دریا بودند و پوزئیدون[3] سرکرده و
برادر زئوس بر آنها ریاست داشت. پوزئیدون را بصورت
آدمی پر جبروت و با خلقی گرفته و موی ژولیده و ریش انبوه و
درشت تصویر کشیده و چوبدستی سه شاخه بدستش میدادند. پوزئیدون در زیر
دریا در قصر باشکوهی مسکن داشت.

خداوندان کمتر بحری که اطراف پوزئیدون بسیار از هر عبارتند
از زن خود او آمفیتریت[4] که در تمام ابحار بسیار محترم بوده

(۱) Pytho از کلمه یونانی به معنی پوسیده
(۲) - Pythien (۳) - Poseidon (۴) - Amphitrite

و نرئه (۱) پیر که نظر دریای آرام میباشد و تتیس (۲) که پیش از نقره‌ای است و

در لطف رخساره خوبی دارد. امواج خشن بالخصوص مردم کرانه شکفته

تری‌تون‌ها (۳) شیپورزن‌ها که در حق زیر و بالا میرفت تصور میکردند که

نرئیدها (۴) بدحت خود نشان میده. بچه خداوندان دریائی

... شده بود که با لاتین ... به حیات انسان بود

و با مغز تیز دم ماهی.

خداوندان زمینی

در میان خداوندان زمینی محترم‌تر از همه دیمتر (۵) ربة‌النوع غرس و

حزان روزی‌رسان بود. یکی از شعرا او را چنین وصف میکند:

«و دیمتر که موی خرمائی دارد ... گندم ... از پست تا زرگ

جدا میکند...

(۱)- Nérée (۲)- Thétis (۳)- Tritons (۴)- Néréides

(۵)- Déméter

کره (۱) دختر دمتر ربة النوع کشاورزی و گیاه و بهار است. بنا به داستانی کهنه
کره زن هادس (۲) خدای دوزخ بود. کره بهارها در زمین
می آید و با آمدن او بهار فرا میرسد، گزارش است که خزان هر خوبی گردد
و بنام پرسفون (۳) در دوزخ حکمرانی میکند. این افسانه کنایی
روشن است زیرا نباتات هر سال میمیرند و بهارها از نو سر بر میزنند.
دیگر از خدایان زمین دیونیزوس (۴) است که خداوند میوه و انگورچینی
میوه و بسیار قبول عامه داشته. برای دیونیزوس گاه صورت مردی سال
دار که ریش بلند و تاجی از خوشه انگور داشته و گاه جوان خوش صورتی
که پوشش دراز آسیایی دربر کرده. در دنبال دیونیزوس موکبی
شوخ و شنگ در پیرامونش میرفت و از آن جمله یک سیلن (۵) همراه
بود که بزرگ شکم شناخته میشد و چند تن بنام ساتیر (۶) و پان (۷)

(1)- Coré (2)- Hadès (3)- Perséphone
(4)- Dionysos (5)- Silène (6)- Satyres (7)- Pan

که خدایان مراتب و مشاغل آن بودند و با یکدیگر جنگ نیز داشتند و جهان را

برجسته که در رشته حکمت و فلسفه سرور آنها بودند.

چنانکه زئوس بر آسمان و پوزئیدون در دریا حکومت داشت

سلطنت اموات در بطن خاک قسمت برادر سومی هادس یا

پلوتون[1] گردید. جانور درنده عجیب‌الخلقه ای موسوم به سربر[2]

(سگ سه سر) در جلوی قصر هادس به پاسبانی مشغول بود.

گرداگرد این خاک سه رود استیکس[3] و آکرون[4] که آبی

سیاه رنگ و تلخ داشت احاطه میکرد. اموات به کمک

در کرجی کارون نشسته هر یک حق العبوری از قرار

یک اُبل (تقریباً ۱۵ شاهی) می‌پرداختند

(1)- Pluton (2)- Cerbère (3)- Styx (4)- Ach

از آن پس امرات در عصری که مینوس(1) در آن ریاست داشت ظاهر شده
اختیار لسعه دست‌ها می رسید در کتب های سنگ‌نوشته و آثار لقب
حتی افتم درد و عذاب می چشید.
مردم میان سخت‌تر سیزیف به آشیکس سوگند بگذرند. هزیود شاعر(2)
دنیا را می‌نگرد. اگر از خدایان یک [illegible] جنین از آب این رود
نام رسکنید سوگند یاد نماید دیگر طعم آبرو آزادی و کلمات را
نخواهد چشید بلکه لخت و گنگ روی تخت خوابش دراز بکشید
و از خود بیخود می‌شود و چنین سال این عذاب ملازم بود درد
سخت دیگری برای او زائل گردد یعنی نه سال از خدایان [illegible] برکنار
نزد رسته و مسئولیت با آن رفاقت می‌کند و نه در خوراک آنها شرکت نماید

---

(1) - Minos ساه قدیم کرت که مشهور است [illegible]

(2) - Hésiode

و حفظ دریا، و هم در دیگر خدایان حضور بهم میرسانند ....

دیگر از خدایان زبردستی هفائیستوس پسر زئوس و هرا است که خدای آتش

و آتشفشان و آهنگران بوده. هفائیستوس را مانند مردی [illegible] و منزوی

زشت و لنگ تصویر میکنند زیرا که گفته‌اند روزی زئوس در حالت سخط

پای او را گرفته از فراز آسمان بزمین پرتاب کرد.

ایلیاد هفائیستوس را چنین کارگر ساحر جلوه میدهد: «تتیس کنار قصر

هفائیستوس میآید. این قصر که کار خود هفائیستوس است بطلای خاص

از برنج است و تلألؤئی دارد. آنگاه فراز بلند. تتیس می‌بیند

هفائیستوس گرم کار است غرق عرق گردیده و دور دم‌ها میگردد.

هفائیستوس بیست دستگاه سه پایه ساخته در اطراف دیوار قصر محکم

خود قرار دهد و به آنها در زیر چرخهای طلائی گذاشته بود

بدون استعانت غیر خودکار بمجمع خدایان بروند و باز از آنجا

پاره شده‌اند که تمام شده و فقط دسته آنها مانده بود. هفائستوس سر آنها را
هم می‌آورد و لبه‌ها سوهان‌کش می‌زد... » ولی چون تقبیر رسید
دنبال کارهای کرد «خدای بزرگ» و به یکدیگر از سینه‌ای خود لنگ
لنگان دور میرفت زیرا پاهای ضعیفش طاقت آن تنه عظیم را نداشت.
سر دمهای چون شوالو کرده بر میگرداند و تمام افزارهای خود را در صندوق
نقره‌ای پنهان میکند. بعد با اسفنجی صورت و دست و گردن و سینه
پر مویش را پاک مینماید، پیراهن قبائی میپوشد و چوبی محکم در دست
گرفته لنگ لنگان بیرون میآید. مجسمه‌هائی از طلا که چون جوانان
جاندار جان داشته و قوت و فکر و صورت دارند او را نگاه میدارند و از
چپ و راست آنجا که هر جهت راه میرود او را نگاه میدارند...

خداوندان تمام [?]

بعض خداوندان مظاهر قوای معنوی و کار و عواطف بشری شمرده شده‌اند

مانند آرِس و آفْرُدیت و آتِنه که [illegible]

دانسته و فرزندان زئوس بودند.

آرِس را خداوند جنگ دانسته بصورت مرد جوان عظیم الجثه و

درصفتی مهیب و خشن بتصویر مینمایند. جنگاور و ستیزه‌ای [?]

بدبخت او ستمگر آشفته و حالت شدید و خشن وی لعنت میدادند.

خاطر در المپیا درآمده زئوس آرس نکوهید: و در یونان [?]

تمام خدایانی که در المپ منزل دارند هیچیک مقیدتر [?] در

نظر من منفورتر نیست زیرا مدام بجنگ و نفاق رغبت داری.

آفرودیت صورت الهه عشق و جمال دانسته شکفته

از کف امواج بوجود آمده است. او را [illegible] زن جوان

سکینه‌ای که صاحب سلاح یا به اعجاز زیبا متینه و چشمان دلپسند و چشمانی
درخشنده دارد . فرشتگان ملازمت (خاریت) از دنبال او روان بودند .
آتنه ربة النوع جنگ بود . اما او را خداوندی رزم آزما نخواهیم
که مردم را در جنگها هدایت می‌کند و اما آلهه‌ای صاحب بصیرت بلند که
هنر و صنعت را به مردم می‌آموزد . بعلاوه می‌گفتند آتنه از مغز
سر زئوس جستن کرده است . آتنه را به شکل زنی عبوس
متناسب مجسم می‌نمودند که خودی بر سر و نیزه‌ای در دست و جبه مخصوصی
بر دوش داشت که ریشه‌هایش از مار بود . بر آن جبه جانوری غریب
الخلقه نقش می‌کردند که کسی را یارای دیدن آن نبود .
عده‌ای دیگر که گذشت هستیا[1] ربة النوع [illegible] خانواده
و شور [illegible] ~~[illegible]~~
[illegible] (Musas) [illegible]

(1) - Hestia

مورزها ~~[illegible]~~ آپولون ملازم و چشمه سارهای کوه‌ها زئوس بود

از بس جادوست داشتند.

مردم یونانی منزل زئوس را در قله المپ بلندترین کوه‌های یونان حساب

[illegible]

در قصری که هفایستوس بچه وی ساخته بود می‌نشستند. خدایان

مقیم المپ در تحت ریاست زئوس کشور [illegible] ترتیب میدادند

و در آنجا ضیافت میدادند و خدمتگزارانی مانند گانیمد(1) و هبه(2)

برای ایشان نکتار و آمبروازی می‌آوردند.

عده خداوندان المپ را دوازده میدانستند. صورت خدایان

دوازده گانه با [illegible] متفاوت است ولی عادة

خدایانی [illegible] که [illegible] آزادانه

[illegible] زیرا ایشان [illegible] المپ را میخواهند که [illegible]

هم [illegible] ایشان [illegible] است

زئوس - ژوپیتر. هرا - ژونون. آتنه - مینرو

(1) - Ganymède (2) - Hébé

آرتمیس ـ دیان . آفرودیت ـ ونوس . دمتر ـ سرس .
آپولون ـ فبوس . هرمس ـ مرکور . آرس ـ مارس .
هفائیستوس ـ ولکن . پوزئیدون ـ نپتون . هستیا ـ وستا .

II

یونان

مردم یونان در مورد مرگ گمان میکردند که اگر هر کس چون زندگی را از دست دهد
وظیفه دینی خود را بجا نیاورند در مراسم تدفین با ایشان همراه نباشند
یکی از بازیگران نامی چنین میگوید : «هرچه اگر من زنده بمانم آرا
خدایان شاهانه نیستند ولی اگر بمیرم از آنجا که
سرنوشت تو قسمتی نخواهی داشت»
اسم نفس محترم باشد ...

eus - jupiter.
éra - junon.
théné - Minerve.
témis - Diane.
hrodite - Vénus.
métor - Cérès.
ollon - Phébus.
mès - Mercure.
- Mars.
haïstos - Vulcain.
idon - Neptune.
tia - Vesta.

زئوس - ژوپیتر .
هرا - ژونن .
آتنه - مینرو .
آرتمیس - دیان .
آفرودیت - ونوس .
دمتر - سرس .
اپولون - فبوس .
هرمس - مرکور .
آرس - مارس .
هفائیستوس - ولکن .
پوزئیدون - نپتون .
هستیا - وستا .

[illegible] ~~[illegible] خدایان است [illegible] قربانی [illegible]~~ : دوازده

خدای [illegible] زمین [illegible] هرش.

سپهدان خدازاده ای سلطنت و ابنای ملوک و پهلوانان بهم که ایشان از

پشت خدایگان [illegible] بودند [illegible] شکسته بوده. جنگجوی پهلوانان و جادی

آن ملوک محسوب میشدند. پهلوانی پهلوانان [illegible] و نقبه ای [illegible]

از آنجا که مردم یونان پهلوانان را از وصلت [illegible]

ساخته بود.

از خدایان با خدازاده [illegible] وجود [illegible] پهلوانان [illegible] هم خدا [illegible]

و دیگر کشتهای [illegible] و کرامات در حقشان قائل میشدند

هراکلس (۱) مشهورترین پهلوانان یونان هراکلس [illegible] است. این پهلوان که امروز

بنام هرکول معروف است پهلوانان [illegible] قوم دوریک و [illegible]

بود. [illegible]

(1) - Hèrakles

به طبقه ولی هراکلس با دست خود آنها را خفه کرد نیمشان را که زود او
اوق نزارد. و بعد به شب هراکلس لگد زد جا از نفس برانداخت ها ی
حبیب که چشمهای آبی رنگ داشتند اطاق در گلوله ها هراکلس رو انداخت
تا کودک را به طبقه. لیکن ماهر خونخوار با چشمی سوزان و دو گلوله زهر
آگین بخیه راه اطاق را در پیش گرفتند... اما زنش که
چشم دید در بار شکسته اطاق را روشن کرد.... هراکلس بیدار شد
و درحین ماران را به دست آنها را گرفت و گلوی ...
آن دو ماران را بفشرد... آنها مار پیچیدند... ولی چنین
راه خلاصی را نیافته بود و قوی را از کار انداختم دیدند بازرسیدند.
دیدند آنان خدمتکاران با چراغهای افروخته شتابان رسیده
در اطاق رسیدند و چنین دیدند هراکلس با دستهای کوچکش خفه

هر دوان خفه کرده و از حیرت بر آوردند . هراکلس به دوازده کار گشته
اشاره نموده در عالم گیتی از فرشتگان روی ... خود جنبه مزد به
از هراکلس داستانهای بسیاری مانند دوازده خوان هرکول با قیامت است
هراکلس که سه سال جز در کوهستان نیز بسته بهانه از سر زده تا برون
آمده شد شیر بیشه نامور یان (1) را روی حلق خفه کرد و در پوست او
در پوشید . ده پسر آسانی از طویله اژیاس (2) الب .
الید گذرانده ای پس به آسانی پاک کرد . بزنان جنگجو
درهم بر آمازون عقد بود . کمک هزالی اطلس نام که کره زمین
را بر پشت خود داشت سیبهای (زرین) باغ هسپرید (3) او توانسته
بدست آورد .
هراکلس با بهره لیفه و [illegible] . خطا هراکلس

(1)- Némée (2)- Augias (3)- Hespéride

لیکن روزی که زن خویش دژانیر (۱) را بر گرفت . این زن که هنگامی که با زاوس
برام حقوق یاد در حسد بیگاه آن پوشیده قبای آلوده در خون نسوس (۲)
فرا یافت به تحت هرکول فرستاد . از آنجا که خون آن حیوان مسموم بود
هرکول چون قبا را در بر کرد دردهائی بروی طاری شد که عنقریب از
آن بیم رای هلاک نیز برگردید تا آنجا که آخر الامر هیزم زیادی
در روی کوه اتا جمع کرد و خود بدست خویش بسوزانید . مردم یونانی
هرکول پس از مرگ در صف خدایان قرار گرفت و در ستایش تنوع
وقت بدل گردید

همراهان آنتیوپ تزه (۳) بود . او لوسوم مصاحب هرکول داستانه عشق (۲۳۶)
داشته که جابر جو الکمنه و دیدار بسیار بکار گرفته

---

(۱) - Déjanire

(۲) - Nessus — حیوانی دو پا که کمر انسان و دم اسب

(۳) - Thésée

بعد به تزه سوناب دهید خطاب کرده بر سینه‌اش نقش میکرد که تزه

مینوتور را کشت و آن سوار از زیر رقه کریت هزار آورد ببین که اگلی

آن جانی پیاله هفت پسر و هفت دختر جوان نزد مینوتور بفرستند

وا و تنها وارد نماید تزه   مینوتور را کشته آن سوار شتر اورا

و خود تزه صحیح و سالم از آنجا بیرون آمد زیرا آریان دختر پادشاه

کریت نخی باو داده بود تا چون وارد لابیرنت شود آنرا باز کند و

هنگام بازگشت از راه منحرف نگردد.

آنگاه همراهان بهر تق میکرد رسید عاقبت جامع واژگون ساخته

در کنار شاتن بزرگ خواهد بود جایگاه تزه   در بعض ...

مینوتور جانوری غریب خلقت بود با تن انسان و کله گاومیش و در لابیرنت می‌زیست

لابیرنت قصری بود با دالانهای فراوان تو در تو هرکه در آن وارد میشد

بیرون آمدن نمی‌توانست

از کریت فرار کرد و بعد به تب شهر [illegible] سفینه کشتی خود را [illegible]
هر چیزی که با پادشاهی داشت جنگ شهر سپاه را از [illegible] فرزند را
مرده شده است و از دلتنگی خودش در دریا انداخت . از این جهت
دریای مزبور را اژه گفته‌اند

(ادیپ (۱۱)) مردم تب همه پادشاه خود ادیپ را بهمراه تخت نموده میرستیدند برگزیدند
ادیپ که پسر لائیوس بود و سراسر را از درد و اندوه [illegible] (مرضع [illegible])
ترا از دریای [illegible] گذر ادیپ است .
لائیوس (۱۲) پدر ادیپ پادشاه تب از هاتفی شنیده بود که پسر
کشته خواهد شد . بنابراین چون فرزندی آورد او را با پای بسته
بالای کوهی افکنده است . شبانی از آنجا گذر میکرد کودک را
برداشت و نزد پادشاه کورنت برد و این پادشاه او را پرورد
و ادیپ نامید

(۱۲)- Laïos
Œdipe - ادیپ یعنی پای آماس کرده

اما ادیپ چون بر آن پیشگوئی شوم وقوف گردید یکباره از آنجا گریخت
و پدر و پادشاه کرنت سوی ترک گفت و راه سوی دلفی گرفته رفت و
در راه با مردی در افتاده او را بکشت. مقتول همانا لائیوس بود.
خلاصه در این موقع جانوری با سر زن و پیکر شیران (اسفنکس)[1] خطه تب
را دچار وحشت و هراس کرده سر راه گرفته از عابرین معمائی میخواست و
هر کس که از جواب عاجز میماند میکشت. ادیپ بحل معما موفق گردید و
اسفنکس از فرط غیظ خود را بکشت و باین ترتیب خطه تب از شر او رهائی یافت.
مردم تب در عوض این خدمت ادیپ را بسلطنت برداشته و ادیپ
نیز ژوکاست را که زن لائیوس مقتول بود بهمسری اختیار نمود
و ندانسته مادر خود را بزنی گرفت. ادیپ پس از چندی
بعلتی چند که گفتار شد از حقیقت امر آگاه گردید و چشمان خویش برکند

(۱) - Sphinx

که خود را از دیده نابینا ساخت و بلا اراده براه افتاد. دختر نجیبش
آنتی گون[1] در این بدبختی همه فرزندی را که اعلا نمونه دستیاری پدر
فلک‌زده و دربدری را گرفته دیار به دیار همی رود ولی این مجازات
کفایت نکرد بلکه با افراد خانواده او بتمام معنی مصیبت گردید و
و هر عقوبت گناه پدر را پسرانش دادند. پسرانش دشمنی یکدیگر را بدل
گرفته کارشان به جنگ کشید و یکدیگر را کشتند. آنتی گون نیز با
آنکه بی‌تقصیر بود عاقبت کشته گردید.

بعد از آن قتل ژازن[2] بود که عقاب را برداشته بجستجوی پشم زرین رفت
و آن را بدست آورد. پشم زرین پوست قوچی بود که از آن پادشاه
کلشید[3] بود که در ناحیه قفقاز واقع شده است. اژدهائی
مهیب این پشم گرانبها را محافظت میکرد

(1) - Antigone (2) - Jason (3) - Colchide

ژازن کشتی آرگو (۱) را بهم ساخته با پنجاه نفر از پهلوانان معروف
یونان سفر برداشته براه افتادند سرنشین کشتی آرگو را آرگونت‌ها
گفته اند. ژازن کمک جادوگری مده (۲) دختر پادشاه کلشید پشم
زرین را صاحب شده و مده را بزنی گرفت. و در مسافرت هردو با
هم تا وقتی در خواب نیز همراه بود. اما داستان ژازن تراژنه
تیره و تاریک بخزان انجامید به این معنی که چون از وی ملالت
بروز داد بخشم آمده فرزندان خود را هلاک کرده و در ارابه‌ای که چند
اژدهای بالدار آنرا میکشیدند نشست و در هوا پرواز کرده با آتیک
رسید و در آنجا زن اژه پادشاه شد.

خانواده آترید (۳)

از جمله این داستانها حکایت آلودگی و خانه خرابیهای خانواده
آترید که از پدران به فرزندان رسیده است. یکی از چهار تن از افراد این خانواده

(۱)- Argo (۲)- Médée (۳)- Atride

امر ادیپ موضوع تراژدیهای بسیار در قطعات مشهور شعرای یونان گردیده

خانواده آتره از اعقاب پلوپس (۱) پسر تانتال (۲) پادشاه لیدیه

بود. تانتال بسوء رفتار با خدایان که فرزند خود پلوپس

را کشته با غذائی بخورد زئوس ترتیب داد و بکیفر این گناه بحکم

جهنم در افلاک دره گرسنگی و تشنگی دائم معذب گردید. پلوپس

با مشیت زئوس باز زنده شده و پس از آن آمده و دوران با دختر

پادشاه الید را زنی گرفت ولی پسرش آتره (۳) و اولاد و

اعقاب او هر یک از دیگری گناهکارتر و بدبخت‌تر شدند.

اولاد آتره، آگاممنون و منلاس سرداران جنگ تروآ بودند.

جنگ تروآ را علت این شد که پاریس نامی از مردم آن شهر

---

(۱)- Pelops — [illegible]

(۲)- Tantale (۳)- Atrée

زن منلاس هلن زیبا را دزدید. آگاممنون [illegible] و پیشوای
قوم آکئوس سوء حرمت کرد که یعنی جبران آن هتک و قتب برادرش
منلاس بجنگ تروا آمدند. در هنگام حرکت ناچار شد دخترش
ایفی ژنی(۱) را در راه آرتمیس قربان کند. هنگامی که تروا
دهسال طول کشید و عاقبت بدست قوم آکئوس افتاد. آگاممنون
چون بیونان برگشت بضرب خنجر زنش کلی تمنستر(۲) روانه دیار عدم گردید
زیرا کلی تمنستر از کشتن ایفی ژنی نگذشته بود. کلی تمنستر را
اورست پسر آگاممنون کشت و انتقام پدر را از او گرفت.

افسانه خلقت بشر

مردم یونان در پیدایش خلقت بشر نیز از خود [illegible] قصص عجیبی پرداخته‌اند.
که افسانه پرومته(۳) و دوکالیون(۴) [illegible].

~~(۱) Iphigénie~~

(1) Iphigénie (2) Clytemnestre (3) Prométh[...]
(4) Deucalion

بعقیده یونانیها مولی پرومته نام که سرشته آدم ابوالبشر بوده است و به
همراهی که بآن درآورده بود مقداری از آتش زئوس دزدیده در او دمید
گذاشت ولی زئوس سخت از او انتقام کشید در قله قفقازش میخکوب نمود
و کرکسی را گماشت تا جگر او را الی الابد بخورد. از آن پس
غضب زئوس متوجه بشر گردید طوفانی را انگیخت تا نسل بشر را
براندازد. تنها دوکالیون پسر پرومته که در کرجی نشسته بود از غرق
نجات یافت. چون آب کشیده شد دوکالیون از بالای سر خود
مقداری سنگ پرتاب کرد از هر سنگ آدمی بوجود آمد. بدین
ترتیب زمین مسکون شد. یکی از پسران دوکالیون که هلن نام داشت
جد اعلای اقوام یونان گردید. هلن سه پسر بود: دروس(1) و
ائولوس(2) و دو نواده: ایون و آکوس واز این چهار تن
چهار دسته یونانی نام بوجود آمد که هر یک در عالم یونان نقش بزرگی را دارا بودند

(1)- Doros (2)- Eolos

کته باطل

داستانهای یونانی شامل شرح امور خارق العاده‌ایست که تخیل مردم
بدلخواه خویش بهم بافته است ولکن هر یک از آنها حقیقتی تاریخی را
افاده میکند و دربردارد و چون بدقت در آن بنگریم بسیاری از سوانح
دیرینه یونانی از عادات و اعتقادات مشهور یونان مییابیم
مثلاً از داستان تزه چنین برمیآید که آتیک سابقاً خراجگذار
کریت و باجگذار مینوس آن مملکت بوده و داستان یکی از کارهای
خوکی که شاه تزه نابود ساخته از این قبیل رگه‌ای از افسانه است.
افسانه کشتی آرگو مسافرت تجارتی بحرپیمایان یونان را بالاجمال
تا جائیکه جسارت بخرج داده از تنگه‌ها گذشته و در دریای سیاه
به بازرگانی مشغول گردیدند
افسانه‌ای که در باب جنگ تروا آمده شرح دوران دیرین

قدرت قوم آگراس سوتاید ود و هم داستان عبرت آمیز مردم [illegible]
آن است که بشر باید از غرور بپرهیزد و از عاقبت قدرت و سعادت
مغرور نباشد زیرا ارباب انواع ظالم دیده بصیرت بشر را در وقت
سوختن بذریعه اراده خود می‌غلطانند و بر آنکه مکنت کرد او را
بخاک مذلت میندازد.

شاعر بزرگ یونان سوفوکل (۱) در یکی از تراژدیهای خود موسوم به
ادیپ پادشاه داستان ازدواج [illegible] سوتاید دود که با لحنی
حزین چنین تکرار میکند: «وای ای روان زادگان بشر!
که در نظر من وجود شما با عدم یکسان است. کیست که سعادتی
جز آن که در خیال خود پرورده چشیده باشد... ای ادیپ
بدبخت! با سرنوشت عبرت آمیز تو دیگر من هیچ را در زندگی
سعادتمند نمیدانم.» او در [illegible]

(۱) - Sophocle

جا بزرگ جنگل را گرفته معنا خواه [illegible] داری مبارک خیر [illegible] ها گنج

تا سعدی برای [illegible] از بزرگ [illegible] شد . ادیبا . از آن [illegible] گفته :

افتادن نصیب [illegible] که ، ورای آن تقدیر نداشت [illegible]

[illegible] فرمانروائی یافت . ولی امروز در هیچ [illegible] ديگر را

طاقت شنیدن [illegible] درد [illegible] گفت . [illegible] که [illegible]

زندگیش [illegible] در [illegible] و [illegible] دائم گرفتار [illegible]

در [illegible] آن گون [illegible] شاعر ~~[illegible]~~ [illegible] اندوه [illegible]

تأکید کرد :

« صحنه روزگار را از ازل تا ابد جولانگاه این حکم [illegible]

[illegible] که تا [illegible] جز [illegible] رسیده [illegible]

الم [illegible] . . . »

۱- [illegible]

فصل سیزدهم

مهاجرین یونان

~~مهاجرت های یونانیان~~

اماکن متعدد ~~...~~ در بازارهای بزرگ

مردم یونانی نیز مانند قوم فنیقی بسیاری از اماکن سواحل بحرالروم را
عمارت کرده اند . از آنجمله یونانیان بعضی بلاد مستعمره کردند .
عده مختلفه یونان با هم اتفاق داشته و بعضی دشمن همدیگر بودند .
معذلک وحدت زبان و عادات و اخلاق و مذهب رشته
خویشاوندی را میان ایشان محکم مینمود . پس از آنکه
آیونیان در دولت ایران آواره گردیدند و در بازارهای بزرگ
آتن که همه تجار عالم یونانی متمرکز شرکت داشتند

I

بسط یونان

عالم یونانی منحصر به یونان خاص نبود بلکه در تمام طول تاریخ آن ملک

مردم اهالی آن وطن جنوب شرق گفته در سواحل دور و نزدیک

تشکیل شده اند:

مردم یونان نیز بنا به هدف خود سکنه گیت در رقابت

خود با اهالی فنیقیه قرمزی ملاح در حوزه بحر الروم

آسیای ... کلنیه و ... به تجارت گسترده ...

فنیقی یعنی در ده صد ... ۱۲ و ۵ قبل از میلاد ...

آبادیهای خود کوشیدند

هم چنزاجری یونان ... آن ... وطن گشته ...

آمدن گروه ... عالم یونانی

سیر انبساط ... یونان

رواجی در دوره سلطنت ساسانیان مردم مغرب قرطس اختیار [illegible]

این امر بواسطه جهاتی بسته دوره ولی در علت سلوقیان اقوام [illegible]

دانست که بنجوم تازه و اقتباس واقع بشد .

ابتدای که کرده

بعضی از سکه‌های یونان در رقعات قدیمی تازه آ ~~بتفاوت جایزه~~

بدارو دسته‌ها جهت کعبه‌شان حاضر استقرار مردمی از یونان در

آسیای صغیر محکم است منجم بنجوم و [illegible] در روس باشد که

در صدد [illegible] از [illegible] در یونان اتفاق اقوام [illegible] جهات سکه

یونانی آسیای صغیر که در از شصت سال غایبت در حوالی

گردش آن سرزمین بر قرار [illegible] بوده است .

هر دو نقش سکه‌ای که ۱۲۱ [illegible] شد [illegible] بجای

امارت [illegible] گذشته‌ها [illegible] از [illegible]

و [illegible] البته [illegible] برداشتند [illegible]

مصادره و تحت ای سنفینی سنگ بر سودر کشتی ریخته و چون آب بر تواند
حوزه التئام کشتی بردند بسمت کیرنوس براه افتادند ... و از آن ناحیت
جزیره سیرن (۱) .... سکنه تئوس نیز تقریباً کار مردم فوکه را کردند
یعنی همینکه هارپاژ (۲) حصار ایشان را با خاک برابر کرد بکشتی نشسته و به تراس (۳)
گذشته و در آنجا شهر آبدر (۴) را بنا نهادند ... »
و در اصل علاوه بر ایران کمتر غیر از این اتفاق نیفتاد.
از آنجا که حکومت و اراضی ملک طلق خانواده متحجر بود
مردم اراضی عقب راه و دیار غربت پیش گرفته تا حاصل مال
دنبال ... کسی ... حقارت در ایران نظر کنند
و ... رقیب دسته ای ... وطن و ... اشت
... غالب آبادیهای ... بود که در ...

(۱)- Cyrne ← کرنس امروز
(۲)- Harpage ← فرمانده قشون ایران
(۳)- Thrace
(۴)- Abdère

هم خوردگیهایی داخل شهر آمده.

بعضی از دوشیزگان یونانی علت بنای تارانت(۱) که مهاجرین اسپارت ساخته بودند را بعشق نسبت

داخل دانسته‌اند ودرین باب اشعار عجیبی می نویسد: پس از جنگ

بعضی از مردم لاسه دمون(۲) ازینکه در اردوکشی شرکت نکرده بود

حالت بندگان یافت ... اطفالی که در طی مدت اردوکشی

بدنیا آمده بود پارتنی(۳) خوانده شده و از حق وراثت درارث پدر

عده محروم گردید ولی این اشخاص که همگی فوق العاده بودند و طاقت

تحمل یک چنین ننگ را نداشته در صدد اقدام

قوم اسپارت برآمده کنکاش کردند ...... کنکاش در پرده برملا

و قوم اسپارت برخلاف گفته‌شان

مهاجرنشینی آباد ساختند.

(۱)- Tarente
(۲)- Lacédémon (۳)- Parthenie

«فالانت(۱) رئیس توطئه کنندگان ناچار به دلف رفته از هاتف استخاره کرد

که کدام است متوجه شد. هاتف جواب داد: «من حلقه های پر ... ساتوریون(۲)

آرامت ... و اهالی ... قرار ... هم ... بسپارم که با ...

سوغات ... پس جمع پارتنی به آرامت رفته با سکنه وحشی

آن ناحیه و اهالی کرت که از پیش در آنجا ... آرامت اختیار کرده بودند

آنها موفق به استقبال نمودند»

درنظر مردم یونان رنگین شالوده یک آهن از [illegible] ... شده و ...

رطق ... و تشریفات و قواعد مذهبی انجام می‌یابد.

(۱) لکه که رئیس دسته مهاجرین بود با شکی از آتش مقدس ...

خاندان ... برداشت.

رنگین شالوده آهن

(1)- Phalanthe

... Iapyge

چنین بنظر میرسید که خدایان سومر با یکدیگر و با انسانها مانند بشر
با آنان سوگند [illegible] آورده بود در آن انگلیسی است وقربانی بسیار میکردند
در این ترتیب ساده [illegible] تازه ریخته میشد . اگر چه سکنه فقیر بود
هر زمانی سومر که حاضر میشد در راه خداوندان سهمی آزاده [illegible]
قربانی که در ردیف بسیار مردم آزاد آن طبقه قرار گرفت .

آبادیهای یونان قدیم با مستعمرات ملل متمدنه امروز فرق کم داشته
است یعنی که مردم یونان هرجا سکونت گزیدند طبقه ای مستقل
گردیده جزء متعلقات وطن اصلی سکنه بشمار نمی آمده است .
مسلم است که [illegible] طبقه اصلی در آبادیهائی که مردم آن مسکن در
عهد قدیم [illegible] استقراری وجود داشته . آبادیهای تازه خدایان وطن اصلی
[illegible] [illegible] نگهداشته وکهنه خود از آنها [illegible] استفاده
[illegible] وقربانی [illegible] در [illegible] شرکت میکرد درباره [illegible]

حوادث آبادیهای یونان

و حقوق وطن اصلی احترامات خاصی مبذول میداشته ولی پس از این هم بسته بمولد ضعیف
تکلیف نداشته است. آبادی تازه زیرا بر ولایت وطن اصلی تمرکز و سعی
داشته است که تکلیف طوری گردد.

توسیدید میگوید مردم کرسیر مستعمره کرنت بودند زیرا با اینکه خود
از آن شهر برخاسته بودند رعایت جانب اهالی آن را واجب نمیشمردند. در
جشنهای ملی امتیازات و تخصصاتی را که عادة بآنها تعلق میگرفت
روا نمیداشتند و در جلوهای سر آیدها از کرنت کسی را بجهت افتتاح
قربانی نمی‌پذیرفتند». از طرف دیگر مردم کرسیر حین از اهالی
کرنت شخص پیشوایان دینی میگرفتند. در ایشان باید دانست که
اگر آبادی تازه خود بمعامله شهر مادر آن وطن اصلی را محترم
خواهد شمرد. اما اگر بغضب حقوق آن در کار مادر
متجاوز خواهد شد آنگاه مستعمره از آتش مقدس ترک گوید
در خود بی‌کسی نشود که وطن خویش میگردد...»

آمد. بهای یونانی چنین بود مستقل بودند آزادانه بسط یافتند. مردمی که از شهر
خود کوچ میکردند اغلب تشکیلات زندگی دولتشهر و درجهات بی باک بودند با هم
مردم امروز امریکا پیشرفتی سیاستمدار خود قرارداده در سیاست و امور سیاست
کشور بحث میدادند و بهمین لحاظ استبداد از آزادیهای یونانی در قرارداد
و ترقی تمدن گردید.

آبادیهای یونان در آسیای صغیر

اولین خطه ای که مردم یونانی بدانجا کوچ کردند ساحل آسیای صغیر
و کنار جزایر دریای اژه کنار ... ناحیه تا حدی که یونانیان
نشین بودند و دریای مرمره ... از کنار سواحل دریای سیاه
را ابتدا سراسر ایشان گذاشته بودند گذشته آسیای صغیر بودند.
چنین قوم دوریس یونان دارای شهرهای آتن و ... خود کشیده
کشتیهای که از ... بجم کشتیهای ... آسیا

کرکیه را شکست داده و گاه بزور و گاه با آشتی در میان آنان آمده اند با
واژگونه شد و باین ترتیب در حدود سنه ۱۲ و ۱۱ قبل از میلاد یونانی ها در آسیای کوچک مستقر شدند
بنسبت اختلاف لهجه سکنه این محل سواحل را به سه قسمت تقسیم میکردند:

ائولیه و ایونی و دُریه

ائولیه در شمال واقع شده و از هلسپونت[1] (داردانل) تا خلیج ازمیر
کشیده شده و بزرگترین جزایر آسیا که در برابر آن قرار داشته لسبس
که شهر عمده آن میتیلن[2] بود.

سکنه ائولیه دسته‌ای[3] از مردم مختلف بوده اند که از یونان شمالی و
مرکزی آمده بودند. لهجه آنها مثل مردم بئوسی و تسالی بود با ترتیب اداره شد.

ایونی سواحل دریا را از خلیج ازمیر تا مصب رود مئاندر[4]
و جزایر کیوس و ساموس شامل میشده و در حدود ده شهر داشت که جمعیت

---

(1)-Hellespont
(2)-Mitylène
(3)- یونانی یعنی مردم دورگرد
(4)-Méandre

آغاز سیر و ترقی مردم افز[1] و میله[2] بود. از سیر سواز مردم ائولیه گرفته بود.
مردم ایونی تیرهٔ مختلطی از اقوام متفاوت و مختلف یونانی بودند و لهجه شان
قریب به همان بود که در آتیک بدان گفتگو میکردند و لهجهٔ جنت
عاقبت آتن بود و وطن اصلی خود گفته:
خاک دریه در جنوب ایونی قرار داشت. قوم دوریان هم قلمرو
اختیار میدند و در شش شهر جنوب آسیا نیز از کریت و رودس
نقاط جزیره شرقی آسیا گرد و در آنجا چنین شهر بنا نهاد
مانند کنید[3] و هالیکارناس[4]

تمول و ثروت ایونیا

در میان این نواحی سه‌گانه ایونی از حیث آب و هوا و زمین بهترین
سواحل و متمدن تر بود زیرا ملل آن که در صنعت و تجارت اداره لیدیه
و خاک پر ثروت لیدی که در مجاورت آن قرار داشت

---

(1) - Ephèse (2) - Milet (3) - Cnide
(4) - Halicarnasse

بود ایطالی و یونانیها هم از دو جانب تجارت پیشه گرفته و در دنبال فتوحات رفته
تا حدود مختصری کسب مال نموده نه جمعی عصر دنیای گرفته وقتی از بلاد
دیگر ایران در صنعتی خارق العاده ترقی کرد تحصیلاتی مسلمه که بود در
ما اقتدار ایرانی و آسیا نامیده در صنایعات تجارت و مجلس با ممرور
رقابت و همسری میکرد.
تمدن مصر و ایران در بلاد شمال ایران گروهی شد مردم این خطه هم از
پیش دولت [illegible] را داشته و هم در مجاورت مردم آسیا
علم و هنر کلده و مصر را فرا گرفته بودند و این [illegible] اینان گردید.
تحقیقات شایسته را در زبان فنی منظومات هم که دارند
مردان [illegible] روح آن بود [illegible] که هم در ایرانی ظاهر کرد. مردان
[illegible] و سیاستمداری [illegible] آن [illegible] از اقتدار
[illegible] از آن [illegible] که [illegible]

و هر که به اینجا وارد نشده بصورت آنها مجهول میماند و چنین قایقهای نشده اند.

در آغاز زمانه ایشان تالس (1) نام از اهالی ملطیه که مسافرتی به مشرق

کرده بود عقل مردم یونان شمرده نشده و شاگردش آناکسیماندر (2)

ادعا کرد که زمین گرد است و ماه از خورشید نور میگیرد.

اراضی واقعه در شمال دریای اژه ملکی اقوامی نیمه وحشی و جنگجو بود

که گاهگاهی سواحل ملطیه [illegible] ثروت این نواحی وحشیان

و معادن طلای [illegible] و گله های [illegible]

در دسته جنوبی [illegible] ایشان کل مردم یونان [illegible]

[illegible] میشد.

مردم کالسیه که از جزیره اوبه [illegible] جزیره ای

افتادند که کالسیدیک نام گرفت و در آنجا [illegible] (3)

[illegible] کردند

(1)- Thalès (2)- Anaximandre (3)- [illegible]

اهل مگار (۱) بیزانس را در کنار تنگه بسفر ساخته . اهالی میله نظر بجهت

تجارت خود بیش از سایرین در عمارت سواحل دریای سیاه کوشیده و نود آبادی

دائر کردند که بعضی از آنها مانند سیزیک (۲) و سینوپ (۳) و طرابزان (۴)

و البیا (۵) معروف شده‌اند .

یونان کبیر — آبادیهای شمال و مخصوصاً بحر اسود در نظر مردم یونان نهایت درجه اهمیت را دارا بود زیرا

غله یونان را فراهم مینمود و در تجارت اهمیت بزرگی داشت . بر عکس

آبادیهای سواحل دریای ایونی و ایتالیای جنوبی و سیسیل روز بروز

ترقی یافت تا اینکه مثل آسیای صغیر یونانی تازه ساخت موسوم به

یونان کبیر .

معتبرترین بلاد یونان کبیر از این قرار است :

تارانت در ته خلیج بزرگی که همین نام دارد .

سیباریس (۶) و کروتن (۷) در سواحل کالابر (۸)

---

(1)-Mégare (2)-Cyzique (3) Sinope (4)-Trapé[zonte]
(5)-Olbia (6)-Sybaris (7)-Croton (8)-Calabre

کومن[1] و آبادی آن ناپل[2] در دریای تیرنی[3]

سیراکوز[4] و آگریژانت[5] در سیسیل

اهمیت این آبادیها بحدی است که قوم در آن بود بسیار ترقی کرد
میتوان گفت که یونان کبیر بسبب مهاجران قوم تقریباً حکم امریکا
را برای یونانیان داشت زیرا دنیای تازه ای بود که ثروت
تمامی نمی پذیرفت و گندم و شراب و روغن فراوانی بدست میداد
مردم آن با همه ایرانیها نظری مخصوص داشتند طاغی سیراکوز
ژلون[6] بقدری یونان چیزی دید که در جنگ با ژرزیس[7] عده دو بر
کشتیهای که ۲۱۰ نفر از تقریباً بسته بسته گندم قبول زیان بود
نفر بود . در سیبارس اغنیا با تجمل عالی گسترده بودند
که در اواخر ضرب المثل شده و تعریف بجاهای تصنعی رغبت داشتند

(1) – Cumes (2) – Naple (3) – Thirhénie (4) – Syrac
(5) – Agrigente (6) – Gélon (7) – Xerxès

که مقدار معروف آن، شرابی که در ضیافتها عمومی خوشمزه‌ترین جزو آنها بشمار میرفت

صادر میشد. از طرف دیگر ابداع‌ترین رنگها را به دنیا بخشیدند.

مردم یونان در تمام حوزه بحرالروم با اهالی فنیقیه رقابت کردند. آنها

یونانیان در دست شرق آنجائی که اینها نیز فنیقیه است کشیده شدند و جائیکه

ذکر یافت. در اوان سلطنت فراعنه سائیس در مصر شهر انبار بزرگ

نوکراتیس بنا کردند. عده‌ای مردمی از اسکیلاد با راهی واقعه

در غرب مصر که امروز طرابلس نام دارد آمده شهر سیرن را

ساختند. خطه سیرنائیک که غنم و حشم فراوانی داشت سبب

حسد سپهسالار شد.

دریانوردان فوقه که در جزیره‌های یونانی بودند شهرهای جدید مغرب

بحرالروم بدست یافته و در حوالی شط قبل از بندر مارسی(۱)

(۱) Marseille.

که عده‌ای بزرگ گرد و ثروت بسیار نهادند. بعدها پارسی نیز آنها را بیابانی
مستعمراتی در ساحل پروانس[1] ساخت که مهمترین آن نیس[2] بوده
مورخین قدیم تاریخ بنای مارسی را بطور ذیل نقل کرده‌اند: «... بروم
فوسه که تری تجارت از راه دریا بسواحل دوم سواحل آن تمام خلیج
گل که مقصد رهنورد آن بود رسیدند. مفتون زیبائی آن نقطه
شده توصیف آن را بجائی رسانیدند که جمعی از مردان آن سامان سر شوق
آمده و بشر کت دادند. سیموس[3] و پروتیس[4] که رئیس این دسته
بودند قبیله خود را نزد نان[5] شاه قوم سگوبریژین[6] [illegible] که در آن
محل اقامت داشتند رفتند و از او اجازه استقرار گرفتند.
در آن روز اتفاقاً مشغول تهیه عروسی دخترش ژیپتیس[7] بود که مطابق
رسم و عادت قوم خود در حضور مهمانان شوهر را انتخاب کند

(۲) Nice — شهر ...
(1)- Provence (3)- Simos
(4)- Protis (5)- Nann (6)- Ségobrigiens (7)- Gyptis

فی‌الحقیقه زمان دختر و پسران یونانی یک جا دعوت گردیدند. جشن دختر
وارو شده و جوانان هر نقاط یافت که آب سو بسته کی به
که شد هر پیش می نوشند. بیهوانان یونانی روا دارد و آب سو به
پرومتیس حاد و ب بزرگترین اعتقاد نظر نمود. پرومتیس را داد
پادشاه شد و از پروردن خویش زمینی را که کعب بنای شد
سنوات گرفت. این ترتیب تاریخی در محاورات مصطلح زبان
ساخته شده.

II

مراسم مذهبی و دینی یونانیان ~~تقاضای که یونانی مردم یونان زندگی دارد~~
ادیان یونانی
بقاع ~~مقدسه~~ و ابزارهای بزرگ

عالم یونان

مردم یونان از هر تاریخ خود در سرای علی بحال الام را کنده و ...

مستقلی تشکیل داده و علف با یکدیگر رقابت و همچشمی داشتند

لکن با اینهمه پراکندگی و تجزیه علاقه خونی و نژادی قبایل چند گانه خود را

حفظ [illegible] طایفه بزرگ تصور میکردند . در نظر مردمان آن نوع انسان

[illegible] از طوایف [illegible] و از طرف دیگر [illegible] اقوام که هم آنها را

حقیر شده و وحشی و حیوان میشمردند .

[illegible] در [illegible] [illegible] هر یک [illegible] زبان مردم آن نیاورد

و از آنجا که مجموع افراد قوم عرب به منزله یکی است که از یک

خون پرورش یافته [illegible] زبان [illegible] و از حیث خدا و عصبه

و قبایل دیگر اسم و عادات واحد [illegible] در حکم [illegible] باشد آیا موجب

[illegible] اگر مردم آن [illegible] این [illegible] خیانت

روا ندارند .

از جمله این علایق علاقه زنان برتبه‌ای خاص داشت. البته هر بلد بخصوص

خدایان سبو احترام میگذاشت که حامی خود میشد لکن خدایان مشترک سبو

تمام بلاد و زنان می‌پرستیدند. آداب و مراسم عبادت همه جا یکسان بود.

این زنان سبو تبرک تبرک و اعیاد زنان و دیگر عبادات

پرستش در یک جا جمع یا دور.

عبادت

در نظر عموم این زنان عوض از عبادات جلب نظر خدایان بود و در او ... انکار

سو جتم از همه و جدا ... که بهتر از همه ... آب ... را با ...

وقف خدایان ... تقدیم ... و زنان

همه ... مردم عصف خدایان سبو ...

... انگیز و نثار آب و ... بخور ... نشان ...

نثار آب ... بود که از نالی روان ... روغن ...

چند قطره در راه خدا زمین بریخته و قربان ذبح کنید یا چند حیوان را

از گاو و گوسفند و خوک در نزد من بیاورید.

نثار آب ... قربانی در دوره‌ها ... سقف ... سعید ... بیدار

بعد ... هر دو ... آن ... را ... رعایت کنید و الله عقب جداوری

بجوش بیاید.

شفلک دیگر از ... خودخواهی ... دیگر ادیب ... هم کلی

دو ام ... دستان خواننده ... اوسواد ... کلام

که عقب ... تحقیق ... گفته.

به تحقیق ... که ... قدم ... برای

تقدیم کن.

- راه و انکار ... ای مردم آشنا

- هر دو آب ... که ... با دستی ... از

چشمه ... آب

- چون آب طلا بر سبوها دادم چه کنم ؟
- جامهای سبو که در صنعتی ظریف ساخته شده به سیاران و بستر و اطراف آنها
بیارائی .
- با چه باید آراست ؟ با شاخ و برگ یا گل یا چیز دیگر ؟
- با شاخی که تازه از مشرق جوانی چیده باشند .
- خوب . بعد چه باید بکنم ؟
- باید بجانب مشرق برگردی و با این سبوها بیائی
- آیا با جامهائی که ذکر آن رفت باید بیایم ؟
- با هر یک بسته از بار نیکی و دفعه آخر تمام با این سبوها بیائی .
- بگو به هر جام سبو از چه باید پر کنم ؟
- از آب و عسل ولی شراب بر آن نمی افزائی
- پس از آنکه این سبوهای بی سایه دار نثار کردم .
- شبه بار بر این شاخه زیتون تقدیم کن و دعا بخوان ....

تفأل بقرآن

چنانچه خیال کرد پیش بیگ برای میان در صدد بر میآید که اراده
خدا این سوره است (در این باب) بگمان ایشان اراده خداوندی جلال مشتق
که تفأل با سینه بسته ظاهر میکرد مانند غرش رعد و کسیر پرواز
طیور بگاه این ... به انگشت و عطسه تفأل الخ.
وقتی علمای ظاهری ان در حق (اکثر) اردو کشی آسیا در باب کار حق
مشورت میکردند یکی از رؤسای ایشان موسوم به گزفون
منطق بر جناب و در چنین [illegible] منطق ...
از آن جمع یکی عطسه ای زد. فی الفور تمام سربازان
دو رقعای خدا در سر خود آوردند. آن وقت گزفون دنباله
مطلب خود را گرفته گفت. ای سربازان چنین
روش که ثابت در دست اوست وقتی این فال خیر را
نازل کرده در باب سلامت جوانان مشورت میکردیم
بنظر من برای شکر این نعمت آنچه دارد قربانی یکی از قربان تقدیم

بتی بر حسب اراده خویش یک قربانی در راه او نثار کنیم و یکی دیگر در راه
سایر خدایان . کسانیکه موافق اند دست خود را بلند کنند » . همه
دست خود بلند کردند ولی هنوز دستها را نبرده بودند و هرچه خواندند . چنین اتفاق
مراسم محو آنکه گفتن دیگران به انتظار خود گرفت ....

این بیان در عین حال هم حاکی از خدا و خدایان است اشاره میخواهد به ابتکار
قاطع تری که داشته که ۲ لفظ خدایان سر از همیشه و هم سرا الهی
اینان حجاب بسته اند است . این گونه قطع از ... لیست تا دور
میرند ولی از همه معروف تر معبد آپولن در دلف بوده است .
این بنا اعتقاد یونانی آپولن داشته و بعد سرنوشت یا او به دلف (معبد دلف)
آمده بود . دلف در پای کوه پارناس واقع و در محلی قرار داشت که بموجب
روایات قدیمه آپولن اژدهای پیطون را کشته و ... خود را آنجا مستقر
آپولن اراده خود را بوسیله ( ) زنی از پیتی[۱] (از مردم ...)

۱ - La ~~pi~~ pythie

روزی که بعض استاره‌ها نقش بسته، الهیطی دربرابر گودالی روی سه پایه‌ای
می‌نشست. از گودال مزبور ابخره‌ای گردی خارج شده او را بکمال حیران
می‌انداخت و چنین از او سؤالی میکرد حالتی مثل فرد یاد سلوکی است
والفاظی منقطع میگفت که گفته کاتبه مترجمین و ترجمه میشود لکن
بعد از ادوار ۶ قف سو تجمع جاها اسکندر که معنی آن
روشن میشود. بعد ازیک هیچ بصری آنقدر زوار شب خانه
از تمام معابد یونانی نیامد و نزدیک حتی فارسی و البیان برای
استخاره از ۶ قف دلف یا میرفتند و در تمام امور از استخاره بعنوان
نتیجه در باب اختیار میشد و دیگری راجع بمسافرت او صورت میگرد.
برای رکاتین شاگرده یک آبی یا اقرام کتیبه وصلح استخاره
سو صورت میشد.
از این رو ۶ قف دلف را که در دوام خود نکته بود ۳ از نقطه العرض

سهم خراجی داشت که در سیاست نیز ترقی عظیمی یافت و شورش ...
بسته کمر اجابت بی ازاد و انتظار حضور وکیله وی پافشاری داشتند
خاصه فرعون مصر آمازیس و پادشاه لیدی کرزوس انجا را آکنده.
در عالم یونان تقدس (بعض اکثر) مزار مرضی بود زیرا مزایای آنجا
شفای ... طبیب دهش شهرت داشته. معروفترین خدایان
شافی اسکلپیوس[2] و مشهورترین حرم او در
اپیدور واقع در خلیج ارگلید بود.

شفای مرضی در اپیدور[1]

مرضی دسته دسته به اپیدور میآمدند و پیش از آنکه بحرم
خدا حاضر شوند باید تشریفاتی بجای آورند. حمام بروند.
خود را طیب و طاهر کنند. روزه بگیرند. ...
... چنین این مقررات انجام گرفت بحرم ...

(1) – Épidaure (2) – Asklépios ou Esculape

و کسی است که ایشان پیشتر و در تاریکی بسر می‌بردند . خدایان مردم آن شب به
ایشان حمله کنند و آنها کوشا بودند تا اینکه وسیله ملاحظه ایشان فراهم
در مصر بیت کهنه بر بعضی سوفطیدی که خداوند بزرگ دستور داده بود تحت سیاکه
بجا آوردند . چهار رکات از هر مرد در ابتدا درساخته و باغ آن
کاخی ساو که خداوند بر او صحت بخشیده بود بر ستونهای آن نوشته‌اند
در خود بصره تر [illegible] بسیاری وجود داشت که در فضای شفاخانه
تقدیم کرده بودند .
مردم یونان با حال بعضی از خداوندان جشنهای باشکوه و ورزشی دیگر داشته
که از نهایی بزرگ ایشان است و از کلیه علاوه در آن حاضر شده
جشنهای معتبری که تمام قوم هلنی آن را جشن گرفت عبارت است از :
جشنهای [illegible] بنام [illegible] در [illegible]
جشنهای [illegible] بنام [illegible] در [illegible]

بازیهای بزرگ

جشنهای پیتهٔ بنام آپولون در دلف

جشنهای المپی بنام زئوس در المپی.

(المپی)

در یونان جشنهای چهارگانه از همه مجلل‌تر و معروفتر جشنهای المپی بود که هر چهار سال یکبار [illegible] بر پا میشد که المپیاد نام داشت. مردم یونان المپیاد سال ۷۷۶ قبل از میلاد مسیح را مبدأ قرارداده سنوات خود را از آن روز میشمردند. ناگفته نماند [illegible] واقعه در سال ختم المپیاد چهل و پنجم اتفاق افتاد. عید المپی چون نزدیک میشد از آن تاریخ که تقدس در [illegible] جنگ در سراسر عالم یونان موقوف میگردید چنانکه زوار [illegible] از خارج آمده به المپیا [illegible] وطن مینگریستند که [illegible] از جمیع [illegible] هزار نفر برای دیدن تقدیس گرد آمده تماشا [illegible]

ها دریان در محوطه مقدس به انگشت بر پا داشته بودند. مجسمه
در معبد بزرگ زئوس مجسمه بزرگی از طلا و عاج به دست
فیدیاس (۱) حجار معروف با طلا و عاج ساخته شد و ظرافت و زیبائی
و شکوه آن [illegible] سرمشق [illegible] است. در فاصله
[illegible] زئوس [illegible] که از روی دست فیدیاس [illegible]
آمده در المپی دیده [illegible] جشن بمیرد آرزوئی بگور برده است.
جشن پنج روز طول میکشید. روز اول که مخصوص مراسم قربانی بود
در راه زئوس [illegible] و زیارتگاه رسمی [illegible] و حقیقت جایگاه
[illegible] شد. [illegible] از [illegible] دور برگرده دسته ای [illegible]
روز دوم از طلوع آفتاب [illegible]
[illegible] زمین [illegible] [illegible] و [illegible]
اطراف آن عده ای [illegible] از [illegible]

---
(۱) - Phidias

مسابقه بدو اختتام یافت و سرعت و طول پرش اسبها در نظر گرفت .
بعد نوبت به کشتی گیری رسید و آن کس برد که حریف را سه بار زمین
بزند و کتفش را بخاک بیاورد . آنگاه مشت زنها گرد دست
ها ، تسمه های سرب گرفته می پیچیدند بمیدان آمده ضربت های سخت
بهم میزدند تا یکی عجز اقرار کند . پس مسابقه ای دیگر گرفت
که مخلوطی از کشتی و مشت بود . مبارزین این میدان لگد هم
دست میزدند تا بلکه پشت حریف را بخاک بیاورند لذا گاه آنها
سلاح هیچ نمیدادند و گلوی هم را میفشردند .
از آنجا بمیدان دیگری رفته در آنجا با مرکب مسابقه عالی تا گردونه
با اسب دوانی که شبیه مسابقه های امروزه بوده و دیگر عراده
دوانی . عراده ها چهار اسب می بستند

از آن پس با زمینیان دوش دیگر گشته با زنهای نگاهبانه احترام و خیر.
خشت پرانی. زوبین پرانی. دو. کشتی) سالودرا تاجور
نموده‌اند. در آخر مسابقه سلاح نگار برده جدال پس و سپری در
با هم درآمیخته.
جشن به تندرنی هوائی قسم بسته که نام در بهار برده لازم
آنچه از زمین وحشی بنگریسته. جمعیت با شوق و سرور تمام
برایشان در هوا بسته دو جشن نشسته جفت مرحمت بگردند
آنان را هم پیوسته
~~تعیین می‌شده~~ انتظارشان محتشمه بسیار جلفه و بشتاب
بزرگ در حقشان همه جا پرداخته. چه در میدان
جنگ و چه در جشن و سرور جانب عالی سلاحشان ایشان پیوسته.
برای کسی فرد دیگر هیچ ذکری جمشید تراز آن خود کرده
با زنهای المپی کرده بسته.

جشنهای دلس (۱) جشنهای المپی بیشتر به مسابقه ورزشکاران سلو نظر داشت ولی
جشنهای دیگری نیز بود که ساز و آواز و رقص رنگین عمده آن محسوب میشد
جشنهائی که بافتخار آپولن و آرتمیس در جزیره دلس
میگرفتند. درین جشنها دختران و پسران جوان معمولاً
لباس جشن در بر کرده و نیز برقص میپرداختند و جشنی برای ملاحت و ظرافت
در جدال جشنهای دلس ابرهای ورزشی جشنی نیز بنام مسابقه
شعر بود و زیرا این زبان لطیف است و در دلنشین و نیز
و ورزش ~~...~~ (اتمام شده)
منظره های کهنه جشنی ندارد! دای آپولن - دل تو
محضر خدا در دلس بیشتر و دل تو زیرا این ایزد هنر است

دست زنان و در وزن سرو گرفته تا طرب درآید با جمع آمده بیشتر نعمت بخش
و سرودی از پشت در قصر و آواز ترجیع هم قلب برآماده و فرو نشسته
بسیار زنند . و در این اثنا اگر کسی بر آن انجمن بگذرد جا پای می‌ هزار رنگ
مردم این جا بدان زمزمه خوانند همانا و رنگ پریدگی بخوانند دیر .
از اینها بلند حظ کنند . از زن و مردی که میان سواها کم جنبش
ظریف حکم کرده‌اند [illegible] . از آنها که گشت سرمست اثیر
و تیر اسباب لذت همی دود و در حال دختران جوان دلیل که مکرمت
هزار هنر نظر کرسته‌اند محو شود . دختران هنرور از ته الگو
شان آید لرزان همی پرواز و سه ذکر آرمیش سوگند به ترکهای
حرف می‌ها زد بیا و در . پس از آن ستایش مردان و زنان گذشته
سو می‌شتابد و در و خیمه پر زنگ‌ها سلاح و نشسته بسیار زنند .

آهنگ دلفریب هرجا بود که گوئی میخوانند و چون حنجرهٔ خود لوتس
داد و از کمر دیگر نشنود دهان نمیگشاید همان آوازیست که هرگز نشنیده
است."

آنفیکتیونی

تدارک عید جشنهای بزرگ مذهبی یونانی از حسب جشنهای دلفی
معبد انجمنهائی بود مذهبی که از اعصار سالفه وجود داشته و از جمله
دسته از اقوام یونانی تشکیل شده است. این انجمنها را آنفیکتونی[1]
می نامیدند و مهمترین آنها از آن دلفی بود.
انجمن دلفی مرکب از دوازده (نمایندگان) قوم بود از حسب قدیم دروس یونانی
واین مجمع جزء اعظم قوم هلنی شمرده میشد. اقوام نامی
نمایندگان انجمن میفرستادند. سران انجمن را اختیار رأی تام بود شکه
۰ رأی ... بی ۹ را اترارک میسر ... برابر اول و قصد صدا دولت ...

(1) - Amphictyonie

درباره کسانی که در کار عبادت یا اذکار تقوی اعتدال نمی‌کردند

احکام سخت صادر می‌شود.

[illegible] تقربات آهنگ [illegible]

در سال ۵۹۰ قبل از میلاد قصبهٔ سیرا که در ساحل

دلف واقع شده و نام آن ... بود زوار آزادانه را ... ر

قصبهٔ دلف شد جنگ مقدس اعلام کردند. سیرا(۱) تسخیر

و با خاک یکسان شد و اراضیش وقف آپولون گردید. زوار

... که به دلف سرازیر شده روزی ناگهان در خاک ...

سرور حمله واقع شد و از دیگر مبارزات سخت ...

... که اسباب عبرت سایرین گردد

مسئول محکمه ... حکم ...

... نمی‌شد.

---

(۱)- ~~[illegible]~~ Cirrha

عصر آن تکامل
در بیان قوم هلنی

ازانجمله مردم یونان اختیارات زیادی داشتند وشاورا.
درجشنهای بزرگ المپی ودلف حاضر شده و بنا به
حیثیت منتخب گرفت که ... مستحق آن بود است نکردی
یکدیگر بودند بلکه برعکس اتفاق ... شده بر آنها را
متفق واداشته وسلحشوری با یکدیگر ملاحظه
این حال سوقت آن بود که در نظر هر فرد یونانی عهد قدیم
به همه بوی که خواهی آن شده همیشه وطن با استقلال
به همچیز مقدم بود . بنابراین ایرانیان
یونان را تحت آوردند مردم این مملکت
دست بدست هم داده تا آزادی بشر
قوم هلنی سعادت باز ولی اینکه خطا در

یکی از ایشان از دست رفت و باز هم به برادرکشی مشغول شدند.

اگر از جنگهای بی‌شمار صرف نظر کنیم تاریخ یونان جز یک رشته جنگهای دائم نمی‌باشد. در حقیقت این مملکت گرفتار دو درد نزاعی بخصوص اسپارت و آتن بر سر مقام اولویت و سروری بر یکدیگر می‌بودند.

[illegible]

فصل چهاردهم

[illegible]

اسپارت . قوانین لیکورگ (۱)

مردم اسپارت که مهاجرینی از نژاد دوریس بودند خاک لاکونی را تسخیر کرده و در آن سرزمین رعیتی و عده‌ای حق خود گرفتند.

قوانینی که لیکورگ (۱) نوشته بجهت ایشان وضع کرد [illegible] اجرا نمود در حقیقت جنگی دائمی است

(1) - Lycurgue

عادات و اعتقادات خویش داشته‌اند و حرکت بسطیح نظم و نسق بوده‌اند.
بر یک روش آزمایش‌های مختلف قسمت تحتانی پیاز سوراخ شده و
در ماه هشتم تحقیقات احکام میان گردیده‌اند.

اروپای دوره کوهستانی

در یک نقطه دیگر که از قسمت‌های بعضی تر و بتدریج در اروپای [illegible]
ماده ۱۲ متر از سطح دریا از شمال سرازیر شده خاک بیابان سوخته را
در دیگر قسمت‌های پیاز سطح خود ساخته. از این
حیث یک [illegible] دسته [illegible] عدد در سمت جنوب
پیاز در خاک‌های [illegible] گردیده‌اند و در کنار رودخانه
اروپا [illegible] در سطح [illegible] جمع آمده‌اند. این شهرها
ما قبلاً [illegible] گفته‌ایم یعنی حفظ عمیق.

مملکت لاکونیه در میان دره‌ای حاصلخیز و سرسبز است ولی از هر طرف
خیلی از جنوب کوه‌های شامخی آنرا احاطه کرده از طرف حق آن
تقریباً هیچوقت ممد بندی و گردنه‌ای کم و معابر تنگ دارد که
دفاع آن را بسیار آسان می‌باشد. بجهة اسپارت ایستگاه
حصار بنا نشده و حتی اطراف آن هم از ... نشده
شهر در حکم اردوگاهی بود طبیعة مستحکم و مردمی هم که در
آن شهر نشسته جز جنگ و سربازی کار دیگری نمی‌داشتند.
نظم عمدهٔ اسپارت بیشتر از مقررات لیکورگ نام است
از لیکورگ هیچ اطلاع تحقیقی در دست نمی‌باشد. بموجب روایاتی
که صحت و سقم آن مشکوک است لیکورگ در ... نهم ...
می‌زیسته و ... شاهزاده و ... اسپارت بوده از
عنوان سلطنت دست کشیده و آنرا به برادرزادهٔ خود کرده

لیکورگ

تحت ولایت وی قرار داشته و اگر گسسته است و از این رو به تعداد

او ... بی پرده. از این گذشته لیکورگ مردی دانشمند بوده در کرت

و مصر و آسیا سیاحت کرده و بر آن ها ... رسیده بود که

مردم اسپارت ... انضباط کار خود قوانین ... خواسته ...

... اسپارت در جنگ و جدال فاتح میشوند. لیکورگ قبل از

اجابت این دعوت از ... اجازه نمود. هرودوت میگوید

... وارد ... که ... لاسپیلی ... :

« تو ... قربانی ... وارد آمدی و حال آمده ...

نظر ... المپ آمدی. ... تو را

خدا بخوانم یا از نوع بشر. من ... الوهیت ستوده

تو هستم ... »

بیگلربیگی را از این جواب رنج آمده قرانی سوا که مقتضی سیه است
بجهت اسباب دست نگه داشته و بعضی انقدر هم سوا دار به نگاهداری آنها
نمی‌پردازند نقشان را از راحت خویش تغییری در اکثر نمیه بس از
آن عازم ولغ شده قرانی در راه آمدن به زیل گردو بسیر
جونوار بزرگ سنگ گشت

قرائی بیگلربیگی

مردم آباد است که حقیقة سنگ آتشی بنا قدیمه داشته جون
بسته قرائی بیگلربیگی و فادار سیه اشته این قرانی مجموعه
بیوار احکام دقیق که نوشتم امور ملک اراضی و کارت
بده سو تشتت سیاد است بکلی فارغ و شرح احوال
و امور معاش اشاعه سوء به تحت ناصر گویند.

مع الظاهر نقش شود منظور اصلی آن نبود که در سلسلهٔ عبارات داخل
مردم اسپارت مردم آزادی بنظر ایشان سواحل لاکونی تأمین نماید
اسپارت در حکم سربازخانه بود مردم آن حال را فراغ مخصوصی را
داشتند که حملات شو قصبه کلبه و در آن ازدوزده باشند
فی الواقع اگر مردم اسپارت همیشه مسلح میزیستند نتیجه آن بسته شد در لاکونی
مالک الرقاب باشند زیرا نهایت جلتی العبد داردند و طول
سی روزت در قرن پنجم از هشت هزار مرد جنگی تجاوز نمود
این خطه لاکونی سو پریک ها و هیلوت ها تشکیل میداد
لیکن حکم دشته مردم قدیم لکن خاک میدهد وزیر دست
اسپارت ها شده بودند.

(1) - Périèque (2) - Hilote

پیرامیک (اسکندر حول و حوش) در حالی که آزادانس و قرون ناحیه
گرجستان نیز جای داشت. روزگارش به بندگی گذشت. آزاد بود. در منطقه
حوزه تیر است آزادانه اراضی به دست آورد. کشت و زرع و سوداگری
و پیشه وری که مردم اسپارت حرام بود اشتغال ورزد. مالیات می‌داد.
در قشون خدمت نکرده ولی از حقوق سیاسی بهره نمی‌نشسته دیگر است
اسپارت گردن حی بنهاد.
هیلوت رعایای اطراف بیشتر که مانند رعایای اروپا در قرون
وسطی حکم ملوک داشته. زرخرید مردم و جزو دارایی شان
امکان نداشت کسی آزاد هم خواهد زیرا متعلق نسبت به زمین ها
که هیچ از ملاکین اسپارت تعلق داشته و در آن زراعت می‌کردند
گذرانند و مردند. سپاس اعانت ... ملک نقد ار ...

۹۲
۶۰
۳۲
۱۶
۱۶

آنچه بیش از آن خوشایند بود . مردم اسپارت با آنها سختی
رفتار نکردند . با گذشت مدتی که داشتند همیشه حاضر بودند بر ضد
سرداران خود برخیزند و بهانه‌ای است توسط آنها می رسید :
و مردم اسپارت دائماً از هلوت در هراس بودند . شاید شنیدی
اعلام کردند که از هلوت هر کس بیشتر در جنگ خدمت کرد
خودش تصریح کند تا آزادی بگیرد . . . از آن جمله دو هزار نفر بودند
گزینه چنین مردان آزاد با تاج سر گذاشته در معبد گرد آمدند
ولی چیزی نگذشت که آنها همه سر به نیست گردیدند و هیچکس ندانست
چگونه تلف شده‌اند ؟
مورخ دیگر پلوتارک نقل میکند که در اسپارت رسمی چنین
وجود داشت به این معنی که در هر چند گاهی اولیای امور جوانان
زیرک و با تدبیر و ساخت در مملکت منتشر ساختند . جوانان خود

و جهود و نمونهٔ معاش چیزی در میان داشته . روز ها با هم آنها بیش مشغول بوده‌اند
بیش [illegible] هم برآمده از پهلوی [illegible] که [illegible] بسیار [illegible] بر می‌خیزند .
و هم [illegible] های هدایت سه مجبور می‌کردند که با [illegible] و
شراب آب [illegible] و پس از آن تا [illegible] همه [illegible] می‌دانند
آنچه از آن [illegible] که [illegible] هست .
[illegible] در این قصص [illegible] بغداد [illegible] ولی در حال هدایت [illegible]
مردم اسارت سه [illegible] چنانکه [illegible] . و [illegible]
که در میان هدایت سخن از مردم اسارت همیشه [illegible] اشعار [illegible]
که [illegible] از خام خام مردم اسارت سه [illegible] .
مردم اسارت که [illegible] هدایت و [illegible] فرق [illegible]
[illegible]

مردم اسارت [illegible]

و نامه را واد یک فوج بودند و تحت حرس لهراپران و حتی با سینه‌ها بلغور گر
عین مضمونات بعد اسپارت قرو علی با مشاوراجی سوفیاجی تمام مردم
اسپارت هست که در جهان حق مراده بدهد که نقشه حمله به فروشند
عدو که فن سیاست با یار از محصول فارسیه بترین تغلیوت بردشته
سینه فرا هم آید. بعد از آن اسپارت آن نفعیه است حرفهای دیگر نگرد.
مردم اسپارت که این تهدید از تنگ گفتن سیاست فارغ بودند نتوانستند
تا قدر رها از لشکرکشی قیام نمایند اما مردم اسپارت جرای
نیافت مگر بعضی خانواده‌ها غنی‌تر و مقتدرتر گردیدند و بعضی دیگر از اقدام
حرف افتادند دیگر هیچ صفحه بر ایران لشکر خیالی نبود. لهذا یک قطعه نظر
از قرار عنوان دارایران به درباره هر کس راست میاید در تمام
مدت عمر منظم ولی واحد اطاعت میکرد

تربیت دختران اسپارت

تربیت جوانان اسپارت معمول بود این طور است که سرما را نمی‌پوشیدند
لباس و سلاح منظم نگرانی ندارد. طفلی که متولد میشد پدرش
به مجلس مشایخ قوم واگذار میکرد بمحلی که مجلس بزرگ ان او را معاینه
کرده اگر طفل سالم میدید به پدرش عودت میداد و اگر
در جایی نزدیک تایگت (۱) میانداختند. تربیت کردن اسپارتی
از سن هفت سالگی بعهده دولت بود و عادت میکردند که به هر چیز بگروند
و از هیچ چیز وحشت نداشته باشند. در هفت سالگی خانواده را
ترک گفته و از همان وقت جزو جمع رفقای هم سن بود
یکی از اطفال که در جسارت از همه پیش بود در رأس آنها قرار گرفت.
آنگاه اطفال دیگر تحت نظر او بودند و آن طفل از روی دقت در
مشقات برای سرمشق آنها بود. اطفال دو دسته

---

(۱)- Taygète

خشت درویش برادرزن یا دیگر خسته ولی از آن ورقها بردن سلام و تحقیر
خیلگ مجرب شده . اطفال ما تمرین عادت بسیار دارند که سرها دگرها
دیگر گرسنگی و تشنگی و کوفتگی و درد سالکی کرده سکوت تیپ تنفیذ . باران
ره میرفته و در تمام فصول سال یک نوع لباس می‌پوشیده‌اند . روی
نیمه‌هائی که خود از کنار آن رداس می‌چسبید نیمه‌خواهیم جلیغ غذائی که به آنها
سینه ادوم صحاب قول‌شان از گرسنگی ناچار ربوده‌اند که از این جا و آنجا
قوت بر با شیرولی آنکه در هم حمل کرده قادر نیستند به میخکی بسپرند .
تحت کتک پیلدق سوب نه نگاه داشته . پس از اطفال ما
دوره‌ا برخی آرستی پیلدق سرزده و برد با کسی بود که مشق از راه
درس آن زمان پیلدق نخورده و دم نزند .
خوابانده نگیرد : و اطفال که در روز یکشنبه تمام ترس‌شان از ایام است که

مبادا کارشان از پرده برافتد شده. نگذرند روی طبع روباه که چکم
در دیده زیر پای پنهان کنید. روباه با شغال و دزدان تنگ اوسلو
در دید ولی طعنی نامرد دم زد تا رازش فاش نبود. اگر جوانان
امروز اسپارت نگاه کنیم بتوان گفت این نکته افسانه است زیرا
من خود دیگر جوانان اسپارت سلاحیم که در دریا برخورد آبی‌تیر
زیر سلاح تیر جان سپردند.

[illegible]

جوان اسپارتی پس از هفت سال نظام بزرگیست سالگی در صف مرتبه
نشیند. در سی سالگی از حقوق ملی برخوردار گردید. ولی زندگی مردم
آزادی خود را با زحمات بسیار. بیاری سختی که کشش تمام ملل
کم قابی سرخ نرد بدری بنگرید. و هر روز سر لشکر زد و جنگ و حریف
دکا بر مردان ایامه حاضر نشد. شب سلاح خواست [illegible]

حمله خودکشی اگر کسانی بود که در جنگ ، یعنی آنها در زیر یک چادر بسر برد.

با من تربیت مردم اسپارت بچه‌های دوازده نفری منقسم میشده و دیگری سوا

تحت دو راه تنبیه ازو نگرانیکه قتله" در آب اورا گرفته بود. بعضی از صاحب

منصبان قشون آلمان قبل از جنگ 1914 یعنی روسیه سوسیال شده.

هرکس حق امتیاز و سلطنت داشت در سر غذای مشترک حاضر بود هر چه دلش

نگوید ... آنهایی که از قشون آتن منصب و جاه غالب بوده بودند چنین

اسپارت برگشته سیر گرد از غذا اگر لذا باهم خود را از غذای مشترک

طلبیده ولی مقصودش انجام گرفت و چنین از قرار معلوم قرار است و اصرار

که فردای آن روز محکوم بر پرداخت جریمه گردید.

خوراکی که مردم اسپارت زیاد مصرف مینمودند آبگوشت سیاه بود

~~[illegible]~~ (آرتاکسرکسس)
سنگ نبشته که از اکباتان پیدا (۱) شده
در آن گفته آگورست سیاه بکند ولی جنگ آناهیتا و تیشتر بسیار در زاگرس
آن دو [illegible] آتش ... گفت: هشدار! قدرت [illegible] آگورست باشد
در آب [illegible] آتش نبود.

از این رو مردم پارس شجاعت وجود داری و [illegible]
در راه وطن [illegible] جنگ [illegible] و [illegible] نیز
[illegible] با جانبازی جنگ [illegible] و [illegible]
[illegible] اکنون [illegible] معروف شده است.
[illegible] از این [illegible] یادگار [illegible]
ایران [illegible] پادشاه پارس [illegible] که [illegible]
تسلیم کنی. [illegible]

پرده‌ای تصویر چند اسپارتی کشیده بود که یک چند نفر آتنی کشته شده اند

شخصی به آن نظر انداخته گفت « این مردم آتنی بسیار شجاعت بخرج داده اند »

یک نفر اسپارتی جواب داد: « آری . روی پرده »

فیلیپ مقدونی در وقتیکه وارد خاک اسپارت شد فرمان داد از مردم

آن بپرسند که آیا مایلید من در شهر شما مانند دوست قدم گذارم یا چون دشمن.

اهالی اسپارت جواب دادند: « نه اینسان و نه آنسان ».

(...گی زنان)

سختی تربیت دختران جوان نزدیک بسختی پسرها و در پاره ای بیش از

تربیت پسران کمتر نبود . همپای پسران مشق میکردند و در مسابقه های

مخصوص بهم سبقت میجستند . قبائی کوتاه می‌پوشیدند که تا زانو بیشتر نمیرسید

در حرکات دست و پاشان بجای شرم نبود . این طرز لباس

در نظر سایر مردم یونان که دختران را در خانه نگاه میداشتند بی‌حیائی شمرده میشد

ولی زنان اسپارت در بردباری کمتر از مردان نبودند و در نظر ایشان محبت بیش
همه از عشق به وطن قرار داشت.
پلوتارک که حکایات فراوانی از بردباری زنان اسپارت جمع آورده چنین گوید:
مادری شنید که پسرش پشت به دشمن کرده و گریخته است به او نوشت
مضمون نامه این بود: شایعهٔ ناگواری دربارهٔ تو منتشر شده. یا باید
خودت را از آلودگی آن پاک کنی یا عمر خودت را به پایان آوری.
یک زن اسپارتی که پنج فرزندش در جنگ بودند دم دروازهٔ شهر
ایستاده با حوصلگی منتظر خاتمهٔ جنگ بود از گذرندگان
خبر جنگ را پرسید. او گفت فرزندانت جان سپرده‌اند
مادر جواب داد من این را نپرسیدم. کار جنگ به کجا کشیده است
و چون شنید که اسپارت پیش برده گفت بسیار خوب. اکنون هم
مرگ فرزندانم را تلقی بشرف می‌کنم.

جوانان اسپارتی ها در گفت و شنید بس کوتاه است . و در جواب دادن هرچه

مختصرتر بود .

اسپارت که شهر سربازان بود برخلاف لطائف ادبی را پیشه . مردم اسپارت که بالطبع

عادت داشتند در ایام صلح نیز مانند جنگ در برابر نظم و نسق زانو

زمین میزدند . از این رو حکومت ایشان با حکومت دیگر ملل یونان

بسیار متفاوت بود .

از ازمنه قدیمه دو پادشاه در اسپارت فرمانروائی داشتند که از اعقاب

هراکلس بنی هرکلس بودند از قوم دوریس مرا پیشه . لطف تعدد اقران که

مردم اسپارت سلاطین آنها را تحریم در هیچ وقت اصول

سلطنت ارثی را بهم نخوردند . سلاطین در مراسم و تشریفات مذهبی

ریاست داشته و فرمان سپاهیان میدادند ولی سایر اختیارات

سلطنت از ایشان گرفته بودند

در زمان امیر علی در دوره سیزده و بعضی بود.

مجلس ... [illegible]

سیزده و از پایان پیروزی که پس از سقوط جمال داشته انتخاب شده و ...

[illegible] ۱۳۸ ... این مجلس اسارت سالار اراده میکرد و فاز زن

نگذاشت و تکلیف جنگ و صلح سوسیالیستی را معین نمود.

سفارتی مدت کمالی منصرف شده و حق تعیین هرکس سوار شاه و

ادبیات اسمعیل [illegible] افراد مردم داشته. هرکس سوء استفاده نماید که به مجلس

و اختیار آنرا نگرفته و بجز به نمایندگان مردم ... و تصمیم او به جا نگهداشته

تقاضای مرزی در کشور محروم کرد نفر اسارت اسلامی ملت انگلیس

اساس رفع بزرگ سرور ترجیح قرار دادند. ساده فرمان قانون

داشت و هنگام جنگ هم نقش اعمال او سلطنت را تحمل نمود

پرونده اسارتی که تحت سیاسی ... اشتراک قرار ... گرفت

محلی سلامی یافت که بنیه مراه سقه نگردید. مردم اسپارت اولیای
امور جمهور را علناً انتخاب کرده بمیل رای میدادند. در واقع عمل بدوی
اسپارت وضع حکومت ممتازه اداره میشد زیرا کلیه تصمیمات بالنتیجه
ای که جلو بود که از خانواده های معتبر تشکیل میشد بنفع عامه مردم تقریباً
درین موضوع هیچ اثری نداشت.

سرنوشت اسپارت عصرها از قرون است که از حیث تمدن و تجدد (ادبیات اسپارت)
و انتظام در یونان رتبه اول را دارا بود. نظامات و آداب
و رسومی که شرح آن گذشت به مردم سلحشور جنگجوی اسپارت ادبی
کمک و موجب این تفوق گردیده بود.
اسپارت پایه نظام عالی داشت که هرگز برکنار ریشه خود.
که سر و صورت سلامی و ریشه بر بر کننده داشته با تاریخ مقصود و

سپس چون هیچ قدرت کوبنده‌ای نرسیده باشند. بهم متعرض شدن اسپارت
شنیدیم که تا ده و نیزه‌های بلند بوده و گرازی که این سنگین تجهیز میشد
هد پلیت نام داشته (1). سربازان اسپارت زره‌ی خود بسته دسته دسته شد
بهم می‌چسبیده و وارد شدند تا ده ردیف می‌ساختند. دست نگار
خشک شده نگرانیکه نری قربان کشته و از [معاینه و اصلاح آن انتقال دهند]. ازان
نیک بسته دلش می‌آموخته وسعی داشته که صفوفشان بهم فشرده و
مرتب باشد. تفاوت در برابر حمله‌ای قدرت عظیم استقلال داشت.
مردم اسپارت که صاحب اختیار لاکونی بوده سعی کرده‌اند که خاک همگان
خود نزدیکی همه ارند ولی حکمرانی در آن حدود جنگهای دیگری بود
چون تریاد فرمانروائی داشته جنگهائی در گرفت که از
سال ۸ تا ۶ طول کشید و شکست تیزی آن جنگهای مسینیائی

قدرت اسپارت

(1) - Hoplite

از تاریخ این جنگها کمی چیزی مانده است و مانند جنگهای تروا موضوع افسانه های
زیادی گردیده بیشتر آب و رنگ داده اند. در یکی از لشگرکشیهای آریستومنس
مسنی ها با سپاه که در برابر مردم اسپارت قد علم کرده بود و بسیار شجاع و دلیر بود
شکست خورد آریستومنس مردی که با قشون اسپارت گرفتار آمد و از چنین [illegible]
به پرتگاهی افکنده شد ولی از همه دام رها شد و سالم رفت و روباه
او را به کنام خود کشید. آریستومنس از آنجا با نقبی راه گریخت.
خانه نقش [illegible] اسپارت در [illegible] که اکنون به یادگار گذاشته [illegible] گردیده به [illegible] اضافه
ولی از مردم آتن رئیس خواست. آتن بجای کمک اسپارت
معلمی لنگ سالخورده به نام تیرته (1) به آنجا فرستاد ولی تیرته
نظر به طبع شعر خود اشعار حماسی برای سپاهیان ساخت. مردم اسپارت سراسر
غیرت آمده فتح [illegible] آنان [illegible]

(1)– Tyrtée

از منظومات تیرته قطعاتی چند باقیمانده است از آن جمله:

«دلیری که در راه وطن می‌جنگد بهتر آنست که در صف اول قرار گیرد

از همه بدبخت‌تر کسی است که از وطن و مزارع حاصلخیز خود بگریزد و دربدر

رهنورد با مادر عزیز و پدر پیر و فرزندان کوچک خود و بالین و دیگران

سرگردد...

با جرأت تمام برای این خاک می‌جنگیم و در راه فرزندان خود

جان بسپاریم. در فکر حیات خود نیستیم. ای جوانان دست به

دست هم داده بجنگید و فکر خجلت فرار از جنگ را نکنید...

جنگیان پیر را که دیگر از قوت حرکت افتاده‌اند ترک مگوئید

پیرمردی که جلوی چشم جوانان با سر و روی سفید در صف اول

افتاده اگر بالین خاک و خون فشانده ادای آن جان بدهد

شرمساری است. باید با عزمی جزم بجنگید و قدم تا به پایان گذارد.»

یعنی در اواخر قرن (۷) که هنوز سطح وسیع دشت و مردم آن حال الیگارشی

اسپارت را تهیه کردند. مردم اسپارت برای آزادی نیز جانی

آمدند و که قسمتی از خاک ایشان را متصرف آورده و هم اعقاب

اقوام دوریزیر را مجبور بودند که با ایشان دست اتحاد دهند.

در سده ششم اسپارت مقتدرترین ملل در یونان بود و لشکرش با کمالی

رسید که پادشاهی از خارجه مانند کرزوس اتحاد با او را مشتاق گردید.

فصل دوازدهم

آتن - اصلاحات سولن (۱) و کلیستن (۲)

برخلاف اسپارت اهمیت آتن کمتر از نظامی گری و پیشه وری

و در امور دولتی و ذوق ادبی و هنرمندی و حکمت علما شهرت داشت

(۱) - Solon (۲) - Clisthene

حکومت عامه در آتن برقرار شد با فقدان بسیار . زمام اداره

این عده که از سیاستمداران درست با پایان رسید و سپس بعهده دسته‌ای از

~~نجبا~~ نجیب‌زادگان .

در اواخر مائه ششم پس از اصلاحات سولون و طغیان پیزیسترات (۱)

کلیستن وضع حکومتی آتن عاقل کرد متکی باصول آزادی و مساوات

آتن و اسپارت

تاریخ آتن از هر حیث با اسپارت مخالف بود . آنکه از حقوق

اجتماعی بهره داشت در اسپارت فقط سربازی را میپرداخت

و هر روز در فن جنگ کار میکرد و در دوره بسته ولی در آتن

لغترن آزادی سیاسی و بیرا خواه تجارت و نیروی دریائی گردید

اسپارت در جنگ [illegible]

(۱) - Pisistrate

تا آتن در دریا تعصیب تام داشت که در حالت نبرد بحری با سپر بود

اسپارت که در حفظ آداب و قوانین کهنه اصرار داشت تا آنجا که

حکومت سی تار را ساخت تا در آتن که روش خود را تغییر داد وضع

دوره حکومت برگشت و شکل دوره ایکه عامه صاحب اختیار آن بود .

طبیعت آتیک سالکه سواد اعظمش آتن نام است - طوری ساخته بود

که ممکنت بود اگر آن دو دریا نورد آن باشد . بجای اقتصاد ارزی دریا

آتیک شبه جزیره ایست سه گوش و تکه شمالی که از طرف

سر بهم آورده ؛ مرکز زبان بحر مجمع الجزایر متقدم بود و

گرفته استقبال جزایر سیکلاد و هیتا و دماغه سونیون(۱) که

منتهی الیه آتیکست در بحر دم راه با دریای کریت و دریای

و تراکی سرحد ما است .

---

(1) - Sounion

خاک آتیک چندان رونقی ندارد . طرزش سخت و سنگی و جهاتی وعر
به چند جا میرسد . به جهت سطحش ، هیچیک از کوهستانهایش ایدست
دارند (آلتتائی ایالت مین) برابری نمیکند . این خاک که
آتیکا ، با آنکه کوهستانی است قطعه قطعه جلگه ای کوچک دارد که در با
با ز مردی اسم جلگه ، ماراتن(۱) و الوزیس(۲) و آتن . در این جلگه ها کشت
و زرع می پرداختند . جو بیش از گندم عمل می آید ولی در هر حال مقدار
آن با چیزی بود که جمعیت ناحیه تغذیه بکند مجبور کمی از غله
با خارج بستند از راه دریا آورده میشد و همین احتیاج ایالات
به بحر پیمایی گواراست . مهمتر درختان سرسبز زیتون که
ثروت اصلی آتیک گردید لطمی یافت . در کوه ها نیز کهنه
گذران لباس بیش و کم چیزی هست یا قابل بنای از

(۱) ~~Marathon~~ Marathon (۲) - Eleusis

بهیمت(۱) عسل ناب و در ... از پانتلیک(۲) سنگ مرمر و از لوریون(۳) نقره

آتیک از راه‌هائی که گذرگاه اقوام مختلفه بود بر کنار بود. و از این لحاظ احتمال دارد که قوم دوری دستی بر آنجا نیافته باشند. مردم آتن بخود می‌بالیدند که از نژادی پاک و خالص‌اند و همیشه آتیک مسکن ایشان بوده است. ولی حقیقت امر آنکه مخلوطی از عناصر مختلف بوده‌اند زیرا بسیاری از فراریان هم بآنجا آمده و در آن اقامت افکنده‌اند و با بومیان آن خطه مخلوط شده‌اند. از دریا نیز مردانی آمده در آنجا قرار گرفته‌اند لکن در این خطه و آتیک عنصر اصلی نژادی که با مردم ایونی سواحل آسیای صغیر قرابت داشته‌اند هیچوقت بهم نخورد. آتن ... از قوم ایونی دانسته و شاید همین اختلاف نژاد است که در مردم آتن ...

(۱) Hymette (۲) Pentélique (۳) Laurion

آتن قدم بقدم راه [illegible] ساخته است که تا حدوده‌ای ادیب هم بود

تاریخ آتن از سایر بلاد یونان روشنتر است و بخوبی نشان میدهد که

حکومت بچه کیفیت از پادشاه باعاظم بلد رسید و از ایشان

بعموم اهالی منتقل گردید.

وضع حکومت عامه بتدریج مستقر شده و دوره‌ای طولانی داشته که

چهار قسمت متمایز در آن دیده میشود.

در دوره اول آتیک سلطنتی اداره میکرده و مردم را

اشراف‌زادگان و اعضای خاندانهای قدیم دور و حول [illegible]

در قرن هشتم اشراف‌زادگان اختیارات پادشاه را بدست

گرفته و خود اختیاردار بلد گردیدند ولی تجار و متمولین

هم که از زندگی خود راضی نبودند با ایشان [illegible]

ماده ۷ و ۸ بخش دیگر گذشت ولی اصلاحات سولون (۵۹۴) و
طغیان پیزیسترات (۵۲۷-۵۶۰) که در طول آن مردم پیش آمد
حال ملت رو به بهبودی رفت.
در اواخر ماه ششم دوره طغیان خاتمه پذیرفت (۵۱۰) و با
اصلاحات کلیستن (۵۰۷) دوره آزادی شروع شد که
حدود دو نیمک آن حکومت عامه آتن [illegible]
~~[illegible]~~ آتن [illegible]
در این مدت جنگ‌های طایفه بزرگ [illegible] از هر دو در
دوام [illegible] که [illegible] منتهی شد. [illegible] طایفه هم
مایل بود هم تا حدی هم از شروع جنگ. خلاصه آنکه
آتن در آن زمان [illegible] ادارات [illegible]

حکومت دریایی با کلیه اقوام مجاور بوده است. در حال آتیک به

ده شهر و یک حکومت درآمده آتن شهر بزرگ خود شد. چنانکه

کرسی حال آتن شد باقتضای موقع وی بود زیرا نزدیک دریا و روی

تپه کوچک سنگ بریده ، اکروپل که تقریبا صد ذرع ارتفاع دارد قرار گرفته

و قلعه طبیعی مستحکمی بود که بر جلگه آتیک یعنی جلگه سفیز (۱)

مشرف میشد. گویند تزه اولین پادشاه آتن بوده که

اقتدار خود را در تمام آتیک بسط داده است.

حکومت سلطنتی

چون تمام آتیک مبدل به یک حکومت گردید سلطانی در آتن

نشست که دارای قدرت بود. در ابتدا سمت روحانی ریاست داشت و

بکمک مجلسی که مرکب بود از رؤسای طوایف بزرگ منقسم بسیستم

مملکت را اداره میکرد.

(۱)- Céphise

Acropolis — تپه ارگ شهر

حکومت سلطنتی چندی است در آتن دوام کرد ولی بر روز شاه آتن

میان سلاطین و رؤسای طوایف دیگر رفته رفته رو بضعف نهاده

تا آنکه اقتدارات سلطنت بیکبار [illegible] از پادشاه

سلب گردید و از [illegible] سال قبل از میلاد مسیح دیگر در آتیک

سلطنت ارثی وجود نداشت.

[illegible] از آن پس اداره امور جمهوری بعهده ۹ نفر والی قرار گرفت که سالیانه

سر کار بودند. هر یک از ولاة که اختیاراتش بسر میرسید به

آرئوپاژ(۱) که مجلس و محکمه عالی بود وارد میشد. ولاة

از میان ~~[illegible]~~ زادگان که عنوان خانواده قدیم بودند

انتخاب میشدند. [illegible] بزرگان [illegible] نام [illegible]

---

(۱) Aréopage

داشته و می صاحب اراضی بوده زیرا خود اعظم املاک از آن ایشان بود .
این حکومت ملت سولکه از زارع و کارگر تشکیل یافته سخت در فشار ریکیه دارایشت
چنانچه افراد ملت اغلب برای معاش پیشه خوشه‌چینی بوده و ناچار
از ملاکین سرمایه نقدی یا جنس قرض میگرفتند و چون از ادای دین
عاجز میشدند برسم آن روز در سلک طبقه رعیت (بنده) درمی آمدند
اغنیا فقرا را مغلوب خود میکردند و تا پای ترکیب کارخانه بفروشند
این وضع مردم سولی نهایت ناراضی بود . عده‌ئی برای چنین در آن
صنعت و تجارت خود را در رونق گرفته و تا درجه‌ئی نیز قرار از
حکومت اعتنا آزادگان بزرگ زاده بکر عشق‌ها تحت
مرقوم میرفت . در سال ۶۲۴ قبل سلا این حق مسلم آ...

کردن به هیچ حکمی بر طبق عادات قدیمه احکام علیه جنایتکارانی که پیشتر حکم قراردادی
سال که گشت مصنوعی خود را به نام مستقل و خراب نمی‌کرد. لذا یکی از ولاة دراکُن [11]
نام را مأمور گردید که مجموعهٔ قوانینی ترتیب دهد. بعدها این قوانین به نظر به
اندازه‌ای سخت آمد و دلیلی جهت امروز نیز کلمهٔ «دراکُنی»
به معنی سخت، استعمال می‌شود

سولون

قساوت آن با وجدان قانون دوام یافت تا عاقبت اندر
~~[illegible]~~ زارعان و هیچ عامهٔ مردم رضا دادند که اریستوکرات‌ها (آریستوکرات)
ملت و انجام اصلاحات ضروری سولون دانشمندترین مردم
آن شهر که سولون نام داشت گذارند و پس از چندی سرگشته باید
گذارد که قوانین اولیهٔ سولون مراعات نماید (۵۹۴)

11- Dracon

لذیذ جا حیران داشت که مردان سواحل دریا چون در جهنم میشدند . مردان خو
از [illegible] زادگان بودند حتی از لذتی نداشت و جا به گنجینه سلطـ
از دادن آن تا برتر پیشه کردند . مردان شاعر بسیار که در
دانشمندان آسیا آشنائی داشت . زنها مردی دارا و محبت و هوش دقت
موجبه دو مرد آن زنانی ترشکار بخرج داده در جستجو که با مردم جنگاور
که خبر با بالا امنیت سوی گرفت . مردان طبع شعر نیز داشت و این
خصوصیه [illegible] اوپیا فرهو ز برای مردم ایران شاعر بود تحت الهام
خداوندان بسیار بستند .
مردان جنگ با عاشق آمرا جز دولاه اشار رسید بدست جلاد آرزو
وقتی که خان و دیگرا با همه لطف رفتار کند و همین خیالهای ایران بود
کال تا دل نگاه دارد و خلاف این نکته سالار طی آنها که ارزش جهانی میگویند

ددان جانور وحشی که پیمودم راه خویش را آموزم و قاطعی گرفته ام که
اخیار و اشرار را یک چشم ببیند و هر یک سوی آن بینم که حق و حقیقت
[illegible]
~~[illegible]~~
حکم میکنید. ~~عزیزان اگر من [illegible]~~
~~[illegible]~~ نباشم زیرا اگر نمیخواهم کاری کنم که سینه فاطر
دشمنان [illegible] باشد یا آرزوی طرف مقابل شود آورد ملک بسیاری
از آنها بچه های خود را از دست میداد. از این رو من آنچه را که داشتم
بعد آمدم و چون گرگی که میان یک گله سگ گیر کرده باشد
سمت و آن سمت پرت شده ام.
و هم بدان بگوید: « من در میان انسان ایستاده ام و بر هر طرف سوی دریا
سر محکمی قرار داده ام و محکم ایستاده ام که هیچ یک از آنها نزدیک [illegible]
نشود.

اصلاحات سوران ۱۲

اصلاحات سوران متعدد و گوناگون و انجام آن [illegible] بر دوش
و حکومت ملت و امور [illegible] بود . سوران خود را [illegible]
که بار را از دوش عامه مردم [illegible] بردارد لذا [illegible]
ملت حق نهاده بر دوش گذشته [illegible] خط [illegible]
هر یک را [illegible] که دراز [illegible] طبقه رسید و [illegible] آزادی داد
ولی حق سوار طبقات [illegible] نمود که هر زن [illegible] مملوک خود [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از فقر و فاقه رهایی
صناعت [illegible] کرد و تا زمانی گذشت که بموجب آن
[illegible] صناعت مجبور بود [illegible] اطفال خود را بپرورند .
حکومت ملت از [illegible] تغییر کرد [illegible] که سوران مردم
آن سوار از روی [illegible] زمین که داشته [illegible] طبقه [illegible] نمود

ولاة از میان داوطلبان طبقه‌ی اول برگزیده میشدند . مجمع آراء از مردم
مجلس چهار صد نفره تشکیل داد که اعضای آن از میان مردم سه طبقه اول آن
نخبه میگردید . این مجمع تمام منصبهای دولتی را که بعدها در محضر عامه
تحت بحث در آید حلاجی میکرد . تمام مردمی که از حقوق اجتماعی
بهره ور بودند در محضر عامه شرکت میکردند . بدین
این ترتیب سولون اختیارات حکومت را نه از روی اصل زادگی
بلکه از روی تمول قسمت کرد و دیگر تمول نیز تنها بلکه روی قیمت محصول
سولون محاکم سابق را از قبیل آریوپاژ بدست نزد همه احیا
منحیات بسته قضا محضر ... باشد . محاکم عمومی را دائر
که اعضای آن بوسیله قرعه از میان تمام مردمی انتخاب میشدند که از حقوق
اجتماعی بهره ور بودند

(تراژدی)

قول خوردن ملت‌های جهان سوم مشکل است. بطوری که اگر از خودش آمد
عدم وام بگیرند نابرابری اقتصادی زادگاه جنگ بین‌المللی سرلوحه نظر گرفته
نگرفته سرلوحه حقیقی رفته دل ملت‌ها سرلوحه را به سوی ...
رجوع مجدد بود. با اینکه سرلوحه از آن خارج شد و چنین
سال ما فرصت پرداخت از کار باکت هر دو ده اجتماعی ...
بزرگ کرد و مدتها طول کشید. عاقبت بزرگ تراژدی که ...
عوام الناس در طبقات عزیز و عزیزتر قدرت سیاست گرفت (۵۶۰)
بزرگ تراژدی هلاکت سبب تحول در دوره منحط ... که جلال ...
و هم سبب تمدن روی کره زمین از حقوق مردم بخش و ... ادیان
از راه حدود و سنن قبول عام یافته و ... بی‌اندازه ... طلب ... در

هرودوت در باب شخصی که اول‌ها زرد تا قدرت سوریه آورد حلق
می‌نویسد: بزرگترات بخود و با ترهای خویش جنبه زخمی زد و با اراده
همه آن [illegible] آمد که بکرات از جنگ دشمنانی که قصد او کرده بودند
گریخته است. آنروقت [illegible] آن [illegible] که مستحفظین که به [illegible]
[illegible] در [illegible] و [illegible] مشهور شده‌اند. [illegible] آن
[illegible] خواندند [illegible] سواران خواهش [illegible]
بزرگترات [illegible] گرزهای چوبی [illegible] از افتخار
آگورا گرفته، درباره آن [illegible]. بزرگترات است
[illegible] جا [illegible] قوانین [illegible] عوض کرد. [illegible]
[illegible]

در آن جزیره بسیاری از عده زنان را طبقه‌ٔ اداره می‌نمودند. دهقانان یکی

اطلاق می‌شد که اختیارات طبقه روحانیت گرفته و عادت [illegible]

معراوری که با [illegible] زارعان دارای پشتیبانی [illegible] بسته‌ای

سفاک.

پزیستراتیس [illegible] نام ابتدای روحانیت گرفت. بعد به اعتدال رفتار کرد

اصلاحات زیادی را منظور داشت و [illegible] تقسیم خاطر ایشان

میداد [illegible] و [illegible] حال زمام [illegible]

زارعان کمک کرده و به آنها قرض میداد تا عرض زمین‌ها در مورد

[illegible] که [illegible] دریایی آتن را از قبیل جزیره‌ٔ

ناکزوس (۱) و [illegible] (واقع در [illegible] (۲)) را متصرف آورد

تا بر رونق تجارت بحری آتن بیفزاید.

(1). Naxos (2). Sicile

یک سلسله راه و مجرای آب و یک چشمهٔ بزرگ آب‌نما ساخت. به دستور او
آتن با بناهای زیبا و مجسمه‌های شکیل سنگ ازلی آرایش کرد.
جشنهای آتنه و دیونیزوس رونق بیشتر گرفت. تا آنجا که در عهد او گروهی
با یاران برای جمع آوری و به جهت ضبط متن اشعار هومر که تا
آن وقت خوانندگان سینه به سینه نقل میکردند گماشت و آن سلسله
مسابقه‌های [illegible] آنان و نیز دوران گردانید [illegible] آوازه بر پا داشت و درست
و ظاهرش از آن سبب [illegible] و [illegible] فضیحه.
آغاز طغیان با این همه در میان مردم آتن و به خاصه از اشرافزادگان کسانی بودند
که بر فقدان آزادی تأسف میخوردند و وارد گفتگوی [illegible] طغیان شد
سخت بسته. این مستبد حکیم پیزیستراتوس مرد (۵۲۷) و
پسرانش هیپیاس و هیپارک جانشین او گردیدند [illegible] آمد.

دو جوان موسوم به هارمودیوس[11] و آریستوگیتون[12] که در صدد برآمدند
همراهی شوکشته در جشن جشنها کار هیپارک را با خنجر ساختند ولی
پیش از آنکه به هیپیاس برسند دستگیر شده و به قتل رسیدند. هیپیاس
از این واقعه بخشم آمده بسیاری از نجبازادگان را از آتن راند[13] (۵۱۴)
در این موقع تبعید شدگان بر ضد هیپیاس با اسپارت متحد شدند زیرا
آن شهر سیاست حکومت خویش را طبقهٔ اشراف استوار همه جا
نیکخواه نجبازادگان بود و از این گذشته، حیثیت آتن نیز
رشک میبرد. سپاهیان اسپارت به آتیک لشکر کشیدند. هیپیاس
در آکروپل محصور شده و مدتها مقاومت کرد. اما روزی که
فرزندان خود را در خفا بیرون فرستاد دشمن بر آنها دست یافته
به هیپیاس خبر داد که رهائی ایشان منوط به آن خواهد بود که
او پنج روزه خاک آتیک را ترک گوید. هیپیاس رضا داد
و به دربار داریوش پادشاه ایران ملتجی گردید.

11- Harmodios 12- Aristogiton

در میان گلهایی که از آن ها [illegible] جنگلی از انبوه تر — کلیستن

و جاری تر کلیستن (از خانواده آلکمئونیه بود) و آلکمئونیه

از قدیمی ترین و [illegible] ترین طوایف آتن بشمار میشد.

اسپفنه زاران از کلیستن واهمه داشتند که مبادا بصدور

طبقه ای نبود. کلیستن که مردی جسور بود و با همه [illegible]

حتی این بجانب عامه رو گرفت و از عموم قوم [illegible] گردید

حتی با این طبقه سرنگون شد [illegible] آن آمد که آنان

دسته اسپفنه زاران پیش برده و ترتیب سیاسی نوینی [illegible]

دسته هست جداگانه [illegible] تازه برقرار خواهد کرد برای

کشمکش سخت [illegible] دسته [illegible] و اختیار در کف کلیستن

قرار گرفت. کلیستن در اوضاع آتن از صدور

آنان [illegible] آورد

Alcméonide ۲۱۰

۲۴ اصلاح کلیستن

تا امروز خانواده‌ی اسقف‌زاده قدیم کجا عشیره
ممتاز و مشخص هستند. کلیستن سوء غرض اصلی آن بود
که [illegible] میان مردم برقرار کند و [illegible] از
حقوق اجتماعی [illegible] خواه اسقف‌زاده و خواه غیر آن
[illegible] آتیک را [illegible] ناحیه قسمت کرد
تمام [illegible] اسقف‌زاده و چه غیر آن مجدد [illegible]
که اسم ناحیه‌ای [illegible] دارد [illegible] جمع [illegible]
هر ناحیه [illegible] عشیره قسمت [illegible] عشایر تازه [illegible]
تفاوت [illegible] مردم [illegible] گردید
و از این [illegible] از اسقف‌زاده و عشیره عالی [illegible] گردید
[illegible]

در تغییر وضع حکومت نظر آن بود که از قدرت [illegible] بکاهد. کلیستن مجلس
چهارصد نفره سولون داشت و قرار داد که هر یک از عشایر ده گانه
پنجاه نفر به سمت نمایندگی بفرستند و از مجموع [illegible] مجلس پانصد نفره تشکیل شد.
ریاست حاکم و [illegible] مانند سابق بعهده ولاة ده گانه
ده نفر [illegible] تازه [illegible] قشون که [illegible] از
جانب ملت انتخاب میگردیدند. این ده نفر در ابتدا ریاست
قشون را داشتند ولی طولی نکشید که حکومت سیاست را هم جزو
ولاة نشستند
ضمناً کلیستن ترتیب استراسیسم را برقرار داشت و با حضور اهالی
ملت هر وقت صندوق آراء در محضر عموم رأی میدادند که کسی را از افراد
ذی حقوق مدت ده سال از آتن بیرون برود. این تبعید جنبه اتهامی
داشت و فقط تدبیری بود تا [illegible] که نفوذ زیاد بهم رسانیده
راه احتراز بسته آید. استراسیسم وسیله جلوگیری از طغیان و
حفظ و انتظام بود.

ostracisme

وطن پرستی

حتی بود که گلدستن از پیش برداشته تاج ممالک. اگر کسی
بود که از حقوق اجتماعی همه افراد ملت راضی گردد وطن پرست
بود بی پایانی دارد. مدتی گلدستن شاه ده حکومت عالیه
بود در آن زمان که تمام امور راه مملکت و باغ
اصلاحات مردم آن بود در وطن پرستی استوار ساخت. اهالی
حق دهد که با یکدیگر پیش ایستادگی و در حق امور ملک
شرکت دارند به عهده خود دل بسته و چون جنگ پیش آید
رعیت و رعایا هم اتفاقات بجنگ برخیزند. هانطور در
عهد گلدستن بر مردم هر جنس غلبه کرده و وقتی از خود بر آید
او به مصرف اصلاح و در خلال جنگهای بزرگ
که چند سال بعد پیش آمد در میان اقوام دنیا عالیترین
و عالیترین مقامات نصیب ایشان گردید. —

فصل شانزدهم

جنگهای مدی

اقوام یونانی بر ضد ایرانیان

شاهنشاه ایران که الکساندر مملکتی وسیع در دنبال تسخیر یونان بود اما مردم یونان با وجود قلت عده زیر بار شاهنشاه نرفته با سپاهیان او در ماراتن (۴۹۰) و سالامین (۴۸۰) و پلاته (۴۷۹) حملات مهاجم ایرانیان را گرفته و پس از چندی نیز ایرانیان را از بحر اژه راندند

—

جنگهای مدی مجاری است اطلاق میشود که مردم یونان در خلال نیمه اول از قرن پنجم قبل از میلاد با سپاهیان ایران [illegible] بر سر کرده اند (۴۹۹-۴۴۹)

از هنگام بود که اصلاح ... بخوبی شاهنشاه ایران دروازه‌های تازه
در برابر بود ملل دریایی یونانی آسیا گشوده بود.
پیش گفته شد که کوروش کرانه‌های بزرگ آسیای صغیر و لیدیا
که دارای شهرها و بنادر یونانی ساحل آسیای صغیر بود [illegible]
ایرانیان که تمام ملل شرق را به تسلط ساختند از آن یونانیان دل خوش
نداشتند و این بود که همیشه می‌گفتند زیرا مردم یونان
غالب اوقات را به تجارت و ... را می‌گذرانند. کوروش
می‌گفت: من از این مردمی که در وسط شهر خود میدانی دارند
و در آنجا گرد آمده با یکدیگر به دروغ گفتن می‌پردازند ابداً
هراسی ندارم. ... ساحل دارد که تمام تجارت
انداخته ... [illegible]

خرج هیپیاس طاغی سابق آتن هم از سو تحریک میکرد و اصرار داشت که بدستیاری ایرانیان بار دیگر بشهر خود مستقر گردد.

باری در ۴۹۹ پیش از میلاد شهرهای ایونی در آسیای صغیر بر ضد ایرانیان قیام کردند و سرکرده‌های ایونی نیز با خواهش کمک نمودند. در رو اهالی آتن بکمک مردم ایونی کشتی فرستادند و همه با هم بجنگ سارد (۱) شدند که مقر ساتراپ ایران بود. گرفته آتش زدند. لکن از آنجا که کمک آتن بیش از این نرسید مردم ایونی نتوانستند از خود دفاع کنند و مغلوب گردیدند. ایرانیان ملطیه را گرفته خراب نمودند. آنگاه حمله به سارد را تلافی کرده باشند. (۴۹۳)

داریوش که میخواست هرچه زودتر انتقام خود را از آتن بگیرد اردوئی بر ضد آن مملکت ترتیب داد و بفرماندهی [illegible]

(۱) Sardes

(حروف) ۲۱

مردم آتن وحشت‌زده بودند که چگونه جرأت کردند که حمله بملک کسی بکنند

که شاهنشاه نام داشت و مالک بالاستقلال مملکتی وسیع بود و چگونه شد

که با این عده ضعیف مانع فتح سالار آنها گردیدند ؟

برای درک این نکات باید تشویق و تحقیر و سرائر حروف

را سنجید.

شاهنشاه ایران تمام افواج بسیاری گرد آورده بجنگ قشون

مختصر یونان فرستاد ولی این افواج که از خطه‌های

مختلف مملکت مانند ایران و هندوستان و آسور و قفقاز

و مصر و عربستان و غیره تشکیل شده بود نه زبان یکدیگر را می‌فهمیدند

و نه عادت داشتند که با یکدیگر جنگ کنند و با انسجام از جای

دست [به نظم و ترتیب] دیگر فرمان ببرند . این گرفت ...

اسباب اشکال تدارک آذوقه قشون نیز مزید بر سبب ضعف و شکست گردید .

سلاح بیشتر سربازان ایرانی که از عهد نادر بود از دور خوب

میجنگیدند با تفنگی که دشمن را از زیر تیر گرفته شکسته و یا دور نـ

ولی چون سرباز جوانی و نیزه‌ای کوتاه داشتند در جنگ تن به تن

چون نقشه نداشتند مقاومت نمینمودند ولی قشون روسیان که مخصوصاً

مرکب از پیاده نظام بود و جنگ تن به تن و شمشیر و نیزه بلند داشت

و تعلیم افواج اسارتی الصرف بهم خورده پیش رفت و با

حرارت بر سر دشمن آمده یا دور .

خبر ورود اعظم قشون شاهزاده ایلچی عباس میرزا که تقریباً چهل هزار

داشتند و ملوای مالک الرقاب جنگ مینمود که از او هم داشتند

و اعضاء نیز او در دشمن همیشه داشتند چه بسا مشورت ...

اما مردم یونان بخصوص که همیشه در تقاضای قشون ایشان استعانت نجویند؟

چونکه مردمانی آزاد بودند و بعلاوه آتشی نه وطن خواهانه در وطن و آزادی

خود جنگ میکردند. بالاخره با عزمی جزم روانه میدان شده سخت

میجنگیدند و از جان خود در راه نجات میهن گذشته

جنگهای مدی

جنگهای مدی سه قسمت است چهارده ۱۵ سال طول کشید. در دوره

اول ایرانیان به یونان حمله آوردند. در دوره سوم اهل

یونان با ایرانیان حمله آوردند

دوره اول محاربه ایست فیمابین داریوش و آتن و مردم

این شهر بعد از میلتیاد (۱) در ماراتن با قشون ایشان

مصاف دادند و آنها را وادار به ترک میدان نمودند (۴۹۰)

(1) Miltiade

دورهٔ دوم جنگ است که یونان خشایارشا و اقوامش را درهم شکست.

اقوام یونان که اسپارت سر برایشان برداشته بودند بکمک

تمستوکلس آتنی در سالامین (دریا) و پلاته (خشکی)

سردار ایرانی غلبه کردند (۴۸۰)

دورهٔ سوم جنگ است که مردم آتن همراه دسته‌ای از یونانیان

سواحل آسیای صغیر را از دریای اژه برانند. آریستید اتحادیه دلس

را بنا کرد (۴۷۸) و سیمون[1] در نتیجهٔ فتوحات خود

آتن را سرور شهرها و شرکت اتحادیه مزبور امپراطوری نمود.

معاهدهٔ صلح کالیاس[2] (۴۴۸) جنگهای ایران و یونان را خاتمه بخشید

(1)- Cimon (2)- Kallias

I

۱۳ خرداد ... ماراتن . سالامین . پلاته

جنگ اول مدی

۲۴

داریوش سوگند یاد کرده بود که انتقام خود را از مردم آتن بگیرد

زیرا این مردم به دستیاری یاغیان ایرانی رفته سارد را آتش زدند

بقول هرودوت داریوش یکی از سرداران خود را گماشته بود که

حین او بر سفره و سر [illegible] سه بار بگوید : خداوندگارا

مردم آتن را فراموش مکن . انتقام [illegible]

~~[illegible]~~ وقت داریوش در سال ۴۹۰ ق م

طوق عبودیت بر گردن مردم آن شهر گذارد برا

قشونی ترتیب داده به فرماندهی سرداران خود داتیس(۱)

و آرتافرن(۲) [illegible] فرستاد

(1) Datis (2) Artapherne

هیپیاس در آتیک پیاده شد و در جلگهٔ ماراتن در [illegible] آتن [illegible]

قرار داد . مردم آتن [illegible] رسید قوای [illegible] جمع

آوردند و قاصدی به اسپارت فرستاده کمک طلبیدند . قاصد

در ظرف مدتی کمتر از چهار روز مسافت [illegible] راه بلاد اسپارت

پیمود . مردم اسپارت دعوت آتن را قبول کردند ولی چون

طبق قانون مذهبی اسپارت قبل از ~~[illegible]~~ [illegible] براه نیفتند و حرکت

را شش روز تعویق انداختند و وقتی رسیدند که کار جنگ

گذشته بود .

جنگ ماراتن

بدین ترتیب قوای آتن منحصر بقشونی شد که از حدود ده هزار [illegible]

[illegible] که وقتی بوسیله [illegible] از آتن

کمک گرفته بود و یاری کرد

قشون آنها ده نفر فرمانده داشت که هرکدام اسب زرد فرمان میراند
فرمانده آن را اقدام جنگ نمود برود ولی هیچ کدام آنها نمیرود ؟
سپهبد و سپهسالاران خود را متقاعد کرد و جنگ زد و با در سپه فرمان حمله داد
سپاه و دریا در ترکی اماده و از جنگ قشون الفی سالار یافته
مه است که ایرانیان خود در قلب سپاه نشسته و بخ حلین سالار را
و انگلیز ارز و از این رو عزم کرد که حضرت کاری را بجا خواهد
آورد لذا صف سربازها را بعد قشون الفی را آورده تا قوا
بقوت خاصی اوفتد . بعد از آن فکر که حق شمشیر درار
تیر ایرانیان گشت لفات ؟ ده فرمان داد اقدام دو دلی

سه دوره

هر وقت میگویم «ایرانیان چنین دیدند که وقتی دست به دیگر داشته

متنفر استیلا زیرا گمان ایشان این بود که ، آن قدر بیگانگان

از دیانت بوده و قرن سوم طرفه العین بار دیگر حال کشور

مخصوص ، از اینکه سواره نظام و کمانداران . قرن آخر جنگ تن به تن

سوارگان رسته ، چرا که پیکار . از خاطرها بیرون شد جنگجویه .

در میان مردم ایران این نخستین قشون بود که جنگ را برو روی دشمن

از راه حرکت و جنگ مردانه ، آن اسب دیده اسلحه اختیار خود را نهاد . تا

آن روز تنها نام «مرد» کافی بود که اهل ایران سوار جنگ میداد »

این امر اثر عمیق گذاشته در ایرانیان در عقب قالب شده

ضعف آن سو شکسته و تکیه بر هم کرده ولی قرن آخر

و علاوه بر آن جنگ دشمن سواران را در آورده کم کم انگیخته شد

[illegible] ایرانیان که در عقب آن شده بودند گسیخته و
بدین ترتیب قشون آتن سواحل آسیا را تصرف نمود. فراریان
سواحل را خوب کردند و آتنیها دنبال نمودند، سه هزار کشتی
گرفتند و آتنیها بسیار گرفتند. قشون عظیم ایران جلوگیری نتوانسته
فتح ایرانی اثر غربی کرد زیرا قشون شاهنشاه لاینقطع ماه مردم
آتن را بنهایت شکست داده بود حضرت به سبب جنون و هلاک
یونانیها رضایت داده بودند. این چنین پیشرفت مایان مردم
آتن را انتقال نفس بخشید و بر شأن آنها در نظر سایر
مردم یونان افزود.

هر چند خطر مرتفع شد ولی احتمال داشت که شاهنشاه
ایشان این شکست را در حقیقت جلوگیری دارد و در صدد جبران آن برآید

و هم معلوم بود که در آسیا قرار یافت عمده انبار را بگیرد .
یکی از رجال سیاسی بزرگ تمیستوکلس دریافت که بهترین وسیله
صیانت حدود و نفوذ ساختن بحریه باشد .
تمیستوکلس که رهبر فرقه عامه را داشت مخالف خود آریستید
که رئیس فرقه اشراف و محافظه کار بود تصادف گردید . تمیستوکلس
مردی جاه طلب و زیرک بود و در هیچ امری دغدغه خاطر بخود
راه نمی داد . آریستید متقی و درستی و صداقت شهرت یافته بود
از این نظر بر تمیستوکلس فضیلت داشت . آریستید عادل
(این اقدام تازه تمیستوکلس) ابر ~~[illegible] در ایام~~ وطن پرست بود ولی میترسید که اگر آتن
دولت بحری شود غنا و اقتدارش بدست ملاحان و تجار و طبقه
در [illegible] درجه دوم [illegible] جمع [illegible]

بی‌نهایت ناراحت است. بشقابهای تمیزی مخالفت کرد عاقبت
مردم به تنگ آمده پرسیدند اثر اسم آرلیتیه را تبعید کردند
آیا از این رقابت نجات یافت؟ بگویید در موقع رأی مردی
روستائی هم را نوشتن نداشت. آرلیتیه را کاری یکی از
حرف را گرفته صدف خودش را خراش کرد که اسم آرلیتیه
را روی آن بنویسد. آرلیتیه متعجب آمده از او پرسید که
مگر آرلیتیه چه بدی در حق تو روا داشته؟ روستائی جواب داد:
«مطلقاً. حتی من او را اصلاً نمی‌شناسم ولی آنقدر او را عادل است
یاد کرده‌اند که من به تنگ آمده‌ام». آرلیتیه چیزی
نگفته اسم خودش را روی صدف نوشت و به او داد

(تجربیات)

اختراع کشتی تازه توریان (۱) بنای انگلیس‌ها را فراهم نمود
عثمانی‌ها را وادار کرد که تقریباً نیمه درجه دوم با تمام مصرف سابقی
کشتی در ساختند. کشتی سابق آنها بیشتر از دو ردیف پاروزن
که در هر ردیف پنجاه نفر نشسته نمی‌گرفت ولی در کشتی این تازه
جانبی که از اسمش نیز بر می‌آید (تری یرم) سه ردیف
پاروزن می‌نشست و مجموع پاروزنهای یک کشتی از دو
طرف به ۱۵۰ نفر بالغ میگردید. از این گذشته شراع
کشتی تازه ساز چهار گوش و سرعت سیر آن در ساعت
تقریباً ۱۸ کیلومتر بود. این کشتی که در کنار جنگ بیرون از جلو
~~[illegible]~~ چیزی مانند داشت ~~[illegible]~~
در هر کشتی تقریباً چهل تفنگچی نشسته از پاروزنان و [illegible]

(1)- Taurian

سربازان جنگ بجنگ میرسیدند. پایه سیستم را قبل از آنکه کشتی
بکنار دریا برد از فوائد دشمن شود، تیر اندازی قرار داده
آتش در وقت حرکت قایقها برای حرکت از حالات کشتی بود
بنا بود دارو نه ساخت. عمده کشتی بعد از آن و با روزها
افزار تحقیق طبقه چهارم بودند که در قرن هشتم خدمت نمیکردند
چنین وسیله تجهیز خوبی نداشتند. تجربه آن آماده شد
و در انجام کار دسته جمعی تمرین گرفت و در جاهای دیگر
نیز نظیر قرن نوزدهم گردید. این قوه در جنگ سالم
بدی وظیفه مهمی را عهده کرد.

داریوش در ۴۸۵ وفات کرد و آرزوی جبران شکست
را برای پسرش گذاشت ولی قدرت وی و … که در سر …

اردوکشی خشایارشا

۱۲

بود به سرحد خاک پادشاه رسید . خانه پادشاه بر آن گماشت
که نه تنها مردم آتش سوخت گرفتاری در مملکت عالم ایران سولطان شد
مستطیع و مستقل سازد .
به فرمان ظفر آثار سلطان دیگر از تمام رعایای خود امنه اقوام مرد و زن
و آسوده و ذمه و عرب و ترک و غیره پس از طلبیدن اردوی ترکیب
داده تا آن روز همگی قشون را با عظمت نزدیک بود . نباید گفته
نمود که شاید خالی از اغراق نباشد قشون خدایی رسانید
به دو سلسله و سه قسمت قرار داد جنگ می رسید . که به عز برافراز
راه ترکان و عقب و غیره سواد از کوه گذشته رای جمیع احاطه بر دریا
و دریا نیز شایان ایست بود از بنادر آسیای صغیر و فلسطین
و مصر و بحر ... از ۱۲۰۰ کشتی جنگی ... پیرو فرمانده ...

فایده پس چنین قرار گذاشت که خود سلوکیه ساختند به بلاد یونان فرستند
به آب و خاک و نیز اجتماعات و انقیاد خواست و در مملکت
همت کرد تا مردم یونان از در تسلیم درآیند یا در خود حیات یابند
با مردمان غلط شد که ما در یونان تمام اسپارت [illegible] از اقوام آن
سرزمین هر اجتماعات جداره [illegible] بعضی از آنان [illegible] مردم
تالی و موسی لشکر قوی ملکی شد و ایران را [illegible] لکن
بسیاری نیز [illegible] کشته دعوت اسپارت
و آتن [illegible] گفته [illegible] جانبازی آموخته [illegible]
یونان [illegible] کشته اسپارت [illegible] که [illegible]
نظام [illegible] فرمان [illegible]

قشون عظیم خشایارشا در بهار سال ۴۸۰ براه افتاد و بوسیله
جسری که از کشتی ساخته بودند از بغاز هلسپونت (داردانل)
گذر کرده راه یونان شمالی گرفت. عبور قشون از
داردانل سه روز و سه شب طول کشید. ملاحظه آذوقه
و بقره و هیزم از کنار ساحل بعمل آمد. بحریه نیز همراه آن
وی راه می‌پیمود. مردم یونان شمالی بهمین واگذاشته
و بنابر آن بهانه که در ترعه [illegible] را [illegible]
ترعه [illegible] است در یونان که (۱) [illegible]
کوه آتاس به [illegible] بگذرد. [illegible]
[illegible]
[illegible]

(۱) Acta.

[illegible] (۴۴)

خشایارشا چون به ترموپیل رسید بهترین سربازان خود را بجنگ
فرستاد ولی دسته کمانداران هر گذشته بسیار ضربی از جنگ نیاوردند
تا آنکه خائنی افیالت (۱) نام کوره راهی را در کوه با ایرانیان
نمود و قشون اسپارت بیچ و بسیار از پشت سر افتاد ترموپیل
در آن دره آنها سربازان هم آتش گرفت
بعد گفته این جنگ از واقعه جز یادداشت تقریباً تمام قوای خود
می فرستم جسمه تقریباً در آن جا با بهر و آنکه نفر
ازین عده جان در نداشت ، دشمن لشکر ... بعدها
در همان نقطه‌ای که این عده از پا درآمده بودند علامتی
گذاردند و روی آن نوشتند : رهگذر را بگو برو با اسپارت
بگو که ما در اینجا برای اطاعت قوانین او جان دادیم "

(۱) - Ephialte

(تنگه آرتمیزیون)

چنین ترموپیل از دست رفت کار بر یونان سخت شد. بحریه
یونان که در شمال اوبه در تنگه آرتمیزیون(۱) شکستی به
کشتیهای ایرانی وارد آورده بود با خبر عقب نشسته بخلیج
آتیک آمد. اکنون دیگر کسی جلوگیر خشیارشا نبود
خشیارشا عزم کرد قوای خویش را به پایتخت یونان
کشید. این ترتیب راه یونان مرکزی بی‌محافظ ماند و ایرانیان
شهرهای آن را یکی پس از دیگری غارت کردند تا به آتن رسیدند.
اهالی آتن روز ناامیدی نشان نداد. اهالی این شهر تازه
تازه هم خالی بود [illegible] از تعقیب کسی و کلیه بحریه یونان
حمله [illegible]. اغلب مردم زن و فرزند خود
را به جزایر مجاور فرستاد و خود به کشتیها پناه بردند.

(۱) Artémision

اگر که نخواست یا قرائت گفتن بر شود در آکورد ل چهار
سه . ولی ایرانیان آکورد ل سه مصرف کرده ۵ ، ۴ ، فقط
سه گشته . بعد به سه آتش زده و به تربیت انتقام فرق پیدا کرده
سه گردیده

سالامیس

نوبت نزول آرام دهکده به برکت تجربه صورت گرفت . در این موقع
کشتیهای زنان دستگاهی که در جزیره سالامیس یعنی سه و از ساحل خلیج
آهنگ جه اسکندر قرار داشت و با وجود تلفات بعضیه در این نقطه که
وضع به وکیل تر سه تهیه است = در تقاضای تجربه ایران
حقوق ~~جاوید~~ . برای تمدید ملک ز حیم آتی بر آن قرار گرفت
که کشتیها بنا با دست ... رسیده ولی با اینکه از ۲۰۰ کشتی
۱۸۰ فروند از ... آن رد ... تجربیه ... یاد

بسیار بدی واگذار شده و او با این نظر موافقت نمی‌نمود سپس آب ناخدایان
هم در نظر داشتند قوای خود را پس کشیده بجانب مملکت خویش برند.
تمیستوکل که بعقیده‌اش سیاست اگر بحریه متفرق شود دیگر کار
چاره‌پذیر نیست بجدال حضور شد تا بحریه را بجنگ وادار نماید
لذا در خفا نزد پادشاه خبر فرستاد که کشتیهای یونان در صدد فرارند
چنانکه اگر آنها را زودتر محصور ننماید فرصت فرار خواهند جست
شاه ایران که همیشه منتظر بود از دشمن کلمه اخبارات آخر را شنید
و با در کنار کشتیهای خود را فرستاد تا تمام مخرجهای تنگه را بست
و در همین اثنا راه چاره‌ای جز زد و خورد نماند.
فردای آن روز جنگ درگرفت. خشایارشا در صدر
روی تختی از طلا نشسته عده‌ای از دبیران بالای کوه بسیار بود ولی
شکست ایرانیان را بچشم خویش دید

پیشرفت بحریه ایران بواسطهٔ تفرق کشتیهای صدمه دیده با [illegible]
در [illegible] بستدی که کشتیهای جنگی بسرعت رهسپار [illegible]
آورده مانند سیلیا در دریا آتش بجان جنگی بحریه ایران حمله کرد
کشتیهای ایران چون فضا نداشتند از ضربت تیزی کشتیهای
آتنی واجازه [illegible] که هر یک شده بهم خوردند و پاروهاشان شکست
و از آن جمعه چنین رشته گسیخته گردید از هر طرف مورد حمله قرار
گرفته غرق شدند (۱)
بعد از هشت سال اشیل شاعر یونانی در آتن تراژدی «ایرانیان»
بنوشت آورده [illegible] سالامین بنمایش داد. منظرهٔ بزرگ کیفیت
جنگ بود از قول یک خبرگار ایرانی چنین بیاورد: [illegible]
[illegible] پایان آمد. بحریه ایران در صدد فرار برآمد [illegible] اما چنین [illegible]

(۱) ~~[illegible]~~ Eschyle

سوار زنها سفینه خو کرده زر فرش سو زمین ساز کردند آنگاه پرچم را بر پا
از جانب بحریه ایران مرحبات ... هم برای دلخوشیان سو فرا
نگاه زیرا یقین به آمد که در آئینه آتیه تصورشان نمود. بحریه ایران
آهنگ گریزی آورد بلکه سرحوی پر از شجاعت و مردی برابر
خشک میخواید. خروش سفیر رهبر سو کرم لنگر فی الفور بازو
قدرت تحرک آمد. آن آهنگ موزون سفینه آمد ... سو
لکه فتح وطن همیشه که کشتیها به بیدار گردید ... سرود ما
که جنگیان سو ترحیب همه این جان ما گوش میرسید: ای
ابنای ایران پیش سو. وطن و ... خانزاده و ... که
خدایان و تربت اجداد خود را محافظت کنید که این جنگ سو
در تمام است. کشتیها هم میخزیدند. یک کشتی ... کنار ...
جا ... که تا بحریه ... ساعت ... داشت

ولی چون کشتی‌ها از میان پاره در بستری تنگ تراکم بوده و تیزی دائماً بهم تکان کنند و
پاره‌پاره و نزدیک یکدیگر می‌ستیزند، با هم تصادم می‌کردند و پاره‌ها می‌شکست.
تجربه پایان استادانه نشان کرده می‌شد. کشتی‌ها واژگون
می‌گردید و سطح دریا پر از تخته‌پاره و نعش چون آن بود می‌پوشید.
ماهی و تخته‌شکسته‌ها از کشتی‌ها انباشته است. فراریان از گسیخته
آنچه از کشتی‌ها زنده بود به درد و دشت گریختند ولی مردم زبان یاری
شکسته و تخته‌پاره می‌زدند و می‌کوبیدند چنانکه گویی گفتگو سرتاسری
است که از توده خالی کرده‌اند. در قعر دریا از دو جانب می‌دادند
کی بی‌که گریه در میان شکسته بود تا آنکه شب فرا رسید
دریا ... در ظلمت و سکون انداخت. آثار این جنگ عجیب تلفات
را اگر ده روز صرف کنم حساب آن را از دستم تمام نتوانم کرد......"

(پلاته – میکال)

این فتح بزرگ جنگ را خاتمه نداد ولی خیال تسلط ... را از سر

خاک یونان را ... شکست ـ شاهنشاه خود با ... آسیا برگشت

اما نخبه قشون خویش را که ۳۰۰ هزار نفر سپاهی بود تحت امر

ماردونیوس (۳) در یونان گذاشت.

در وقت زمستان کمی جنگ کردند ولی در بهار سال ۴۷۹ ق م در پلاته (۱)

قشون ۱۱۰ هزار نفره در تحت ریاست پوزانیاس (۴) اسپارتی

اسپارت تشکیل بودند. قشون آتن در تحت اوامر آریستید

که قبل از جنگ سالامین از تبعید احضار شده بود قرار گرفت

قاطع فریقین در نزدیک شهر پلاته در دست ...

جنگ سختی که در طی آن قشون اسپارت و آتن در

شجاعت رقابت کردند ایرانیان شکست خوردند و ماردونیوس

کشته شد

(۱)- Platée (۲)- Mycale
(۳)- Mardonios (۴) Pausanias

غلبه این بار نتیجهٔ تفوق ها و یونان اروپا، سالیان بعد از هجوم ایران

راحت گذاشت.

در همان روز جنگ پلاته قوای یونانی در سواحل آسیای صغیر

(میکال) نیز فتح کردند و قطعهٔ الکدهی خطهٔ یونانی نشین

آسیا را قیام نمودند. از این جهت یونان را بی دفاع دست تعرض گرفت

II

فوائد تفوق آتن در دریا

۳۳ رساله

[illegible]
اسپارت

مدتی سپارزه [illegible] اعتبار و احترام را بخصوص نصیب اسپارت

و آتن کردید. تا آن وقت در دریا و خشکی فرمانروایی

اسپارت بود. جنگهای این سالها در زیر دست و پلاته آتن

خود را ثابت کردند. [illegible] [illegible] [illegible]

ولی مردم اسپارت با وجود شکست لطمۀ دیگری نخوردند و باز هم بکار جنگ
ادامه دادند در پلوپونز و در سالامین تمیستوکلس حیله ای بکار برد تا جنگ را
واداشت. در آنجا [illegible] کشتی های ایرانیان به تنگ
انتظار رقابت [illegible] نشستند. بعد [illegible] خشکی نیز قوی تر از دریا
وجود اسپارت پس از [illegible] در سالامین نیز [illegible]
و حال آنکه [illegible] ایرانیان از دریا [illegible] محتاج بجنگ بحری بود
اما با اینهمه اداره جنگ باز تا آخر در دست اسپارت بود
در پلاتیا که پادشاه اسپارت [illegible] ایرانیان را شکست
سردار [illegible] خود [illegible] [illegible] برد و [illegible] بسوی [illegible] آورد ولی
[illegible] ایرانیان
[illegible]

و بعضی آریستید آتنی سوء رفتار بود بشد. اسپارت پوزانیاس

سوء طلبیه بجرم انحراف از راه حق محکوم باعدام نمود و عاقبت ابدا

حتی یکی از سرداران خود هم از رویه سایر اقوام یونان بیگانه

آتن از جنگ کناره کرد (۴۷۸)

(اتفاق) باین ترتیب اداره امور آتن واگذار شد و اتحاف غیر ایران

اتحادیه ~~دریایی~~ ریاست بازان آتنی در ملاد و آتن با برشنویزی سرداران

یونانی برابری کرده و از این گذشته تمیز از حیث قوه بحری بر دیگران برتری

تا آن روز اهالی آتن عزم و تدبیر بلاد یکجا بسته و در همه جا

از دخال اسپارت رها ولی در واقع و نفس الامر به اتحاد سپرش

و عزم راسخ ایشان بود که بر یونان بلا ثبات ... بعد ...

از کلیه مردم یونان بیشتر غارت کشیده بودند زیرا فاتحین از هر طرف
مورد تطاول و تاراج واقع شده و شهرشان را فاتحین ویران کردند.
در بالا بردن دیوار شهر نیز جدیت بیشتری معمول کردند و حلالی همیشه که
در بنا و امر حصار شهر تازه‌ای ساختند از شهر قدیم شکیل‌تر و بزرگتر. هم
گاه پیره بندر را بجای بندرگاه بحریه خود قرار داده محکم نمودند سالیانه
کشتیهای تازه ساختند. خارجیان را از مالیات معاف کردند
بدین وسیله آتن کشتیرانی و تجارت از حیث بهای بازار و با
با سادات تجارتی کلی داشتند.

آریستید

آریستید که در جنگ ابرازش قرار آتن بود بعد از جنگ سالامیس
به فرماندهی کل قوای متحد رسید و چنین بهر کس در برابر او
سر فرود آورد یک مدد اتحادی دائمی ترتیب داد اعضای عده یونانی
جزایر دریای اژه آسیای صغیر ساکن در آن شرکت داشتند (۴۷۷)

تیغ آن سلاطین ~~[illegible]~~ دشمن بینند، زیرا اسرار آن در دل شاه نقش است تو ایرانی
واگذار رفت. عدالت شاه بر ناحیه‌ای نور گستر پیراسته و از سلطان
که می‌رسد خجسته خزینه‌ای است که در قبضه قدرت آن پادشاه رحمت داد او
رایت بزرگی و عطوف خدا است و فرمان قرآن مجید بی‌سلطنت آن
نگه داشته. سفینه ارکان دولت به قدرت کار ملک از عدالت او
است. مختصر آن است که در عهد آن شاه آن سلطان واگذار شد
مملکت از شاهنشاه سرگشته دیگر کرد بعد، به حضرت قطعه خود
سلطنه و دشمن، خبر او و سلطنه دولت کمند و با نیات
تخته تخته آهن بر دریا انداخته شد آن آنها در قعر
دریا خواهد رفت لیکن عشق و احب خواهد بود
چند سال به تهران بر است در آن آن تحریر مضطرب گردد

تهران

سیمون که در این وقت هنوز خوش‌سیما و فاتح جنگ با آتن شمرده بود
سرداری بهره شده. در وصف او گفته‌اند که نصف مردم آتن دارند
بث آنست دارد زیرا بر خلاف سایر رجال آتن بر بسر بر سلطنی مهر
از دهان بر نمی‌گرفت و ایراد نطق غرا استادی نداشت بلکه بر اوز
تای بود و در نتیجه ارادوکسی آوازه‌اش در همه جا بپیچید و من حیث عملی
سربازی رود رشت، به زمان نیز محبوب مردم گردید. همیشه در خانه‌اش
باز بود برای نسکنه آن حول و حوش سفره گسترده داشت
و مبلغ او در کرده به فقرا اهالی و دل میداد. نگر هنیه
سیمون هم را مدرک خوش بود تا هر که بخواهد بیاید
وی رفته میوه بچیند.
از آنجا که سیمون نیز با منه آریستید از اشراف و دوستدار اسپارتیان
مستقل شد

مشترکی با یونانیها که آتن کمک بود دشمنان زیادی داشت لذا آتن اسم
سال ۵۰۷ قم تصمیم گرفت و چنین تهمت رابطه با ایرانیان گرفتار آمد
عاقبت به دربار شاهنشاه ایران پناه برد. از آن به بعد نفوذ ایران در
یونان که با تحقیق آن نظیر نداشت.
تقریباً در ظرف پانزده سال (از ۴۷۶ تا ۴۶۱) ایران در حوزه
بحر اژه اردوکشی داشت. [illegible] ایرانیان جنگیده [illegible]
مردمان آنجا که [illegible] که نخواسته از اتحاد با آتن
دست کشیده. در آغاز کار ایرانیان [illegible] و خود [illegible]
سخت ایشان از ترس [illegible] سردار [illegible] (۱)
که در شهر مستحکم ایون [illegible] در مصب رود استریمون (۱) محصور شد
شد به آتش زد و خود را با تمام بستگان سوخته [illegible] ترجیح
داد (۴۷۶). پس از آن ایران [illegible] جنگ [illegible]

(۱) Bogès (۱) Strymon

ن جزایر آسیای صغیر کشانید و در یک روز قوای ایرانی را که در مصب رود

اوریمدون (۱) واقع در جنوب آسیای صغیر بودند هم در خشکی و هم در دریا شکست داد

ها (۴۶۵) و استیلای ایران بر سواحل آسیای صغیر از میان برد.

متدریج هر چه از خطر هجوم ایرانیان کاسته میشد اهل

دول و کشتی متحد به جای تکلیف شاق آمده در صدد رهایی از

ادای خدمت سوار از عهده داری کنار گشتند . سیمون رضا داد که

عوض کشتی پول بدهند ولی کسانی که از این امر سرباز

زدند سخت تنبیه کرد

نخست کسانی که از جزایر سیکلاد بودند در برابر دعوی

آتن علم مخالفت برافراشته ولی سخت محاصره آمده

منتحر شد (۴۶۷). علاوه یونانی آسیای صغیر

ها و کو(۲) اگر در این عهد شرکت کنند

(۱) Eurymedon (۲) Naxos

و به یک حصار پردازند. آروس (۱) جزیرهٔ بزرگ شمالی که بر سر راه دان
طلای تراس با آتن سر بر کشیده است. پس از سه سال جنگ تسلیم
و نابود گردید (۴۶۳ ق م) سپس حصار حصون را خراب کرد و کشتیهای جنگی
سوختیم نمود و بنابر پیمان غرامت داد
بدین ترتیب عهد دلوس رفته رفته بصورت [illegible] تسلط آتن
مبدل گردید. خزانه مشترک را از دلوس به آتن [illegible]
شهرهای متحد چنین دیگر مستقل نبودند. سخت‌ترین گلهٔ خلع [illegible]
شد در [illegible] بعد آتن شده مردم کالسیس (۲)
واقع در جزیرهٔ اوبه مکلف بودند سوگند یاد کنند.
در پس از [illegible] آتن [illegible] الجزیره هم انجام شده در
[illegible] آتن [illegible]

(۱) Thasos (۲) - Chalcis

راه حل هرگاه یکی درمیان نخواهد بود. و راه عملی صرفاً سرابی
کنند فی سر او سوار آن خواهد. خواص سوگرا آن
تعیین کنند خواهد پرداخت. تنها وضع‌ترین ترین لحظه آن
خواهد بود. هرگاه کسی علت آن صد سال را به کمک دم افغه
آن مدت خواهد شناخت و او هرش سوال عمده خواهد کرد.
نفوذ سرین، و عمده بیشتر نهائی که کلیه بود در آن تملک است
زیرا تمدن این مدت شکل بود یکی هر بلند حتی می‌پرورد
لطف او استوردین ترقی رویای تازه فرقه عامه که افیات
و برعکس برابر آبروی خویش از سرین داشته. ا فیات
و برعکس عینیت سرین بود غفیته برده اصلاح آرزوها
سوال تقریب مدت گذرا هنر (۴۶۲)

اصلاح
آرزوها

آرگ‌بد درادان بجم ایرانیان لقا بهرسوی ازش اقتدارش

که تی که قبل از اجمه‌ها تا سولان داشت رسیده بود ولی جنین انحصار

آن فقط از اصطفه راکان بود این نکته درنظر فرقه عامه

سخن بن آمد. صفحه سال ۴۶۲ اختیارات سیاسی آرگ‌بد زیاد

یکبار بعد بود و فقط رسیدگی به گناهان کبیره که جهت دی بخدا

این صفحه هم آخرین صورتی بود که بعض حکومت قوم وارد شده

شکسته بزرگی که مدار سیرین لغتدار اعاظم

هر فرقه آن در باب روحانیان که عالی بالنسبه بمبارات در

اختیار خانه‌ها مرافقت داشته بسیرین وادعاف که از علاما

مردم اسپارت مجبه ممتاز طرفدار تماشا ، با آن لشکر بوده

ولی فرقه‌ها گفت حق اسپارت تحت و شرکت آن

مسلم تحمل از آزادی بهرجهت بود

احمد ف اسپارت ۱۲۰

در این اثنا حادثه‌ای فجیع در لاکونی روی داده زمین لرزه اسپارت را سراسر
خراب کرد (۴۶۴). از آن پس طغیانی درگرفت که بر ضد مردم
اسپارت برپا شد بخاصه در مسنی که عاصیان در کوه ایتوم (۱)
ملاذی منیع تهیه کرده مدتی مدید در محاصره ماندند و تسلیم نشدند.
عاقبت مردم اسپارت عاجز گردیده از ملت آتن کمک طلبیدند.
آتن بصوابدید سیمون چهار هزار سرباز به کمک فرستاد ولی اسپارت
پس از چندی سربازان آتنی را به بهانه اینکه دیگر احتیاجی
به آنها ندارد دست سر کرد. مردم آتن این واقعه را توهینی
بر خود دانسته بغضب آمده ~~[illegible]~~ و از سیمون قطع علاقه [illegible]
~~[illegible]~~ ، استراسیسم او را تصویب کردند (۴۶۱)

(1) Ithôme

جنگ خیانتی با اسپارت و آتن در گرفت و چندین سال در تمام یونان
گرم گشت اگرچه زیرا هریک از هم ... سیمون در آن سرزمین
برپا خواهی بود عاقبت جنگ در سال ۴۵۷ ق م قشون آتن در تاناگرا(۱)
واقع در شمال بئوسی از قشون اسپارت شکست خورد پریکلس(۲) گفت باید
در حقیقت سیمون را فرا خواند و سیمون متارکه پنج ساله خیانتی
را هم در حقیقت با اسپارتها بست (۴۵۱)

آخرین اردوکشی سیمون

سیمون طرفدار افکار مردم یونان و دشمن سرسخت ایرانیان بود و در
نظر داشت که دست ایرانیان را بکلی از بحرالروم کوتاه کند لهذا
همینکه عهد متارکه با اسپارت بسته شد لشگری بر ضد قبرس تدارک
کرد و شاید هم میخواست که از آنجا بمصر برود ولی اردوکشی
تازه شروع شده بود که سیمون وفات نمود (۴۴۹)

(۱)- Tanagra (۲)- Périclès

صلح کالیاس (۱) مردم آتن از جنگ با ایرانیان که متجاوز از چهل سال دوام کرد
به تنگ آمده بودند. کشور دریایی آتن اغلب هم موفق شده بود ولی
در اروپا که عنصر یونانی در خشکی ضعیف شده بود
(۴۵۵). چنین پیش آمد که پس از چندی مصالحت حاصل
دیرتر که با شاهنشاه از در آشتی درآیند لذا سفارتی
به ریاست کالیاس از آتن به پایتخت روانه شد. کالیاس
عهدنامه‌ای با شاهنشاه منعقد ساخت که بنابر آن
یونانی‌های آسیای صغیر آزاد بمانند و قشون ایران
که با سواره نظام یک روز راه از ساحل فاصله داشته باشد
جلوتر نیاید. بدین ترتیب ایرانیان از خیال
دور و دراز سیاسی خود دست کشیدند و سلطه آتن را بر دریا
اژه به رسمیت شناختند. عهد کالیاس که ... (۴۴۸)

(1)- Kallias

آسایش یونان

چیز دیگر آنچه از این بود که یونان سو آرام کنند زیرا چیزی نمانده
بود که متارکه سال ۴۵۱ ~~به عهده~~ منعقد گردید و امکان را کاملا به عهده پریکلس
بود که قیمت آن صلح و اندیشه‌ها را او سوی از دیگران می‌خرید
پریکلس در سر و این خیال بلندی داشت و می‌خواست انجمن
بزرگی از نمایندگان تمام یونان دعوت کند و مجمع صلح
ترتیب دهد و از تمام اقوام خواست که سفیری به آتنا
گسیل دارند ولی مردم یونان چون اسپارت که همه پهلوی
یکدیگر بودند! از اینان هیچکدام نیز فرمانش که تصور می‌نمودند
که اجابت دعوت پریکلس در حکم تصدیق تفوق آتن خواهد
مخالفت اسپارت تیر را به سنگ آورد و مجمع
تشکیل نگردید. لذا جنگ در ۴۴۷ از نو شروع شد

ولی هیچیک از فریقین نرستی از هجوم روز نزاد. او به طغیان کرد دیگر
آنکه استطیع بمذ ولی ما فوق آن بود از هر سو ویلان در راه. عاقبت
لشکرهای سپاه فیامن آن را اساد بست لقمه شد قرار او آن
از لیکار و سادی که در آن کمالی داشت دستگیر (۲۴۴۵)
بدین ترتیب آتش تفرق مرتب شد بساط رست و اگر است لغوق
نحوی جونو حفظ کرد. تصور نیست که صالح با این شرایط قرار گیرد
و ۲ الراقم تر حب رده پال طرال کشید.
در طی همین مدت قلب آن ~~[illegible]~~ بر هیکل مبارک
عمران و آبادی حقوق رسید

[illegible]

فصل هفدهم

[illegible]

آتن در عهد پریکلس . حکومت عامه در آتن

اداره امور آتن تقریباً بیست سال (۴۲۹-۴۴۹) به دست پریکلس بود

ولی نه به وسیله طغیانی که [illegible] را او برد سوی آن [illegible]

که هیچ از کلیه [illegible] خلاف ~~[illegible]~~ رای عقیده او با نتیجه اجرای [illegible] بیان

ایام حکومت عالی آتن [illegible] دوره ما [illegible] . اقتدارات عامه در

دست مجمع مردم دموکراتیک قرار گرفته و رهبر آنان سیاسی

نهایت ~~[illegible]~~ استحکام اگرم کار است . مردان دموکراتیک

قسمت [illegible] [illegible] و جزء عمده آن

مرکب از [illegible] [illegible] است که [illegible]

[illegible]

آتن بعد از جنگهای مدی

خبر جنگهای مدی با پایان آمد آتن به سر شاهنشاهی و کیفیت فائق آمد و
اقتدار مطلق در یونان بدست گرفته مافوق تمام بلاد یونان قرار داشت
غلبه در مردم این بلد حس اعتماد بنفس دمید و در اقوام پیکار
تازه ای از حیات جاری بود . توسیدید این نکته را
از زبان یکی از دشمنان آتن یاد آورد : « آتنی آنکه بلد
که بدست آورده ~~خصم کاری نیز~~ معروف ایشان حرص جز این نظر که چیزهای
بهتر کسب کنند و نیز در فکر بلاد دست نیز در اندیشه که ما چرا
کنند اشتر است » . مردم آتن که انقدر محروم المیزم
عزم کردند که در راه صیانت تفوق آن رنج بسیار ببرد
زیرا از هیچ چیز دریغ نداشتند و مدام بر تمول و جلال
آن بیفزایند .

نزد اهالی آتن نفوذ و اقتدارش بیش از هر موقع بود بطوری که آتنیها [?] پریکلس بود.
~~بودی که بدوا ... کلاس ... در نظر ... مردم ...~~
~~داشت و موجب ... در نظر ... پریکلس بود~~

پریکلس

پریکلس در حوالی سال‌ها [?] بنصه [?] ترکیبش و مانند عموم رجالی که آتن را در آن
تقدمی بسزا احراز کرده بودند ~~صنعتگر~~ اصیل‌زاده بود. پدرش گزانتیپ[1] فاتح
میکال[2] و مادرش خواهرزاده ~~کلیستن~~ کلیستن[3] بود. بنابراین نژاد پریکلس
حکم میکرد که دودمانش در جبهه ثابت قرار گیرد. بسمین ایام جهادت [?]
پریکلس چنانچه [?] نزد ... مردم یونان بودند مانند آناکساگور[4]
فیلسوف که با او آموخت چگونه در کلیه امور با ثبات استدلال نماید
روزی پریکلس در دربار یکنفر به پیرامون [?] آمد. ملاقات ساعتی گرفت
پریکلس با نهایت آرامی قبل از خود بود در بار جستجو نموده گفته
گفت: «آیا چیز دیگری می‌خواهی؟» — نه. — بسیار خوب.
بیان قبال [?] ... آنچه ... [illegible]

(1)- Xanthippe (2)- Mycale (3)- Clisthène (4)- Anaxagore

برعکس کسی که از زمانی ذوق عامه گردیده طرد گشته که به بزرگی عالی و دانش و
معرفت خود متمایز آمد. بعضی برادرگان به طرز دیگر که سخن‌ها از
پیش‌پیش‌ها تقلید کند و شب‌ها تنها گاهی منافی آرزو هیچ ایشان دیگر در
شکسته خیال طغیان در سر می‌پزد. برعکس به جای اینکه سر و طرح
سوء تفاهم کند و به جای احترام گفتار رفتار و در رفتار خود
حزم و تدبیر سؤال را بسته از خودنمائی پرهیز کرد. در محضر ملت
حضرت منطق می‌پرداخت و چنین فقط در پیرامون لب می‌گشود
او شبیه کشتی بادبانی است که فقط در هنگام بزرگ در دریا او
رفتار آرام و بی‌راز و برعکس به سوء احترام داده دیگر و
جهت او الهی لعنت دادن

پس از مرگ سیمون پریکلس را بر مسند حکومت آتن گذارد جبران
خاص اختیار نمود ولی تقریباً پانزده سال نسبت و از ... قدرت اجباری
ترسیم به شرح که معاصر او بوده دیده اقتدار پریکلس و اعمال
که مردم آتن با وجود داشتن تجربه ایشان را هم نگیرند
در فضای حمیده و نطق ثاقب و متبحرانی گاه پریکلس بیاد در آن
مطاع و متبع ساخت. پریکلس در ترقی دولت قوم نظر خاص
اعمال نمی‌کرد و چنین اعتقاد داشت ... کسب کند در اجتماع
نرسید که از همت بزرگ نکند بلکه قناعت او سلوک ...
که بهره و درس همت و قصد نگذارد. هر وقت به مردم آتن
بتهوری نا بهنگام دست زده از ... و جمع ...
هنوز که بهجت افسرده و مأیوس شده از ... یاد دارد.
هر چه حکومت ... و ... ولی در واقع پریکلس که در راس

افراد ذی‌حقوق قرار گرفته در حکومت شرکت می‌کردند.

عهد پریکلس

پریکلس به حکومت آتن دست زد و به سیاست آن. پیشنهاد او
از آریستید و سیمون تا تمیستوکل و کلیستن آنچه کرده بود پریکلس
تمام آنها را به کمال رسانید. در خارجه سعی او این است که استیلای
آتن بر دریا را حفظ کند و توسعه بدهد
از این رو به ساختمان کشتی‌ها همت گماشت و سیمون تبعید گردید. در داخله منظور این است
حکومت عامه را به مساوات پیش ببرد لذا تا آنجا پیش رفت که همه
افراد واقعاً در اداره امور جمهور شرکت سازد. با وجود جنگها
به رونق عظیم کار و آثار [illegible] پاینده شده و جلال
بخشید که آتن در آن اعصار یادگار عالم فرهنگ قرار گرفت

پس باید توجه کرد که شأن تاریخی از نظر تاریخ آتن نباشد باید در صدد تحقیق

موقعیت آتن برآمد تمام مسائل مربوط به اوضاع از جانب و حکومت

و عادات و اخلاق و کار و ادب و غیره در نظر گرفت.

I

مردم آتن • افراد ذکور • سکنه خارجی الاصل • بیگانگان

جمع اداره امور آتن از عهده اجتماعات کلیستن در دورانی

تحت نظر افراد ذکور بلکه حکومت عامه نام داشت.

منظور از حکومت عامه آن بود که افراد ذکور نه

تنها یک نفر نباشند و نه افراد عده مختصری ولی

حکومت عامه از قوانین یکسانی که خود گذاشته اند و عده

عموم مردم ... در حکومت بلکه شرکت دارند

امروز نیز در ممالکی مانند فرانسه و انگلستان حکومت عامه برقرار است
وضع سیاسی متزلزل بود با آن حکومت عامه آتن با آنچه امروز
در همه جا موجود تفاوت کلی دارد. اختلاف نخست در تشکیل جامعه ظاهر
میشود بهمین معنی که در فرانسه شده باقتضای مشیت اجمیز همه مردم از حقوق
سیاسی بهره مند میشوند ولی در آتن صاحبان حقوق جزء کوچکی از جامعه
بوده و قسمت عمده مردم سوگشته خارج از الملک و بیگانگان
تشکیل میداده و هیچ یک مقام نداشتند.

صاحبان حقوق. سیاسی آتن

همه کسانی که از پدر و مادر آتنی از خاک خود آتن برخاسته
صاحب حقوق شمرده میشدند و در حکومت بلده حق شرکت داشتند
حقی نیست بچه ه سرسپرده نامشان در دفتر ناحیه ای که در
آنجا سکنی داشتند ثبت شده عنوان دکتوتی گرفتند. هر فرد
دکتری نامی مرکب از اسم خود و پدر و محلی که داشت. بطور مثال [illegible]
پریکلس گزانتیپ کولارژین

حرانی هم در یک صاحبان حقوق دیوانی هر قدر بابت ذره ای تکالیف

سهام [illegible] [illegible] کرده سال، [illegible] اقران خود در دولت [illegible]

حساب مستضعفان فن نظام [illegible]. محصلین در سال اول [illegible]

آتش ما خبر [illegible]. پس از آن در برابر ملت [illegible] داده ایم

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible].

وقتی یاد می‌کنم که اسباب توهین این همه تقدیس [illegible] فراهم نیاوردم

و [illegible] و جان خود را در جنگ ترک نکردم. در راه خدا [illegible]

و آشیانه حق چه تنها و چه با اتفاق سایرین جنگ کنم.

تا من حیات دارم از قدر وطن کاسته نخواهد شد بلکه بقدر [illegible]

[illegible] تر خواهد گردید. [illegible] اولیای امور [illegible]

[illegible] چرا خواهم [illegible]. کلیه قوانین [illegible] آنها که

صفحه «» مجری است و هر آنجا که حکومت [illegible] وضع خواهد کرد اطاعت خواهیم نمود

هرگاه کسی بخواهد قوانین [illegible] و ارشاد [illegible] بطبع آن نشود [illegible]

با یاری [illegible] خواهیم پرداخت [illegible] تخطی نخواهد کرد بلکه برای حفظ آنها [illegible]

آیین اجرا و [illegible] محترم خواهیم داشت »

محصلین در سال [illegible] در قلاع سرحدی [illegible] سپرده [illegible]

[illegible] . [illegible] پس از [illegible] از تمام حقوق [illegible]

که [illegible] در [illegible] حقوق [illegible] در [illegible]

[illegible] در [illegible] و [illegible]

[illegible] در [illegible] از [illegible]

که [illegible] در [illegible]

[illegible] عهود [illegible] حقوق

مردم آتن در عمل این حق که نزاع [illegible] در مورد آن سختی نکردند و

سعی خود بر عکس این مطلب گذشت که هر کس بخواهد جزو اصحاب حقوق

باشد در مباحثه [illegible] از هر دو از آن شرکت کرده باشد. از آن جمله در

صورت [illegible] صاحبان حقوق به وقت متهم به [illegible] آمده عتقه

[illegible] حقوق [illegible] فقط [illegible] که [illegible] در تمام آتنیک از

جهت [illegible] تا روز بمیرد.

سکه فارسی [illegible]

این مردم آتن کسانی که از خارجه آمده در خاک ایشان

متوطن شده بودند خویش نشان میدادند. لیکن از حقوق دولتی حال

حقوق [illegible] و [illegible] اداره بلکه به اقسام وسایل از آن ممنوع بودند.

اگر کسی [illegible] شکایت [illegible] مجازاتش اعدام و اگر کسی از

سکه فارسی [illegible] مجازاتش [illegible]

اما خانواده و اسرای سکنهٔ خارجی الاصل با همهٔ تمدن و ثروتی میانه و جاهی
حقوق ایشان را در تشبه به اهالی حقوقی نپذیرفتند آن‌ها به کرات کوشیدند
به وطن خویش میپرداختند . ایشان نیز با وجود تعصبی که درباره خود
دسته‌ها می‌یافتند و دختران ایشان را بزرگان حق می‌گرفتند بعضی
از سکنه خارجی الاصل آنقدر تمولی بشمار بهم زده محسود دیگران
شده بودند. آن دوست پریکلس که از وطن خود سیراکوز و کرت
کوچ کرده در پیره آباد اقامت گزید و کارخانه اسلحه سازی بزرگی
دایر کرده بود. بعد از او اولادش در یک دسته و یکی از آنها
موسوم به لیزیاس(1) بجهة اداره امور فرزندش صورت‌مراجعه
مشغول شده و از این راه بود که تحصیل نمود .
سکنه خارجی الاصل هم روز که دارای مزایایی که هر در زده
ایشان قائل شده‌اند آن تکالیف مالی و نظامی را انجام دهند مگر

(1) - Lysias

عوارض فرق اینها نیز بپردازند

هست. همه شکفته آنکه بندگان بودند که عده‌شان در قبایل ... حقوق بیشتر

بندگان سه جنس متفاوت بود. برخی در جنگ آنکه از تخم و نژاد دیگر

شده و بعضی در نتیجه حوادث به بندگی افتاده بودند شده از سیاست دروان

دریا گرفتار افتاده در جنگ اسیر شده و به زور جزیره‌ای آنها آورده بودند

بندگان نیز با هم تفاوت داشتند. گروهی خدمت خانگی

در خانه‌ها مورد ظلم بودند و در کار فابریکه‌های عمومی و معادن کار می‌کردند

دیگران کارهای مختلف را انجام می‌دادند. مردم آتن که هم

بیان عادت قدیم رقت ... دانسته و بنابراین

این چنین بنده کار می‌کرد. مردم آزاد مثلاً در ...

تکارها ... سیاسی. بعضی ... مانند ... اوقات ...

ملک ... داشته و دختر ... می‌شده ... می‌کردند

ولی باستثنای قانون آتن که به همه‌سو مجازات میدارد منهوان سولن
سپرد آزار و آزادیت هیچ مجازات نکرد که بعضی شاه و به دولت بستیزند
و از آقای حمو تخلیه که او به شخص علاوی نفرو شده .
خارجیان از این آزادی تعجب میکردند چنانکه دیستیف باشانی میگوید:
«در آتن حتی آزادی به شهرکان عالم‌الذ که شهروند بوده‌اند .
کسی مجاز نیست شما را بزند که چه بزند . شما برای ساختن زراعت میکنید
اگر میخواهید به اینها لباس عادت از کجا آمده حالا نمیتوانید بگوئیم
اگر عرف براین جاری شد بود که آزادی چنانکه شما را بزند
همینطور اتفاق میافتاد که بشخص عوض میگردید حالا آتن سوار شد
زیرا درین جا بسر و وضع یک آتنی با شهرکان فرقی ندارد»
~~و از جنس غلام یک حر را از~~

آقایان که پنج سال است در ازای خدمت پاداش منصب خود بهره و سلاح آزاد می‌شوند

بهای حقوق سنگینه فراهم الحمد سلو دارا شده ولی ، زیر جلد

ساختن خود وابستگی داشت و با اجازه او حق سلو نزد سلو

دارا هزد .

همچنانکه جامعه آن زمان با جامعه ملی امروز دنیا فرق داشت حکومت آن زمان

با حکومت‌ها که امروز متفاوت بود . در آن عصر صاحبان حقوق

اجازه نمی‌گرفتند و حق قانون‌گذاری سلو ؟ آنها را نگه‌دارند اداره

امور مملکت سلو کابینه وزیر کرمی ازیان و حلال احکام مردم

می‌سپردند و این وضع سلو حکومت استبدادی می‌نامند

اما صاحبان حقوق آن زمان که عده آن قلیل بود از استبداد سلو

بوده و این حق مسلم است که اداره حکومت ملک سلوار حقوق سلب

[illegible] لذا در موقع وضع قوانین به گرد آمده [illegible] خود
رأی میدادند و به همین نسبت [illegible] . این وضع
سبب شد که مستقیماً از طرف ملت و بدون اشاره به [illegible] گرفته
اداره مستقیم [illegible]

مختصر ملت

صاحبان حقوق ایشان در میدان [illegible] و در عهد [illegible]
در پنیکس[1] که [illegible] قرار داشت جمع میشدند
جلسات هر [illegible] مرتبه [illegible] . در [illegible]
جلسه فوق العاده تشکیل میدادند. [illegible] صدای شیپور [illegible]
صاحبان حقوق [illegible] . همه آنها که در شهر بودند
و همه آنها که در خارج شهر [illegible] حق حضور داشتند ولی
بسیاری از ایشان مخصوصاً آنها که در خارج شهر بودند
[illegible] همه حضار [illegible] از پنج هزار
نفر تجاوز نمینمود.

(1)-Pnyx

برگشت

مردم برگشتن آن وقت خودشان تلف میکردند تا مرحله انعقاد جلسه میرسید

چنانکه امروز مردم در فترها را میانه بود آنها سلطان مطلق شده مرحله

نمی رسید تا آنجا که فریاد اولیا را تند تند کشند. آن وقت ~~[illegible]~~

ترا لازم نیست که ما در نظم بنده بودند با صفاهای رنگارنگ هر کرچه با میافتادند

و مردم را هم به پلیکس میراندند.

این مرحله یک مرحله مهمتر است و چنین هم اوقات دقیق از آنها وارد میشدند

تفتیش کار سریع بود. زیرا آنها را به عدالت قهری دولت تلگیر داشتند

و جریمه میکردند.

در این دو جلسه قرار بر آن شد که آن طور [illegible] بخواهند که تا [illegible] کرد در اعمال

ملت سعی کنند تغییر بنیادی. غرض از تشکیل جلسه مجلس وضع قانون بود.

[illegible] موضوعات را میکردند [illegible] که اجازه نقل میخواهد.

هر روز در حکومت حق نطق داشت . ناطق روی سکوی بلندی می‌ایستاد . از آنجا
پرسش‌هایی را به پرسش گفته اوسط می‌نشیند . آنگاه از موضوع مورد بحث برداشت که
او سوالات را از سوی عوض می‌نمود . چنانکه بعد فصاحت و در محاکم حقیقی
سکوت اختیار کرده با رغبت گوش فرا می‌داشتند و با حمله کردن از کسانی سیاسی از
رای مردان سیاسی بزرگ می‌داشت . تحقیر ... قانون گذاری است که
سیاست خارجی نیز با جنگ آن بود بلکه جنگ و صلح هم به وسیله می‌شود
مردم به تصویب یا رد یکی را انتخاب اولیای امور و کلیه‌ی زمام امور
حکومت را در دست داشت . البته این ترتیب خالی از خطر نبود
زیرا ملت تند و سریع التاثر آتش غضب را به یک دو ساعت سیاسی
یکی ساده‌تر در این جا آنچه که پس از خشم‌های چندی تا آن
را با هشدار پر کنیس جدا کرد

شوری ها و اولیای امور

از آنجا که ملت شیعه است هر روز دوره بیم حج بود و فرصت آغاز

نهاده است. اسلام بواسطه قانون سلطنت مطلقه که دارا این

گذشته کلیه ... که در خصوص ... اتفاق نیافتاد

مادر شود قطع و فصل مسائل شورائی مرکب از سران و تحقیق [illegible]

بترتیب که قرعه با نظر اقبال گردیده بقیه [illegible] شد

هر قسمت در یک عشر سال امور را بدست گرفت و جمال

~~[illegible]~~ تا به و ایمنی

بجا این بیاید [illegible] از رجال

~~که [illegible]~~ [illegible]

اولیای امور کلی الطلاق نیست که او امر [illegible] اسلام را

میخوانند و از این جمله ولات که تا نه فرمانهای قرآن را

دیگر [illegible] ایران [illegible] که رتبه آن را حق [illegible] داشته.

هر قسمت در مراسم عبادت و در یافت [illegible] با ولات و اداره

واقعی [illegible] فرمانهای قرآن بود

از آنجا که ملت بر این کار دیگر عده سلاطین [پیشه] رهبری را به حق فرا گرفته [illegible]

سلاطین در سینه است و چون از آنجا که بنا بر تنها صنف محروم از حاصل

حق خواست و هم به شیوه انقلاب، با قرعه‌ی پایه به دوره آن حاصل

در که جا می‌بر اینجا سلاطین برقه‌ای رشته دروغ سر کشیده شده

دیگر با قلای سعید پیاده آورده از هر گاه در آن وجه

از هر دو بر پیرامون [illegible] آنچه رقعه اسمی ~~[illegible]~~ با قلای سعید مرو پیاده

~~[illegible]~~

هرگز [illegible] است ~~[illegible]~~

از آنجا که این کار محض بود بر دو می‌عادل از کار اتحاد [illegible] لطف فراهم

قدرت سلاطین از این جا عده هر کس رد داشته اما ایشان سلاطین مقصر محروم نگاشته

و گفته به آن را [illegible] جا [illegible] میشود در آن کشور عدم لیاقت سلاطین قدرت

عده سلاطین را عظیم گرفته است

مثل در کار ادبیات امور تحت نظر [illegible] و کشور عموم [illegible] تا

داراود. سرگردی قضیه است برایشان دعوائی آقا به خانه. اولیای امور
همین حواله خدمتشان سر بریده جات بسپارند. گوشون مرتع حقانی آورده
است که ... دولت کمان خود ... اولیای امور ... کردن با ایشان
خویش مقبول بسپارم.
ملت نه تنها زمام امور را در دست داشت بلکه احتیاج حق سوزنیده خود
گرفته بود. چهار سال از پایان دوران دیکتاتوری شش ... تقریبا ... آمده
است آنها ... هستند و به ... بعضی ... منتقم ...
همین محاکمه ای ... پایه ... جمع ... روزی که ... تقریبا ...
دولت ریاست ... ادره ... رسیدگی می‌پرداخت. دفاع
معاصر بود و انگار ... نطق زیبی
به همه ترتیب ... آواز ... نطق ... دوام ...
... آزادی ...

[illegible] [illegible] خواه ناخواه خاتمه می پذیرفت . [illegible]

مانند هیئت [illegible] امروز بدون [illegible] های سیاه [illegible] تیره ای

[illegible] در طی های از [illegible] و نظره های [illegible] طرف از [illegible] تیره آشکار

نگردید . از آنجا که [illegible] [illegible] عامه [illegible] با سلامی سینه پر [illegible]

قضیه را اینطور [illegible] کرده [illegible] به فکر [illegible]

~~[illegible]~~

آرستوفان (۱) شاعر مضحکه [illegible]

مانند [illegible] بقدر [illegible] دریا تیره [illegible] [illegible]

~~[illegible]~~

[illegible] : ~~[illegible]~~ . آیا [illegible] باید [illegible]

بمیرید و حال آنکه از آن تیز مانند زنبوری [illegible] ؟ .

و قضیه قضاة [illegible] [illegible] [illegible] بگوییم : [illegible] الخالق !

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ؟!

[illegible] آن [illegible] امروز [illegible] [illegible] [illegible] که

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(1) - Aristophane

اگر تسهم حکم است که قسمت از اسماش پیشگی می‌رسید. این رسم
بعد دیگر [illegible] [illegible] بوده است که افتراز از [illegible] علاوه قرار داد
[illegible] که تراز در پنجشنبه لطیف [illegible] از کار روز [illegible]
در محضر عمومی ، محکمه حاضر شده فوراً به کلیسا [illegible] رسید که او به
در حق هر یک منظور دارد . این اجره هرچند [illegible] مدعیان ضرور را
به دیگر [illegible] اسباب رتبه‌ای بود که [illegible] امور خاصه را [illegible]
این امر نتیجه آنست که امروز در بسیاری از کشورها [illegible] کهنه
و کلمه حقیقی منفی شده است .
در آغاز کار فرنگی‌ها که عصر [illegible] یا عصر [illegible] بوده و [illegible]
به بعضی از کارگزاران امور اجره به [illegible] ولی پس از مرگ
به کلیسا قرار داد که هر کس که در محضر عمومی حضور [illegible]

اجره

۶۰

بنابر آنچه گذشت پس جمع زیادی داشت. مثلی مبنی بر جنگ و عوارضی
روز که با تهیه و ورود می‌رسید. سپس به بعضی اوقات حکومت
تمدن لیتن خدمتی رجوع کرده تعمل خارج آن را بعهده ایشان گذاشت
از قبیل مجتمعی صحه و سیاه را روزنه یا تهیه یک مالش حقوقی. اگر
از اشیا که خدمتی دریا رجوع شده دهاتی تعلق داشت بجا بانام
بود تا اسمش بزرگی برسد.
از آنجا که حکومت تحمل نداشت باعث تغییرات گردید دیگر حکومت
عامه نشر خبر معادن نقره و بوریون و معادن طلای تراس سو تمرهٔ
هدایای خود قرار داده از سکنه خارجی الهی و کشتی مزایای گزافی
نگرفت.
از آنجا که خبر و اخطار عمومی آن از خارجه (از سمت پای ارتراک)
مساعی حکومت با گزیرید که سیاست عکس با خود مسلط حرکت کرد

سهمی سلادولت داشته با تعمیدا به یکلیس سیاست تراکم [illegible] در

خارج مملکت بسط داد. تراکیه نزدیک به تاسوس(۱) و موقع آن

اهمیت زیادی داشته و شاید ذخیره‌ها به و آمفیپلیس(۱) در تراکیه و

کوه‌های زرخیز دارا بوده و جزایر باکزوس و لمنوس و آسیروس

بوده است. اماکن مزبور با اراضی که [illegible] دریای اژه

که بهم این تفاوت را داشت که هیچ یک مستقل نبوده بلکه تحت تسلط دیگری

از آتن شمرده می‌شد. شکست آن جزء اعاظم حقوق آتن

شمار رفته به تطبیع قانون آن شهر بودند و عادتاً از یونانیان [illegible]

شده که حصه از ثروت خود را داشته و هیچ یک ملاحظه‌ای حزبی

نداشتند، علاوه قوای آنهم به صفر و تقلیل یافت آورند (۲)

اهالی آتن و وضع حکومت.

کلیه اهالی آتن جز آنهایی که درجه سکنی داشته و جز آنها که حکومت

تراقیه بهم شاخ میرسند [illegible] حکومت [illegible]

(۱) — Amphipolis (۲) —

نگاه به ترتیبی که تا سیاسیه مقام مردهای آزاد است مقایسه نشده بفهمیم

توصیف و از حکومت آتن باید از قسمت الفتی آمده است که بر عکس

تمام تفسیرهای جنگ آن شهر ایراد شده و توسیدید بر تاریخ توجهی نمی‌کنند.

حکومت — را آرزو نمیکند.

[illegible] حکومت ها وضع [illegible] این [illegible] پرسش دیگران میشود

این وضع سو حکومت عامه گفته که زیرا

عقیده آن خیر ضعیف کشیده است نه مصالحت دسته اقلیت. در این مورد

کسی پیه در برابر قانون کسیان از کسی نشان و مقام کسی سلوسلام است

که رهبری ممتاز آمده باشد. موجبات سرفرازی سو لیاقت

صرف از مزیت اجتماعی فراهم میکنند. هیچ کس نتواند به صدر جمعیت

مرحله خود شود [illegible]. مردم این شهر

در آن وجه هم مراقب مصالح عام است و هم موطن‌سازی [illegible] خویش

ارباب جرائد نقد، لزوم مطالب بیای سلکادر بکنید. هر وقتی که و ه
صاحبان حقوق شمار آید و در دامنه جمهوری کت نمایی نهنها راحت
طلب مکه و حقوق بعابده آن نمیدانیم. ما میدانیم به انکه پس از
حال هرات است خود را بزنیم و آنکه با عقل سلیم بسنجیم.
ما عقیده نداریم که گفتار ما کردار باشد. آنچه بنظر ما تقریبا ؟
این است که از بابت حقه مردی نداریم .... ؟

امضاء محمد حسن

۹۶ عزیزیه دار

۱۴ ۳۰ آتش در خانه بغلی. (خانواده و بچه ها و اخلاق کار.)

در آتش وظیفه سعدی هر کسی و ... هر جان آن را که خانواده دیگر ...
ولی آتش چند وقت خودش همیشه در خانه نزل نگیرد را اکثر برو آنها
خانوادگی میر داشت. از دنبال رفاه دور است نمیرفت. ... در

آسه و پولی گرم و مشک زندگی عمودی بنای محقق ولی ساده و متوالی گم

سیاحت است. شهر آتن ترقی جمع آورد. حاصل فراوان برداشت

ولی بازار صنعتش گرم بود و دریا به تجربه خویش قسمت مهم تجارت را اداره

به دست گرفت.

I

خانواده در آتن

چنین بر عکس روی کار آمده مرتها دور یکدیگر طوایف از حالی که در دوره جگ

سیرش و دسته در آمده بودند و خانواده استرسمی امروز دنیا عادت

نمائید از اطلاق شده ترکیب از هر برادر و اولاد . اما اعضای

خانواده را عهده‌دار آنکه از یک خون واز علاقه دینی نیز

نیز مکلف بگیر چیزی نبود . در خانواده‌ای خدایان کشور حق است

و آنها را پرستیده و با اعتقادی که از ایام پیش اموات و ترتیب

خانوادگی را احترام نمود

وسط تالار خانه منقلی مس با پایه گذاشته آتش زیاد افروخته‌اند یکجا همه بخاری
برند . این اجاق خانزاده بود . مادام که کسی نخواسته دنباله را بپرسد
خانواده و میراث قطع شود و شعله آتشگاه خانزادگی نیز رو به تیرگی
چاره‌ای جز این نیست که خانزاده الی الابد با خزینه نگاه دارد پسران نگاه
و فرزند یا پدر دارد . پدر خانزاده در این عبادت سمت کهانت داشت
و اقتضای این وظیفه همین بسیار مقتدر و در خانزاده اختیاردار مطلق بود .
با این ترتیب بنای خانزاده بر مذهب قرار گرفت .
بچه در حین ولادت که او را عرضه میشد . پدر حق داشت که فرزند
را نگاه دارد یا ترک کند . اگر می‌پذیرفت زنی مولود نو رسیده را
در بغل گرفته دور اجاق خانوادگی می‌گردانید .
دختر در اندرون بسر برده تعلیم مختصری می‌گرفت و در آواز و کتابت دستی
و دست دوزی و دوخت و دوز چیزهای لازم آموخت

چنین است نوشته گزنفون پیرامون پرورش پسران پارس . استرابون جغرافیدان یونانی

پسران پارس از شش سالگی تا بیست و چهار سالگی به سه کار که لازم است می‌آموختند

و به سه چیز وامی‌داشتند . در آن زمان تعلیم اجباری بوده و شاید بیشتر

که برای کسی خواندن و نوشتن یاد گرفتن لازم نبوده تا در اوایل دوره مزبور

تعلیمات در عبارت بوده است و در آن با تعلیمات علمی از

دو قسمت داشت : موسیقی و ورزش . ادبیات نیز در زیر

کلمه موسیقی آمده و عبارت بوده است از :

خواندن — ادای الفاظ و ابیات آمده که تلفظ صحیح مانند

ا . ب . گ . د . و طرز روی آن نوشته شده به کجا

جاهائی آن را خواند

نوشتن — با تیغ روی صفحات موم اندود یا با نی تراشیده در کاغذ

روی پاپیروس چیزی می‌نوشتند .

و از این چکیده ها [illegible] گردن و شعر اشعار (مخصوصاً اشعار پروین) و

از جایش هیچ [illegible] نیست . [illegible] به ترتیب مخصوصاً از حیاط [illegible]

بالا [illegible] بوده که [illegible] و [illegible] می . [illegible]

فضائی [illegible] بوده و در آن [illegible] تماشاچیان [illegible]

[illegible] . [illegible] مجسمه هرمس[1] قرار داده

زیرا [illegible] . [illegible] گذشته [illegible]

[illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] .

عقب [illegible]

در آن [illegible] آن بود که [illegible]

[illegible] . [illegible]

(1) - Hermès

داریم نمونه و گلهم ها در خانه. ایلها را صندوقی سلاطین سلسله سعید زنان گاه دیگر خواند
مطلقی آتش نیگرید. و اگر ما در صحرای اشعار شعرا را بیابیم بزرگتر است
که ابزار ایشان سلاطین محدود بهتر نگه داریم.
از آنجا که آهنگ خوش فرع رعایت نظم و نه همه جا بسته بزرگی
بزرگ سرشتی با همه نکرد و اطفال فارسی زاده را بجا نهاد آن
که قدرت لله گرفتن نداشته صحیح دسته شد با آنکه از زور
ایران بروی ایرانی داشته باشند سرود خوانان بزرگ سرچشمه. از این گذشته
فرمانش سرا ایران قائم بدون بنیاد. خاندان مردم آنجا الطرفه
لذت لطف قومی و استعداد و لا ادعای ملاحظه نقیم بنیاد که لشکریان
آن بود که به وطن حق خدمت گفته. اما در اواسط قرن
پنجم سلطنتی که از سبب آمده بودند در آنجا به شعرای صحبت
شکر ریزی که تنها کهنه رعایت خاطرخواه گذشته تا بکنه عدم و صندوق سینه

این آقای سلطان طبیب با یوسف گمگشته و بسیاری از مردم آن به چشم پریشان
می‌نگریستند زیرا چنانکه باید در وطن عزیز آوازه‌ای نداشته .
هوان آقای همین چاره ترجیح‌ها که می‌پذیرفت ... نسبت به مقصد
هر سه لطف نمی‌بست وطن می‌پرداخت و سپس راه گرفت .
عروسی برادرم ... دو دلی ایلگونه است ... حوان عقیده داده ... پادشاه
... به [illegible] در آن نوشته . ... دره نه ...
تعالی ... قرار گرفته ... از آن ... دو ...
به خانواده قربانی کرده ... که دختر ... گذار
... دختر جوان ... که عبادت
آن خانواده را ترک گوید . سپس ... گرده ...
گفته ... خانه ... گرفت . ... در ... بود
آواز عروسی می‌خواندند . ... دختر ... تازه ... دارد ...

تقاضای اتاق قرار مکان گرفت و دعائی می‌خواند. با پسر جوان و سروان [illegible] خنده می‌کرد

و از آن جمله از معتقدین به مهدی به شمار می‌آید.

در آن زندگی خانوادگی بسیار آرامی داشت زیرا زن و [illegible] [illegible]

آن شخص روز در خارج بود. زود از خواب برمی‌خاست. پیش از طلوع

با سر شخص و ذهن سنگین راه [illegible]. در میان خانه و درویش [illegible] [illegible]

صبح بیرون می‌رفت. ساعت ۱۲ در [illegible] به خانه برمی‌گشت. بعد از ظهر ساعت ۵

دوباره به حمام در پیش می‌گرفت و غروب به خانه می‌آمد. برای

خرید به بازار می‌رفت. چنین از [illegible] می‌خواست خودش را بیازارد.

آرزو [illegible] نظر مزاج صاحب [illegible] [illegible] بلغم [illegible] ۵

[illegible] که [illegible] دسته [illegible] رقت در کلاه خودش گذاشته به خانه برمی‌گشت.

[illegible] که زن [illegible] [illegible] ده‌ای از زمین [illegible] حالت

[illegible] داشت. [illegible] زندگی استقلالش را حفظ می‌کرد. [illegible]

همه سفارشان را بستر بسیار. اگر نقش انضباطی [وادار میکرد] سوا که شوهر بری نزد خود بسیره

چنین روایت شکنیه : نسبت زن [در خانه] شستن است نه مرد و دادن

رفتن ولی روسیاهی مرد از دنبال کار رفتن است و در خانه با زن بس تو

با تو در خانه هم جانی. همراه خستگاری که با هوا بارهای بیرون نشسته کس رفیق

و برآ بها که در خانه با شکینه [راحت بود] هرچه پیاید بگوی بگوی. آنچه

با به صرف مشورت کن. هرچه را با او بر طلب باش که اگر کسانه است

و دیگری جز نبود. چنین پیشم آورده که به نه لباس تهیه کن که

لازم دارند. بعد به آنها مرخصت کن که بسیره آن خشک

خوراکی بسته ... اگر از بندگان تو کسی ناخوش شود، ...

با به همه او پرداخت

این بود در آن وظیفه زن که از کارش ... بسیار

زدست گریه و زاری می‌شود . اهلبیت علیه‌السلام وقتی از دفن سیدزادها فارغ شدند و خاکستر
بسر ریختند . بعضی برده یا خاکستر و سایر مکان می‌پاشند عمداً روی قبر ش
سنگ تراشیده از حرم یا غیر آن نگذاشته . عزاداری تا سی روز دوام
داشت . در عرض این مدت سایه جای نشسته نداشته ، در برابر آفتاب
بوده آنجا نان و شراب یاد می‌کنند . این رسم تا کنون نیز در ارد
بسیاری از دهقانان شیعه فرزند الکهان باقیمانده است . مردم آنجا
معتقد بودند که حسین ع در قبر خود زنده است کمک ولی نمی‌دانست
کسی در لکلع این آداب کهنه نشسته را بزنند زیرا تئوریسین
که اسباب به مجلس برده گرایی سرور عطف او شده . لذا
مدت عزا که جای پای بی‌سیاه و خاک نیاز ابرار قربانی و ردا
و عید اعدات سی سال نگرفته .

و در موقع تعمیر نیز همراه او بیرون نمایم که عقب در اندرون با دوستان خویش
نشسته با ترتیب و در دو وقت سگ زائیده و بچه‌ها را بزرگ کرده و عبارات
مخصوص سال که از آنجمله پرستش و بیشتر بود انجام میداد و هیچ وقت در
اقامات بیرون حاضر میشد.

سالگرد بیرون اسرات مرسومی خانوادگی بود و چنین مقررات آن اعقب در
اندرون خانه انجام میگرفت وقتی عمه آن سال بیمار بود و همه ایستاده
تمام نعش که مرده سال کفن کرده یک روز تمام روی تختی خوابانده ایم خانه
در بزرگ دیگر گریه میکردیم. تشییع کنندگان قبل از طلوع آفتاب
حاضر شده جنازه سال هر یک هفته بر دوش گرفته بر دوش روی ارابه ای
قرار داده از دنبال آن راه پیاده رفتیم. نزدیکان مرده جامه
عزا می پوشیدیم. خانواده اش نوحه سرائی آغاز میکردند. چند نفر
از پشت سر آمده با صدای بلند میخواندند. چنین سر قبر میرسیدیم با ...

II

ادامه در روم و ... [illegible]

آن زمان خانه‌های طبقه دهقانها پنجره نداشت و از آنجا که چراغ اصلا
معمول نبود آن طبقه از حقوق بشری [illegible] اگر دولت پیشرفت یافته [illegible]
مشرق زمین گرچه هنوز هیچ در هیچ جا پیدا نشده بود. جغرافیایی
نوع سوخت آتش زدند و خانه‌ها از زغال پر. عمارت تازه
در گرد خانه‌ها دو در چهار طاق نمودند. خانه‌ها وسعتی یافت و چند صف
قرار گرفت ولی این ترتیب خصیصه اغنیا بود و دیگر از طبقه بالای [illegible]

منزل‌های آن زمان و زندگانی پیشرفت نداشت زیرا افراد که حسب العاده
روز بیرون در خارج [illegible] در شب‌ها [illegible] خانه می‌آمدند. دیوار
از چوب و آجر [illegible] ساخته شده و حکم [illegible] داشت
جا بجا [illegible] کردن آن [illegible]

معمول امروز ~~بعضی~~ بیخ از نقاط فرانسه و ایتالیا در اطاق خواب ساخته شده

و حدود سال با نقل گرم نگردید . از آنجا که نشسته تا دوره امپراطوری

روم معمول شده بود بعد از بعضی از چوبهای کرسی با طاق می‌آمد .

خانهٔ اغنیا با منزل اوسط الناس تا اندازه‌ای فرق داشت . بیرونی که

اوسط الناس یک منزلی بود بزرگ از . چه اطاق تحتانی و چه اطاق

فوقانی . قسمت فوقانی مخصوص اندرون بود و تحتانی بیرونی و فاصله

به جای زیر پله راه داشت .

اغنیا در بعضی منزل خود دو یا سه گشایش داشت و اطاق زیادی ساخته

اما جهاز مرتبه اول اسباب سردیس و ترن دار با ریشه .

اثاثیه مختصر مجنبه تکیه و صندلی و چهارپایه و تخت خواب و

تخته با کارخوری و جا به دان هر .

دیوارها را سفید نموده یا گچ سفید می‌کردند. تجار متمول در اطاقهای تازه‌ساز
خانه‌های خود را با گچ‌بری زینت کرده و نقاشی با گچ‌بری تزیین دیوارها را
بکار می‌بردند.

لباس

آب و هوای گرم و خشک آن ملبوس زیاد احتیاج نداشت. خانمها
از محصولات وطنی در طول سال فقط از تکه‌های
رنگارنگ که بهم دوخته لباس ترتیب می‌دادند. مردها شلیته‌ای
چین‌دار می‌پوشیدند و حقیقتاً ~~[illegible]~~ پیراهنی که از نصفه
آستین داشت و شبیه به پیراهنهای کش‌باف فرنگ بود.
زنها لباس دراز با آستین سرخ‌رنگ دارند و روی سر چادر و دامنی
که چین ریزی یا چین درشت می‌دادند و دست بازی می‌خوردند. تعداد
بیشتر با پارچه‌های رنگارنگ قبائی چین‌دار را می‌پوشیدند.

بعدها مرد و زن چادرچهٔ ابریشمی سفید یا کلفت عادت کرده ولی آن را
نمی‌پوشیدند بلکه دور بدن می‌پیچیدند و با عقب هم می‌بستند . از این
پارچه‌ها که می‌ساختند یکی قبا که جلو گشاد بود و جلوی بلندی داشت
تا ساق پا فقط یک روزانه بود که بازوان آن را کوتاه . سر آن
را با عقب هم بیاویزند مردان کمربسته آن را با کمربند آن
زنان آستین‌ها بلند . دیگر شال که دور بدن می‌پیچیدند .
شلوار زنان گشاد و دراز از پارچه‌ای لطیف‌تر بود . جوانان
بجای شلوار دور گردن یقهٔ بلند می‌زدند . اغلب
سر و پا برهنه بیرون می‌آمدند . زنان گاهی پارچه‌ای بر سر خود
می‌بستند . مردان با ... برای عرق‌چین از نمد یا کلاهی
از حصیر با لبه‌های لبه برگشته و کم‌عمقی داشته که بالا ...
بیاچه می‌بستند

خودآرائی ۲۱

اهالی آتن جوان مجال هیچ از زراعت و رفاهی بودند که خودآرائی
می پرداختند . به اکرام نکردند و حالهای عمومی آب [illegible] داد .
قبل از شکست های پی در پی مردم آتن ریش بلند نگه میداشتند ولی
پس از آن سر را کوتاه کردند و فقط چند نفر خودساز تن پرور
از این ترتیب تبعیت ننمودند . زنان گیسوان [illegible]
کلاه سر نگه داشتند و رنگ گیس عاریه یکبار هم در [illegible]
در میان خرید و فروش گیس عاریه رواج المعامله بود . بعلاوه
وجوه بر ترتیب بسیار رونق داشته

خوراک ۲۲

مردم آتن بقول ~~[illegible]~~ قلیلی قانع بودند در ۱۸۵۰ ادمون آبو(۱)
از خوراک مردم یونان شرحی آورده که جالب است :
[illegible] کافی است ، خوراک یک [illegible]

(1) - Edmond About

که چارزاده پیش عزاداران سالگفاتی نکنید . عقبا از یک خوراک
سبزی ، فقرا از یک بسته زیتون با یک تکه ای شور تشکر گذار بسته‌اند
مت در عرض سال فقط روز عید فصح گوشت میبرند . »

این قناعت از اعضا دیرین با رشد رسیده زیرا مردم آن هر روز
ته با یک نخوردند تا گوشتی که با آرد و حبوب شیر ترتیب میدادند یا تکه‌ای
نان و چند دانه زیتون و با تلاقی با پیاز و چیز قناعت میکردند . جمع
عیسی و پیش تا یک نفر بحر و خود رفقا سالها ~~ضیافت~~ مهمان نکرد [illegible]
[illegible] ← جمع شده جمعها را دانگ بر پا میکردند . اسبها تنها مردانه بود . جشن در
روی تختهای بالش دار می‌نشستند و با روی چپ تکیه کرده
غذا میخوردند . سبزیها حاضر و آماده جای تخت یا [illegible]
جز آنکه از گوشت و ماهی بود . کارد و چنگال نداشتند و دست خود را
با تکه نان پاک میکردند . شراب سالها آب با مزج کردی [illegible]

می‌اند صرف غذا، لهجه‌ها و لباس‌ها، زن‌ها، بازی‌ها، ورزش، جغرافیا، تاریخ، اگر

بررسی داشته شود حتی از تصنیف‌ها و از دیگر مقالات پرسیده‌اید!

سوزن تمام در سیاست و فلسفه بحث می‌کردیم.

بنابراین آنچه از سادگی زندگی مردم آن اقلیم گفت این همه سلوا استثنا کرد

که آن مستقل‌ترین ملت دنیا محسوب بشود. حوادث کمپانی‌ها اول

از آنجا نیست تا به این خاک حاصلگیر سیاه از جانگر برداشت. چه

و گندمش معاش اهالی را کفایت نمی‌کرد. تکان کشاورزی همیشه هایپریون

و آن کشت‌ها بهار بود به در سرمای زمستان که تاراج حمله بود. سینه‌ها علاقه

تنگ داشت. و گله‌ها از برف و گرسنه می‌مردند. این حمله

بر معاش مردم فقیر و متوسط حال بود که علف گشته

حرارت زیاد رسید به ... آغاز شد کمی ...

از کودت بها
یک نفر از روستائی در جمع اشعاری چنین میگوید: « این قلعه کوچک از من است.

این چند مزرعه ای که شخم زده و با یه خورد قناتی کم از من است. ~~هیچ~~
دو قطعه انگور کوچک و درهایی نزدیک است
~~و کی که آن [illegible]~~ و این بیشه ای که چند نفر سرپا هم از آنجا

همه هم از من است. خلاصه نسبتا دیالی است که من در این ملک محقر

سر برده ام ». دهقان دیگر در تکمیل حرف نیاز دیگری را

چنین میگوید: « هر دانش زار این چند دسته خوشه و زری ...

ارزانی محقر حرف دیگر حامی ~~[illegible]~~ پیشیان گرد هفته و این

نیاز آقای علاء حاصل مختصر خود بر داشته روی این سنگ و به

سنگ میگذارد. حقیقت آنچه هر دانش در این چنین هم اگر چه

خلاصه ای از جهان ارزد ».

مردم آتن اگر محصول را در آخر هفته اشیاء و رواجی ساخته در خارج
فروش [illegible] زیرا [illegible] صنعت از زمان [illegible] کسب [illegible]
یافته بود و اگر چند نفر آتنی صنعت [illegible] ارتقی قدر انسان
[illegible] مردم [illegible] عقب شرکت نمایند.
اگر [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] تکیه کرده بیان سقراط
و آریستارخوس نامی زده [illegible] شده است . این [illegible] سقراط
شکایت کرد که از ترس جنگ [illegible] نفر [illegible] در خانه او
پناه آورده‌اند و او با [illegible] نان [illegible] .
سقراط گفت: مگر نمی‌بینی که نوسیکلیدس (1) بوسیله آردسازی
نه فقط کفاف خرج خانواده‌اش [illegible] تا آخر [illegible] خوراک
و گاو و زیادی [illegible] گاه [illegible] و پس‌اندازی هم کرده
از عهده ادای عوارضی که به اغنیا تعلق میگیرد برآید.

(1) - Nausiclydes

سی ربوس(۱) از راه نانوائی خود و خانواده اش را سیر و در رفاه عمری بگذراند

و دمه آس(۲) و منن(۳) لباس میدوزند و از آن خودشان زندگی میکنند.

– آریستارکوس جواب داد که اینها درست است. اما تمام این اشخاص

که بردگی زرخرید دارند و آنها را به کسب خودشان وا میدارند.

در صورتیکه مردم خانه من، همه مردمانی هستند آزاد که اقوام من

می باشند.

– سقراط! آیا تو خیال میکنی که چون اینها مردمی آزاد

~~و خویشاوند~~ و خویشاوند تو هستند، باید فقط بخورند و بخوابند و هیچ

کار نکنند؟ آیا خبر داری که در میان دیگر اشخاص

کسانی که بطور خوب صرف کنند

آنها بهتر می پردازند؟ اگر انجام کاری بطور جدی ایشان

گذران زندگیشان را خوش تر خواهی داشت چنانکه مفیدتر

(۱)– Cyrébos (۲)– Déméas (۳)– Ménon

و هم ایشان ترا نمونه خوانده بود چنین اسباب وسیله ترا فراهم
کرده اند. ۳ ـ آریستارکوس نقاش مشهوری در فابریکه مشغول
کار گردید.

در آتن کارخانه‌ای مهمی وجود داشت که در آنجا مردمان آزاد یک
کمه کارخانه کار میکردند ولی کارخانه چیلم بزرگ آتن اسلحه‌سازی که
از پدر به لیزیاس (۱) خطیب سفالوس؟ ارث رسیده و صاحب ۱۲۰
نفر کارگر بود. لکن از اینها گذشته بیشتر کارهای
صنایع دوره سالیه یعنی کارهای کوچک کارخانه‌های آزاد کمک
خواسته نمیه کار میکردند کارهای مهمی که از
آقای ... اجازه داشت کسب کند و سهمی برای خود بپردازد.
مصنوعات آتن متعدد و اغلب لوازم تجملی بود که
زیبائی شهر را کردید. کوزه گران گلی کنار ...

(1) — Lysias

دریا خانی ظروف زیبا بعضاً بر صدف و زردوزی زمینهای سیاه با صور آنها [illegible]

سفینه ابقا در ایران تزیین می‌نمودند . آهنگران ایلکه سیاحت کرده

زره و جوشن و حرب ابزار داشتند . صنعتگران زرتار در طول کوچه‌ای

حدیث سیران خرید و فروش باز داشته و کلیه در کوچه‌ها تنگ شده صدا و جوهم

~~کار~~ که بر سر بالاپوش‌ها قدری بلند بود .

مخصوصاً از فواید و صنایع بحری

اسرار آن ~~[illegible]~~ نگردیده زیرا قرب مدام از

آنها یافته‌اند . در اوایل امر در دریا قصبه‌ها آن را ساخته باج وسیله

احتیاج زندگی سالانه با آمدن هر کار کردن بین آن خرید و فروش

همیشه با بندر کرانه بود . به آنها تمام گندم مصرف آن سال از راه

دریا وارد میکردند . تجارت گندم در بر عاش اهالی آن

مقدار اهمیت داشت که بر آه جز دستور داوطلبی [illegible]

امسال چنین در ممالک گندم خیز حوزه بحرالروم [illegible] درو گندم [illegible]

آن در بعضی جاها دیرتر از سنین واده به دنبال [illegible] و آسیای صغیر و

دشت وسیع روسیه جنوبی که کشش اقوام [illegible] در بعضی اوقات [illegible]

تا دوره دوم نظر که راه روسیه جنوبی به جهت بسته شود وقتی داشت که

دست رقبای وی در برابر هلسپونت بسته نشد و همیشه کارگزارانی

از آتن در بیزانس قرار داشته که [illegible] سلاطین [illegible].

گذشته از این مردم آتن روغن زیتون و ظروف [illegible]

۲ [illegible] از راه دریا [illegible] و [illegible] آب [illegible]

ما برای اقوام [illegible] بدین لحاظ سکه آتن که نقش جغد را

داشت از ایطالیا گرفته تا [illegible] رواج بود.

و اوزان و نقاط دیدنی سو به ... پذیرفته بودند . از آنجا که این اوضاع
ولی وا وازی شهر آتن دارد که دشمن آنرا ای احداث شده که صرافی بود
صرافان در هر ده از نقاط مبادله پول داخته در میان فریه و دریانی
شهر سرای کوچک نشسته پول میشمردند . به تعریف هم دست داده
در مطلبه معاملاتی که بالعکس در نزد صرافان است او دست مشغول گردید
و از اینکه بعضی ثروتها از دو جهت
پیره که با قوام مستقیم کری ساخته شده مرکز تجارت بحری گردید . (پیره)
لنگرگاه کشتیها سابقاً خلیج فالر[1] بود ولی مستمکی جنوب پیره خلیج
پیره در پناه و فرقت و موافقه آن نیز آسان است چنانی
صلاح دانست که آنرا بجای فالر اختیار نماید .
هیپوداموس معمار طرح بخت . پیره بلا ارا از نو ساختند

(1)-Phalère

پیرو خیال بهائی وسیع داشت که عمرها هنرگیر سوالهم نکردند و صاحب
شه هنر بود . در بعضی شهر استقرار (کانتارس)[1] نگارگاه
نقاشی ترتیب دهم ، بسته های زرگک بچه ها تمت گچه بود . هنر
تجارتی در انتهای خلیج واقعیت و انبارهای وسیع و دارای تجارتهای خوب
که از ازمه اسطوره ها سالها در آن لنگر بسته . اداره گمرک و مکس داده
بسته و سپاهیان نظامی نیز در همان نزدیکی بود . دیرو پیکرهای فراوان
گوناگون و حور بجبهه داشت . از جمله کسانی که همگی راه های فراخ همه
و ستمهر میان بندر و بندر و مردم مختلف که از آن طرف دریا آمد
افتادند ، تازه از فارس تا آسیا آمده بودند . این ترتیب
رعیت ، بستر تازه و تغییر و تفاهم از پیروی مردم آتش
سرایت نکرد

(1) – Cantharos

فصل نوزدهم

هنر و ادب در یونان پس از پیکارهای مادی.

هنر یونان در قرن پنجم به اوج کمال رسید و ~~...~~ پریکلس

و فیدیاس(1) آتن را ~~...~~ بزرگترین هنرمندان صنعت پیکرتراشی.

آثار نفیس و مجسمه‌های بسیاری که شاهکار از هنرمندان و معماران بود

در آکروپل قائم شده بود و هنوز بقایای آنها باقی است که آتن به وجود آن

می‌بالید. در شهرهای دیگر عموم ملت جمع شدند. در تمام رشته‌های هنر

ذوق یونانی پیشرفت عالی نمود. بزرگترین هنر در آن

دوره پیدایش آثار تراژدی و درام‌نویسی و فلسفه در آتن

ظهور کرد.

(1) – Phidias

۳۲

کمال هنر در ایران

۱. به پنج کمال هنر را در ایران تا به آنجا بالا برد که در دنیا
نظیر نداشت. صنعت ایران چنین در دنیا شهره گردید جامه
ابریشمی با نقوش بزرگ سبز و جسته‌های بازمانده از ایشان برای موزه
نیرو ورانی کرد، بعد انجام اینکه رشته از جهان و ظاهر در
ظرافت آن کوشیدند زیرا برخلاف مستشرقان
آموزش و ایرانی بطبع کارهای شسته موزون و آزاد را
دوست تبعیت کنند مگر آزادی حکومت خویش باشند
و بستر ذوق سلیم پیش رفتند. از این جهت هنر که در راه
ترقی افتاد در سرحد کمال رسید.

۳۱

نقاشی در ایران

نقاشی زیباترین آثار باستانی ایران گردید.

عبادتگاه یونانی به کلیسای بزرگ شد تغییرات زیادی بصورتی که
بنای آن دو کم عرض و طول که تنها برای جا دادن مجسمه رب‌النوع از ضرار
بکار میرفت. جمعیت زیادی از سوراخهای در آنجا جمع نشدند. بعد سالهای
گردش بنا نکردند. در درون بنای عمارت از ضلع جنوب راهروی کتیبه‌های زیر
و سر آن صف ستونهای بهم پیوسته که از صحن وسط عمارت نمایان
در بنا هم. زیر کتیبه‌ها با سنگ مرمر ... میدیدند و در زیر ...
... دیده نمی‌شد. زیر طاق ... از طرف یا از ...
که در ردیف ستون میدیدند. ستونها بعضی با اندازه شکل ...
بعضی که این سبک ساخته شده خطوطی ساده و مستقیم
و بیرون جلوه میداد یکی از ...
در ... ستونها ... طرف ... دیده ...

ساختمان درون بقعه نیز بنهایت ساده و در یک رشته اطاق است که
دنبال یکدیگر قرار داشته: رواق. حرم. خانه
مجسمه‌ها در سالهای پنهان حرم تکیه نشسته دارای تیزه و سطح ارتفع
سقف و دیوارهای سرتاسری در فضا است.
سقف گنبد فضای حرم بالا و دور دیف ستون دو طبقه شکسته است
تکرار شده

حرم امام بود آنچه گذشت شریک بوده و لی در سبک بنائی
تفاوت عمده داشته . در ساختمان بقعه در سبک هم رایج
بود: سبک آذری . سبک ایرانی.
در سبک آذری ته ستون سر و روی سکوئی که کتابه کاری

پیوسته به سنگفرش شده . بدنه ستون ساده قطور روی آن ترابشیه زنگ سرستون های جفته
و روی آن سنگ چهارارش قرار داده‌اند . این سبک ستون نمونه یادگار و اقتدار
قسمتی است که بصراحی اختصاص دارد با تمام صراحی‌سازی میکردند حلقه‌های
بر چند صراحی فرو جمع که انشته روی آن با سنگ ارزدات‌ها خداوند یا جانوران
که تمام آن را بتصاویری از رنگ کرده‌اند .
در سبک ایونی روی این سنگ سرگردی که انشته ته ستون ساده را آن
قرار داده‌اند . بدنه ستون با رگه‌های شیار هستند و سرستون سه پیچک پیچیده
و بالای آنها که بسرستون میگردند . این سبک ستون نمونه اوافت در بنای اوا
در این سبک در قسمتی که مخصوص صراحی است بهیچ صراحی در بنا بکار برده
و تمام طول آن را از نقش برجسته بستر همنواز .
در اینجا سبک تازه‌ای در آمد مرسوم به سبک کرنت که در اواسط سبک ایونی اوا
سرستون ساده در این سبک کج بسرمیکردند اشکال بستگی از گل و برگ کرده

حجاری

مردم آن حدود هم از این پیکران سنگ تراشیده
خدایان خود را رغبت میکردند . در منطقه‌ای که محیط رابطه از مجسمه‌های
معبدان ... برکات اهدا و هر بار که آنرا از نیایش ...
روی قبر رز اعضاء هیاکل از امرات تکیه بسته . این
تربیت حجاری سوریه سبب وجود آورده است . قدیمی‌ترین
مجسمه‌های یونان که از ما به بعد ... تماثیل ذوق سلیقه
فاقد سینه و عضو و جوارح آن به بدن چسبیده است .
ولی هنرمندان نیز رفته رفته از او افراد آن ها را دست و پا
شواهد آن سوا کردند . این نکته هم در صنایع افسانه‌ای یونان
گفته ددال (1) حجار آتن مجسمه‌ها ساخته است . از آن
پس از ابتدا در جزیره ساموس و کریت و بعد در خاک یونان
مجسمه‌های بسیاری در ... و ... بزرگترین ایران
جوانی را مجسم میکند ... دارد ...

(1) - Dédale

لکن این مجسمه‌ها نیز مانند زرینه و قیمتی که در صورت آورده با چشم
نظر با گیرد و تقلید فرعون بسیار. تمام مجسمه‌ها از چوب یا سنگ بود
رنگ کرده و اینها رنگ آنها را توان عادت شد. در این دوره بسیار و
معمول و متداول دیده قرمز و جابه‌جا رنگهای مختلف در جشن‌ها
مجسمه‌ها از مرمر که سنگ به رنگ طبیعی در آن نگه داشته. بزرگ
بزرگی که در دانه سنگ در پیکار رنج برده این بود که پیکر کلی سلاحت
و جابه‌جا چینهای خشک طبیعی دارد. این ترقی از آغاز پنجم قرن
در کارهای هنر حجار (میرون(1) از آتن و پولیکلت(2) از آرگوس)
پیدا شد نهایت درجه تجلی کرد. مشهورترین آثار میرون
ورزشکاری است که گوی خشت می‌اندازد. پیش از شده
دوره‌ای تحلیل و تعریف حالات روی دست یافته

(1) - Myron (2) - Polyclète

و در نگارهائی که از روزگار پریکلس بر جای مانده از حرکت جسمی و در
حالت آرام و در تناسب بدن فرد اعلی جمال است که بعدها حجاران
سرمشق خود قرار داده‌اند

نقاشی دیوارنگاری

یونانیان در رنگ آمیزی سلیقه‌ای تجاوز داده‌اند. نقاشان رنگ
کمی محدود اکتفا نمی‌کردند بلکه درپایه‌ها سوزن با آب و رنگ یا رنگ
موم آلود رنگ می‌زدند. از کارهای ایشان هیچگونه اثری نمانده بجز قسمتی از
که در آن فرهنگهای ... پولیگنوت[1] تازه‌ترین که در میان نقاشان
از همه مشهورتر بود در آتن جای گرفت و با چهار رنگ سفید و سیاه و
قرمز و زرد نقاشی کرد. پس از او سایه روشن زدن آموختند. اگر
لذت‌هایی دیدار اجسام را چه خیره طرف نقش بسته در
پیاله و کوزه که نشان میدهد صنعت کوزه‌گری در یونان چگونه در آتن
و کرت بحد کمال رسیده است

(1)-Polygnote

و پس از آنها که چهره‌های خدایان و پهلوانان یا طوایف را که نقاش رسم شده
ظروف برنز و سفالی فراوانی از تمدن یونان بدست رسیده. ظروف ایشان
جنس از گل سرخ است و سطح دیوار آن برنگ سیاه. اما در اواخر نقاشی
برنگ قرمز در روی زمینه سیاه یا برنگهای مختلف در روی زمینه
سفید کشیده‌اند. بسیاری از این نقاشی‌ها از حیث کمال و هنری که در آنها بکار رفته
آنها را باید در حقیقت شاهکار صنعت شمرده شود.

نقاشی:
در دوره هنرهای زیبا در سراسر عالم یونان رواج تمامی گرفت ولی هیچ
عده‌ای باقی از آثار عهد پریکلس نرسیده. پریکلس که در سیاست نظر عالی
داشت در ترویج هنر کوشید و ایشان آنچه را بالا برده هم
بجهت مردم کار چه اکرد
خونکه ... پریکلس همه گفت. پیکرتراش

مهمات جنگ منسوخ شده را از اعزام ایشان به صرف امروزی که جاودان
مرحله جدید تمدن آدمی باشد . یعنی ملاقی امروز وسیله تسلیح
خالو ملت نیز باشد زیرا طبقه کارگر که دهان قرن ممتد شده با
از مزایای دیگر مردمان و کیفیت محروم مانده و یا آنرا به تن پرور
و بطالت دارا بوده . من که با این وضع را غیر ملازم تصدیق
مت این طوری جهم ساختمان سلاح آ . در صنایع مختلفه را
مشغول سازد . هر جا که صنایع کار کرده از هر بر دست و علاج و جلد
و آهن بس و کاج مراغه را نیم هر بیت مستعمران معمار را از کار
و قالیکار و آهنگر و حجار و صباغ و جواهرشناس و علاج ترکش
و نقاش و خاتم ساز و مترن ها را از احتیم . چه وقت این اشیا
در دریا تا جمع و مذبح و ناصر او در نجگاه ابزار ... وجود ... واداشته را

و سنگ شکن و جرثقیل‌ها و بنا و عمله بسیار احتیاج داشته و بعد شروع به بنا
می‌رفت ۵ ار هر حد فراهم شد شروع باشتغال گروه بسیار عمله و مزدور گردید
و این ترتیب ۵ ار عمر در زندگی کلیه مردم سه نسل و سال و در هر رتبه و تقاضی
که در بنا بر پا شده سنگ‌ها آمده و احیای آن بدین رفت از حیث عظمت شایسته
تحسین و از حیث شکوه و ظرافت عدیم النظیر . اما آنچه اکثر
پیش از هر چیز موجب شگفتی بسیار است عمل برای بنیانی که منظره اول
گویی انجام آن تا این حد در نسل طول کشیده در عصر تکمیل فی الواقع در حکمت
نظر مگر نقشه بنا این آمده است
در کار سر هر کلیسا روزی دست در خدمت این حق رنگ هم بود .
چند ساله که در هر نقشه از هر شاخه سه حال و ... ها
رسید و اسکلت خدا و بنای آن از حیث نقشه‌کاری عمارات جدید تر
تر آسیه و جای آن پیراهن بزرگ منتی وگو ده روی آن بخشید

با همه مجسمه زئوس که در معبد المپی قرار داشته است لکن فیدیاس که به آن
کار کرد و از لطف پریکلس نادگی تزئینات همه گردید و ریاست کار
نظارت داشت و آن بناها را اداره نمود. سپس زمان دسته‌ها و نقاشان و
معماران معروف تحت نظر او در تحت اداره او مشغول کار شدند و شب
سال طول کشید (از ۴۵۰ تا ۴۳۰) که آن بنا در زمره عالی
زیباترین که در دنیای مسکون باقی است

۴۳ مدخل آکروپل.

بعد آکروپل مخصوصاً زیبا و با شکوه آن را تغییر داده‌اند. اگر مجموع طرح
تقدیس شده بود از ابنیه و معابد و مجسمه‌ها که در آن بود که از آنجا را آنهم
و بعد از آنکه خفته بودند بلکه از ستونها و دیوارهای سنگ ساخته
در جلو آن یک سرسرای بزرگ (۱) چند ستونی بنا نموده. در قسمت شمال

(1)– ~~Ann~~ Mnésiclès

خرابی بناهای تعبیه کرده که هیچ از آتش و حمله‌ها به دقت پیش برد. چون از
چند سالی گذشته دست به تجدید عمارات معابد آتن که کلیه نمودار اندیشه
که لبیک از نو ساخته شد و عظمت سابق آتن را به انتها فتح و فیروزی برد.
در بالای آن پارتنون (1) قرار داشت که زیباترین حرم آتنه و کار
ایکتینوس (2) معمار بوده. پارتنون یک رشته از مرمر و جانب مرمری هم
محصور شده است که درون آنها را با سهولت می‌توان دید. ستونها
لبیک دریچه و بر فراز آن دو برج و دو چراغ قشنگ در آورده صورت
داشته آری مجسمه بزرگ آتنه را بر روی آن ساخته بودند. مجسمه بزرگ
آتنه که فیدیاس از عاج و طلا ساخته بود در داخل معبد قرار داشت.
جنب پارتنون معبد دیگری بود موسوم به ارکتئیون (3) که کمی دیرتر
تمام شد (421). در این معبد یادگارهای کهنه مقدس را گذاشته بودند

(1)- Parthenon (2)- Ictinos (3)- Erechtheion

نام مجسمهٔ آتنه که از چوب زیتون ساخته شده و بعدها سکروپس[1] کرده

سالانه نهاده و جشنهای شهری که از ورزشها فراهم میشد در جشن کوچک آن

بعدها مجسمه‌های بسیار دیگری نیز وجود داشت و از همه مشهورتر مجسمهٔ عظیم

آتنه جامه جنگ بر تن پوشیده که فیدیاس از طلا و عاج ساخته بود. [illegible]

این مجسمه [illegible] بود که ملاحان هنگام عبور از [illegible] سونیون [illegible] نوک نیزه

[illegible] از دور میدیدند

امروز مجسمه‌ای در آکروپل [illegible] و بعدها نیز از بین رفته

خوار شده روی پایه نهاده است ولی از هر جایی در دنیا نظیر ندارد

حال باید گفت که مرور ایام زنگ زردی کشیده و امروز بمنزله یادگاری تاریخی

بنظر میآید ... هم هنوز نیاکان ما ... آتنه بزرگ در آکروپل

جمع شده جشن و قربانی بر پا میکردند. از آن پاکترین ایام قول

آتنا پارتنوس

(۱) Cecrops

پندار(۱) شاعر به بازی رغبت دارند و از این جشن و شادی غرض
آن بود که ایشان سواری و تماشای داده باشند. تقریباً چهار
روز سه در سال وقف جشن‌هایی کردند و در آن ایام به فقرا
پول می‌دادند تا ایشان نیز توانند در اعیاد حاضر شوند. بعد از مهم جشنها
اعیاد آتن و دیونیزوس(۲) بود.
اعیاد بزرگ آتن که در ماه ژوئیه اتفاق افتاد و هر چهار سال یک بار [illegible]
~~[illegible]~~ جشن عمومی شروع شده در مراسم افتتاح آن قربانی‌ها می‌کردند
آنگاه دور آتش با رقص و آواز می‌پرداختند. بعد مسابقه بازی‌های پیاده و
و زورگیری ران در میدانی می‌دادند. پس در میدان دیگری با اسب
و ارابه و دو چرخه با کرجی‌ها تعقیب می‌کردند. در پایان جشن یک
دسته رسمی راه افتاد تا کرده را برفت تا به جای سالونه

(۱) - Pindare (۲) - Dionysos

دختران جوان آتش دست دوری کشیده لاله بر تارک سبو نیاز کنند.
دسته ~~[illegible]~~ بامدادان هنگام طلوع آفتاب از محله گذرگاه‌ها را به پیشواز
آوای سرود کهنه پیشاپیش پیر رفته و پشت سر ایشان دختران جوان
که هر یک جامه متبرک آتش را در دست داشتند پس از آنها نیز آتشدانهای فلزی
آتشک و منقل آتش. سه و [illegible] که هر یک [illegible] فروزانی
در دست گرفته. پیروان در صف اول [illegible] حقوق [illegible] داشتند
از آن پس [illegible] و زنان [illegible] که [illegible]
را [illegible] در [illegible] و [illegible] سوخته [illegible]
آتش [illegible] نگاه [illegible]. سواره [illegible] آتش [illegible]
[illegible] سوار [illegible] شد [illegible] دسته [illegible]
دسته از [illegible] و [illegible] [illegible] و از [illegible]

این [illegible] [illegible] [illegible] قرره داری [illegible]

وارد هم شد دیگر در یکی [illegible] ایوانهای [illegible] و دیوان حافظ که و نغمه

آهنگ و منظره دریا در برابرش برقرار بود . از آن بنا به درگذشته میرفت

و در هم بوارش مجسمه های معابد چوبی که منظره آنها شناخته شده بیشتر تقسیم نمود .

نخستین آثار در حفر اینجا و در بیرون [illegible] شده به بیش که در معبدا

قرار گرفته جوانان دسته دسته بودند و در [illegible] خواندن حلقه زده

گشت بخوانند و رقصند . بعضی از این رقصها هم حالت و کارهای

آدمی فراتر بعالم [illegible] سرگذشتهای دیرینه و سایر خدا و [illegible] و

پهلوانان سالار آورد . پس از چندی تخت تعبیه کردند و یک

نفر از روی آن قرار گرفته ، با [illegible] ساز و آواز [illegible] میزد

طولی نکشید که [illegible] ان تخت چند نفر شد و چند ساز و آواز

از همه اینها [illegible] اگر گفتگو میکردند . [illegible]

۵۸۲
۵۲۷
۵۵

رقصهائی که بیشتر جنبهٔ لودگی داشت و در خلال آن شعرا ابیات فرنگی آمیز

[ازواج آمیز و مسخرگیها بیان میشد] [اروپا انگیزی داد]

~~مضحک و شوخی آمیز لطیفه‌هائی~~ های گمدی ~~[illegible]~~ ترا‌ژدی

و کمدی را هم در صد و [illegible] سالهٔ ششم و تقریباً در دورهٔ [illegible] هم آشنا شد

در [illegible] جنگ عیسه دیونیزوس زندگی پیشه [illegible] ترا‌ژدی (نمایش)

و کمدی زادهٔ فکر [illegible] ولاة بلد نشان میدادند. از شاعر

ترا‌ژدی نویس [illegible] قطعه ترا‌ژدی در یک باب [illegible] آورد [illegible] تعزیه

منظومه ای حماسی که [illegible] از آن باب تیرها

یعنی [illegible] چنین [illegible] بود. اما شاعر کمدی نویس

یک قطعه بیشتر نمیداد. از آن جمله ولاة سه قطعه از

هر یک انتخاب کرده و این ترتیب [illegible] قطعه

نمایش داده میشد.

تمولین از افراد و حقوق انگلیسیه که بازیگر و خواننده آورده نمایش را
ترتیب میدهند. حقیقةً تعجب نمایش ... که ... تعجب

روز دوشنبه هجدهم شهر
و بعد از ناهار آنکه ویل تماشاخانه ویسیم که بسقف بجهت نمایش ساخته‌اند
جایگاه تماشاچیان مثل ... و آرداشی هزار نفر در آن جا میدهد
در انتهای آن محوطه مردان برای دسته ساز و آواز ساخته‌اند. انگار
تماشاخانه تختی بجهت بازیگران ساخته‌اند که از سه طرف دیوار دارد
و روی آن بیابان ... را زده‌اند. برای جلوهٔ نمایش حیوانات
اینها ... فقط دو سه پای چینه ... را
از آن جا بیرون میکشیدند و یک سکوی کوچک ساخته‌اند
و قرقره ... بالا میبردند تا ... رود ... آسمان گشته
یا از آسمان به زیر آوردند. با آتش برق ترتیب ... و

و جلیقه‌ای از نمد یا کهنه روی صفحه‌ای فلزی بگیرد از زیر آن صدا می‌داد.
بازیگران همه مرد بودند و نقابی می‌زدند که چهره‌ها را خشن عنیف و لب‌ها را
نهایت ضخیم جلوه میداد. به وسیله تماشاچیان دور دست نیز
این نقاب‌ها گفته‌های ایشان را می‌شنیدند. اطوار قیافه
مستور می‌ماند و تماشاخانه حالت خیمه شب‌بازی پیدا می‌کرد.
بازیگران تراژدی کلاه بلند بسر گذاشته و لباس دراز و کفش
پاشنه بلند می‌پوشیدند تا بلندتر نمود کنند

تراژدی

آتن درام نویسان سه تراژدی نویس بزرگ داشت: اشیل (۱) (۵۲۵-۴۵۶)
و سفکل (۲) (۴۹۵ - ۴۰۵) و اوریپید (۳) (۴۸۰ - ۴۰۶)
و آریستوفان (۴) (۴۴۵-۳۸۵)

سه شاعر اول تراژدی‌نویس و آریستوفان کمدی

(۱) - Eschyle (۲) - Sophocle (۳) - Euripide
(۴) - Aristophane

در این جمله قدر و منزلت سفکل بیشتر بود زیرا که در آن تقریباً هشت بار

بر دیگران فائق آمده بود ~~[illegible]~~ و حتی اشیل سیزده بار و اوریپید فقط

پنج بار فائق آمد. اشیل و سفکل بیشتر از اوریپید قدر جماعت آتنی را

دانستند زیرا آنچه نگاشته راجع بروایات [illegible] بزرگان را

بزرگ و یا حوادثی بود که در زمانهای حضرت اتفاق افتاده و به [illegible]

وجود شوق تماشا ~~[illegible]~~ چنانکه گذشت. اشیل که خود در کارزار جنگ [illegible] پرداخته

بود جنگ [illegible] سالامیس را در زیر تراژدی ایرانیان به نمایش گذاشت.

آریستوفان که در اواخر [illegible] دفعه از پریکلس بود ظاهر آمد

حریفان خویش یعنی روسای فرقه ها را سخت مسخره کرده هم آنها را

سخیف ساخت. آریستوفان تأثیر سقراط است. اشیل [illegible] در

[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]

اشین در صفحهٔ نمایش ظاهر شد به عزیز دوستی خطاب کرده چنین بگوید :

در بهمین جهت مردان بزرگ و شجاعی از بین مادها برخاستند. از انجام وظیفه

جدی سر باز نمیزدند. اما امروز آن مردم در روز ما بازنمودند.

و نبیره و نقوش حقیقی دار و حرکت در این عهد دیگر نمیکردند. چنین

سری که از نهضت ما پیشتاز و لب برنهاد آنقدر مردم داشته

- اشین بیان کن به من شهادت را اگر نمیدانی تو را فنی تحریر کردی ...

- بنام آرویای آتشگاه درای طلب آتش را بر ترتیب جام پرواز روح

آتش[(۱)] و هر که آن را دید وش بیاری جنگ پرواز میکرد ... و چنین

آتش ایران و ساختن عقیده بر دشمن ملا شاه آموختم. این است

شاهکار من.

- آری همینکه هر مرگ دارویش نمیرسید از ذوق ارواح انام ...

(۱)- Ares

در رشته خزانه‌های آن نیز فی الجمله دست زده و دیگر ~~[illegible]~~
از پیدایش آغاز تمام خبر رسیده است و از سرگذشت مردم و
خدایان سو، بکلی به خط همراز از گذشته اطلاع داشته مگر در
این بخش با صراحت اشاره به حقیقت وقایع گذشته سالها با
ازمنه قدیم تاریخ ظهور کرده بنیاد آن بدست هم [illegible] بزرگ
مردم به هرودت و دسیسه زنجیره شده.

هرودت (۴۲۵ - ۴۹۰) که در هالیکارناس آسیای صغیر
به دنیا آمده بود به شرح جنگهایی که از زمان تشکیل ممالک
ایران تا زمان خشایارشا فیمابین مردم یونان و حبشه در گرفته
است پرداخته و بنظر دیگر نیز آن بوده که اعمال
مالک و اقوامی را که در این جنگها دخالت داشته‌اند شرح [illegible]

لذا مجمع الجزایر در این اراضی دقیقه وهمی الذهن و تصور دیگر تمام
نواحی یونان و سیبیری دایلیا لیساویاچ که با نظر دقت اوضاع
سواری سرزمین محقق است که ایام اخیر مرحوم سواد را لیالیا گرانه
ایسته. هرودوت حتماً اختیار سوار از دست نداده نگیرد.
و آنچه دیگران نقل کرده اند من آورده ام لکن چنین نیست که این سواحل
تمیز داده کرده باشم. این اطلاع را درباره کلیه نوشته های من عبارت است
و فی الواقع بسیاری از نوشته های هرودوت را در باب لیبصنه
سابق الایام مشرق زمین محققان باور کرده و حکم ساقط نمی
و این باب ذکری نموده ایم. بعید است که هرودوت در این
دریا از اطلاع تر ماسه و لیکن در اینجا نیز خود ملاحظه نوشته های او را
اتفاقاً دستخوش اشتباه گرفته است.

توسیدید (۳۹۵ - ۴۷۱) که در آتیک بدنیا آمده جنگهای

پلوپونز را که خود در آن حضور داشته و شرکت نموده بیان کرده است

توسیدید مانند هرودت زحمتها، در تفحص و در گذشته‌های خویش ذکری

از افسانه و معجزه نکرده و تن خود را بتحقیقات جدی مصروف نموده و از این

رو میتوان گفت که نخستین مورخ دنیا بوده ولی عنوان ابوالتاریخ او

صادق آمده
~~صحیح نگفته~~ است. توسیدید میگوید: در نقل وقایع من تعرض

این و آن و حدسیات شخص خویش اعتنا نکرده و نیاورده‌ام مگر آنچه

را که خود حاضر و ناظر کیفیت آن بوده یا در آن باب اطلاعات

صحیح و درست تحقیق کرده‌ام. و بدیهی است که در تعیین این مقصود

حدود عالیه دقت و احتیاط بخرج داده‌ام
راه‌های دشوار را پیموده‌ام زیرا ~~شواهد عینی متفق~~

~~نبوده اغلب~~ متفق القول نبوده و هر یک بر حسب تمایلات

بطور ضعف و قوت حافظه نظر خاصی اعمال نمیدارند. و اکنون که
گذشته ام افسانه سها بمنزله راه دخول خدا لهام و از این حیث
شاید نوشته هایم از دیگر و درواقعی که حاوی نظرات میبودم ... باشد
ولی فقط خاستم این مجموعه که ... وقایع ایام سلف
سعودیت در نظر خود مجسم کرده و حکم نظایر آن ها که با اقتضاء
«شرایط وقوع حوادث».
طبع بشری اتفاق یافته
۱۱ (عقلاء)
بعض مردم فکر بکار اینکه شها در اعمال مردم و در آثار سلف
دقت کنند نظر سها و سیر گرفته از خود می پرسیدند که این جهان
چگونه خلق شده و مدار امور آن بر چیست، بشر از کجا آمده
و کی سر چه و چه اصولی را باید پیروی کند

این اشخاص که اسم اعادی و پس فیلسوف مشهور شده از شرق لقب یافته

امروز تمام ناسیه شدند . معروفترین عقلاء مائه ششم از یونان مردم ایونی بوفاسقه شدند تالس (۱) از ملیه و فیثاغورث (۲) از ساموس فیثاغورث سالیان سال گذاشته به کروتون (۳) واقع در یونان کبیر سفر کرده و ابواب علوم از قبیل ریاضی و هندسه و نجوم را دست زد . معتقد بود روح پس از مرگ جسم را ترک کرده در جسم دیگر حلول می‌کند . این عقیده را تناسخ نام داده‌اند . شاگردان فیثاغورث یکجا زندگی می‌کردند و همه را همان قواعد بحث کردن می‌کردند در

در قرن ششم آتن مرکز تحقیقات فلسفی و علمی گردید و افلاطون آتنی (۴۲۸ - ۳۴۸) که یکی از بزرگترین فلاسفه یونان از مشهور قدیم شمرده می‌شود رتبه فیلسوف اعظم یافته . با این ترتیب مردم یونان

(۱) - Thalès (۲) Pythagore (۳) - Crotone

که با جستجوی حقیقت پرداخته و یک جا از دنبال جدال راه جسته
و در این هر دو راه سرانجام اقوام هیئی گرفته اند و [illegible] ذوق یونانی و [illegible]
در همه امور کار کرده است.

فصل بیستم

جنگ پلوپونز . اسپارت و تبعه آن

چون اسپارت و بعضی بلاد دیگر یونان با آتن رشک می‌بردند جنگ و جدالی
در سوم با جنگ پلوپونز درگرفت و از ۴۳۱ تا ۴۰۴ طول کشید
آتن بهدایت پریکلس و کلئون[1] سیاست تجاوز جوئی
خطا کرد و لی آلسیبیاد دهقان و یرا اسپارت [illegible] در جلب
کمک [illegible] نکند. از این رو ضعف در آتن آشکار گردید. بتدریج
وی راه خود گرفته و دشمنان با شرکت ایرانیان جای [illegible] کرده
تنگ کرده [illegible] و [illegible] از [illegible] دشمن سرکوب [illegible]

(1) — Cléon

علت جنگ پلوپونز

جنگ پلوپونز به کارزاری اطلاق میشود که از ۴۳۱ تا ۴۰۴ ق‌م
میان دو دولت و قسمت کثیر و ممالک یونان که بکمک آتن و رهبری
ملل تحت اسپارت میان یکدیگر درانداخته است. محرک
اصلی این جنگ حسدی بود که بعضی از دولتها نسبت به شوکت و اقتدار
آتن میبردند. احساسات حسادت آمیز در اسپارت از
همه جا تندتر بود و چنانکه پیش گذشت در آغاز نیمه
دوم قرن پنجم خیالهای این دو شهر را بجنگ درانداخت و عاقبت
در ۴۴۵ با قراری که به سی ساله معروفست خاتمه پذیرفت.
از آنجا که آتن در دریا و اسپارت در خشکی سیادت
داشت مصالح این دو شهر حتی الامکان تصادم نمیکرد
و این صلح پایدار از جنگ امری ممکن الحصول بنظر میرسید

واقعی تیره که بک رنگی برگشته آنا بعضی از مواد بیان نامند قطب

و گرفت مس از اسپارت بخشیده روزافزون آتن رنگ میرود

گرفت که بهره پر ثروت به لقب داشته چون در تنگه

واقعست بود از شرق ممتاز رحمو استعلام که تجارت بحری اشتغال

گردیده وهی که آتن بدکارزده بسط یافته گرفته در

آورده آهنگ ودریای پایه رونق بلار خودداده مردم آن

صنعت فولاد سفالی و اهمیت بسیار داشت و بازرگانان نیز بسیه

که سراسر آتن در منطقه دریا ~~[illegible]~~ آغاز رقابت کردند

قطب و گرفت رنگ کهن با اسپارت اتکای ستیشه و گرفت

اسپارت سلاح صنعت آتن را نگهداشت

نابرده سلو اعتداف گرفت بار دیگر استعمار

بدین معنی که چنین آتن از کرسی دو فرای مرد گذشت تصمیم خود را داد

به آتن اعلان جنگ داد (۴۳۱)

جنگ شروع نشده تمام یونان سه قسمت شد و از سیسیل تا آسیای صغیر

طرفین کینه و نزاع بین سلاطین کشیدند . از جمله دروس آتنیم در یونان

و آسیا و ایتالیا بین لزوم اسپارت و اقوام ایونی در هر دو آتن متحد گشتند

معدود جنگ جنوب را به کشتی فرق مختلف داده در هر شهری که اعلام ...

جاییکه اشراف و بزرگان طرفدار ایونی اسپارت تمایل داشته و عامه

به جای آتن سر و جان میدادند . بدین ترتیب جنگ خانگی نیز

مزید بر علت شده و کم خونریزی را سخت‌تر کرد . حالت

بود و بیشتر بد و باطنی را که اسباب آن [illegible]

سخت عدم انضباطی که جنگ بود و بیز [illegible] ~~در ایران عهود~~

دیگر ایرانیان [illegible]

~~برای حیثیت [illegible] جنگ [illegible] با ایران [illegible]~~

~~و [illegible]~~ در جنگ [illegible] میدادند

بعد از جنگ ، بعد از تصرف شهر قتل عام ابراهیم تقریباً فاصله کم

بسیار انجام شده مردم آن نزدیک از جنگهای اخیر عزم کرده که چنین

غالب
خلقی شده و دست راست تمام ایرانیها را بریده لکن اتفاقاً تعداد

شش هزار و شصت هزار اسیر آنجا شرحت بزرگ در پیشه نه

یکی از وقایع خونین آنجا قتل عام گرجیها بود . اثر فنای شهر را بر

فرقه عامه منسوب کشته و از آن ، آن دست کشیده ولی فرقه عامه

گلگ آن خیلی بیرون شده بهترین وصفی معامله کیفر کرد . تو میگویند

بیگانه : « در بیست و هفت روز که کشتیهای آن تیم گرجی بود

مردم این شهر تمام کسانی بودند که دشمن حکومت عامه میخواهند بشمار

سر بریده و جمعیت عده‌ای فدای حضرت شهدای حضرت حسین گردیده شده

بریک ران طفلان و آن سوکشته ، مرگ ، حال احمد جلوه کرد

... [illegible]

از آن تقدیر پیشینیه ... بعضی در لیسه دیونیزوس مادر آمردند ... این

ترتیب ~~[illegible]~~ ایران را به آتش و خون کشید «
(از هر سو طوفان و خلاف)

از آنجا که در خیف مانند ترسیه پروگوتون خوش این قضیه بعد

آمده آوردند از این جنگ الصدمات وافیه دردست است. جنگ

پلوپونز را مورخان شش دوره اصلی قسمت کرد:

دوره اول جنگ ده ساله (۴۳۱-۴۲۱) و چهار سال گرفتاری

فوقانی الحاق ... . مهمترین وقایع این دوره

طاعون آتن (۴۳۰) شکست اسپارت در اسفاکتری (۱)

(۴۲۵) و صلح نیکیاس (۲) (۴۲۱) ...

(1)- Sphacterie (2)- Nicias

دوره دوم از زمانی شروع میشود که آتن لشکر به آلسیبیاد به سیسیل
فرستاد و حوادث دیگری که آنجا در آلسیبیاد است (۴۱۵) و
شکست قوای آتن در سیراکوز و تسلیم آنها (۴۱۳)

دوره سوم موسوم به جنگ دسه لی[1] (۴۰۴ - ۴۱۳) و عظیم ترین
وقایع آن استقرار اسپارت در دسه لی (واقع در آتیک) بادشه
(۴۱۳) در مراجعت آلسیبیاد به آتن (۴۰۷-۴۰۸) و فتح
قطعی اسپارت در اگوس پتاموس[2] (۴۰۵) و تسلیم آتن (۴۰۴)

دوره اول ... در آتن

در آغاز جنگ قدرت اسپارت که در خشکی قوی‌تر بود و قدرت
کمه آتیک را هر سال تسخیر و تاراج میکرد . بر عکس ... صلح
دریا که آتن بحریه خود ... را از ... آتیک بر

(1)- Décélie - ۲ Ægos-Potamos

روستائیان
لذا مردم قری لشکر پیاده آوردند. بقیه آذوقه شهر اشغالی خراب شد
زیاد دیواری آتش سوزی به چیزه بسقف میزد و رفت و آمد سواران
خصوصیه است. خنگ قرق آتش دسته دسته لشکر اهل [illegible] رفته
غارت وارد میکردند. اتفاقا [illegible] کشتی تجارتی هم از شرق
بلای طاعون در بین آن سکنه [illegible]
آمده بود [illegible]
ترسیده [illegible] : و هجوم مردم قری لشکر سرازیر [illegible]
گردید و بیشتر آذوقه واردین مثلا [illegible]
[illegible]
در کوچه ها [illegible] هیچ [illegible] ندارد زندگی میکردند
جابجا مردگان
[illegible] دسته دسته میمیرند و [illegible] روی هم ریخته بود [illegible]
[illegible]
[illegible] در کوچه ها [illegible] نیم مرده و [illegible]
[illegible] جمع مردم در [illegible]
[illegible] آمده بودند.

بزرگی بلیهٔ اتاق را بیچاره کرده [illegible]

در آنجا نیز مرده انبار شده زیرا ~~عملیات تصفیه اطاق چون که~~

فراموش کرده بودند

~~ایشان بعضی سوار فاو بوده بودند~~. آدابی که تا آن روز

در امر کفن و دفن رعایت شده ~~فراموش~~ ترک گردید و تدریجی که [illegible] در

اموات بولناک می‌گردند. احتیاج دفن اموات در خانواده

نایاب شد. بعضی زنهای فضیحت آمیز متمسک شده و شدیداً

پیشدستی کرده اموات خود را روی هیزم‌های که دیگران زحمت

[illegible] بودند که افشانده آتش می‌زدند و بعضی دیگر چون میدیدند حصاره‌ای

مشغول سوختن است مرده خود را بالای آن انداخته فرار کردند...

مردم آتن که دین [illegible] داری با خود ایشان رسیده [illegible]

سر به گلیم [illegible] در آمده از فرمان ایشان [illegible] کردند

طاعون به تاریخ قدیم اکتفا نکرده خواهر و دو دختر پریکلس را نیز به دست طاعون

سپرد. عاقبت ملت درباره او تغییر عقیده داد و از نو به او [illegible]

قدرتش برگزید ولی این بار پریکلس گرفتار طاعون گردید و جان سپرد (۴۲۹)

پس از مرگ پریکلس سر اداره سیاست آتن دو نفر را به عهده داشتند کلئون(۱)

که در رأس فرقه عامه و نیسیاس(۲) که در رأس فرقه اشراف یا حزب اصول

کهنه بود قرار داشتند.

برخلاف پریکلس و کلیه کسانی که تا آن روز به ریاست رسیده بودند کلئون

از ~~طبقه اشراف~~ خانواده‌های کهن نبود بلکه از مردم ~~[illegible]~~ کوچه و صاحب کارخانه

دباغی بوده است. اطوار عامیانه داشت. هرگز لطف و صفا [illegible]

همه بکرد. بیست و سی سال [illegible] ~~[illegible]~~ با وجود این [illegible]

گفته دشمنش آریستوفان شاعر سالها در [illegible] کلئون [illegible]

(1) – Cléon (2) – Nicias

کلئون تنها ولی درست بود و حتی از جنگ طرفداری مینمود خود نیز وارد معرکه گردید و کشته شد.

رقیب کلئون نیکیاس نام از اشراف یعنی اغنیا بود که از پرداخت مالیات جنگ به تنگ آمده و صلح و سازش با اسپارت را ترجیح میداد. نیکیاس مردی بود کمی ملایم و محجوب ولی بی اندازه دارا. از ثروت و درآمد خانه‌اش نمایشهای عالی مجانیه راه می‌انداخت. در نیکوکاری نیز ممتاز بود و غیب‌گوئی نزد خود نگاه داشته همیشه در کارها بزرگ با او در تمام حوادث مشورت میکرد.

پلوتارک میگوید: در یک جنگ نیکیاس قوای کرنت را در سلیگیا شکست داد ولی دو نفر از مقتولین قشون وی مفقود شده و بعد هر چه جستجو کردند اثری از ایشان بدست نیامد.

که کلئون چنین نیک‌طالع لشکرکشی جنگجو که از پشت گرم و سالار
تا آنجا سپاه را از دشمن باز ستاند. لکن برحسب عادت دقایق
زمان اگر حریف غالب جنگ را تار و مار کند تا آنقدر
سپاه باز ستانده خواهند که از فتح چشم پوشیده باشند و دیگر
مانع نیست چنین ما کامیاب شدیم جنگ را هم آورده جنگ نمی‌
و فی الواقع تا کسی اختیار دار نشده فاتح شمرده نمی‌شود و آنکه
خواهش دارد اختیار دار نیست ... لعنت به سیاس جدا که
مخالف به نظر که هر نفر از بر طرفین از کشتن و دفن
مقتولین نشانه از نصرت و افتخار چشم پوشیده "
چنین در آغاز کار کلئون بر حریف فائق بود چنانکه
از چند سال دیگر لیکن دوام کرد و عاقبت آن نیز معلوم شد

وقعه اسفاکتری (۱)

(۱)- Sphactérie

ولی در ۴۲۵ آتن رخصم رهائی یافت. اسفاکتری جزیرهٔ کوچک
در ورودی خلیج پیلوس در برابر خاک زمینی که مردم اسپارت در آنجا
سنگر خود را درون برده ولی تمام عیان همیشه در آنجا وجود داشت.
دموستن سردار آتنی که با یک عده کشتی از برابر رسیده بفکر خوبی
آمد که روی تخته سنگ پیلوس مقام محکمی بسازد با پایگاه مردم مسنی
قرار دهد لذا خود را آنجا پیاده شد و کشتی‌ها را فرستاد. قوای
اسپارت بزودی رسیده او را محاصره کرده و ۴۲۰ نفر را در جزیره
اسفاکتری گذاشت ضمناً کشتیهای اسپارتی نیز خلیج را محاصره
کردند اما نتیجه آن بعکس برگشت کشتیهای دشمن را گرفت و
اسپارتیهای مقیم اسفاکتری را محصور نمود

ما روحیه در آن وقت را به گرفت زیرا دیگر سپاهیان زیاد دیدند و جلو ما را بست
و جنگ با افغانها که ... یعنی از خانواده‌های مهم بودند ۲۰ هزار
هر چه در قوه داشت ... نجات ... کرد و وعده داد که هر کس از
تصمیمات آن دفعه با ایشان بماند آزاد خواهم کرد ... از آن مردم
در میان دو آب از خلیج عبور کرده و با طنابها کشتیهای عبور و تخم
کشتی‌ها می‌بردند.
کلمه‌ای که در آن روز سرداران آن سوار بطلی ... است و احتیاط
خدمت که نگفته اگر جان ایشان سلام در حمله ... زبان آن با درستی
دقیقه‌ای تعلل روا نمی‌دارم. چون این کلمه گفت واداریش
خود را که خود به سپاه در میدان جنگ برد.

سربازان محصور اسپارتی سواحل جزیره سفکتریه پس از ۷۲ روز که آنها

آتش در سطح سواحل فاش نکرده بودند از اقبال عنه آتن حریقی برخاست

و جنگل سواحل را فرا گرفت . حمله آتن و در سپس حمله سختی کرده سربازان اسپارتی

حتی دفاع نمودند و چون سیصد نفر از ایشان باقیمانده تسلیم شدند .

این واقعه در یونان اثر عجیبی بخشید زیرا تا آن روز هم تصور نمیکردند

که سربازان اسپارتی اگر در جنگ مغلوب گشته ولی تسلیم دشمن نمیشوند

صلح نیسیاس

ایام صلح و قوای اسپارت دیگر جرأت نداشت که به آتیک

حمله برد زیرا میترسید که مبادا با اسرا سربازان اسپارتی که

اسیر دست آتن بودند معامله سختی بعمل آید . معهذا اسپارت

تصمیم حمله برازیداس[1] جنگ را به تراس کشانید زیرا آن

ارض متعلق به آتن بود . برازیداس آمفیپولیس را گرفت

(1) - Brasidas

کلمه لرن گرشیه که آنرا بازشت تر ولی در نزد جهانیان برابر زیبایی دارد یک

سرتو گشته شد.

آن وقت بود که فرقه طرفداران صلح با دارندگان جنگ و هم در آن روز پیش برد.

نیسیاس صلح پنج ساله منعقد نمود که متن آنرا در لیعا به

امانت گذاشتند و بموجب آن هر دو طرف آنچه در جنگ فتح کرده

بدست آورده بودند بیکدیگر مسترد داشتند. این عهدنامه بصلح نیسیاس

معروف گردید (۴۲۱)

(۴۲۱م) آلسیبیاد

جنگ ده ساله بهیچ نتیجه‌ای منتهی نگردید ولی خود دلیل بود بر اینکه

قوای متخاصم تقریباً برابر است. اگر آن مصلحت اندیشی

آلسیبیاد سوگند گرای فرزند در خواه آتن بوده نشنید بیگرفت

این وضع بزرگاه که همان حال باقی میماند.

آلسیبیاد که اصلاً نجیب‌زاده بود در تحت ولایت پریکلس به رشد رسید.
در استعداد نقص نداشت و جمیع صفات را از صباحت و تمول و
زبان‌آوری و سیاست‌دانی و قدرت جلب محبت عامه جامع بود و فزون محبوب
افراد مردم آتن شمرده میشد ولی از فرط نخوت تجملات به کلی
اوباش‌مسلک بود و در همه چیز و همه جا پیش‌قدم بود. در سبک لباس
مافوق همه بود. جامه‌های ارغوانی در بر میکرد و بر خلاف مردم مشرق زمین
کفشهای بلند می‌پوشید. تمام جوانان خود آنرا از او تجدید و تقلید
مینمودند. در المپی در آن وقت ارابه‌ها به مسابقه گذارده شد
و جایزه اول و دوم و چهارم را میبرد. این مطلب کمتر
سابقه داشت اما آلسیبیاد به این چیزها قناعت نمیکرد
و اقدامات بزرگتر در خواب میدید.

۶۱۱

یکی جانب چون طلبی و خشونت رجحان بر جبر نهاده بود و

هر آرگ متارسیه: در طبیعت تکلفت آلسیبیاد ~~حقیقه چون طلبی ورزد~~

~~آورده‌اند که~~ و این لطیفه از حکایات عهد صباوتش بجای مسعود می‌شوید

روزی کشتی میگرفت حریف بر او غالب آمده چیزی نمانده بود

سر حریف بزند که آلسیبیاد دست او را با دندان گرفت. حریف

دست از او برداشته گفت: آلسیبیاد تو مانند زنان دندان

میگیری. آلسیبیاد جواب داد نه مانند شیران. سگ خوشگل

و خوش قد و قواره داشت که بمبلغ ۶۸۷۲ فرانک صد خریده بود

روزی دم سگ را که اسباب قشنگی او بود برید. دوستان ملامتش

میکردند که مردم همه درین باب بد میگویند. آلسیبیاد خندید

گفت غیر از این غرض نداشته‌ام زیرا میخواهم مردم آتن درین

باب گفتگو کنند تا از حرفهای دیگر نزنند.»

آنیسیا یعنی کارهای دستی داشت که به عالیترین سلیقه و عادات مردم آن
تحت سلوکیه که این وسیله خود را محبوب عامه نشده در اسپارت ورزشکار
و قانع و مرتاض بود و در بلاد ایونی تن‌پرور و بیکار. در تراس
سینه‌های پرشراب داشت. در تسالی به پیشه سواری می‌پرداخت.
جنگ زرتشتیان فرزند ساتراپ ایرانی آسیای صغیر خطبه‌ای ترتیب
داد و مراجعت کرد در تحت ایرانی پیچیده گرفت.
مردم آن گروه تحولات تازه‌ای در جامعه خود بصورت احتیاط
آمیز یکطرفه گذشته را از جامعه و سیاست قوام عظیمی که
انگشت در آن نفوذ داشت ~~در آن~~ پرخاشگرانه ~~ساخته~~ لازم دست زدند
تقسیم به تسخیر سپید گرفته تا حوزه عربی بحرالروم الحمد
اداره ... خطه اختیار خویش در آورد

بعد از این مقصود را در روی مقطع تخمیر کردند (۴۱۵).

کشتیها که از دو ور با تشریفات تمام و شکوه از بندر حرکت کرد

در سینه دریا سنگین بود. در هیچ جا قسمتی باقی نشده و از آن همه ... از یک ...

خارج نشده بود. کشتیهای ... پناه ... و ملاحان ... با ...

آراسته بودند و دسته‌ها زنان در پیش ... و همه ... هم جشنی گرفته بودند ...

چنین ... شیپورها ... و ... اعیان ... عزیمت

به قرائت خوانده. تمام قدر شراب ... ممزوج کردند ...

و ... چون در جامهای طلا و نقره بر زمین نثار ...

نیز ... دعا میخواندند. چنین ... خاتمه پذیرفت و ... با انجام

رسید کشتی ... .

مصیبت

آلکیبیاد دیگر از سرداران اردوی سیسیل و شاید گمان کنی زود بجز قیمت
آسوده به خوشی خاتمه یافته ولی وقتی مجسمه های هرمس کردند اتمام
برفتح بچشت در جنب اطفال روکی ره گروی گردید.
چندی قبل از حرکت اردو یک روز صبح معلوم شد که شب گذشته
تمام مجسمه های هرمس را که سر چهارراه های شهر آتن قرار داشته
شکسته اند. این کار وهن عظیم بخدایان بود و از وجود توطئه
سری حکایت میکرد. در نتیجه تحقیقات آلکیبیاد را با آن شبه
او را احضار نمودند. آلکیبیاد چون در راه سیسیل این خبر
شنید صلح و کار خود در وادی به اسپارت رفت و ملحق به
دشمنان وطن خود گردید. مردم آتن او را محکوم باعدام کردند
و کاهنه انگاه عذاب بر تحریر [illegible] لعنت [illegible]

به دشمن واگذارند. با این وصف سایر [illegible] راهم که پیش‌بینی نیز از آنجمله بود عزم کردند سیراکوز را محاصره کنند ولی به پیشرفت خویش یقین نداشتند و عملیات را باطل انگاشتند. سیراکوز سردار تازه‌ای رسید به نام ژیلیپ(1) از اسپارت گرفت. این سردار بر قوای آتن فائق آمد آنها را عقب نشاند و قوه بحریه آتن در خلیج محصور و یکباره تلف شد. سربازان هرچه خواستند به جایی برسند کشتی‌شان [illegible] نتوانستند ~~و چون دروازه‌ها~~ یا ~~[illegible]~~ خود تسلیم جاده شدند. مردم سیراکوز سرداران سپاه آتن نیکیاس و دموستن را نیز از آنجمله به دار کشیدند و اسرا را در لاتومی(2) گرفتار مقطع ردو حبس کردند. سربازان در آنجا از مرض و تشنگی و گرسنگی جان سپردند (۴۱۳).

---

(1) — Gylippe

(2) — Latomie

خبر این مصیبت مردم آتن را سخت متحیر و مبهوت کرد زیرا آتن تقریباً
سربازان خود را از دست داده کارخانه‌های کشتی‌سازی خالی [illegible]
و خزانه [illegible] تهی شده بود. آن شهر از تجربه‌ای که آموخته بود عبرت گرفته
به دستیاری آخرین کشتی‌های شکسته جنگ را از نو شروع کرد.
مردم آتن از جا در رفته و در برابر خطر با نهایت جرأت قرار گرفتند
ولی یک چنین شکست جبران‌ناپذیر بود.
سه واقعه تازه بر تلخی اوضاع آتن افزود در [illegible] از دست
آلسیبیاد به خیانت دست زد. آلسیبیاد به اسپارت ... داد
که در دکلیا مقام محکم و پایگاهی در خاک آتیک و بر راه آتن به لوریون
بود جا بگیرند. در نتیجه این اقدام دست آتن بکلی از معادن
بسته شد. پس از آن [illegible] در بحران‌ها ... تمام متحدین آتن

(ق م ۴۱۳)

بتقاضای پاپ نیز از او برگرداند و باین ترتیب آتی لا از قتل و غارت روم صرف نظر

نمود. بخیال دعوت ایرانیان افتاد و با آنکه این بار از کلیه میان تمام

سپهسالاران خود [illegible] . بعد آن کرد شاه [illegible] این توقع را گفته

[illegible] بسیار [illegible] [illegible] آسیا [illegible] تمام شاهنشاه

عهدی کرد که آسیای صغیر و حدود [illegible] آن آبادی [illegible] ملک

[illegible] ایران باشد. از آن بعد [illegible] ایران [illegible] [illegible]

[illegible] آتی لا [illegible] . [illegible] در شمال [illegible]

[illegible] بجنگ [illegible] تا راه آوردن [illegible] آتی [illegible]

آتی دیگر [illegible] زیرا [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] داخل بود ولی ~~[illegible]~~ [illegible] [illegible] [illegible] کرد

[illegible] [illegible] سال [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

عاقبت آتی

و حتی روزی که آلسیبیاد برای خود گرفت منظره چنان پرسیده که اقبال
دوباره آتن رو کرده است ولی دوران این خوشبختی کوتاه بود. بار
آلسیبیاد که مردی شجاع بود بیمانه پیش: اسپارت هم [illegible] [illegible] باز
تخته بتگذاران آتن سپرد. اهالی آتن خیانت او را بخشیده و او را
چون ناجی خود استقبال کردند (۴۰۸ ق م) ولی چون شکستی خورد باز ناو
به [illegible] از فرماندهان معروف اسپارتی از آن پس آلسیبیاد به تراکیه رفت که
بجنگ [illegible] دراز [illegible] ~~[illegible]~~ (۴۰۴ ق م) [illegible]
کمی پس از شکست آتن که مردم خارجی [illegible] در آن
مردم ناگهان سر رسیده در فراز آرژینوز [illegible] در نزدیکی لسبوس
فتحی کردند ولی رهبران این فتح [illegible] [illegible] برای [illegible] که چون
[illegible] حادثه [illegible] [illegible] [illegible] کردند [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

لیزاندر(۱)
سقوط آتن

عاقبت اسپارت اداره جنگ بحری را بعد از این معطل و دوباره به
لیزاندر واگذاشت . لیزاندر بکمک ... جوان پسر ... داده
بود ... روباه سواران ... رفت . لیزاندر ... هر ...
جاری ... زد که منجر به سقوط آتن گردید .
بحریه آتن در داردانل در انتهای خلیجی که مصب رود
اگوس پتاموس(۲) (رود بز) در قرار داشت . لیزاندر مدتی از
مراقب ... و چون بحریان بحریه ... در موقعیکه
کشتیها ... ناگهان تاخت آورد عده
کمی گریختند سه هزار آتنی اسیر و کشته شد (۴۰۵)
خبر شکست به آتن رسید و چنانکه گزنفون میگوید آن
شب خواب بچشم احدی نرفت . [illegible]

(۱) - Lysandre (۲) - Aegos-Potamos

و شکست آتن ~~[illegible]~~ بجا بود زیرا متحدین [illegible] نواقص یا خرابی [illegible] اسپارت [illegible] قبلاً

لیزاندر با قوای بزرگ [illegible] خود به سواحل [illegible] و دریا محاصره کرد.

آتن دو ماه در قحطی به سر برد و مردمش رو به مردن گذاشتند. [illegible] که اجازه

گرفته با اسپارت داخل مذاکره شوند [illegible] مذاکرات [illegible] طول [illegible]

تا عاقبت آتن تسلیم شد (۴۰۴)

اسپارت چنین فاتح آمد جوانمردی بخرج داد و برخلاف خواهش

متحدین خود بر گردن [illegible] که انتقام خود [illegible] صدمات [illegible]

[illegible] که [illegible] طریق رقابت [illegible] ولی مجبورش کرد که

استحکامات [illegible] آتن خراب کند

[illegible] دوازده [illegible] کشتی دارد [illegible]

[illegible] اسپارت [illegible]

گزنفون می‌نویسد: «آنوقت لیزاندر در پیره پیاده شد و تبعید شدگان برگشتند و دیوارها با بانگ نی واژگون گردید و آن روز روز آزادی یونان شمرده شد.»

گزنفون آتنی است ولی چون از فرقهٔ اعاظم بوده معاند ... لذا ولحنش بهیچوجه تأسف‌آور نگردیده است.

ملکیت آتن

توسید علل شکست آتن را اینطور بیان میکند: «پریکلس مردم آتن گفته بود که اگر آرام داشته باشند و بحریه خود را نگاه دارند و در طی جنگ در صدد بر نیایند که دایرهٔ امپراطوری خود را وسعت دهند و جمهوری را در مهلکه نیندازند عاقبت غلبه با آنها خواهد بود. ولی مردم آتن درست برخلاف این دستور رفتار کردند

شد ظاهراً طلبی و حرص این قدرتمان در فتح نخست دست بالا را زده که
برای
بجای حفظ و تقسیم غنایم آن عاقبت وخیم داشت ... علت واضح است ... کسانی
که طلبشان بر علیه گردیده بجای او نمی‌رسید هم ولی همه آرزو تکرار دیده که
مقام اول را احراز نمایند لذا اینها را بر قتل عاقبه گذاشته به نام اسلام
صورت می‌گرفت . تمام جنبش‌ها و زن‌ها اردوکشی رسید از اینجا
ناشی شد ... ارتباط روحانی گفت که شکست آنان را خطا خود
مردم سبب گردیده نقض عراقی وی . علت آن خصایص پسندیده
داشته ولی میانه روی و شناخت را فاقد و محتاج تشاور عاقل
بود . پس از مرگ بر علیه چنین وجودی تصنیف می‌گردید .

۲۳ مرداد فصل بیست و یکم

جنگ تازه

۳۰

[illegible] در صحنه [illegible]

قدرت [illegible]

۲۲ مرداد

آتش در گرفت و لهیب آن چون دود از اطراف اراضی [illegible] شعله [illegible]

[illegible] مناسب حال هر کدام در کار آورد . سقراط [illegible]

تا به گوش‌ها صدای آتش کینه عدم می‌گردید .

هیچیک از عوامل [illegible] نظم و آرامش را در داخله ایران برقرار کند

هر استبدادی [illegible] استوار [illegible] و استبداد [illegible] که جای آن را

گرفت [illegible] در گذشت

طلیعه ایران مدام در میان مردم زبان تفرقه و [illegible] انداخت [illegible]

قرن [illegible] ده هزار نفر [illegible] کرد که [illegible] مملکت ایران را

[illegible] کشورستان [illegible] ساخت .

—

۲۲ طغاة سی گانه در آتن

در اوان جنگ پلوپونز اشراف آتن هوادار اسپارت مشغول اسباب چینی
بودند تا حکومت عامه سلو در آتن سرنگون نمایند و با پشتیبانی که لیزاندر
آن سردار اسپارتی به آنها داد استقرار حکومت خویش را مغتنم میدانستند تا اینکه
کمک فرا از حکومت طغاة سی گانه تشکیل شد.
عنان اختیار امور در کف محکم ترامنس قرار گرفت هر یک از سی نفر
دیکتاتوری که بنیاد حکومت خود را بر ~~[illegible]~~ ترس و تخویف نهاده
طغاة سی گانه معروف شده‌اند. از افراد این دسته دیکتاتوری
یا فارسی الدست عده‌ای صد نفر را کشته و اموال آنان را ضبط
نمودند. برای مزید اطمینان خاطر از تعلق اسپارت پادگانی
در آکروپل جای میدهند. ترامنس (۱) که مجسم اعتدال گرایان گاه

۱) – Cheramène

ترزی رو نصیحت کرد که دهن بی احتیاطی سولاز دست نسپد ولی همکاران

بجای میانه روی جفا و سو دستگیر و تبعید شدن تمام شوکران (۱) محکوم نمودند

طبقه پسی که با نه تقریری [اغنیا] تنفر شده بود که اساسی تراز تغیرتیال صرف نظر کرد

لذا دسته ای از تبعید شدگان به هدایت ترازیبول (۲) وارد آتیک شده

طبقه سی بیرون کرد و حکومت عامه را از نو برقرار ساخت (۴۰۳)

ترازیبول عدالت پیش داشت شهامت و گذشت ... بیجا

قانونی گذراند که گذشته ها گذشته خوانده اتهام و مجازات

یکی سوا جایزه نمیداد. بعنوان قدردانی، یکی از ...

زیتون به ترازیبول تقدیم کرد.

سقراط

عفو عمومی درباره اشراف رعایت شد ولی مردم آتن از ... بیجوم

... به جان شده بود ... سوا از دست تمام ... انتقام ...

۱- در آتن محکومین اعدام را شوکران میدادند

(۲)- Thrasybule

که راجع به بهبود حکومت پیش بیاید در علم [illegible] ساده است و بهانه جذب

در موضوع سقراط اشتباه افتاده او را دنبال [illegible] محکوم کرد. سقراط

حقانیت بود از او و از دیگران و از او [illegible] الناس ولی کتب چون او را گذاشته

عمری تفکر [illegible] حقیقت عشق را دریافته دیگران با او بودند.

سقراط معتقد بود که اگر انسان از وجدان خود تبعیت کند و بگذارد

که پیدا و آشکار شود هم براو [illegible] هر کاری بکند [illegible]

دستور سقراط این بود که خود را بشناس و مطلب این مقصود

اتهام او است [illegible] اگر انسان [illegible] طرف [illegible] گرفته

کشف حقیقت که در وجدان خاص مکتوم است [illegible] هر روز

صبح [illegible] آمد هر کس [illegible] جوانان [illegible]

هر ساعت پیشه و [illegible] گفتگو [illegible] است. [illegible]

فرحت میرونه
اورا ضیافت عشقه لرنکشافش ~~[illegible]~~ کمال تعقل وسادگی وگ ده .

کوتاه بینی
سقراط کراتیپ منظره منی [illegible] وشکم بزرگ او سوار نظرلی نیزوده

شاگردانش مانند گزنفون وافلاطون عیناً ماول سلادر ترصیف

دی آورده اند .

جنگ جوار
۶۱۰ سقراط وظیفه ثنای جونکو کرر محصه بروز آنیه درا(۱) م

جاکرد سقراط

شجاعانه حلقیه ونک ، برهم آلسیبیاد زخمی سوار دهانی ترک ایرون
۶

کشیده بود . سقراط عمق اطاعت قوانین عر واجب شمرد جبار کاخ

جامه درتقوی فرقه ای از طغات ای گاه گه ، با قانون مباینت داشت

سر فرود نیاورد . بعد لک مردم نظر خوشی ، و نزاشته وارادانی

اورا ابر فقط بیان مشتبه منزدیم (۱۲)

۱- سوفسطائیان کی ای بودند که فن استدلال تعلیم [illegible]

یکی از دلتنگیهای مردم از سقراط این بود که آلکیبیادس و کریتیاس (۱) از جمله شاگردان وی بودند. در ۳۹۹ سقراط بجرم اینکه «خدایان شهر را پرستش نمی‌کند و الوهیتی تازه آورده است» ~~[illegible]~~ گرفتار شد. قضاة او را مقصر شناختند و چنین برمی‌آید که تا زن آزاد [illegible] پرسیده که چه مجازاتی در حق خود روا دارد؟ گفت: ~~«از آنجا که [illegible] عمر خود را وقف [illegible] اعلام~~ «در پاداش آنکه من عمر خود را بخدمت [illegible] صرف کرده‌ام [illegible]» ~~که [illegible] خود را [illegible] پیشنهاد میکنم [illegible] دارم~~ [illegible] پیشنهاد میکنم که مخارج حیات مرا در بقیه عمر پریتانه (۲) از من نگهداری کنند». این جواب تحقیرآمیز در نظر قضاة دشنام محسوب آمد و سقراط محکوم به اعدام گردید.

افلاطون، دیگر از شاگردان جوان که شاهد و حاضر [illegible] است

۱ - در میان قضاة سی گانه که [illegible] پیش از [illegible] بوده‌اند

(۲) Prytanée

کیفیت مرگ سقراط چنین شرح میدهد: شاگردان دور سقراط
حلقه زده بودند. هنگام غروب جلاد جامی را که زهر در آن بود برای او آورده
~~حلقه زده بودند. نزدیک غروب زندان [illegible]~~
~~[illegible]~~ و سقراط که به زندگی [illegible] چهره اش دگرگون
گردد - با اطمینان خاطر و بی تردید جام را گرفت و سپس [illegible]
تمام جام را سر کشید [illegible] [illegible] [illegible] ما که تا آن دم
از این [illegible] خودداری کرده [illegible] آن مرد جوانمرد
[illegible] از آن [illegible] [illegible] سقراط گفت [illegible]
[illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] از [illegible]
بپردازم تا این سفر را بر ما مبارک و میمون گرداند . این است
التماسی که من از ایشان دارم و امیدوارم که دعایم مستجاب شود

این گفت و جام شوکران را بهاده با کمال آرامی و گشاده روئی سر کشید.
تا آن دقیقه طاقت آورده اشک خود را نگاه داشته بودیم ولی چون
سقراط شوکران را نوشید دیدیم عنان اختیار یکباره از دست رفت... سقراط
گفت: دوستان من شما را چه بود. من زنان را برای این فرستادم
تا چنین حالتی پیش نیاید. این رقت قلب برازنده نیست... شما
پیش از این از خود بیخود نشوید. این کلمات ما را خجالت داد
چنانکه راه بر گریه بگرفتیم. سقراط قدری قدم زد. بعد چون دید
پاهایش سنگینی میکنند بنا بر دستور زندانبان به پشت خوابید... اندامش
خرد خرد سرد شده و از حس و حرکت بیفتاد. زندانبان ما گفت
سقراط را چون سردی به سینه رسید هنگام فراق فرا رسیده است.
خلاصه سقراط روی خود را ~~پوشانده~~ آخرین کلمه که سقراط گفت که
که روپوش را به کنار زده بود

ای اقریطون. خروسی از اسقلبیوس(۱) بر ذمهٔ ماست ادای این دین فراموش مگذار.
اقریطون جواب داد که چنین کنم. غیر از این چه داری بگوئی. اما سقراط دیگر
دم بر نیاورد. دمی بعد از آن نگذشت که تکانی بخود داد. آنگاه زندانبان
روی او گشود. چشمان سقراط ~~[illegible]~~ ثابت و بی‌حرکت بود. اقریطون چون این
بدید دیدگان وی ببست. این بود سرانجام دوست ما که بهترین
نظیر و برای مردم ایام و بیشتر از در عقل و صداقت مانند نداشته است.
[illegible] انداز ~~[illegible]~~ که با آن ~~[illegible]~~ تربیت داشت [illegible] الکن [illegible] دیگر
عقل و بحث وی [illegible] خطابه اختیار خطا آورد. [illegible]
~~[illegible]~~ گردش کرده [illegible] سابق آتن [illegible] آورده [illegible]
ساختی از قرن خود [illegible] گزارش [illegible]
[illegible] که چنین [illegible] به مقام [illegible]
[illegible] و [illegible]

[illegible]

(۱) Asklepios

حکومت ایالت از حشمت و جاه طلبی سردار جعفر دل بسته و در
۱۲۴۳ عصیان پیش گرفت . [illegible] نظر کرد وقتی [illegible] تا سوریه [illegible]
بخواهد اجازه گرفته راه [illegible] گردید و چون [illegible] برگشت [illegible] نهاد
جنگ با ایرانیان را پیش کشید . برگشت خارق العاده [illegible]
ده هزار نفره بیشتر از هر چیز [illegible] سالار [illegible] کرد [illegible]
در سال ۱۲۴۴ کردان ~~[illegible]~~ یک شاهزاده [illegible] ایرانی که سالار آب [illegible]
بود . این خیال [illegible] را در خود [illegible] سوار [illegible] آورد
باران قرار [illegible] جمع آوری کرد که از آن جمله [illegible] ده هزار نفر مردم
ایرانی بودند . گذارش این اردو [illegible] آتش که همراه [illegible] از
روی [illegible] روانه شد در کتاب [illegible] به [illegible]
(طی طرق [illegible] آسیا) آورده است .

(ارمنیان و ده هزار نفره)

کوروش قصه خود را پیش داشت تا بفرات رسید. نزدیک بابل
در محلی موسوم به کوناکزا (۱) قشون اردشیر نمایان گردید. چند ساعتی که
جنگ گرم شد کوروش خود را بطرف برادر پرتاب کرد تا او را
بدست خویش بزند لکن زوبینی بچشمش خورده از پای درآمد.
با این خبر شیرازه کلیه قشون کوروش از هم پاشیده آن دسته یونانی
که در جنگ رو به فتح نائل آمده بودند برجای ماندند. تیسافرن که دار
اراده حیله کرده که تسلیم شوند ولی چون بجائی نرسید دامی گسترده
رؤسای ایشان را گرفته و کشت. باقی ترتیب سربازان
قلعی الیدریانی در مملکت آسیا و ایران سرگردان شده و جنگی
با قشون فرسنگ از خاک خود فاصله داشتند روزنه امیدی در
کار ایشان نمودار نبود. آنها گرفتند تا بهای جان را در صدد کردیم
که سعادت خود ایشان را جان برگرداند بخود راه داد

(۱) Cunaxa

ولی چنین دشتی از آن آزادست باز نیست تا هر دو ام در حال جنگ بود
و با انبوه هلاک سر راه لشکر شناخت در راه ~~[illegible]~~ گذرگاه تنگ سرپرده
گذشتن عرصه سواران تنگ میکرد باقت به بحر سیاه رسید (۱۰۵۴)
گزنفون می‌نویسد: نخستین کسانی که از کوه بالا رفته تعلیه رسیده بود
دریا سواره نیز خروشی برآورده. گزنفون را آن جمعه چنین فریاد
لشکریان گمان کردند که باز دشمن [illegible] آمده...
لشکر پیر چون رسیدند سپاه فرمان داد تا [illegible] و از عقب بر
مردم سرا بزان باقدم او فریاد کنند مان آنجا مسیحه بسطر
گزنفون چنین آمده است: اتفاق افتاده لذا بر
ایستگاه سواران جمع همراه بردارند و ملک شناخت وچنین
نزدیک رسیدند از آن سو لشکر فریاد کنند: دریا، دریا و
منگر که [illegible] دیگر [illegible] اقیانوس قرن [illegible]

چنین به سرفراز کوه برآمدند از سرباز و سردار گشت و دوق در دیده گرد هم تنها

وگشتی پیر سالار آغوش گشته بنید و بی اندوه حرکت آمده بجا اینکه برابر چه کسی

امر داده سنگ چینه کرد آورده و دسته‌ای ساخته مقدار کی دو چوبین

و چوب و سر چراغ بر آن نهادند .

بیشتر کوچک از قشون تنها و بیرون فرمانده بیابات و بیشتر تازه بر گرد سپاه شده ای

~~بدین ترتیب قشون شیخ الفرد بجا بیدار سپاه ...~~

ایلعن سپرده سقف آن هلاک بزرگ سالاتی میرود .

ودین هنگام لیزاندر مردم اسپارت نصیحت کرد که ترم تو غنیمت شمرده

حسب سو آن بسیار جنبه از مر . ما را اردو لی ترتیب داد

(۳۹۰) و آخر زندگی پادشاه حکمران اسپارت سوریانه

آن سرگرد میرند . لیزاندر آ آر زمت از آنرا در بیرون حاضر دیگر در جنگ‌ها

(margin, circled:) اردو کی کمک آژه‌زیلاس (۱)

(۱)- Agesilaus

[margin: illegible]

اگرچه مردی لنگ بود اما

شده بشه. آگزیلاس ~~[illegible]~~ سرباز بی‌باکی بود و از آنجا که اختیارات

زیادی در روی گردان سپاه به نقطه رفته او سوار از خود راضی بود ولی پیشنهاد شد

که جنگ با بعضی از پاشاها به دریقه حرکت کرد و در این قسمت فرق

تا قزل و فارس باز بیا تا آسیای ایران را شکست داده و در آسیای

صغیر دست به تطاول شد.

برادرا
نیروی دریایی جنگ بود که از اسپارت فرمان رسید بعضی دفاع از

به اسپارت برگشت داده (۳۹۴)

۱۳۴ (جنگ تازه در یونان)

آگزیلاس چون این خبر شنید گفت: پادشاه هخامنشی مرا با ده هزار

کماندار از آسیا بیرون کرد و این کنایه از سکه

روی آن نقش کماندار داشت.

فی الواقع ایرانیان پول زیادی در میان ریخته آتنی را بر ضد اسپارت ساخته

تب و کرنت و آرگس و آتن نیز در این اتحاد داخل شدند (۳۹۵)

آغاز ~~دوره~~ جنگ کرنته اسپارت موفقیت نداشت زیرا در جنگ

خود و لیزاندر هم کشته شد . آژزیلاس که از شمال برگشته بود در

کورونه (۱) جنگ سختی کرده راه خود را باز نمود . فریقین

شش سال تمام در اطراف کرنت سخت گرم جنگ بودند . آتن

در ظرف این مدت برج و باروی پیره و دیوارهای آن را که لیساندر

از نو ساخته و بار دیگر صاحب بحریه ای قوی شد و علاوه بر سربازان

سنگین اسلحه قدیم پیاده‌های سبک اسلحه تر تکثیر نمود . ایفیکرات (۲)

سردار آتنی چیره‌دستی نمایان کرد .

اسپارت و ایران از نفوذ آتن مضطرب شدند و صلح را

---

(۱) Coronée (۲) - Iphicrate

در آن وهله که صلح کننده آنتالسیداس (۱) اسپارتی در سال ۳۸۷

قبل از میلاد آورده بود بر شاه ایران ... عهدنامه سرافکندگی

از طرف تمام مردم یونان بقیه قسمت پذیرفته شد. عهدنامه

... حق ... تحقیر ... که بلاد یونانی در آسیا با ...

و جزیره قبرس ملک مطلق ایران باشد ولی هر یک بلاد یونانی چه بزرگ

و چه کوچک کاملا استقلال داشته باشد باستثنای لمنوس و امبروس و

سیروس که مثل سابق از آتن خواهند بود. این عهدنامه که

هنوز ... شاهنشاه ... در ... ورها ... خواهد بود

دانست ... در الحاقیه تحمیل کرد. در واقع اسپارت ... برای ... شدن

فروش ... یونان آسیا را

~~یونان آسیایی~~ ... دشمنان خود واگذار کرد

... گذارد

(۱) Antalcidas

عهدنامه به آشتی بسته است. مسعود دولتی بود که ایرانیان در زبان رنجیده و این

ترتیب جنگ‌های سلطان ... کردند

~~...~~ بهمن استقلال ایران را دوباره بازیافت و پس از هفت سال در نتیجه جنگ

تازه کاملا استقلال گرفت. در این جنگ معروف‌ترین دلیران ایرانی

رستم بود که در این زمان بهترین پهلوان محسوب می‌شد.

شعرهای ... آتشین و ... اشعار ... کوه ... از دریا

... ... بر دوش ... به گشت و زرع و ترتیب اسب روزگار

... ... شاعر بزرگ داشته که ... یاد کرده است

... ... وصف ... و دیگر ... که اشعار

... ... نظم آورده است.

هنر پیکرسازان صبور ماهر تر است تاناگرا(1) داشت که مجسمه‌های کوچک

در آن زندگی را به خوبی می‌ساخت. بعد [illegible] مردم آتن که به [illegible]

یکروز اشاره [illegible] که این هنر می‌میراند و بی‌ذوق [illegible] و کلیه

ادای هنر [illegible] تا امروز نیز [illegible] نامناسب استعمال می‌شود.

شهر [illegible] جزو سرزمینهای [illegible] یونان بشمار می‌رفت و آنجا

در جنگ اخیری که بر ضد اسپارت درگرفت [illegible]

بود. اسپارت از او گذشت و دنبال فرصت می‌گشت تا تلافی کند

بالاخره یک فوج قشون اسپارتی ناگهان [illegible] اشراف [illegible]

شد [illegible] به کادمه(2) [illegible] نمود ۳۸۲

ایرانیان [illegible] دو نفر که اپامینونداس(3) و پلوپیداس(4) نام داشتند

(1)- Tanagra (2)- Cadmée (3)- Épaminondas
(4)- Pélopidas

رشته‌ی دراز سالحکم که به [illegible] مقیم شده [illegible] سوار زین بکه

حنان چکرت شرم انگیز نبات درنه . اما چون این چیزی نزاشت

وتلگه بستی بارهات میداشت
فقره
ولی تعلیم فقد نسخه ناگاه قهر لب حق [illegible] کمتر

[illegible]
کس بها حفظ زیستگی اما چونه این لب سینه [illegible]

ادب و تربیت
نصیب [illegible] های دور و فرا نهادی و فراز بادار لدن بود

درویش چونه این: انگیز تمول ساز راشت ازاو تجدید نمود و

تعقیب دین عمری لب راگی لنگر است . چونه این که از

[illegible] نفی شد و آن بنا و راه بود تنها در حضر سستی

شان طهارت [illegible] برگشت ونهد [illegible] اختیار خود آمد (۳۰۹)

شرح تصرف [illegible] سالها تا رک حنانی می‌گذارد : چونه این [illegible]

با نفر دوازده از قبیل کارون(۱) که یکی از اعاظم بلد بود سپرده بشستند و فیلیداس(۲)

که منشی اشراف ظالم بود. چون همه این روز تقرر گرفت عده

ساربانان خود را در صحرا گذاشته با چند نفر از اصحاب جوان و در عوض لباس

افتاد. لباس دهقانی پوشیده کلاه ریشه چند سگ شکاری با اسباب شکار

برداشته بودند که اگر در راه کسی ~~[illegible]~~ تصور کند سوء ظنی پیش نیاید و چنان تصور

نمایند که برای شکار میروند... عده از ایشان ... ۲ ۶ تا از جنبه

طرف وارد شهر شدند. چون با دسیسه و برف هوا در آغاز

امر جمیع جنبان اشکالی نداشتند. بدین جهت تا روز ...

چند نفر از دوستان سابق از آنها پذیرا شدند. با این ترتیب مجمع

عده کسانی که هم قسم شده بودند کم کم در منزل تقرر رسید.

~~الحق تفصیل مجمع ملاقات شد~~ فیلیداس آن روز آرکیاس(۳)

اکنون ... داشت در این مجلس ... میگذشت.

(1) Charon
(2) Phyllidas
(3)- Archias

دیگران و سوء ضیافت کمی رد تا از راه مستی عنان اختیار را از
دستشان گرفته ~~[illegible]~~ (آنان را بحکم تشریفات تسلیم نماید) چنین شراب سرها را گرم کرد
خبر رسید که تبعید شدگان وارد شهر شده اند. آرکیاس فی الفور
کارون را احضار نمود. [illegible] درخانه کارون
مستتر شده بودند تصور کردند رازشان از پرده برافتاده و کارشان
گذشته است اما کارون اضطراب خود را پوشیده نگاه داشته
آرام در برابر طغاه حاضر گردید ~~[illegible]~~ ([illegible] تعقیب) که آرکیاس
[illegible] از مطلب مسبوق نیست لذا وعده داد که موضوع را [illegible]
ابدا و بجمع رفقا باز آمد. چیزی نگذشت که از آتن نامه
رسید [illegible] آورد ولی آرکیاس که این نامه را
بدست برد بخنده نامه را نگرفته نخوانده و زیر بالش گذاشته
گفت: ~~[illegible]~~
کارهای جدی را فردا انجام میدهیم.

از اینجا جمع شود

برای تقسیم شغلها را به اقتدار در حالی که روی جوش لباس نشانه پیشه

صورت موجود تا جایی راه یافته بودند و تاج گرفته بودند. چنین بود

تا اینکه رسید به سپاهیان ایشان که با رقاصه‌ها که ایشان را

ستایش نگرفته. اسپانیا ... و گفتها شادی‌ها زدند ولی همیشگی

روش خشنه شیرده‌ای که کشته موجود پانزده اخته. ...

کشته شده و اما ما نه این زیرا که هرچه این ... مردم ...

تا بازار و اجناس و قرآن اسباب ازار ... خواهند

۳۲ قدرت ... / اما ...

جنگ از زخمهای ... و اسباب ... گرفت و اما چنین این ...

موجود روز بود. اما چنین این روش تازه را اتخاذ کردند یعنی

یکی از ... قوش موجود ... که ... در ...

فرد میرد و ... اگر ... قوش ... او حکم ... داشت ...

... خط ... میرفت.

با این روش جدید در لوکتر (۱) (بئوسی) غلبه کامل بر اسپارت کرد
(۳۷۱) و این ضربت چنان سخت بود که از آن پس اقتدار اسپارت
دیگر قد علم نکرد. آن وقت اپامی‌نونداس دست به تعرض گذاشته
به پلوپونز [illegible] اسپارت رفته در آنجا را و حمله در شهر و عرصه در [illegible]
تمام [illegible] اسپارت [illegible] مردم
آزادی که وقتی چوپان بودند و در قدرت ارتفاع درون شهر [illegible]
لیکن در [illegible] شهر مگالوپلیس (۲) را ساخته مرکز [illegible] محکم خود قرار داد
مردم مسنی شهر مسنی را در دامنه کوه ایتوم (۳) بنا کردند. اپامی‌نونداس
[illegible] اسپارت [illegible] در [illegible]
زنان اسپارت [illegible] دود اردوی دشمن را [illegible]
اما چون [illegible]

(1) Leuctre (2) Megalopolis (3) Ithome

عصبیت ازاد بر خود راه داده باشند.
زیرا آن زد و بندی واقعاً جریانی بود که ~~از آن بی‌خبر نبودند~~ ابتدا آن

در هنگام تیسه (۱) (مرکز هم پنهان) بعلت اختلاف نظر. هنگام کمر و دار

جنگ بعد از آن ... بر هم زد و هنوز در میان سپاه شکست و بارش بر سر

(۳۶۲) مرگ او شکست جنگ را بسرعت گذاشت و علت اساسی شکست را پیدا کرد.

ضعف قوای یونان

بدین ترتیب سراسر یونان را طوری نفاق و تفرقه فرا گرفت که هیچ قدرت

تب قوه خود را بلکه در جنگ نابود کرده

~~... اتفاق ...~~

قطعاً آن دیده نشده بود. اسپارت و ~~...~~

~~... بتمدید~~ بردند

~~... یک اتحادیه بحری تشکیل ... برای ...~~

در نتیجه این سوانح آتن ~~اتحادیه ... داده ...~~

~~... در ... بان قدرت ... نداشت.~~

موقع رسیده بود که زمام امور قوم هلن از کف ملل ضعیف یونان

در آمده و در دست ملتی بیگانه لیکن مردمی بسیار دلیر قرار گیرد

---

(۱) Mantinée

فصل بیستم

۳ فیلیپ (۱) و دمستن ۳۴۳

۳۴ ... استیلای مقدونیه

یونان در نتیجه تفرقه رو بضعف گذاشت. اینک دیگر یونانی و نه ... تا موقعی که عوامل ... یونان را مطیع ... ساخته ...

وحشی ... به فیلیپ مقدونیه عزم کرد ... [illegible]

و مقدونیه خود یونانی ... [illegible] باشد.

~~... زبان ... [illegible] ... خود ...~~

فیلیپ و دمستن خطیب بزرگ ... [illegible] ... فیلیپ بود

دمستن مردم آتن را وادار کرد تا در راه آزادی یونان ... [illegible]

... در کرونه (۳) علیه ... مقدونیه شد (۳۳۸)

فیلیپ ... [illegible] اقوام یونان ... حمله به آسیا

اردوی ... [illegible] ... کشته شد (۳۳۶)

(۱) - Philippe (۲) - Demosthène (۳) - Chéronée

مقدونیه

مقدونیه در شمال یونان واقع شده و ناحیه ایست فیمابین ستریمون(۱)
(ستروما(ی) امروز) و ایلیریا(۲) (آلبانی امروز)
کوهستانهای بلند این مملکت سابقاً جنگلهای پوشیده ولی
امروز اغلب آن لخت افتاده و [illegible] گله های [illegible] است که
سابقاً دریاچه بوده حاصل فراوان [illegible] . [illegible]
آب و هوای سالم [illegible] . اما زمستان
[illegible] از یونان سردتر میشد . زرخیزترین جزء در سواحل شبه جزیره
کالسیدیک(۳) [illegible] . مردم یونان مقدونیه را بیگانه
[illegible] . زبان مقدونی
[illegible] از یونانی مشتق شده [illegible] داشته
[illegible] سردارانش از [illegible]
[illegible]

(۱) Strymon
(۲) Illyrie
(۳) Chalcidique

در هر حال احمد که تحت تربیت و حمایت [illegible] تربیت شده بودند از عجم
بهره داشتند و شعرای [illegible] زبان را در آن زمان به دربار خود دعوت می‌نمودند -
اعاظم عثمانیه مانند سلاطین ترک بودند . در ادبیات و علم و دانش ایرانیان دعوا
نمودند دست‌یافتن داشتند چنانکه اشعار [illegible] [illegible] تعجب
مردم ایران شده بودند .
سلاطین عثمانیه از جهت زبان عجمیه [illegible] بیش داشته که آنها
در مملکت خود نشر بدهند . عادت امرای عثمانی بر این جاری شد
که به زبان [illegible] تعلم کنند و [illegible] فقط در بیان مقصود
خود به زبان عثمانی ادا می‌کردند چنانکه ناپلیون [illegible] زبان
ایتالیائی [illegible] در هیچ گونه [illegible] [illegible]
سلاطین عثمانیه در حقیقه [illegible] [illegible] [illegible]

در تنگه‌های المپی سکونت آورده‌اند. با هجرت تازه‌ای باسم

پلا (۱) پایتخت کرده‌اند که از پایتخت سابق آنجا و هم تمام یونان نزدیکتر بود.

هر وقت با وحشیانی که در همسایگی ایشان قرار داشتند نمی‌جنگیدند

خود را مشغول نزاعات اهالی دربار داخلی میکردند و همان نسبت

پلوپیداس شاهزاده جوانی موسوم به فیلیپ بعنوان گروگان

از مقدونیه به تب آورد.

۱۳ (فیلیپ پادشاه مقدونیه ۱۶)

پس از چند سال یعنی در ۳۶۰ فیلیپ که فقط بیست و [illegible] رسید

پادشاه مقدونیه شد. فیلیپ [illegible] نیز یونانی و نیز [illegible]

داشت [illegible] که به سبک یونانی زبان آورد و خون گرم و [illegible] مساعده

مردم و [illegible] طبیعت مردم مقدونیه خشن و خشکیان و تا [illegible] شرابخواره.

(۱) Pella

~~[illegible]~~

قلب رنگ‌ها سکه در آب بقم بود از کم و کیف [illegible]

ناکردم در آن مطلع گراییده بسیار است که علاوه [illegible] از [illegible] در کل

و در شم خنگ‌های تیز تگ بنیهٔ خود را تکمیل کرده بود. و از آنجا

گذرانی وضع هم سوکبان آورده عمر را آرزومند آرامش با یار

همایشنه و کسی سوکبان و ملک خریدار اند که [illegible] فرستادن

در عاقبت که استبداد خود را برقرار سازد. با آن خبیث عزم کرد

در پی آن استبداد و چنین مردی را در [illegible]

معتمد بر آن سو [illegible] بسیار است [illegible]

[illegible]

خبیث [illegible] آمیخته [illegible]

[illegible]

و از این جهت قشون لشکر ایران تجربه خوبی در ترتیب نظام و تشکیلات آن پیدا نکرد
قشون نظامی همیشه حاضر السلاح نبود در جمیع جنگها کمتر بود و قشون ها تشکیلات اداری
فقط در موقع جنگ دست به تجهیز لشکر میزدند و افراد گذشته از اینکه فنون جنگی را از زبان عمرو
گرفته بودند زیرا هیچ وقت لشکر نظامی به ارائه رشته [illegible] آزادی
سرداران ما آن را داشتند و جنگ مشهور از هر جهت استقلال مردان
حبیب قواعدی سخت در قرار نظام در باب نظام اگر است
خانه در مراتب صاحب منصب عالی رتبه با نقطه این علت گرفت
که رنج ... را جای ... اردو آورده بودند. قشون
... نمایش و حرکت و السیر است و ... اردو
روا نمی‌گردید. شاگرد قشون ایران در جامه نظام سیاهی
همه قرار داشت که به لطف ... دسته ...

هیئت فالانژ مقدونیه بصورت تام فوج ساخت مرکب از ۴۰۹۶
سرباز که شش صف میساختند. سربازان شمشیری داشت و نیزه‌ای
بطول شش متر و نیم. شش صف اول نیزه‌های خود را کج
نگاه میداشتند بطوریکه نیزه‌های صف ششم معادل یک
ذرع از سربازان صف اول جلوتر بود. این ترتیب
فالانژ حکم قلعه متحرک و محکمی پیدا میکرد و شش ردیف نیزه آهنین
آن حصار بسته‌ای برچهره در برابر تیرداران لشکریان ایران که کمانهای محکم
از چهار فالانژ ساده یک فالانژ بزرگ تشکیل میدادند
در حدود از شانزده هزار نفر جمعیت داشت.
پیاده‌های سبک اسلحه در جناحین قرار میگرفتند. عده‌ای در
عقب فالانژ یک صف تیرانداز بود هر یک از آنها هزار و
یک پیکر قدرت داشتند

حاشیه ـ در هشت دیگر نیز تقسیم خواهد شد که تا آن وقت در قرون

میان در میره نشده بود. سواره نظام و ترتیبات.

سواره نظام مرکب از افراد مختلف بود و از آنجمله سواران جوشن پوش

و مغفردار سنگین به سوالیه های قرون وسطای اروپا

حاشیه ب ـ در برج حصار و بلاد کتیبه حماله ها را هم دیگر

جهات قشون آشور شباهت داشت. منجنیقها سنگ ها

میبرد و برج شکنهائی که از کلک و چرخ ساخته شده

را کتیبن سواد در پناه حفاظ گاه نمید است و لهذا حمله کاری ورد.

حاشیه ـ این اسباب همراه جنگ بیان آورده اند

جنگ حصاره را که بیان سواد رهنمت اند گفت.

(در بارهٔ فیلیپ)

فیلیپ با آنکه قدرتی بکمال داشت فن ~~[illegible]~~ سیاسی و دیپلماتیک سلاح جنگ
را هم بسیار ~~[illegible]~~ با کمال مهارت ~~[illegible]~~ دشمنان خود را
فریب داده ~~[illegible]~~ از رقابت ایشان با همدیگر استفاده نماید. با کمال ثروت
مهم. فیلیپ میگفت: هیچ دژی نیست که در برابر
یک بار زر مقاومت کند. فیلیپ خزانهٔ شاهانه

اسلحه عقیده [illegible] از مردم یونان سوفسطائیه در تمام بلاد
یکجا بخود [illegible] الحاق نمود. این اشخاص
یونان [illegible] متقاعد میکردند که پادشاه مقدونیه
دوست ایشان است و برای قرن و یونان
مفید [illegible] بود [illegible] قرن فیلیپ [illegible] یونانیان
مدرسه [illegible] رقص [illegible]

آتن و دموستن

فیلیپ در انجام خیانت علیه خود شد، با مردم آتن روبرو گردید
زیرا این شهر در جوار نقره‌خیز آتیکا بارهای زر داشت و در
دریای اژه از ناوگان بحری نیرومندی استفاده کرده بود. با اینهمه
فیلیپ دشمن شهر هر طرفدار داشت. بعضی که تراژدی جنگ
در آتن دیده بودند طرفدار صلح و بازرگانی بودند مانند فوسیون (1)
که مردی عفیف ~~...~~ اما بدبین و ~~...~~ یکرو بود و بلند گاه روزی اندیشیدم
ارزا و تجربه شکسته و الفوز گفته آ ... که سخنان گفته‌ام
رجل نیز مسلح ... سپرانداز تا بسودگی رسول
خود می‌خواستند این دسته هم مردانی بودند که کار روزگار
داشتند مانند اشین (2) راه و ... و ... را با الشین ...
که محققاً از فیلیپ رشوه گرفت.

(1) Phocion.
(2) Eschine

گروهی از انجمنهای آزاد دادند. ایسقراط نیز پیشنهاد کرد او سرداری
شناخته در خور آن سپه آراسته که مردم یونان سربرده
وی بجنگ ایرانیان بروند. این فکر را ایسوکرات (1)
در نطقهای خود تکرار کرد.

اما فیلیپ در آتن دشمنانی هم داشت که مقدم بر همه
دموستنس بود. خلقت دموستنس با تسلط مناسبت نداشت زیرا از
عهد صغر عادت کرده بود که هر بار نفس تنگ آید. دموستنس
[illegible] در کودکی یتیم شده. اولیاء وی اموالش
را تفریط کردند. بعد در زبانش نیز لکنتی بود که کار
گفتن را او مشکل میکرد. اما دموستنس برکت سعی
عمر تمام اشکالات را برداشت و خطیبی شد که مردم
گفته‌اش را از جان و دل خریدار گردیدند.

(1)- Isocrate

یاران دیرینش در قدرت و استبداد و ددمنشی آنها رسیده که پهلوانی

طلبی از شیوه قهرمانی دانسته اند.

دیرینش از [illegible] که از خودش [illegible] در نظر داشت عده دیگر را نیز همیشه

وطن او در حوزه [illegible] قیمت دیگران در آمده [illegible] و از آنجا که فیلیپ و

دیگر شرکت آتش و آزادی پنهان می‌رود صمد و ادریس

آن سیه رو که بدبخت، و در اطراف به راه شده، از سر کنجی

فیلیپ و دو جنی [illegible] و نیز [illegible]

عده‌ای حزب هم از آنها برخیزد.

فیلیپ، در گوشه جا طلبی که حاصله بود و چنین بجنبید اقدام می‌کرد

و با شتاب و وحشت بی‌نشست در راه طلب مقاصد خود و یکپارچه [illegible]

[illegible]

فیلیپ استبداد در صدد برآمد که خاک شبه جزیره ها را در استیلای خود درآورد
چند شهر آباد یونانی مانند آمفیپلیس (در مغرب تراکیه) و
اُلنت(۱) و پُوتیده(۲) (در مالسیدیک) و شهرهای اطراف خلیج
ترامیک راه ورا بدریا بسته کرده بود . چون در بلاد
اخیر آتن نفوذ داشت و فیلیپ نمیخواست افکار مردم این شهرها
از خود برنجاند کینه بتشبثات مختلفه شده اعلام کرد که قصد دارد آمفیپلیس
را تسخیر کند به آتن واگذارد و چیزی در عوض نخواهد ولی چون آنرا
گرفت در دست خود نگاه داشت و بعد پوتیده و شهرهای
ترامیک را بتصرف آورد (۳۵۶)
الُنت که شهری مقتدر بود با آتن [illegible] زیرا فیلیپ شهرهای
حوزه را تهدید میکرد که برای داراُلنت بدبخت شده ولی

(1) Olynthe (2) Potidée

هنگامیکه موقع تقاضی در حمله ای برید و آنرا المستعرف شد (۳۴۸)
و برای ترساندن و شنیدن ...
~~... ازدست ... عموی ...~~
نیروی تمام مردم انگشت سلامت به گرفت .

اولین جنگ تقدیس

~~... آورده ... دیوار~~
در این اثنا فیلیپ ~~...~~
برای داخلی کردن خویش بیوه ... وسیلهٔ خوبی پیدا کرد .
~~...~~ ... کشته پیدا ...
جنین مادام ... در یکی از مزارع آرلن
مجمع آ ... جنگ مقدس ... اعلام نمود .
مقدسه در ... آ ... ناتمام است ... الیت
فیلیپ ... جنگ ... مردم ... دعوت کرد . فیلیپ کردنال
حتی فرصتی ... هوا ... الغریب قبلی ...
سر ... مقدسه ... را ... ... گرد ...

ترتیب کرده‌اند، مگر گاه‌گاهی جعفر با مروت زیادی لیره‌ها و بدام

قسمت سخت لطف و قیمت کرده، ولی عاقبت منصرف شده‌اند. این اسلام

هر یک از آنها در شیراز سلاح برتر مسلط بوده‌اند (۳۲۵)

جیب صاحب اختیار خالی کردند. ترتیب سوختن که کلید

زبان مردان است چون نامه بود که راست آورد ولی از آنها.

که قرآن را در دیرسته و قرآن آن ~~[illegible]~~ پیش دشمن گرو کرده جیب

در کنار صحرای نجد فرار.

۲۲ (اطلاعات دشمن) هر قدمی که فیلیپ بگیرد نگاه است در ترس از روی جای ملی مقدور نیست

~~[illegible]~~ خطری که از ایزدی شد آن نگردیده

برسیده است. بیا آنکه دیدن چاره که فراهم باشد [illegible]

شرافتمندانه بیشتر.

درویش که نخواست را از جمیع برون آورد در همین لحظه‌ها گفت :
دل مردم آتش . پس که در وظیفه جلو قیام خواهید کرد ؟ چه
نشسته اید ؟ منتظر سالها می‌باشید ؟ وقت ضرورت را
انتظار می‌کشید ؟ پس درباب جلادت امروز چه می‌گوئید ؟
منظورم نفس مردم آزاد ضرورتی می‌برم تا از فضیحت غم‌ها است .
مگر نمی‌بینید ؟ آنها نخواهید این روحیه دوام ؟ اینجا که راه بقیه
وا نگذارید هم خود را تازه چه است ؟ الباب رغوب .
آیا از این جهت تازه ترجیحی که یک نفر از لشکر دنیا را تاج
فاتح آید و به خواه خویش [illegible] امور دریان سیاه را اداره کند ؟ یک کار
آیا مطلب پرده است ؟ آنها بگوئید نه . فقط ناخوش است .
اصلاً این مطلب چه تفاوتی برای شما می‌کند . در صورتیکه

فیلیپ بمصیبتی گرفتار آید، از این لحظه که شما، بدون اینکه به طولانی کشد
... دست خود فیلیپ دیگر خواهید یافت بیان دیگر که فیلیپ
از وقت او نیست مگر از (سوء اقبال و) غفلت شما است.
مسائل دیرتش لکلام با حجم نامه‌ها این بیشتر که چون آن زمین سوء تصرف
آورد فیلیپ شرائط دست روی آن گذاشته‌اند. بعد به سلام
آتن در مذاکرات الفت هم کرد ولی کمک کم و بیش از طرف ...
از این جهت خود دموستن ... راست که با فیلیپ ... نه
کنند. لذا سفارتی تحت ریاست فیلوکرات (1) از آتن
به ... رفته عهدی گذاشته که مردم به صلح فیلوکرات شهرت
۲۲ (فتوحات دوره فیلیپ) در حقیقت این صلح خیلی ... که این بعد زیرا فیلیپ ...
چیزی در خاطر نمی‌گذارد ... ماه ... ماه ... چند
انجام ... دموستن ... ...

(1) Philocrate

(بجای مستقیم [illegible])
عاقبت آتن [illegible] که اقدامات فیلیپ مستقیماً دریا [illegible] تهدید میکند
زیرا فیلیپ تراکیه را گرفته شهری در آنجا ساخت که امروز نیز
باسم او فیلیپوپلی (۱) معروف میباشد و از آنجا بسمت بیزانس
راه دریا و معابر بیزانس [illegible] این اقدام آتن سخت
در خطر میانداخت. زیرا استیلای فیلیپ بر بیزانس راه
آتن را بدریای سیاه قطع مینمود و حال آنکه آذوقه آتن
از آن راه میآمد. لذا مردم آتن بصلاح دموستن نیز
(وا [illegible] گران کرده)
مردی [illegible] که عهد صلح را که آن تقریباً بود [illegible] بکرایی
بسمت بیزانس فرستاده شهر [illegible] داد (۳۴۰)
از آن پس فیلیپ متوجه زوال مرکز گردید [illegible]
(از [illegible])
قدرت [illegible] و حتی بعد از صلح فیلوکرات [illegible]
که سالها [illegible] دستوری داشت او و اگر [illegible]

(1) - Philippopoli

بری در سال ۹۳۳ شوال آنتیکیتون رجب [illegible] گوهک کرک

که ساشک اقدام به سبب [illegible] گهر حکمت تقریبی عهدم [illegible]

هیئت سو نادر احمد حکم عمرد. هیئت ۲ العزوارد

زیان مرکزی سه دولی با حمله بر مردم درگ [illegible] الاتر را

متصرف آورد. الاتر سرا [illegible] رد کرد تا [illegible]

بیرون. د [illegible] در نطقی که بعد از ایراد عوز [illegible] که

لشرح این نقطه در مردم آن جز اثری نخشید

در پایان روز مردی آمد با ولیان امور خبر داد که الاتر از دست

رفت. یعنی ۲ العزو از سر منبر بپا خیزد. کسی سال

از سیدان عمر حسین آمد. جا در آنها سوالی سیر زانه

رفتن سرداران سوا اختصار رفیانه و شیپور سو [illegible]

~~[illegible]~~ فردای آن روز اولیای امور اول صبح

شهر را از دلوله و شوغات.

شریعتی سو دعوت کرده. شما نیز به محضر عمومی شتافتید. پیش از اینها
سروش انقلابی گرد مردم را جای خود نشسته بودند. زنبور عقاب سوزی
می‌شنیدم. اولین انسان را به سو اعلام می‌نمایند و فضایل خاص می‌نمایند
شادی ~~[illegible]~~ نه اینکه که او زنده نقش می‌بیند. یکی را می‌بیند. چهار
دیگر جایی می‌بینند. یکی نیست. در صورتیکه سرداران و خطبا هم
حاضرانند. وطن یک مرد می‌بیند است که نقش ثبات وی نقش می‌کند.
تراوش شادی، هر قدر بازتاب برنج و درد آواز او
آواز وطن است. در این موقع هر کس ~~[illegible]~~ جای خود را سرزنش ~~[illegible]~~ کند؟
آیا کسانی که نقش جمهوری را طالب‌اند؟ در این صورت شما و
کلیه افراد تحقق آن، هیچ‌وقت خود را معزول نکرده در زمانی
نقشی دارم که شما به نقش جمهوری را طالب هستید... اما آن
روز و آن لحظه مردی می‌بیند است که از سر آواز شادمانی

دنبال کرده بکمه تقاصه صلیب بی پرده باشد ... مردی که آن روز

می طلبید. پس مردم گاه بر فاتم و کرسی الطلق رفتم .... ؟

جنگ کردند ۲۴ در ریتش نه تنها مردم آتن بلکه مردم طبس سوتی را انگیخت که سخت

بجنگ برخیزند. قدرت سختی پس گرد که راه سالار صلیب بهبود

ولی در جلگه ... در کرونه شکست سختی خورد (۳۳۸)

صلیب با سعیه‌ ... معامله کرد بلکه با مردم ... رفتار کرد

برای سربها وا دارشان ساخت و بها حلقه از قرن بعد در آنجا

گذشت ولی درباره مردم آتن که جهان ... ولی گرسی بجمع

... از ... که ... سالار ... را نگهدار کند

و ... آگاه به ...

اهالی آتن ... از ... گشته و ... از طلب ...

... در ... که حکم ... دربار ... تاج ... گشته

تا دلی نیست. از این جا مکالمه تا ... در گرفته تا [illegible] به وقت

در حال ۳۳۰ نفع [illegible] یافت. بعضی از قسمتهای [illegible]

لذتهایی که در این باب گفته‌ایم از این قرار است:

— گفتم که عاقبت کار [illegible] همه کس پیدا بود. ایشان گفتم

که شخص [illegible] که [illegible] عاقبت کار [illegible]

[illegible] ولی [illegible] [illegible] افت

[illegible] جز آنچه کرد [illegible] ...

ایشان [illegible] که [illegible] آن [illegible] است از [illegible]

و [illegible] که [illegible] [illegible]!

زیرا نقض حکم [illegible] [illegible]

[illegible] در نظر [illegible] و از این جا [illegible]

وظیفه مقصر ورزیده‌اند نه اینکه هم جور ظالم گردیده‌اند ولی مطلب

عمده این است. ای ارتش. قسم با جرائدی که درباره آن و

علاوه بر بالا [illegible] و آرتمیزون [illegible] گفته‌اند و هم بر پیروانی که

در فرار عده‌ای [illegible] اند. شاید که [illegible] و آزادی ایران

خطرات [illegible] نموده‌اند در لقای [illegible] وظیفه قصور کرده‌اند. ایشان

هم را از آزادی این افکار دانسته نه تنها [illegible]

~~گشتند. آن‌ها [illegible]~~

~~[illegible]~~ زیرا آن‌ها که

رعیت افراد ذکر [illegible] ریشه قرار گرفته به انجام [illegible] اند.

منتهی نصیب هر یک آن شد که حد [illegible] کرده‌اند.

۳۴۳
لقب حبیب
برای او.

جبران شکست گروه الملل [illegible] استقلال [illegible]

در آن با رحیم [illegible] و زبان مغلوب گردید در [illegible]

[illegible] قرار گرفت و [illegible] گذارده‌ایم

خاک حفظ محروم گردید که تهیه مدد به یونان بر علیه فیلیپ دست آکار طام
آن وقت فیلیپ نقشهٔ خود را به پالگاه است و آل اعیان بود که کلمه
و آن یونان سه حکمت دهد و در مجموع فتوحات تازه پیروز
شده و نیز و یونان سه محکم کند.
خاتمه در سال ۱۸۷۰ مسیحی پادشاه پروس نیز بهای نقطه در این حال
متممه آلمان قرار گرفته جنگ بر ضد فرانسه اقدام کرد.
این فکر در یونان رواج تمام یافت. ازوکرات سرنوشت آتن
در سال ۳۸۰ در جشن بازیهای المپی نطق کرده گفت:
دشمن آتن و اسپارت شام ... ... و داد سلاد در یان
قوم علمی محکم کرده با حسیات جنگ کنید. کی نیستند که از
شوکت ... ادیات ... در حیرت ... ... دچار
کمر ... در یونان راه ... از هر نظر ... قدرت
او سو زوال نیز ... . در صورتیکه این اشتباه است.

مگر میشود که قشون ده هزار نفره از مملکت شاهنشاهی ایران عبور کند ! ما مردم
آرام و از خود بیخبر و حیثیات جمع بیاوریم در صلح ! دو ماه رنجبر خواهیم
شد. و تا با این راه نخفتیم و در عقب علیه بال و بالی نیفتادیم نمیتوانیم احترام
چنین سفر با این صلح و بازش دهیم و چنین انکار کردیم ممکن نیست که مجاز
یکدیگر بشناسیم ... »

نمایندگان تمام بلاد یونان بتقاضای آدرت در کرنت جمع آمده
و فیلیپ پسر پادشاه مقدونیه را با فیلیپ بجای ایشان گفته که نقشه
جنگ را با کمک زیرا که از بخت زرگان سعد و منیه در جشن می‌بالیدند
جشن و سرور با پادشاه مقدونیه . علت این قتل را این بود که
فیلیپ بتازگی دارد که میرود . مادر جشن و سرور عروسی
دختر پادشاه ترتیب یافته بود (۳۳۶)

فصل بیست و سوم

اسکندر . فتح آسیا .

اسکندر پسر فیلیپ نقشه پدر را انجام داده در حفظ اتحاد یونانیان خود از آن نیز
درگذشت . اسکندر سردار ~~[illegible]~~ با جربزه و جهانگشا بود و بر علیه کشورستانان ارزنده
قدیمه پیشی گرفت . چون در ایسوس (۳۳۳) و آربل (۳۳۱) غلبه
یافت حکومت هخا[منشی] در ایران و برای مسلم گردید . پس از [illegible] بابل
ولی [illegible] گذشته وارد هندوستان شد .
اسکندر عدالت در جهانگیری ~~[illegible]~~ از حسن اداره نیز بهره‌مند بود . خیال عالی و بلند جهت
یکی کردن شرق و غرب داشته با کار زدن یونان و ایران کوشید تا از هر
مجموع یک ملت ~~[illegible]~~ بوجود آورد .

اسکندر ۱

اسکندر پسر فیلیپ [illegible] بیش از بیست سال نداشت. جوانی
دوربین [illegible] گردن‌بنا و ذوق تمام و در اسب‌سواری استادی تمام داشت
در جوانی بوسفال (۱) نام اسبی سرکش را که دیگر هیچکس را سواری نمیداد
تحت تسلط خود در آورد. فیلیپ بزرگترین دانشمند آن عصر یعنی ارسطو را به تربیت
و تعلیم او برگزید. ارسطو علم اخلاق و فلسفه و ادبیات را به او آموخت
اسکندر ایلیاد را که مشق شعرای [illegible] را با شمشیر همیشه در زیر بالین
خود میگذاشت. در خواب و خیالش همه آن بود که با آشیل پهلوان
برابری کند. سرشت بی‌باک و روح [illegible] اقتضا میکرد. غالباً
در حال مستی سخت غضب میکرد. ازینرو در [illegible]
تمام شد چون زمینی را دوست میداشت که به هیچ چیز
تسلیم نمیپذیرفت. [illegible]

(۱) Bucéphale

هر وقت یکی از پیروزیهای فیلیپ میرسید از ترس ما [illegible]

و به دوستان خود میگفت که پدرم همه جا را خواهد گرفت و کار بزرگی

بجا نگذارد است تا من [illegible] ارزنده انجام دهم

که بعدها سراسر مملکت ایران را گشود تا به این نقشه بزرگ فیلیپ که از پیش آماده بود

تا به سلطنت رسید [illegible]

~~فیلیپ [illegible]~~

یونان را ثابت کرد و قدرت کامله دولت او را ثابت.

در آغاز امر اسکندر ~~[illegible]~~

اسکندر مادر قبول نکرد

چون از دوم فیلیپ مدعی مقام وی گردید اسکندر از این رنج و سرور را گرفت

و هنگامی که از مردم [illegible] شورش کرده به یونان گریز چون اسکندر

با قشونی قوی به آنجا رسید هوشها را آرام کرد و سایر شهرهای یونان که به آن گرفت

پیروی [illegible] داشتند.

اعدت شده بودند نا چار او را به سپهسالاری برداشتند

اسکندر در ۲۳ سالگی [illegible] برای فتح شاهنشاهی [illegible] طوایف [illegible]

[illegible] در حدود [illegible] از ۳۴ [illegible] در لشکر [illegible]

مشغول زد و خورد بود که خبر رسید در یونان منتشر شده و در جنب عصیان نموده
در تب گردید و دشمنان مقدونیه که از زیر باری تر دموستن را استمداد
ساختند. اما اسکندر بسرعت برق خطر را دفع کرده فقط روزه
از تراس به تب رسید. مردم تب مغلوب شده شهر با
خاک یکسان گردید و مردمش را به بندگی فروختند. این [illegible] اول
دیگر یونان را که آتش فتنه از آنجا زده شده و آنها را مطیع کرده
اسکندر مردم تسلیم دموستن و هشت نفر دیگر را مطالبه نمود ولی بعد از آن
بجنگ وحدت افراد و مانند فیلیپ صلح و در آن دم که ریاست جانب
بدوش او که در عالم یونان صاحب شان و مقام است گفته (۳۳۵)
اسکندر چنین در یونان مستقر شد به ارثات اداوکین قوم آسیا پرداخت و
قشون جرار که به ۳۵ هزار نفر میرسید عزم آسیا کرد

[illegible] و ایران

یعنی قرن بعد تسخیر [illegible] و جنگ با عظمت بر قلعه میزد ولی هر کس از

انواع تحفه در بازار کارگشته همیشه و در دوران و کشتن [illegible] بود
بجز [illegible] الاب [illegible]

نه قرن در تماشای سی هزار و پایه ده بجز زرسوار داشت

انتقال کالای اداره میشد [illegible] سکندر تا [illegible]

باز سلام کرد تا در وقت چابک تر باشد . در جات عالی

کلیه مخصوص [illegible] زاران سعد و نی بود

دارای تشریف شاهانه بعض بعد دفع [illegible] هجوم قدرتی است ایشیه تا نجم

ایران در جنگهای سری آورد و بود بی عده ای افزون از [illegible] آبادان

جا دبه واژه ها [illegible] . از این رو پیشرفت سکندر فرجه [illegible]

جنگ بی سعد و غیره و بعض تقویت با پیشه ملک [illegible] شد خاتم می برد

قرن سنگین اینکه سعد ولی در برابر تیر دشمن حرام آورده [illegible]

و پایه نظام سنگ اسلحه از خشم چینی و پیاده گان شده اند. اسکندر کبیر قیصر
و سواره نظام مقدونی در میمنه قرار داشت. بجای اسلحه تیر و زوبین
علیه از تعقیب لشگر میرفت. این حرکت البته خطر داشت زیرا سواران
چنین [illegible] نه تنها از نیزه ها [illegible] تمام نیزه فرو کنند و نه
جنگ اسب [illegible] و صفهای [illegible] خالی بشدند و چنین
قلب لشگر [illegible] یک تله قشون سرایت میکرد. ~~این [illegible]~~
(از [illegible] دیگر اقوام)
(حملات واقعی اقوام نه از تقاوت) قشون الفغ [illegible] ~~[illegible] از [illegible] اقوام~~
~~[illegible]~~ زیرا [illegible] عصیان میورزد
و [illegible] ایشان تفاوتی نمیکرد که زمام حکومت بدست کیست.
[illegible] عالی [illegible] طبیعی [illegible] غفلت و سستی [illegible]
[illegible] غیر [illegible] و گروه [illegible] و [illegible] آنها [illegible] (غلط)

و از این گذشته ترویج [illegible] که مخرب است ~~[illegible]~~ از وطن خود
باید صرف [illegible]

اسکندر در [illegible] اردو کشیهای جنگی که از ۳۴۴ تا ۳۴۳ طول کشیده کلیه
ایالات ایونی را که در جوار بحر اژه قرار داشت متصرف [illegible]
رابطه خویش را با ایران ~~[illegible]~~ منقطع [illegible] زیرا دشمن [illegible]
[illegible] کرده به [illegible] برای [illegible] حمله آن قرار داد.

در بهار سال ۳۴۴ سکندر [illegible] تروا [illegible] شد.
پیش از [illegible] آسیای [illegible] [illegible]
مردم به [illegible] که از [illegible] و [illegible] ایونی [illegible]
نصیحت کرد که [illegible] قناعت کنند و حمله دشمن [illegible] ولی [illegible]
[illegible] که جنگ را [illegible]

[illegible] آسیای [illegible]

متصرف اسکندر شدند. جنگ بزرگی که در گرفت - و همین جنگ بود که اسکندر
شخصاً بعد از مدتی که بدون راه بود، از گردونه قوای ایسوس شکست داد
و غنائم جنگ هم از آن کیسه بیوانان در رفت. بلاد اسکندر و اقوام ...
با تشکیل مردم اسکورت از وحشیان آسیا تقسیم گرفتند.

در همین ایام فتح سارد و تمام سواحل آسیای صغیر از دست ایرانیها بیرون
رفت (۳۳۴). اسکندر ~~خیال تسخیر آسیا~~ برای تکمیل فتوحات خود فریژی(۱) آسیای صغیر
پیش رفت و قشون خود را در گوردیون(۲) جمع آورد. زیرا این شهر
هم مقر و هم دسترس داشت و هم سرشار از ... بود که لشکر می‌رفت.
در گوردیون ارابه‌ای وجود داشت که مال شاه آنجا با گره کوری
بسته شده بود. هر که آن را باز کند ~~...~~ آسیا
را به آن کس است که این گره را بگشاید. اسکندر با یک ضربت شمشیر گره را گشود

(۱) - Phrygie (۲) - Gordion

اسکندر از گردیون به سمت توروس[1] رفت و در سر چهارراه شامات
و بین النهرین و آسیای صغیر در جنگ دیگر ایسوس که در کنار دریا
واقع شد، با لشکری چهارصد هزار نفره از ایران برخورد که داریوش
شخصاً فرمان سپاه را داشت. چون جنگ درگرفت قشون ایران تسلیم شد
و داریوش مادر و زن و دختران خود را جا گذاشته گریخت (۳۳۳)
پلوتارک می‌نویسد: «و چادر شاهانه داریوش را که پر از اسباب و
اثاثیه قیمتی بود به[crossed out] اسکندر ترتیب دادند. اسکندر چون زره و اسلحه
از خود برگرفت که شستشو کند گفت: برویم عرق جنگ
را در حمام داریوش بشوییم. خزینه‌ها، کوزه‌ها، ظروف
و عطردانها همه از طلای ناب بود[crossed out] و عطر و عنبری که فضا را
معطر کرده بود را بشنید. پس از آن که در رفت از جلال و بزرگی آن
و شکوه و وسعت و نیز وضع اثاثیه حیرت کرد. آنگاه به طرف یاران خود نگریسته

(1)- Taurus

گفت: [illegible] می‌خواسته‌اند!»

اسکندر در مصر

اسکندر بجای آنکه داریوش را دنبال کند به تسخیر نواحی ساحلی (فنیقیه
و [illegible] ایران) و مصر پرداخت. صور که در جزیره‌ای قرار داشت
و لذا خیلی محکم بود از تسلیم شدن سرباز زد ولی اسکندر پس از [illegible]
ماه محاصره آنجا را گرفت (۳۳۲). از آنجا که مردم
ایرانیان [illegible] از اسکندر [illegible] گرامی داشتند. اسکندر
در [illegible] شهر اسکندریه را با [illegible] و از [illegible]
[illegible] آمون
رفت و از کاهنان لقب پسر آمون [illegible]

زوال شاهنشاهی ایران

چون این قسمت انجام یافت اسکندر عزم کرد تعقیب [illegible]
[illegible] داریوش [illegible] شاهنشاهی [illegible]

شروع شد (۳۳۰ - ۳۳۱). داریوش درصدد برآمد اقدام، پیشنهاد کرد که ملک را دو

قسمت کنند. پارمنیون (۱) یکی از جنرالهای اسکندر گفت من اگر جای اسکندر بودم چنین می‌کردم —

اسکندر جواب داد که من نیز اگر پارمنیون بودم قبول می‌کردم.

اولین جنگ داریوش شاهنشاه ایران با اسکندر در دشت آربل

ترتیب که اسکندر از فرات، بعد هم از دجله گذشت و در جلگه

آربل واقع در آشور، داریوش حمله آورد (۳۳۱) قشون هزار هزار

و نیم هزار سوار بود بعده‌ای که تقریباً یک میلیون نفر بود جنگ را آغاز

کرد. اسکندر اصرار داشت که شبیخون بزند تا اردوی ایران را

در حین خواب گم کنند لکن اسکندر گفت من نیامده‌ام پیروزی را

بدزدم. حمله چه کرد با جلادت که ما ... دشمن

شکست. خود داریوش چنین شاهنشاه بود که اسکندر گمان ...

(۱) - Parménion

فرصتی که از ادامه بدست آورد برای افغانستان گذشته بکار گرفت.
ولی از آن پس هیچ بروی گریزپا چیزی نبود . با بخت یاری وی
بدفاع و فرمان از قیام [illegible] بدست اسکندر افتاد . اسکندر با
و ترس و وحشت همیشه و سهله ترغیب را گرفت و قصد و تحریک همیشه
انجامشی [illegible] تا درست معلوم شود که دوران آن [illegible]
بپایان آمده است.
پس بسمت شمال افغانستان ~~[illegible]~~ داریوش سوم دنبال مرز و چین
نزدیک وی رسید [illegible] که ساتراپ بسوس(1) نام او [illegible] دیگر که
[illegible] در آورده است . اسکندر احترامات [illegible]
سلطنت است [illegible] داریوش [illegible] اما [illegible]
[illegible]

(1) – Bessus

تسخیر آسیای شمالی

از آن جمله اسکندر خود شخصاً [illegible] ایشان را [illegible]

رقبای ایشان [illegible] کوچک را که در حلب [illegible]

این بود که همه دیگر ممالک شمالی سوریه معترف [illegible] را

پس از بازگشت [illegible] حالی [illegible] را غنیمت دانسته [illegible] مستقر

ترتیب داده بودند. بنابراین اسکندر [illegible] لشکر کشیده آرام

آسیای بزرگ را تحت تسلط ساخت و حدود ممالک خود را از جانب

شرق به حد ترانس اکسیانا (۲۲۴-۲۳۵)

اردوکشی با این نقاط در روی صعوبت [illegible] تمام [illegible] کوه قفقاز

سربازان یونانی گمان کردند عملیات [illegible] را

خود تمام [illegible] یونانی [illegible]

در شمال [illegible] دنباله قفقاز [illegible] آن [illegible]

[illegible]

درخاک افغانستان (آراکوزی) از کوه‌های سخت و برف سنگین و

مقاومت وحشیانه اهالی صدمه کشیده و علی‌رغم زحمات پس از تعقیب

در بهار از معبر هندوکش آمد

اسکندر وارد باختر (ترکستان) شد تا سیردریا (یاکزارت) رانده

دو سال در آنجا ماند و دسته‌ها را دو کشته آدمیان بعضیه جاگیر شد

و آنجا سه اقوام زرد پوست قرار داشت و حصاری سد هم حفظ

ساخت و آنجا از همه دورتر بود اسکندریه اقصی (آکس‌یا

اسخاتا) نام داشت که خجند امروز باشد

در ۳۲۷ اسکندر که به تسخیر هندوستان رفت . لذا با قشونی که صد

هزار نفر میرسید وادی آسیای نزدیک آن بود از گردنه‌ای

سخت گذر کرد . حرف مشتر اسکندر در ... (۱)

(۱) — Paros

۲۲
۲۵۰
۲۸۲
۱۰۲۵
۵۱۸

علی‌رغم فیلهای جنگی در مقابله
~~پورس در جنگ~~ [illegible] بکار رفت. اسکندر او را شکست داد و زندانی کرد

و چون از او پرسید که چگونه با تو رفتار کنم پوروس جواب داد

همچنانکه با هیچ کس رفتار نکنی. اسکندر مالک وی شد با او [illegible]

و او را در زمره دوستان خویش آورد.

اسکندر از سند رد شد و خیال داشت از گنگ نیز بگذرد ولی اما

سربازان زیر بار نرفتند زیرا از این راه رفته و خسته بودند

و رفتن نمی‌خواستند. اسکندر سخت غضب کرد و سه روز از چادر بیرون

نیامد ولی عاقبت در برابر رضای سربازان سر فرود آورده

فرمان مراجعت داد (۳۲۵)

این گردش دنیا بر دارا از دو سال دیگر طول کشید (۳۲۴-۳۲۵)

قشون [illegible]

حجت

از آنجا بحریهٔ اسکندر بفرماندهی نه‌آرک[1] ساحل را گرفته دریا را
تا انتهای خلیج فارس پیمود. قشون که در تحت ریاست خود اسکندر
از جنوب ایران گذشت هنگام عبور از بیابانهای سخت [illegible] دید
از راه خوردن و گرسنگی و تشنگی بسیار بعضی تلف شد.
عاقبت اسکندر به دشت [illegible] غالب و [illegible] رسید و [illegible]
سخت‌ترین [illegible] که در تاریخ آمده با تمام رسانید (۳۲۴)
عظمت مقام اسکندر [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] [ارتباط تجارت و [illegible]]
[illegible] روشن [illegible] و دور [illegible]
[illegible] داشته است. اردوی اسکندر [illegible]
تیغ و نیزه [illegible] از علائم [illegible]
~~[illegible]~~
همراه داشت در نتیجه تاریخ و جغرافی و تاریخ طبیعی ممالک [illegible]
بدان مکشوف میگردید.

(۱) - Néarque

سیاست

~~مانع ملوان [illegible] از راه خود است [illegible] زبان [illegible] ؟~~

مانع این اقدام سوء ناپلئون در سوق اردوکشی عنصر انجام داد.

بجمله ملاحان زبان در خلیج فارس چیز [illegible] دیر [illegible] تا بعجب

یک دو دار از هیچ جزیره و نه دریا که در بحر الروم معروف [illegible] اروپا [illegible]

که با هر یک از فصل سال تغییر جهت [illegible] بادهای [illegible] آن

همه کس [illegible] دست [illegible] آن را خوانده.

در ادامه و تدبیر [illegible] و [illegible] زیرک [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible]

با [illegible]

ارسطو [illegible] نصیحت [illegible] که [illegible] ~~[illegible] زبان [illegible]~~

ادبیه را [illegible] [illegible] حیوانات و نباتات [illegible]

~~[illegible] زبان [illegible]~~

~~[illegible]~~

سیاست [illegible]

علی رغم این دستور اسکندر بسیار است که تا حدی مغرب با روانه کی
می انگیزد که در سایر قسمتهای اصلی مرا بنا تا خبه آلستقلال وی دوای نخواهد داشت
حتی برابر سرهنگ و گفته ارسطو سیاستی پیش گرفته به ضد افکار که یونانی
امتیازی میان مردم یونان و اهالی آسیا نگذارده ، با همه یکسان رفتار
ساخته واز تمام رعایای این ممالک شناسنامه ملت واحدی بسازد .
مثلا ارسطو میگوید : همچنین اسکندر بطلان خود فرستاد که اذان برد آ
قواعد عموم ناس حکم کرده و آنها که همه سرچشمه تعلیمات ابنا
بشر به دنیا به وطن مشترک جمع ما بنگرند و همه از حیث طرز
لباس و سلاح امتیازی میان مردم یونان و آسیا ندیده نشوند .
هر آدم خوب یونانی شمارند و هر شریر را وحشی ، مشخصات

در یک قدح مخلوط گردد.
تمام اقوام ~~جهان باید در یک جام جمع آیند~~ هر از آن جام [illegible]
و حضرت قدیم و نازنین خود فراموش گردند.

این حصر بنیان کلیه عنایات اسکندر گردید. در اداره این ممالک [illegible]
ایرانیان نیز بهیاری ایرانیان دست اندر کار گردیدند. بعضی از ساتراپها
۱ از مقدونیه و برخی ایرانی بودند. بعد [illegible] سردار نظام [illegible]
در سی و هم قشون سی هزار نفره ای از اسکندرزادگان جوان ایران
تشکیل یافت که به سبک مقدونیه مشق می‌کردند و به طور [illegible] بودند.
اسکندر ایرانیان را [illegible] خود نیز دارد کرد. [illegible]
که اختلاط و امتزاج اقوام صورت پذیر گردد. [illegible] شهر [illegible]
ها از نو آباد کرد و سربازان مقدونیه و تجار یونانی [illegible]
محدود در آنجا ساکن شدند.

سربازان خود را ترغیب کرد که زنان ایرانی بخانه ببرند [illegible]

آیین تزویج دختر با بیگانه را اجرا [illegible]

سه [illegible] با سی نفر که در زمان جشن‌ها با شوهر [illegible] از دلیران

را با دختران خانواده‌های نجیب ایرانی [illegible] و ازدواج کرد

خود نیز با دختر [illegible] ایران دختران

دختران [illegible] ایران عروسی [illegible] و در دیگر

هشت هزار ده نفر ارتش از افراد سپاه نیز با [illegible] کردند.

اسکندر این نظر که او جانشین شاهان شناخته شود [illegible]

دربار [illegible] کرده در مراسم بزرگ با علامات و لباس ایرانی

و تاج کیانی و جامه‌های [illegible] ظاهر [illegible] آغاز [illegible]

[illegible] هر کس در برابر او [illegible]

کلیتوس و شورش

این سیاست قدرتاً بسته طبع مردم مقدونیه نشد. لذا در دوران
عدم رضایت مقدونیها در لباس اشعار و در قهقهه دیگر گذارش
و شورش و عصیان جلوه داد. اسکندر یک فارش کشف کرد لیکن
حدیث از هیچ اقدام مکی مضایقه نکرد چنانکه پارمنیون
پیر پیر که ناتبرین سردار مقدونی بود را و در آن وقت هم برب
خویش ناتبرین داشت مقدونیه که کلیتوس السیاه [1] نام داشت
حشمت اسکندر آن بار رسید که بر لقا دلی سلامی کشت
~~و ارادت مقدونیها میگرانید~~ تحسینات او را همیشه ... [illegible]
عوارک بر ... وقت کلیتوس سرداری با آورد. کلیتوس
این محبت با اسکندر بود در جنگ گرانیک از دوان مرگ
بیرون کشیده بود. روزی در اندازه حرارت ... [illegible]

(1) - Clitas

که با ویار [illegible]

چون ضیافت بسر رسید [illegible] با آوازهای نفیر سرداران لشکر و نیز [illegible]

وطبق آخشن و بخور دود

~~[illegible]~~ گشت [illegible] ترویج کرده و کلیتیس که [illegible] گرم

~~[illegible]~~ تیغ ~~[illegible]~~ گفت : مردم لشکر و نیز سالیتیه

جراب ~~[illegible]~~ هر از این نیاد شد - رو بروی وجیشان آهن و شیانی که

ایشان سلو دیش دارند هر لشان نا سزا گفتان بلاز نیست . بگیرد

چنین دنیا مردی را آواز نام می نهد

گفت کلیتیس ~~[illegible] مردی [illegible]~~

دخو یاد کرد و گفت : دد ترا که فرزند خدا یاد دروغی پرست

کلیتیس بر جا ست ~~[illegible]~~

بچگانه کردی چنین نامردی را بزرگ خدمتی کرد »

~~[illegible] مردی [illegible] ست تا که فرزند خدا [illegible]~~

~~[illegible]~~ در مجلس رخاتی حون مردم لشکر و نیز و در جهانی که

مرده است نزدیک رسیده ام که فیلیپ سولشتاسی و دیگر لشکر ایرانیان گشتم»

خنک آن کسانی که مردند و ندیدند که مردم مقدونیه از قوم ماد چوب بخورند

و برای اینکه دستشان به شاه برسد دست به دامان ایرانیان میزنند. اسکندر هم

بخشم تمام برخاست. کلیتوس گفت: لایق‌تر هایی و دشمنان

و بنده‌هایی تنبیه [illegible] که در برابر بنده ایرانی و لباس سفید ناگزیر می‌افتند.

اسکندر که دیگر حوصله‌اش تمام شده بود یکی از سیب‌هایی که روی میز بود برداشته به کلیتوس پرتاب کرد و شمشیر خود را جستجو کرد ~~[illegible]~~

ولی یکی از قراولان احتیاطاً که قبلاً شمشیر او را از کمرش باز

کرده بود ... دوستان کلیتوس به زحمت زیاد او را از آنجا بیرون

بردند ولی کلیتوس خود از در دیگر درآمد این شعر را از اوریپید

خواند که: ~~[illegible]~~ خداوندا! در سرزمین یونان چه رسم بدی

مرسوم شده است!

اسکندر نیز که از قوا دادن سو گرفته ، بطاعت نشست و چون کلیتوس از شب
در پیکار زندگی سر نیزه بسوی جان او فرو برد ، ولی بعد از مرگ
کلیتوس به اندازه‌ای با اسکندر عارض شد که از غضب خویش بخطا چیزی نبود
اسکندر از شورش بابل آمد . بعد از آن تا عالم ورزش جمع بود که شرف
اندوه حضور وی گذر بعدان زبان آنها بر سر داشته جا نهد گرئی
بزیارت خدا می‌رفتند . ایلچیان و ایار آرتو و امیر اساونی
و اقوام بلخ و سغد و مردمان دیگر نیز با سر کمال در ستایش بودند .
اسکندر با سپاه بتخت خود قلعه بابل تبریزی در پرداخت .
لشکر کلده سو نوبت کرد . هنر کاوه و سعی لطف بود . بلند کا
سوی آب رود ساخت و چون آنها نهر ولایت آرام گشته

مرگ اسکندر

نفکر اردو کشیهای تازه افتاد که با عربستان سو تسخیر کند و با افریقا سلام

نیز وار جبل طارق به بحر الروم برگردد . لکن در اثنا ضیافت

تب عارض وی گردید و بناگاه از پیش در از اجلت . اسکندر پس از

ده روز هر چه در نزد دانی گفت وی ... حال پس ... سال عمر داشت (۳۲۳)

علت آرکه ... مرض اسکندر سو از روی روزنامه ... حرارت در ...

بخیالی یادداشت

۱۸ ماه در نوس ... تب عارض شد در اطاق حمام

... ۲۰ ماه ... سکنه دو قربانی عادی سو بعد یادداشت

~~... سو آرکه از مسافت~~ در استماع بیانات

~~... در ...~~ ... شغال میشود ۲۱ ماه ... بار ...

~~تب شدید ... بود ...~~

تب دور شدت میگذارد ، شب به سگیرد . فردا صبح تب بکند ... است

درباب شاعر که در قرن [illegible] است بار داوری گفتگو نمایند و [illegible]

سکینه با حرف آخر [illegible] ... ۲۴ شب خیلی [illegible]

و تشکیل سرداران [illegible] هیچ چیزی نمی‌کند. ۲۶ حال شاه در ضمن

ساقی است. مردم [illegible] که او را مرده می‌پندارند [illegible] در

آمده [illegible] راه [illegible] از سکینه. در [illegible]

[illegible] از حدود تخت [illegible] در حالی که قبائی [illegible]

۲۷ [illegible] روز [illegible] [illegible] راهی [illegible] که [illegible]

[illegible] [illegible]. [illegible]

که [illegible].

۲۸ ماه [illegible] شاه

فصل بیست و چهارم

عالم یونان بعد از اسکندر

رواج آداب و رسوم قوم هلن در مشرق زمین

سرداران اسکندر مملکت وسیع او را میان خود قسمت کردند و پس از مدتی
تحت حکومت سه سلسله تشکیل دادند که مهمترین آن مصر و مقدونیه و شام بود.
مشرق زمین تحت نفوذ و تمدن یونانی افتاد. زبان و تمدن یونان رو به
پیشرفت.

خصوصیات تمدن هلنی در این سرزمینهای وسیع رونق بیشتر گرفت.
شهرهای تازه که مرکز تمدن آن بود تحت استیلای قرار داشت
سرداران و پادشاهان جلب کردند و اینان جلب از شهرهای اسکندریه
بود در اسکندریه و پرگام (1) در آسیای صغیر و انطاکیه (2) در شام

(1) - Pergame (2) - Antioche

I

تجزیهٔ ممالک اسکندر

۳ – دورهٔ تمدن هلنیستیک (1)

دورهٔ تمدن ~~هلنی مآب~~ هلنیستیک بعصری اطلاق میشود که از مرگ اسکندر (۳۲۳) تا استیلای قدرت روم بر مصر (۳۰ پیش از میلاد) طول کشید.

و نکته اصلی مشخص این دوره اینست: تجزیهٔ ممالک اسکندر.

بجنبش حرکت و بسط تمدن یونان در آسیا پرداخت.

تمدن هلنی (Hellénisme) جز در جاهای [illegible]

ترقی قرار یافت تمدن ~~هلنی مآب~~ هلنیستیک (~~Hellénistique~~)

ادامه گرفت.

۴ – علل تجزیهٔ ممالک اسکندر

ممالک پهناوری که اسکندر تشکیل داده بود پس از مرگ او ~~[illegible]~~ گرفتار تفرقه و تجزیه [illegible]

زیرا تا [illegible] سالها [illegible] هر یک [illegible] تا آخر [illegible]

(1)- HELLÉNISTIQUE

حقی وارث تخت و تاج سلوکی —
را بزور شمشیر گرفته به ترتیبی قوامی بود .
اشکی آن شاهان و شوکت فر است که
سلطنتی نکرده بود و از خانزاده
دیگران را مطیع خود . بعد از فتوح اسکندر از اقوام مختلف ساخته شده
مطیع خود ساخته بود .
و بسیکن سلاطین استطاعت نبود و با این همه سلسله [illegible]
و تقسیم ایالت در قلمرو
از مرکز دور افتاده
شهر و شهر [illegible] کسی اسکندر است [illegible] قبائل ؛
آن ایالات که دارای بودند با فتح با دیگر ممالکات خود را حفظ نمایند .
اسکندر [illegible]
بدین تجزیه فی الفور صورت گرفت بلکه چند سال طول کشید
ولی همین حال بود که سرداران اسکندر ایالات متصرفی را دوش
لکن نمی‌توانستند وحدت سلطنت را حفظ بکنند . اما از سال
۳۰۶ قبل از میلاد هر یک رسماً تحت سلطنت نشستند و تجزیه امپراطوری
قطعی گردید . بعد از قتل خلفای تخت در گرفت و در زمان هر فرمانروا
در قطع چیست

وصیت [illegible]

حکایت کنند که اسکندر در حال نزع گفت: [illegible] مراسم قربانی
بکفن و دفن من خواهند پرداخت. و فی الواقع از ساعت مرگ او
خون ریخته شد و آتش جنگ در ~~[illegible]~~ اشتعال داد. بعد [illegible]
سرداران مقدونی باتفاق آریده (۱) برادر ابله اسکندر و [illegible] فرزند [illegible]
اسکندر آیگوس (۲) به سلطنت برداشتند. یکی از سرداران بزرگ
پردیکاس (۳) که اسکندر در حال وفات خاتم سلطنت را باو سپرده بود
نایب السلطنه شد و دیگر سرداران هر یک ولایتی را گرفته [illegible]
مصر به بطلمیوس رسید و تراکیه به لیزیماک (۴) [illegible] مقدونیه و یونان
به آنتی پاتر (۵) افتاد. یک قسمت آسیای صغیر بنام آنتی گون درآمد
لکن چیزی نگذشت که جنگ های [illegible] نایب السلطنه و سرداران [illegible] کشیده
در این جنگها پردیکاس بقتل رسید و خانواده اسکندر [illegible]
آریده و اسکندر آیگوس [illegible] کشته شدند.

(۱) - Arrhidée (۲) - Aigos (۳) - Perdiccas (۴) - Lysimaque (۵) - Antipater

۷۵۳

مرگ دموستن

یونان نیز با خون ... به اسکندر خاتمه یافت . بعد بعضی که وطن پرستان

آتن بودند سوی ... رقیب مقدونیه مناسب دید تا هم

یونان سوی نیزه دعوت کردند (۳۲۳) آتن با شکست

شکست خورد ولی عاقبت شورش سو فارس کرد (۳۲۲) و با خودی

از افواج مقدونیه در آتن گذاشت و در روی مقتدر وطن پرستان بود

که دموستن نیز از ایشان بود دلیل لبه کرد . اما دموستن حبس ...

زنده بخت دشمن گرفتار نرود خود را مسموم کرد

هیچ آری میترسید که دیدن عیبی از ... واقع در جزیره

کلیوری ... که دست ... کهنه با زهری

آن که پیش ... در آنتی پاتر ...

تحیب ... کرد . ... از آن با ... .

درویش با وی گفت: نه از کی صبر کن تا دستوری بکه با یکایک خوانندم «
این بگفت و   درون صندوق رفت و الواحی بیرون آورد تا چیزی بنویسد
قلم را چنانکه عادت او بود به کف گرفت و چند کلمه نوشت سپس جا به جا
بخود پیچید و سر را خم کرد. سر باز کردم در صندوق بسته بود. [illegible] شهزاده که
[illegible] او را [illegible] تر بود [illegible] دل خراشنده. آرکیاس نزدیک
در آمد و بر پهلوی وی خم شد و گفت به خیر بردیم. درویش
که بسیار است ستم در رگهای وی دویده و کار خود را کرده است [illegible]
[illegible] و چشم را. آرکیاس دو ختم گفت [illegible] تا کی ترا زنده کردن را
در تراژدی [illegible] کنی و این جنبه را به کفن و دفن نگه داری
~~کاری که کرده ای را به نظم در آوردی که [illegible]~~
~~[illegible] کفن و دفن [illegible]~~ ای پدر شیرون [illegible]

---

(1) - Créon   ۲ - اشاره به تراژدی آنتی گون است
Antigone

ز از حرم ترانه ای چون مریم و ولی آتش باد و ترو ... ملام البصر و دنیم ...

ترا ساحتی حق آلوده کردند. در این کلمات (تلفظ) لرزشی در حروف هم

زبان آتش ست شد، وحشی از برابر هم ضرابه گسلیده اند و

آه سردی کشیده جان سپرد.

عاقبت تجزیه

سرداران اسکندر که مورخان آنها را ورثه اسکندر نامند از دیرباز مواظبت

کرده بودند تجزیه این دولت را بخواهند ولی جرئت از تجاسر به سلطنت و ادعای آن

سلطنت کسی نبود. ~~تا حیات فیلیپ~~ تقیه و تردید آنان برطرف شد در سال ۳۰۶ یکی از آنان

موسوم به آنتی گُن(۱) که از همه مقتدرتر بود نام سلطنت بر خود نهاد

سایر ورثه نیز فی الفور با او تأسی جسته تا عقب نمانند.

آنتی گُن و پسرش دمتریوس(۲) جنگ‌ها کردند تا همه در ید داشته و بخواستند

حوزه قدرت و نفوذ خود را از وسعت ممالک اسکندر برسانند.

(1) Antigone (2) - Démetrius

سایر سرداران نیز نقشه سلوکوس را [illegible] بالاخره هم پایان [illegible] پس از

جنگ نیز سال [illegible] تلاقی فریقین در ایپسوس(۱) واقع در فریگیه است

[illegible] (۳۰۱) . در این جنگ [illegible] اسکندر [illegible] سپاه [illegible] رزم آنتی

[illegible] جمع [illegible] و [illegible] پیرش آنتی گون که سن او با زخم برداشته بود

[illegible] در جنگ [illegible] پسر [illegible] خویش قرار گرفت . پس چنین

[illegible] آنتی گون کشته و جنگ [illegible] خاتمه داد .

فتح ایپسوس [illegible] تجزیه ممالک اسکندر به صورت قطعی [illegible] سال

دیگر نیز جنگ [illegible] ادامه داشت . [illegible] از آن [illegible] ولی در

این [illegible] کرده پسر آنتی گون تمام پادشاهی [illegible]

شناخته شد .

جنگ در حدود سال ۲۸۰ جنگ [illegible] خاتمه [illegible] سلطنت [illegible] داشت .

(۱) Ipsus

مصر و نوبیه که بدست آنتی گون درآنجا سلطنت کردید.
مصر که به بطالسه رسید و در
شام که در تحت حکومت سلوکید قرار گرفت.

۲۳ سلطنت بطالسه در مصر

سلسله پادشاهان بطالسه به بطلمیوس نام داشتند. در عهد این سلسله
و مصر که درآن از سلطنت شد، پادشاه اول مصر رونقی یافت و به آن
مبنا که روزگار فرعونی و رامسس برگشته است. زیرا که به مصر
قبرس سواحل سوریه و قسمتی از دروازه به شام فتوحاتی کرد. بطلمیوس
سوم ملقب به فراعنه مصر شرح این فتوحات سالیانه هر کلیف اول
دیوارهای معبدی که در آسمنه ساخت نوشت.
مثل کریت شاعر که درباره سوم تیزریسه شرکت نموده چنین بطلمیوس
سوم را چنین ذکر میکند: «هیچ شاهی در رکبت ما مصر
که زمین زیر آنست نمیرسد.» چنین ستایش میکند ارام آنرا

فرا گیرد. دست بشر در هیچ خاکی [illegible] و آثار تمدن ساخته
بود ... بطلمیوس بر تمام این بلاد سلطنت دارد. یک جهت از [illegible] و
عربستان و لیبی و نیز به سودان [illegible] دست آن بر این خاک افزوده
و [illegible] و جنگ‌ها [illegible] و کارهای [illegible] خوب ساخته
انگشتهای مخوف خویش فرا [illegible] ... ذخایر
فراوان دارد و [illegible] آن نیافرید [illegible] تمام بلاد
«[illegible]»
روی زمین [illegible] از ~~[illegible]~~
او [illegible] که سلطنت عشرت طلب [illegible]
مصر [illegible] و تاریخ [illegible] سلطنت زنی موسوم به
کلئوپاترا(۱) خاتمه پذیرفته [illegible] روم مصر را تصرف کرد (۳۰ قبل از میلاد)

---

(1) Cleopâtre

بسط سلوکیه در آسیا

سلوکوس که از جنگ ایپوس غالب در آمده بود تقسیمات ساخت تمام ممالک شام تقریباً تمام ایالات آسیائی اسکندر را از بحر الروم گرفته تا سند شامل مملکتش گردید.

سلوکوس و جانشینانش در حفظ استقلال خود از سیاست اسکندر و شاید از آن پیش رفته‌اند. بلاد بسیار ساختند و راه‌های بزرگ دائر نمودند. جاده‌ها در راه‌ها ساختند. سلوکوس انطاکیه را در کنار رود ارنت (شام) و سلوکیه را در کنار دجله و تقریباً [illegible] ساخت. شاهراهی از انطاکیه تا [illegible] کنار فرات و سلوکیه آمده از آنجا منشعب شده یکی به ترکستان و دیگری به [illegible] و جنوب افغانستان تا [illegible] سند می‌رفت. مگاستنس (۱) نام [illegible] سلوکوس که [illegible]

---

(1)- Mégasthènes

از این خط رفت و جنبش بزرگ ترجمه در باب نیم‌دستان زیست که بعدها
نافذ اصلاح گونه اطلاعی درباب ترجمه بیشتر .

تجزیه آسیا

سلسلهٔ سلوکیه ! به جهت وقایه شرایط کلیه جهت آسیائی اسکندر را
نگهدارند و عاقبت یک قسمت از خاک در سمت آسیای صغیر و
آسیای بزرگ تجزیه شد . در طی مائهٔ سوم سرکردگان یونانی
یا تراکهای ایرانی یا مردمی یونانی چندین دولت مستقل
در آسیای صغیر تأسیس کردند که در برخی عبارت بود از حالت
پونت (۱) و بیتینی (۲) و پرگام (۳) و در داخل حالت کاپادوکیه (۴) و ارمنستان (۵)
در مجاورت آن (۶) در حالت گالات تشکیل یافت . مردم این ناحیه
از قوم سلت وحشی بوده و از اروپا آمده بودند گالات یا گلا نام داشته

۱- در حدود ۲۷۵-۲۸۵ دسته‌های بسیاری از قوم سلت آسیای شرقی زمان حمله
زیان [illegible] این حمله [illegible] دسته‌ها [illegible] آسیا [illegible]
[illegible] کردند .

(1) Pont (2) Bithynie (3) Pergame (4) Capadoce (5) Armenie (6) Galatie

و دولت یعنی مشرق نیز رفته رفته [illegible] . در اواخر قرن [illegible] یونانی اسکندر کبیر
با ارتش بزرگی از سرزمین یونان لشکر کشید . بر ایرانیان چیره [illegible]
که از دشمنان سالها آسوده بودند استیلا یافت [illegible]
دولت نوساخته [illegible] تمام خاک ایران و هند را
زیر قدرت خود آوردند .

II

تمدن ~~[illegible]~~ هلنستیک

[illegible]

تمدن هلنی

اگر در ممالک اسکندر وحدت سیاسی وجود نداشت در مجموع ایشان [illegible]
تمدن یونانی نوعی وحدت بخشید که آنرا هلنی گویند .
این تمدن در مائه چهارم هم از رونق بسیار برخوردار [illegible] و هنروران مانند
پراکسیتلس(۱) [illegible] و [illegible] بزرگ مانند افلاطون و ارسطو [illegible]

(1) Praxitèle

دارا بود. هر تنهائی هم به پایهٔ در قدر و اعتبار شاهکار گردد هر یک کافی

از متون عالی گردید. از آنجا که سلاطین و دربارها و پاسداران حکومت و

انواع نظم و نثر پارسی بودند اما رونق در زبان و شعر ادبی و صنعتی زبان

در تمام مشرق زمین پراکنده شد و مشرق به جای زبان متون علمی گرفت

و حالت نثر معرفت زبان پارسی در هند نیز نفوذ دارد.

اما دنباله تمدن زبان چون به مشرق کشیده شد رنگ دیگر

در آمد و از هیچ وزن دیگر رنگ بست ... که معقول و سلیقه و ذوق

تحول فردی گرفت اما عشق و ظرافت پرستی و عشق آزادی و

ایمان نه این رو بضعف گذاشت. ~~هیروران~~ دوستداران

اگر پرتو ~~...~~ برای ایجاد ... در سلک دوران پارسی یا اطرافیان

اعاظم ... نکو گردند.

از آنجا که نیروران این دوره یعنی یک سده کار دیگر از جمله تمدن یونانی ترجیح میشود

بیشتر یونانی را رعایت میشود آثار شان صاحب عالی و نجیب

و ساده است تا یک ربع قرن پنجم سال ما قبل ما باشد و حفظ نیری

است که بیشتر صفا یافته و تعمیم گرفته است.

آن دنیای جوان یعنی مرکز نیرو و مجموعه‌ای از تحقیقات فلسفی بود

ولی بعد در دلمی ابتذال و اهمیت سیاسی و تجاری آن حفظ آنرا

تحت الشعاع قرار داد

دوران تاریخی که از آن تعبیر هلنستیک بیشتر بعد از اسکندر نیز دیگر گام

و انحطاط کبیر بود.

اسکندریه — این شهر که اسکندر ساخته بود و تحت سلسله بطالسه رشد و از حیث

رونق تجارت و فکر بر تمام بلاد دیگر یونان پیشی گرفت

اسکندریه که در شرق دلتای نیل قرار داشت زیرا [illegible] بود

که بحرالروم [illegible] دریاچه ماریوتیس(۱) [illegible] جدا [illegible] است. خلیج

[illegible] دریاچه [illegible] بشط [illegible] مربوط میگردد.

که جزیره کوچک فاروس [illegible] متصل میکرد [illegible]

~~[illegible]~~ [illegible]

~~[illegible]~~ در انتهای جزیره فاروس [illegible]

سوستراتس(۲) معمار کنیدی برج فار(۳) را از مرمر ساخته بود

[illegible] آن [illegible] تا [illegible]

کشتی [illegible]

طول [illegible] که [illegible] هزار نفر جمعیت از یونانی و مصری و شرقی [illegible]

خیابانهای وسیع داشت [illegible]

[illegible] خیابان [illegible]

(۱) Mareotis (۲) - Sostrate (۳) Phare

سلاطین بطالسه هر یک آثاری ساخته و شهر را تزیین کردند. در محله
رومی نشین معبد سراپئون بود که به پرستش خداوند سرات ایزیس
یا ازیریس آپیس اختصاص داشت. پرستش سراپیس
که حیات و حتی نیمه یونانی و نیمه مصری بود عاقبت در تمام حوزه بحرالروم
منتشر و پیروان فراوان پیدا کرد. محله یونانی نشین قصر سلطنتی و
باغهای بزرگ و بسیار اسب خانه و زورخانه و موزه داشت.
موزه بنائی وسیع بود که بطالسه محقق ادب و علوم و هنر ساخته بسیار
از دانشمندان را دعوت و با هزینه دولت آنجا طبیعیه و هرگونه اسباب
راحت را بجهة ایشان فراهم آورده بودند
موزه کتابخانه‌ای داشت که عده کتب آن به ۷۰۰ هزار جلد رسید
هر کتابی که به مصر وارد میشد بایستی آنجا ببرند. نسخ آن را کاتبان

از آن نسخه برمیداشتند و استخراج از مطالب کتاب میدادند.
انواع نباتات گیاه‌شناسی، انواع وحشی از حیوانات کمیاب،
در رصدخانه برای نجوم و اطاقهای تشریح برای طب و سالنهای برای
مباحثه علما [illegible] و اطاقهای درس و خطابه. [illegible] از صفحات برده بود
هزاران طلبه علم که تحصیل در اسکندریه جمع شده بودند. بارگاه مدرسات
مختصر آنکه بارهای بسیار از کتابخانه و موزه‌ئوم و رصدخانه و
انستیتو و دارالعلم طب و تشریح درون خلفا داریم تقریباً تمام
موزه اسکندریه را به‌طور خود تقدیر نمائیم

دانشمندان اسکندریه

در نتیجه همراه اسکندریه با این کتابخانه حقاً یک جنبه واقعی عالم یونان
گردید. عموم علمای مشهور یا در اسکندریه مقیم بوده‌اند یا توقف.
از قبیل اراتسطن (۱) که جامع جمیع علوم بود از فلسفه و تاریخ
و شعر و صرف و نحو و مطالعات نجوم و جغرافی. آقلیدس ریاضی‌دان

(۱)- Eratosthène

ای فارس! اگر نخواهی غیر به جنگ تو را بزرگی عظمت جا به من باش.

[illegible] — (فارس) راستش دلم نگیرم وقت رفتن غیبت ولی نوبت جرایم بود ...

عاقبت تماشاچیان کمک‌ها و وارد آمدند پیش ترش فاتحات شدند.

(گورگن) پر اکسینوا. ماه‌ها اینجا ~~[illegible]~~ این ~~[illegible]~~ قلاب‌دوز زیبا بود؟

چقدر پسک و دلفریب است! مثل اینکه لباس من است.

— (پراکسینوا) این تماشاها دو چقدر جا باز کرده‌اند. واقعا

انسان خیلی قابل است. آدمی که روی تخت سیمین خوابیده

چقدر زیاد است با این رنگ تازه دلسیه.

— (ملیفر فارس) باکت ~~[illegible]~~ تورم پنجتان ~~[illegible]~~ پرکو ...

~~[illegible]~~ همیشه زنان [illegible] است.

— (گورگن) ای زمین که ما را پرورش دادی آن اسم مردار کجا است؟

در تعلق تو با [illegible] جنگ کن

تو هیچ ~~[illegible]~~ که با گروه بیگانیم! [illegible] ~~[illegible]~~

نه زبان سیراکوز ... با زبان مردم پلوپونز گفتگو میکنیم . کلمات من بر [illegible]

از قدیم [illegible] ساده حق دارد بزبان خودش گفتگو کند ؟

خوشبختانه [illegible] آشنا میان [illegible] ~~[illegible]~~ [illegible] نمیخواهم .

پرگام

پرگام با بخت دولت کوچکی در آسیای صغیر بود در سرزمینی که سالها ائولید(۱) نامیده میشد روی بلندیهای کوهستانی جا داشت . اینک پرگام [illegible] به آتال(۲) [illegible] آن با [illegible] بزرگ [illegible] کرد که [illegible] اسکندر به مصر [illegible] . [illegible] پرگام برای اینکه [illegible] مصر احتیاج نداشته باشد [illegible] کاغذ ساخته . کاغذ پرگام که ~~[illegible]~~ پارشمن نام داشت تا زمانیکه از کهنه کاغذ ساختن ~~[illegible]~~ استعمال شد .

(1) Eolide (2) Attale

(۱)

۷۳۵

پرگام مرکز [illegible] و هنر نفیس شد. پادشاهان آن [illegible] اولین حرم

در اینجا حرم [illegible] و ابنیه با شکوهی ساختند. بر دامنه جنوب

تپه پرگام زورخانه بزرگی به ۳ طبقه ساخته بودند (این [illegible]) که بجهت

اطفال درجه [illegible] برای تحصیلات [illegible] برای شاگردان

قدیم و بزرگان بساختند. بالاتر از آن [illegible] عظیم بنام زئوس قرار داشت

که حکایت جنگ خدایان با [illegible] برجسته [illegible]

آن کشیده بودند و این [illegible] از [illegible] سلاطین پرگام [illegible]

[illegible]. از آن بالاتر معبد آتنه بود و کتابخانه و قصر سلطنتی

بر دامنه [illegible] تپه تماشاخانه‌ای ساخته بودند که [illegible] ۲ [illegible]

[illegible] مشرف بود ~~[illegible]~~

در معبد پرگام مجسمه‌های [illegible] ~~[illegible]~~

مذبح بزرگ زئوس [illegible] ~~[illegible]~~

و نتیجه یک صنعت قوی [illegible] است.

(1) Eumene II

(انطاکیه)

انطاکیه در شمال [illegible] قرار گرفته بود.

[illegible] . [illegible] گفته است

[illegible] انطاکیه [illegible] گویاتر از [illegible]

انطاکیه در حقیقت اسکندریه [illegible] علما و [illegible]

اما از حیث [illegible] هیچ [illegible] آن [illegible] . [illegible]

[illegible]

[illegible] . از حیث [illegible]

[illegible] . [illegible]

[illegible] . [illegible] انطاکیه [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] انطاکیه [illegible]

[illegible] جمع [illegible]

یکی از کسانی که ویرژیل(1) شاعر لاتین در تاریخ خود آورده چنین میگوید:
دشمنان ما شادمان هستیم بسیار بغضب ولی آیا، همراهی یک وطن نیستیم که
دنیا را بسته ؟ .

اما تاریخ عالم علمی آتیه مرا از این قبیل دیده و باعث رشد و ترقی
و آزادی که در عصر شکوهمند روم باعث عظمت آن گردید نتایج
اختلاف داشته است.

فصل هشتاد و پنجم

۱- خاتمه استقلال یونان . غلبه بر روم ۲) ...
زنان با عظمت گذشته حقوق را فراموش کرده ولی کشمکش اغنیا و فقرا ملایم
آن به نقطه شدت رسیده و ماده آن نیز رفته رفته غلیظ تر رسید .
تکالیف آزادی مردم سر آنها داخلی و کالای روم را آرام
ولی هیچکدام خرابت زنان ... استقلال ...

(1) Virgile

یونان که راه زوال می‌پیمود از زیر بار مقدونیه بیرون نیامد سرانجام
اطاعت روم را گردن گرفت در حالی که استبداد روم سخت‌تر
و سنگین‌تر بود. —

—

یونان در باره سوم (دوم) قدرت از دست داد

در پایان سالهائی که اسکندر تسخیر نمود یونان سه موقعیت تمام و قدرتی بلند داشت.
از مرگ وی یعنی (۳۲۲) تا غلبه روم (۱۴۶) اهل این ممالک
کوشیدند که باز استقلال خود را بدست آورند ولی با وجود
سالی چند نفر از وطن پرستان این اقدامات به نتیجه نرسید و یونان
در حکم طعمه‌ای بین که قدرت مقدونیه و سپس قدرت روم بر آن
منازعه داشته.
زوال سریع ملت یونان را علت اصلی در دو چیز بود که از دیگری
هم بر سر یکی این ممالک زور آور شد که اقوام متعدد یونانی ...

~~در عصر ملکی تفرقه و رقابت بلاد و [illegible] می‌شد.~~ [illegible]

دو چیز باعث این انحطاط می‌بود : [illegible] خراب [illegible] بلاد و رقابت دائم [illegible]

کشمکش اغنیا و فقرا

[illegible] کشمکش دائمی بین اغنیا و فقرا [illegible]

[illegible] . تقریباً در کلیه بلاد [illegible] [illegible]

[illegible] داشت که هر چیز [illegible] خود [illegible] مردم از [illegible]

[illegible] و [illegible] [illegible] تمام [illegible]

[illegible] که گوئی [illegible] [illegible]

[illegible] و [illegible] طبقه مردم که [illegible]

محتاج و [illegible] [illegible] [illegible]

و [illegible] [illegible] تغییر [illegible]

فقرا در [illegible] روزانه [illegible] زیرا اغنیا

~~به بیابانها نفرستادند~~ آنها را بکار کردن مجبور کرده و به گمان سوء بر ایشان ترحم ننمودند.

بنا بر این فقرا بعد چندی از چنگال فقر یک وسیله مستمر برداشته و آن این بود که انقلابی برپا کرده دارائی اغنیا را از دستشان بگیرند و بیان خود قسمت کنند. این ترتیب اغنیا و فقرا بجنگ با هم مشغول گشته و بسختی بیکدیگر می‌جنگیدند.

هراکلید دوپونت (۱) می‌نویسد: «در ملطیه میان اغنیا و فقرا جنگ درگرفت. در ابتدا کار فقرا پیش بردند و اغنیا از شهر گریختند ولی بعد فقرا افسوس میخوردند که چرا آنها را نکشتند. لذا اطفال اغنیا را آورده در انبارها زیر پای گاوها انداخته خرد و خمیر نمودند. پس از چندی اغنیا دوباره بشهر برگشته حکومت را بدست گرفته و اطفال فقرا را آورده، جمع از قیر اندوده آتش زدند.»

(1) Heraclide de Pont

به قول پولیب[1] فرمانروای اسپارت از جمله اختراعات خود یک طلاه می‌نهاد
و طلاها نیز با تقاضای چندین وارد می‌کرد. نابیس[2] در اسپارت دستگاهی
به شکل زن ساخته و لباس مجللی بر آن پوشانیده بود. دست و بازو و سینه
این زن میخهای آهنین داشت که زیر لباس مخفی می‌شد. هر بار
که از افراد ثروتمند یک سکه طلب می‌کرد و از او پول می‌خواست در اول وهله
با ملایمت و دوستی سخن می‌گفت ... اما اگر جواب رد می‌شنید می‌گفت
شاید از من برنیاید که شما را متقاعد سازم ولی گمان می‌کنم که
آپگا[3] این مقصود را انجام دهد. ماشین را به دستگاه ... نزدیک می‌برد
و آن بیچاره را ... محبوبه او را در بغل گرفته
فشار می‌داد تا جان می‌داد

در خلال جنگهای ... سرداران ... اتحادیه ...

اتحادیه اتولی و آخائی

(1) Polybe (2) Nabis (3) Apega

دوران استقرار نداشت ولی اخیراً چون گرمادان کم شد و سطح زمین ساکن شد
که از نوع اسطام نگردند ـ در آخر امکان بادست و نیز رغبت داشت و
در لب بحر سکنه زراعی
دیگر نوع مردم اترلی و آلکائی هم تا آن وقت ای نداشتند از
مذهب آمده نفوذ در میان بهم زدند ـ
اترلی هم در شمال غربی خلیج کرنت واقع شده، جیبوتی که کوهستانی
و در سیر آن تا آب نباشد شغلی ندارند. مردم آن مخصوصاً از ترمیت
مواشی و زراعت معاش میکردند
آلکائی که در سواحل جنوبی خلیج کرنت در خاک بلاد زیر قرار داشت
هیچیک از این هم خط بلاد مشتری را نمیدانند و لی بلاد کوچکان
از ساکنین جزایر مخصوصه اعیاد به سال از هم جدا گشته

در اوایل سده سوم اتحادیه اتولی و آکائی دشمنی شان به یکدیگر بصورت تازه‌ای
اتحادیه دائم طلب. بحضور عمومیش سالی یک یا دو بار تشکیل شد اجلاسیات
سو بنفع یکدیگر. شورایش در حکمت رایست و فرماندهی قشون بعهده گرفت.
در هر دو امر قدرت اتحادیه اتولی بیشتر بسط یافت چونکه از
۳۰۰ تا ۲۵۰ ق م تقریباً تمام یونان مرکزی و مملکت الید
و در عهد پیروز جمع آمدند ولی از آنجا که مردم اتولی غارتگری را پیشه
می‌نمودند بهشتان تنها مصروف غنیمت گرفتن بود. اتحادیه
آکائی هم در حدود ۲۸۰ تاسیس گردید تحت اداره مردمانی
عالیقدر تعالی عالیتر و حقیقی یافت.

آراتوس (۱)

در اواسط سده سوم در سیکیون (۲) نام در اجتماع آکائی
قرار داشت مردی به اسم آراتوس نام که ریشه دانیم
و در کمین کردن ... بجز و بسیار

(۱) Aratos (۲) Sicyon

آرگوس ظاهر شد سپس با مجلسه را نیز (۲۵۱) و چند حکمرانی
بلدیه آتن و در اتحادیه آکائی داخل گردید و چیزی نگذشت که
بسبب فرمانده قشون اتحادیه انتخاب گشت (۲۴۵)
آراتوس معتقد است که استقلال یونان بدون اتحاد بلاد آن صورت
پذیر نیست لذا در صدد برآمد که تمام بلاد پلوپونز را در اتحادیه آکائی
جمع آورد. برای این مقصود با نهایت تهور چندین جنگ کرد و شکست داد
چندین شهر را که آرگوس نیز از آن جمله بود از زیر فشار
طغاة در آورد و چندین بلده را که از دست ساخلو
مقدونیه نجات داد. بلاد مزبوره که شامل کرنت و مگار
و اپیدور و مگالوپلیس و آرگوس میشد بهمدیگر برای اتحادیه
آکائی جمع آمده در واقع اتحادیه بلاد پلوپونز را حاضر شد.
آکائی جنگ کرده بالاخره
مردم اتیک ابتدا با مردم آکائی

عهد صلح و اتحاد بسته شد.

رقابت آخائی‌ها با اسپارت

آراتس نزدیک بود به مقصود برسد که در جلو خود و از بدبختی قرن که

با کلئومن پادشاه اسپارت بدبختانه مصادف گردید.

کلئومن جوانی بود تندخو و جاه‌طلب و از تنزل وطنش اندوهناک.

خیال داشت قوانین لیکورگ را دوباره زنده کند و اقتدار اسپارت را

برگرداند. یکی از افراد ذی‌حقوق اسپارت که نفی بلد شده بود

به آراتس گفت: «اگر بنحوی قدمی برضد مرام اسپارت

برداری، لیکن مثل اینکه سیخک‌های این خوک جوان

بیرون بیاوری دست بکار رسید». عاقبت کلئومن

بر مردم آخائی حمله آورده آنها را شکست داد (۲۲۷)

و از آن پس اتحادیه را بحقیقت در اسارت بباد کرد.

---

(۲۲۷) Cleomene

یکباره مشرق فتح حق سیاسی خود را از دست داده بود

قوانین لیکورگ را برگرداند. به سپارتی ها ~~از ... الکدر ... ازاد~~
اجازه داد از حقوق مردم اسپارت بهره مند شوند
~~... از حقوق ... ...~~ . اراضی را از نو قسمت کرد.
آن وقت در تمام ملل یونان فقرا را به اسپارت دعوت کردند در صورتیکه
اغنیا آراتوس و اتحادیه آکائی را ترجیح میدادند.
آراتوس از بیم آنکه کلئومن موفقیت افتد و چیزی از کف
قوه سلطنت خود را بدهد به آنتیگون دوزون[1]
کمک خواست. قوای مقدونیه از تنگه کرنت گذشته
قوای اسپارت را در سلازی[2] (لاکونی) شکست داد (۲۲۲)
کلئومن نیز به مصر رفت و دو سال بعد در آنجا خودکشی
کرد. سعی کرد پادشاهی را ... نقشه ... رسید.
جنگ سلازی آخرین جنگ مقدونیه است، زیرا ...
... از ... کرنت گذشته ... ... دوام پیدا کرد

(1)- Antigone Doson (2)- Sellasie

پایان دوره اسپارت
۹/۲/۴ ...

آراتوس که از اعقاب احفاد و از اسپارت هم داشت به جنگ
هرچه برگشته بود چنانکه در جای دیگر گفتیم با سوریا و پادشاه مقدونیه بعد از
پادشاه مقدونیه نیز آراتوس را گرفته بکشتن انداخت (۲۱۳)

در غلبه اول روم

در این موقع جنگ بزرگی میان ملت روم و قرتن کارتاژ در خاک
ایطالیا درگرفته بود. در سال ۲۰۱ ق م یکی از اهالی یونان در مجمعی به
همرطان خود گفت ! ابر بجانب مغرب نظر انداخته به جنبه
ابر افواج [illegible] در حرکت اند. هم روم پیش [illegible] تا [illegible]
بیچیک با ایطالیا و سیسیل قناعت نخواهد کرد. از [illegible] ابری که از این
سمت [illegible] برافراشته تر سید ما را خود [illegible] یونان
بیند ارزد ... طولی نکشید که این پیشگوئی تحقق پیدا کرد
روم پس از جنگ سختی بر حریف خود کارتاژ ~~[illegible]~~ غلبه کرد

دیار آنرا ساخت.

دربارهٔ مقدونیه که در زمان فیلیپ پنجم بود و حمله ای به [illegible] داشت

مگر این انیکه فرمان قیصر دنیا را سلام آورده است با کارتاژ هم پیمان شده بود.

معهذا روم چندی از کارتاژ فارغ شد بجانب مقدونیه متوجه گردید

سرداران روم در میدان جنگ سینوسفال(1) واقع در تسالی قرن

مقدونیه را شکست سخت دادند (۱۹۷) و فیلیپ ناگزیر

شرایط قرن غالب کردن بنام صلح [illegible] [illegible] (در حاشیه: ملکین)

~~[illegible]~~ دست استعمار روم داد.

سرنوشت یونان چگونه بود؟ کنکتیوس(2) فلامینیوس سردار رومی (در حاشیه: اعلان استقلال یونان)

که ~~[illegible]~~ (بالای سطر: [illegible]) علاوه بر یونان چیزی از

که دیگر محتاج باشند از خطری که متوجه روم بخواهد گردید

---

(1)- Cynoscéphales (2)- Quinctius Flamin

با جریان درخش با زیبایی شگرفی که نزدیک گشت در قوچ هرست ایستاد

آزادی یونان را اعلام داشت

پولیس می‌رسیده . مردم همه در تنگ بودند . همیشه ساعت برای ما باشد

در میدان جمع شدند دی صلا آمده با شیپور آن‌ها پس از سکوت مرده

باد از ملته گفت : «سنای روم و تیتوس کنکتیوس قنسل دیگر

بیار نبرد فیلیپ و مقدونیه را ~~شکست کمه~~ مردم کرنت و فوسید و لوکر

و اوبه و آکائی و ماگنزیا و تسالی و پرهبیا را

آزاد میکنند با حذف در آنها نمی‌گذارند . خراج نمی‌خواهند

بلکه اختیارشان را بخودشان واگذار می‌نمایند . شادی

کلام خود را تمام نکرده بود که ولوله افتاد و بعضی از تمام کلام او را نشنیدند...

این اقوام و بلاد بر اثر الحاق عنف فیلیپ را گردن داشتند

کی فرماید بر آورد سالی چند باره ما بر وحکم سنی روم سالار نو اعلام
دارد. زمانی دوباره آمد. سیلی پر زده شد. خبر سالار دوباره گفت.
جهد شادی از سر شروع شد... پیر از تابش مردم بقتل نزدیک شد
دراز او تنگ نامید. هر کس تنحیات صورت او را به بیند و بعضی حلق
سلامی به چهره و پیش دست نزند. آیا چه وکیلی بود که برای او
می‌پردازد. خلاصه چنین مانده بود قزل تلف شود.
صاحبی که فلامینوس برقرار بود گرامی داشت و محضر حاکم
اتراک شد. راضی نمودند زیرا ایشان اطراف زندگی خفیه حق و دوام
هرت ایشان انجام گرفته و میادین آن حق ابقا بود. چیزی
از زبان ایشان شد. ایشان را واگذار کنند. حال حق ترحم
کردند که مردم تصورشان فائق ماهیت در سال ۱۹۲ بری
دعوای خشک طاهر و آن لطیفه کرسی زیاد به نام سلوک طبیعت

تعالی شأن
روم

آنطیوخوس کبیر را در ترموپیل و مگنزیا در دو نبرد (۱۹۱-) مغلوب

ساخت (۱۹۰). مردم اتولی را با جبر صلحی سوء برچیده که بعضی آن

از دست طلبی آزادی بود. و متحد مطیع روم گردید (۱۸۹)

رهائی [illegible] اتحادیهٔ آخائی فیلوپمن(1) نامی بود از سرداران مگالوپلیس که

ایام جوانی اش را [illegible] دیگران مغرق [illegible] و فقرا ی

نظامی از او تقلید مینمود. [illegible] فیلوپمن را آخرین [illegible]

خود تارک می نویسد که سادگی لباس او تا آن درجه بود که [illegible]

خفت وی میشد [illegible] از ملک [illegible] که حکمرانی

مردم آخائی [illegible] العقله

بیرون رفته بود [illegible] مضطرب شده ترتیب [illegible]

در این اثنا فیلوپمن در رسید و حال آنکه قبائی [illegible]

(1) - Philopœmen

زن نگهبان انگیه او نرگ ایستاده است از او خواهش کرد که با دیگر کند
فیدیپیدس که العذر قبا سواز است و با پیام جنگی مشغول شد. پیر زبان در سپیه
او سلحشان ردیه سرسپیه فیدیپیدس لیکن هم حال است. فیدیپیدس
در جواب گفت: «هیچ زحمتی است که در علم دسر و وضع من رسید»
فیدیپیدس برحسب ... اول در صد آمد از روم سال
دریافته بود ولی نخواست حتی کمتر در عمر استقلال زبان خود را
به سربازی برود که با روم سرا جمهه کنند قوای تمامی آلات را
به کمک نمود و در ... از سعف حفو آرا دوس بیشتر رفتن یافته
سالم ... سپاه لشکر و ... بسیار است وارد ... آنان را کرد.
روم ... نخواست زبان [قهرمان قسمتی] از هر در قوه دارد
معین آورد تا این منظور را انجام نرسم لذا در علم دوستی و مرق
مخالفت سرافات و فیدیپیدس قهرمانی که مستقل خاطر کنند

طرفداران روم گرفتار شده تقریباً در سنهٔ ۱۴۲) . مردم آکائی با

ترقیات بسیار ملایم ~~...~~ که از فیلیپ سلوکی آوردند و

متحد شدند. در این فاجعه خاک یونان را به آتش و خون کشیدند اما این دیگر

دیگر بیرون است تا به چه اندازه و قایع ناگوار این قرن کمالی مانند

کالیکراتس[1] رئیس که بیشتر از روم مواجب گرفته .

زوال ... (margin note)

روم چون از حال یونان مشرق آگاهی یافته دیگر حدود و شرقی هر آن

گذاشت ولی بعد حفظ سلوکیه را نهاد . مالی بسیار از

مردم یونان که از وضع دوام روز اول برگشته بود اسیر حقه

ابر نابود بقرطنیه برگردانیده و فیلیپ نیز ... میدیر که

شکست ... در ۱۶۹ ...

ادغام ... پرسه[2] ...

(1)- Callicratès - (2)- Persée

پرسیوس هر جا رفت از اطاعت او ممتنع شدند و دشمن روم تهیه کنند بیار روم
که از اقدامات وی بیخبر نبود تا بالاخره پیه آگر [illegible] خنگ (۱)
(۱۶۷) جنگ سوم بین ... سال مبارزه تقریباً غربی [illegible]
وارد مقدونیه گردید و در حلگه پیدنا (۲) کرمیان [illegible] در
واقع شد فتح قطعی نصیب ... گشت و لی [illegible] که فاتح
(۱۶۸) فرمان [illegible]
روم مقدونیه را ضمیمه ملک خود نمود [illegible]
و اگذار [illegible] کعبه مقدر داشت که [illegible]
مردم [illegible] مگر [illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] ما جنگ [illegible]
[illegible] که از آنجه [illegible] جنگ [illegible]

۱- قرعه [illegible]

(۱)- Paula Emile
(۲)- Pydna

اپیر (۱) چنین کمک بر سپر برخاسته بود بغارت رفت و مردمش بسان بنده فروخته

شدند و حال یونان حتی مردم آتن که ناچار گروگان روم دستکار و تنها

اتحادیه آکائی برقرار بود از [illegible] زادگان خود که پرسیه بود

[illegible] بود.

آخرین سال دوره

با اینکه استقلال مقدونیه و یونان ظاهراً محفوظ مانده بود استقلال روم

رفته رفته سخت تر میشد. اگرچه روم زمام امور ملل را

یونان مستقیماً در دست نداشت ولی آنها در کف اختیار آن

بودند بر طبق وظیفه خوارجی (مانند مالیات [illegible]) گردن نهادند

و هر جا در برابر حقها از اطراف حمایت میکرد.

مردم یونان از این سیاست کینه روم بدل گرفتند

در سال ۱۴۹ در مقدونیه قیام تازه ای برپا شد. آندریسکوس (۲) نامی

که خود را پسر پرسه قلمداد کرد سلطنت را بدست گرفت

---

(1)- Epire (2)- Andriscos

دوبار در قرن روم سوءظن کرد ولی سال بعد بیعت دیگر کرد
(۱۴۸) . بعد و فتیه آرام نگرفته بود که میزان الطغیان برخاست.
کار شورش این بود که بر ضد روم اتحادیه آخائی و بدو واقع زمام امور
اتحادیه بدست دو فرقه افتاده بود که با روم دشمنی داشتند و در میان
این جمعیت افراد از قبیل دیائوس[1] و کریتولائوس[2] هم آمده
که سابقاً جزء گروگانان رفته بودند پس از نیم قرن جمعیت از ایتالیا برگشته بودند.
به هر حال میان اتحادیه و اسپارت اختلاف برخاست. روم حکمیت
آخائی رد کردند و اسلحه برداشتند (۱۴۷)
میان خود بود. روم ~~آخائی را شکست داد و ... (۱۴۶)~~
و هم قسمتی از اقوام دیگر یونان مثل از قبیل مردم بئوسی و کالسید
و کرینت با هم همدست شدند ولی این اقوام بزرگی دارائی نداشتند بود.
کریتولائوس مغلوب و کشته شد. و دیائوس که ... (؟)

---

(1) - Diaeos (2) - Critolaos

قرن منتخب گردید . حادثه بزرگ سبب شد آزادی بخشیده زیرا که مرد

ولی این اقدام ثمری نداده در لوکوپترا (۱) واقع در جنوب تنگه کرنت شکست

سختی خورد و خود سوخت تا بدست دشمن گرفتار نشود

شکست - لوکوپترا ~~[illegible]~~ به تنگیدی و غارت شهر گردید و قصه مهم آن خرابی

کرنت ها است . موممیوس (۲) سردار رومی این شهر را به ثروت سربازان

خود تقسیم کرد و ایشان آنگاه پس از غارت آتش زدند .

پولیب حکایت میکند که پس از تصرف شهر سربازان رومی

در حیاط روی پرده های نقاشی گرانبها [illegible] نرد می

بم و هراس تا سرفرازان سو گرفته بود و زوال این ملک برایشان

ترین وجهی در انظار جلوه میکرد . خانه کرنت پولیب

بعضی خود را کشتند . برخی دیگر اقامه فرار اختیار کردند

(۱) - Leucopetra (۲) - Mummius

چنین بعنوان دیگر مخالف بهم اند یکدیگر را القیتون و دشمن تلقی می‌کنند.

در صورتیکه همه ایشان شده کار میروند. ~~حتی از ... عنوان ... تسلیم شوند~~

~~دشمن شمردند~~. گروهی بدون اینکه ~~...~~ مجبور باشند آثار ... را

حقوق روز بسیار دادند. رشته‌ای خودبخود آمده بحال تفرقه بشکفتند و ارتکب

گناه. ~~...~~ شده عهد و نقض کنند تا ایمن عقوبت باشند نگیرند.

مردمی دیوانه وار خود را بجاهای بی‌نام انداختند یا از بلندی به زیر

سر آب پرت کردند. خدا ... وضع زبان ... بود که دل دشمن را بحال

وی بسوخت.

روم تا آن روز این قدر را کشف کرده بود که ملل مغلوب را

تحت حمایت خود قرار دهد ولی از آن پس صلح خود را

[illegible] داد که ... القدرم بود ... خراش ... تا

... بر بار ... تعدیل شود. ... از طغیان ...

(تاریخ یونان)

ایشان را از روم شکست (۱۴۸) . یونان پس از شکست دیگر بار در تحت نفوذ رومی‌ها

رومی مقدونیه قرار گرفته جزو ایالت مقدونیه شد بار آخر لکن پس از مدتی

هم ایالت آخائی نام علیحده جزو متصرفات روم بثبت رسید.

بنابر آنچه گذشت استقلال یونان در سال ۱۴۶ قبل از میلاد که تمام

پس از مدتی خاتمه پذیرفت و از آن ببعد یونان جزو ممالک مطیعه

روم قرار گرفت.

مردم این مملکت از آن جا که در اداره قلمرو وسیع مهارت نداشتند

ناچار جز به امپراطوری عظمت روم نه ولی با اینهمه مردم یونان

با استقلال و از میان رفت بلکه درخشندگی و لطافت تمدن

تمدنی بود که ملت غالب را مغلوب و فریفته خود ساخت.

به عبارت دیگر ایتالیا هر چه در عصر ... زبان و فرهنگ تمدن

علم گرفت ولی در ترقی نثر و ادب و علم یونان محرک

آمد آنرا سرمشق قرار داده تقلید از آن پرداخت

جوانان روم همیشه در مدارس آتن و اسکندریه درس میخواندند بلکه تمدن لاتین

یکسره تمدن روم عکسی از تمدن یونان گردید. هوراس (۱) شاعر لاتین که در نامه

به هنرپیشه این مطلب را با عبارت بیان کرده است که: «یونان

مغلوب بر غالب وحشی مستولی شد».

یونان روم را تربیت کرد و بواسطهٔ او مربی عالم غرب یعنی

اروپای امروز گردید.

تمدن یونان بالمعروف قشون مقدونیه راه اقصای آسیا را

تسخیر کرد و با قشون روم اروپا را فرا گرفت.

عالیترین تمدن جهان اروپا پروردهٔ تمدن یونان است ولی

فرانسه در هر جهت و از آن شناسی خود را ریزه‌خوار خوان

مردم یونان میدانند. —

---

(۱)- Horace

[illegible]

خلاصه

[illegible]

ازمنه ما قبل تاریخ

زمین هزاران سال مسکن مردمانی بوده که گزارش احوالشان امروز بر ما مستور مانده ولی از جمله ادوات و ابزار و آلات ایشان آنچه بجا مانده ما را باطوار حیاتشان واقف ساخته است.

ازمنه ما قبل تاریخ بسه قسمت منقسم میشوند:

۱- عهد سنگ تراشیده
۲- عهد سنگ صیقلی
۳- عهد فلزات

عهد فلز نیز درجاتی داشته عصر مس. عصر مفرغ. عصر آهن.

تاریخ ملل مشرق از عهد مس شروع میشود.

II

تمدن مشرق

مردم مصر

مردم مصر
I

در آنجا که زمین به برکت طغیانهای متناوب نیل حاصل فراوان میداده مال

تمدن در آن سرزمین زودتر به ثمر نشسته است. مردم مصر در کشت و زرع

و صنعت استقرار داشته [illegible] پیشرفت کرده بودند. حیوانات و حشرات

گاو آپیس عقاب قرص خورشید می پرستیدند. اهرام [illegible]

که [illegible] مصر [illegible] که [illegible]

[illegible] قرار داده اند

در [illegible] مصر حکومت میکردند. در حدود

۳۴۰۰ سال قبل از میلاد [illegible] مصر

در [illegible] [illegible]

پایتخت دولت قدیم مصر شهر ممفیس واقع در مصر سفلی بود. فراعنه سلسله چهارم

در حوالی این شهر در حدود ۲۸۰۰ و ۲۷۰۰ قبل از میلاد اهرام ثلاثه را

بنا نهاده اند. حکمرانان مصری که این عهد قدیم و بعد به سرزمین کوش

آثار دیگری از خود گذاشته اند.

مدتی هشتاد سال گذشت لکن در عهد دولت وسطی باز مصر به شکوه و

عمران رسید و در این مرحله تبس پایتخت بود (در حوالی ۲۲۰۰ سال قبل از میلاد)

فراعنه تبس مصر و مملکت سیاه دست طلا و صحاری تمام رفته

شد و صنایع دریاچه موریس را به صورت چاه ها و لاینقطع تروف

ساختند (در حدود ۱۸۵۰ قبل از میلاد) دسته های بیابان گرد هیکسوس

در حوالی سال ۱۷۰۰ مصر را ~~[illegible]~~ غارت کردند و مسلط

اختیار خود درآورد ولی در ۱۵۱۰ مصر استقلال از دست رفته را باز
کسب نمود و سپس برات جدید طلب شهای جنگ و قدرت نائل آمد
توتمس سوم (۱۵۰۱ - ۱۴۴۷) و رامسس دوم (۱۳۰۰ - ۱۲۳۴)
در آسیا جنگهای بزرگ اقدام نموده فتوحاتی کردند . شاهکارهای
معماری مصر که شامل معابد عظیم کرنک و الاقصر و ابیدوس
می‌باشد از این دوره باقی است .
از آن ببعد مصر تجزیه شده و ضعف بر آن مستولی گردید لکن بزودی
مصر از مرتبه ممالک شکسته یافت ، و در از ۶۵۵ تا ۵۲۵
یعنی روزگار رفاه سائیس (پسامتیک اول . نکائو . آمازیس)
هم برای خواهای ایرانیان دوباره مصر از توسعه آن و قلعه‌ها می‌برد

آنها در ۵۲۵ بدست ایرانیان افتاد

بنابراین تاریخ بصره سه هزار سال است هیئت و کیفیت آن از دوره

گذشته مسیولین عالم فرانسوی نقاط حفریه و کشف بدست آمده

آشکار گردیده است .

اوان جلد ۵ و آشور

خطه حاصلخیز بین النهرین و مخصوصاً کلده خیلی زود مهد تمدن گردیده است .

مردم کلده آبیاری اراضی و بناهای بزرگ انجام داده و با چند

اولین بار به سحر و جادو گرائیدند و علاوه اطلاعات نجومی داشته اند

خاک کلده در حوالی سه هزار سال قبل از میلاد به نواحیه کوچکی

و اکثر منشعب شده و هر چند گاهی متحد شدند زیرا که یکی از آن

نواحیه [illegible] بابل و [illegible] بوده است . علاوه کلده [illegible] بیشتر و مجسمه فراوان

داشته ، در حوالی ۲۲۰۵ - ۲۲۰۰ [illegible]

حمورابی که قسمت مهم تاریخ بابل را (۲۱۲۳ - ۲۰۸۱) در جهانگیری
و قانون گذاری بمرتبه بلند داشته ولی هجوم اقوام کاسیت و هیتی
که از شمال سرازیر شدند موجب زوال مملکت وی گردید.
در حدود ۱۲۵۰ سال قبل از میلاد امپراطوری آشور صاحب اختیار گردید
قوم آشور جنگجو و خون آشام بوده و در اثر تمرین فن جنگ در طی
چندین قرن ~~[illegible]~~ مشرق را در حیطه خود ساخته و پادشاهان کشورستان آشور
سناخریب (۷۰۵ - ۶۸۱) و آسوربانیپال (۶۶۹ - ۶۲۶)
پس از سالیان دراز سلطنت یافته و در پایتخت خود نینوا قصر بزرگ
ساخته و صحیفه کتب آن را زینت کردند.
اقوامی چند خاک آشور را مورد تاخت و تاز قرار داده و قتل‌ها کرده

از میان برود. آنگاه بابی‌ها از برجاسته قصبه‌ی مرکز زنده (۴۴۶ - ۵۶۱)

مرکز حکومت اسمعیلیه شد. با روی رفیع دربوج و ملوک و عراق سلجوقیه

بابی‌ها را ملایه شرق گردانید ولی در ۵۳۹ تصرف ایرانیان

درآمد. لطف سخن که برای او آخرین زنده شده چگونه تاریخ

... و آشور را روشن بنمایم.

[illegible]

ملت یهود

یهودیه ملت که جمع بعد و المکه از خاک کلده به فلسطین آن نقدرتی گذشته

ولی دین آورده است که بنابرش برتری یافته بود. تاریخ ملت یهود

در کتاب تصورشش ... به تورات آمده

ملت یهود در تهامه به ... گاو گذرانده و بسر ... از کلده

به فلسطین رفته و از آنجا در ... مصر گردیده‌اند

یعنی از مصر را از پیشه لعبادت شبه قربانی آغاز و پرستی قوانین شانی و

نیز بسبب جهت این ناگذاشت. بعد جنبه مقدم دوام واله است

روی خرابی که قصه ۱ م داشته تسخیر فلسطین که ارض میعاد شد

نگرفته پرداخته لشکر کشیده ولی اغلب شکست میخوردند بعد قبایل را

اختیار کرده دولت یهود بروزگار داود و سلیمان (از حوالی ۱۰۰۰–

۹۳۰) سر و سامانی داشت ولی از آن پس بدولت اسرائیل و یهودا

تقسیم شد. دولت اسرائیل در ۷۲۲ بدست آشور و دولت

یهودا در ۵۸۶ بدست کلده منقرض گردید. اما دولت یهود

بدست پیغمبران مذهب خود را بصورت مصالح آن اورشلیم بود از دست نداد

[illegible]

مردم فنیقیه

مردم فنیقیه نامه ... خدای از ... [illegible]

و به بحرپیمائی و سوداگری پرداختند مردم فنیقیه شهرهای شمالی را
خود کشیده در سواحل جنوبی گرفتند که مهمترین آن صیدا (از ۱۵۰۰ تا ۱۳۰۰)
و صور (از ۱۰۰۰ تا ۶۰۰) می‌باشد. مهاجران فنیقیه در سواحل [illegible]
اراضی بسیاری عمارت کردند. مهمترین آنها شهر کارتاژ واقع در
افریقا بود که صاحب ثروت هنگفتی گردید. دریانوردان فنیقی
در سواحل افریقا و اروپای غربی به سیاحت پرداختند. مردم
فنیقیه در صناعت نیز دستی داشتند و در ساختن شیشه شفاف
و رنگ ارغوانی درجه بی‌نظیر بودند. اختراع خط ساده‌ای را به ایشان
نسبت داده‌اند.

[illegible]

ایرانیان

پس از شکست عیلام نیز که در حاشیه فلات ایران واقع شده بود [illegible]

۷۱۲

(ریاضی دان) و آریستارک (۱) عالم صرف و نحو. اما نیز فراوان بودند از ادبای

اسکندرانی که آثار ادبی این دوره به نام ایشان از آنها بر جا مانده است.

بهترین شعرای این دوره تئوکریت (۲) بوده که در سیسیل به دنیا آمده و پس از

وفات بطلمیوس مدتی طولانی در اسکندریه توقف داشت.

تئوکریت منظومه قطعاتی کوتاه به نظم آورده که در صحنهٔ دلفریب و نغز

زندگی روستائی و شهری را مجسم میسازد. شعر زیر را در باب

اسکندریه آورده است:

دو زن جوان به قصر بطلمیوس میروند، حتی سواره با افکار آکنده

چنانکه گوئی رفته‌اند تا تماشا کنند. پراکسینوآ (۳) میگوید: خدایا!

چه ازدحامی است! چطور میشود از اینجا عبور کرد! انگار

لانه مورچه است... [illegible] چه کنیم؟ [illegible]

(۱) Aristarque (۲) Theocrite (۳) Praxinoa

خنگ شاه آمد. (نگاهش از ساران) چه‌ست مرا بیز نکی! این اسب آتی
رنگ روی پاهایش بلند می‌شود. چقدر سرکش است! الآن است که
نوازشش سوارش کند! چقدر خوب شده که بچه‌ام سوارکار شده‌ام.
— اگر گرگین پیری بگیرید) مادر، از قصر نیک لی؟
— (پیرزن) آری، فرزند
— می‌دید رفت؟
— دختر جان. قدم آلکوش گوشتبه وارد تروا شد. کلام گوشش جابیرس!
— پیرزن رفت و سروصدای ازدحام... به همین پراکسیتیا
صدا ازدحام اطراف در را گرفته است.
— (پراکسیتیا) سعد کرد است! گرگو. دست سلامش
هر چه بهم وارد شدم. او تا ما سلامت نگهدار.
آه! چه صمیمی است! گرگو. روشن شدم!

دریش که پایتخت این مملکت بعد در شکره ؛ بابل و نینوا اسیری کرده . آسور نابار بال

در سال ۶۴۵ آنرا خراب نموده است . در همین اوان اقوام تازه‌ای

موسوم به ماد و پارس از فلات ایران سرازیر شده‌اند . این اقوام به زبان

آریایی تکلم میکردند . آنکس دولت ماد در استانپس خود قرار داده‌اند . پایتخت

خود را در همدان قرار داده‌اند . سرباز آن رشید بوده . بعد آنها

ررم هگانه به سهولت می پذیرفته . سربازی که کورش (۵۵۰ ـ ۵۲۹)

تحت همه تمام خاک شرق را مسخر نمودند .

هم کرد شاهان ایران (۵۲۱ - ۴۸۵) تنظیم و نسق

بخشیده و بعضی ساتراپ‌نشین تقسیم کرد . تخت جمشید و شوش

پایتخت ایران بوده و مقر ایشان بوده داشته . این ممالک بار اول که

خاک شرق آرام یافته و رشته نظم اداره . آنها ایرانیان جمیع

عمده کرده و تمدن بابل آورده و نشر دادند .

III

مردم یونان

تمدن کریت

حوزه بحر اژه نیز زودتر از سایر نقاط بخصوص تمدن کریت از ۲۵۰۰ تا ۱۴۰۰

قبل از میلاد رونق تمام داشت.

مردم کریت نیز مانند ملل شرقی در فنون و صناعات پیشرفته

و بسیار اگر درجه ... ظروف ظریف و ... می ساختند

همچنین در نقاشی و بازی ... علاقه داشتند ~~[illegible]~~

در واقع — در شهر کنوس شکسته ... ولی هنوز آثار ... که

در دنیای آن روز رونق دیری دارد.

هجوم آن کریت شاراده در اثر تسلط بر دریا نخسته که در حوالی ۱۴۵۰ پیش از میلاد

۲۴ برکوله درو وسط سطر

قوم هلنی در آغاز

[struck through] اقوام آریایی نژاد و هلنی را به که از شمال آمده و شبه جزیره یونان

مجموعها یقینی (آمدن)

آمدند . قوم آکه‌ای قبل از دیگران وارد شده آداب تمدن سواره

مردم کریت آموخت بعد سه قرن بعد قوم دیگر (در حدود ۱۵۰۰)

درمانده ۱۲ قوم دوریس که با وحشیگری تازه وارد فاتح یونان

و فرا ایالات آسیا گرفته و تمدن سواره [struck through] قسمتی

برانداختند

از سکنه آن صفحات به آسیای صغیر مهاجرت کردند

تمدنی که خاصه نام هنیت از آن شناخته ایشان در یونان

قبل از میلاد در آسیای صغیر بوجود آمد .

[illegible] یونان — ۳۴ [illegible]

مردم یونان عده‌ای را که در جنوب شبه جزیره بالکان و جزایر دریای اژه

بحر اژه زندگی [illegible] آنها است انگلیسی‌ها در کلیه سواحل بحرالروم نیز مانند اهالی

فنیقیه بنای آبادی‌ها گذاشته‌اند. بدین ترتیب عده‌ای از یونانیان خاک آسیا

قسمتی یونانی‌نشین داشت و ایتالیای جنوبی و سیسیل نیز یونان

کبیر نامیده شده. جزیره یونانی‌نشین آسیا [illegible]

[illegible] نامیده شده. مهمترین آبادی یونان در جزیره [illegible]

بحرالروم مارسی بود که اهالی فوسه ۶۰۰ قبل از میلاد بنا نهادند

هر آبادی تازه عده‌ای مستقل بود. مردم یونان که آوازه

[illegible] رجحان [illegible] مستقل و [illegible]

[illegible] مستقل و [illegible] ساخته.

نقاط مذهبی

کمی مهم نبود در وسط

اشتراک مذهب وحدت را مابین یونانیان ایجاد کرد. این مردم خدایان
خود را بصورت انسان میپنداشتند ولی در قدرت و وجاهت ایشان را
ما فوق جنس بشر میدانستند. معتقد بودند هزار بنام خدایان در المپ
ساکن می زیستند. در بین یونانیان هیچ عقیده و احدی نبود که کار
هر یک از خدایان شهری داشته و از این جمله مشهورتر از همه آپولون
در دلفی بود. جشنهای بزرگی با افتخار خدایان بیگیری و عموم از
یونانیان هر سال در دلفی جمع میشدند. بازیهای المپی از دیگران
بیشتر اهمیت داشت. بعضی یونانیان بنام آمفیکتیونی ها جمعیت
تربیت داشتند. آمفیکتیونی دلفی از همه مشهورتر بود. با وجود این
علائق مذهبی مردم یونان مدام در حال جنگ و منازعه بسر میبردند.

هم برای نمونه در خط

اسپارت و آتن

اسپارت و آتن مهمترین بلاد یونان باستان‌اند: اسپارت تقریباً همیشه
جنگجو در روح و مبانی آن بر پایه‌های نظامی بود. قوانین لیکورگ
اصول سختی بر زندگی مردم اسپارت حاکم شد. اسپارت کنی
و آرگوس ... ... در قرن ششم مقتدرترین بلاد و جزیره ...
اهالی آتن مخلوط از مردم مختلف بودند ولی عنصر غالب آن
قوم ایونی تشکیل میداد. این شهر از زراعت و صناعت
و تجارت بحری ثروت اندوخت و در عهد اصلاحات سولون
(۵۹۴) و طغیان پیزیسترات (۵۶۰ - ۵۲۷)
و اصلاحات کلیستن (۵۰۷) آتن حکومت عالیه
یافت و در قدرت همپایه اسپارت شد

جنگهای مادی

داریوش شاهنشاه و یکی جنبش شورش قسمت یونانی آسیا را خاموش کرد

(۴۹۹ - ۴۹۴) در آغاز نامه‌ها جنگ اردوی آتن و سپاه ارتریا

این شهر شورشیان را کمک رسانده بود . قرش آتن بفرماندهٔ

سپس د دربارهٔ این جنگ فاتح ماراتون آمد (۴۹۰)

جانشین داریوش خشایارشا قوهٔ فراوان تهیه دید تا انتقام خود را

بگیرد و یونان را متصرف آمد ، قسمتی از مردم یونان

در ... ماند ... وارد ... آرام

... این در ... دو نیروی جنگجو و لی ایرانیان ...

شکسته و آتن را گرفتند ولی بهمت ... و ...

مردم یونان ... (۴۷۹)

و از آن پس در پلاته و میکال نیز فتح کردند (۴۷۹م)
چون اسپارت از جنگ کناره گرفت آریستید آتنی عهد دلس را
ترتیب داد (۴۷۷م) بعد ایرانیان سواحل آسیا را از دریای اژه
رانده و معاهده [illegible] را تحت فرمانروائی آتن گردانید. پس از مرگ
سیمون صلح کالیاس جنگهای مدی را خاتمه داد (۴۴۹م)

اداره پریکلس

پس از جنگهای مدی آتن تحت اداره پریکلس قرار گرفت (۴۶۹–۴۲۹)
و رونق عدیم النظیر یافت.
پریکلس در اراضی خارجه آتیک [illegible] گردانید
وسیله [illegible] فرمانروائی بحری آتن را استوار ساخت

بجانب عظمتی سر آمد با فضیلت و صناعت تقرر کرد، با همه کلیه
افزار تحقیق ترا انتشار در اداره جمهور بزرگ نامید.
بعد ترتیب آتن دست با قرارات کاهش زده در آن گورول ابنیه
دیرپا ساخت که از آنجمله پارتنون بود (۴۴۷-۴۳۸)
معمار آتن و دیگر [illegible] با شکوه‌تر گرفت. بزرگترین نویسندگان
و هنروران از قبیل سوفکلس و فیدیاس در این عصر در آتن زیسته‌اند.

رقابت ملل یونان [illegible]

رقابت میان ملل یونان شدیدتر گشت و آتن نسبتاً ضعیف بود
آتن کمک بجز خود [illegible] شکست در [illegible] اسپارت وارد کرد
ولی آلسیبیاد بسبب اراده کلی نصیحت آتن را [illegible]
(۴۱۵ - ۴۱۳) شکست اگوس پوتاموس آتن را [illegible]

تسلیم اولدی و از تقرودیس خود استکمه دی (٣٤٤)

او هرکسی ده نیزار نقره صعفه شاهزاده ای الکیبیادس ساوطا آرکرداه‌دن

لیزاندر موقع سوغنیمت اولده دصدور آن جنگ ایسه آسیا مسیار ایله

آتا عنکبوت رهای دریزان رق مراد . وحقوعه‌نامه شرم انگیز

آنتالسیده ایس (٣٨٧) که قسمت یونانلیلری آسیا

سی تسلیم شاهزاده حمید استیلای ابی رستم ایکی ایدرک

وبعدهٔ بتها اپامینونداس در جنگ لوکتر (٣٧١) فرد ایکیت

ترک اپامینونداس (٣٦٢) استیلای زخوانزر

ساوط نیز خاتمه بخشید

صلیب بقره وتم — مرکز ترکی درحال

درسال یونانیان خاک مردنیم یونانی امرسوم سه بلقه ونیم .

فیلیپ (۳۶۰ - ۳۳۶) پادشاه ولایتی مملکت را آن شد که
از ضعف یونان استفاده کند و تمام ممالک را تسخیر نماید. آتن که
دیری بود از زیر بار اسپارت بیرون آمده بود در این عصر دموستن خطیب
معروف و مصدر انقلاب ها بود ضد فیلیپ برآمد اما فیلیپ بنام
جنگ مقدس در امور یونان دخالت کرد و قوای آتن و تب را
در کرونه منهزم ساخت. فیلیپ چون در گذشت بسیج لشکری
برای ایران برداشته شد قرار گرفت جنگ بر ضد ایرانیان ببرد که در ۳۳۶
بقتل رسید.

[illegible]

فتوحات اسکندر

اسکندر نقشه جنگ پدر را دنبال کرد ابتدا یونان را با تمام ...
ایلیری را تسخیر نمود.

اسکندر در شهر بابل که قبلاً بدست آمده بود لشکر تهیه کرد و از آن پس عازم
آسیا گردید (۳۳۴) چون در جنگهای گرانیک و ایسوس غلبه کرد
آسیای صغیر و شام و مصر او را تسلیم شد (۳۳۴ - ۳۳۲). فتح
آربل (۳۳۱) تخت شاهنشاهی ایران را بیکباره از گرگان تا
اسکندر سپس بمرکز بابل را تمام تطبیق کرد و تا هند رفت (۳۲۶)
بعد اداره این مملکت وسیع حسن سیاست بکار برد و تمام غالب و مغلوب را
بیک نظر می نگریست ولی در بابل بستری شد و مرد (۳۲۳)

ممالک ~~[illegible]~~ هلنیستیک

پس از مرگ اسکندر سرداران او بنای رقابت با یکدیگر گذاشتند با
یکدیگر اقدام . در یونان نیز شورشها ظهور کرد ولی حاصل
اتحاد را سقوط داده [illegible] (۳۲۲)

سرداران اسکندر مملکت او را قسمت کردند و در ۳۰۶ هر یک از ایشان عنوان سلطنت اختیار نمودند
یکی از ایشان موسوم به آنتی گون بخیال اتحاد ممالک اسکندر را تحت سلطه
اقتدار خود در آورد ولی در ایپسوس مغلوب و کشته شد (۳۰۱)
عاقبت ممالک اسکندر بچند قطعه قطعه شد مقدونیه و سوریه و مصر قسمت‌های عمده
آن گردید. این ممالک تحت نفوذ یونانیان تمدنی گرفته تمدن
خاصی بوجود آورد که مراکز اصلی آن اسکندریه (مصر) و پرگام
(آسیای صغیر) و انطاکیه (شام) گردید.

خاتمه استقلال یونان — [illegible]

کشمکش در قرن بعد از اسکندر در یونان هم ادامه داشت
از آغاز مائه سوم بعد از اسکندر دو اتحادیه اتولیه و آخائی
موجود شد و ...

سپاه مقدونیه رقابت با آتالوس فرمانروای آسیا آغاز و حمله کرد
سپاه او با رودس موقعیت همراه و بار دیگر یونان را اسارت نشانه
خود کرد (۲۲۲) اما قدرت روم در رسید در سینوسفال (۱۹۷)
و پیدنا (۱۶۸) اقتدار مقدونیه را از میان برد.
یونان گمان داشت دوباره باستقلال خود رسیده است (۱۹۶)
ولی در واقع در کشت و مدیت روم گرفتار گشت و روز بروز زنجیر
اسارتش محکمتر گردید. آخرین بار در سال ۱۴۶ در راه
استرداد استقلال خود تلاش کرد لکن چون از دو از آن
ببعد یکسره از ایالات روم بشمار آمد. چیزی که بود بهتر آن
یونان را بقا و برتری تمدن لاتین گردید. —

—

۲۲ — جدول اعصار تاریخ

ما بین ۲۹ تا ۲۷ قرن قبل از میلاد (۵۰۰۰ سال قبل)	مصر	خئوپس و کفرن و می‌کرینوس فراعنه مصر سلطنت داشته و اهرام ثلاثه را ساخته‌اند.
ما بین ۲۳ تا ۲۱ قرن قبل از میلاد	کلده	حمورابی (۲۱۲۳ – ۲۰۸۱) پادشاه بابل در جهانگیری و قانون‌گذاری او مشهور شده است
ما بین ۱۳ قرن قبل از میلاد	مصر	رامسس دوم (۱۳۰۰ – ۱۲۳۴) در این عصر پادشاه بوده جنگهای نمایان کرده و معابد باشکوه بنا نهاده
ما بین ۱۰ قرن قبل از میلاد	فلسطین	سلیمان (۹۶۰ – ۹۳۰) در اورشلیم سلطنت داشته و مسجد اقصی ساخته
	فنیقیه	حیرام در صور پادشاهی داشته و این شهر در صنعت و تجارت رونقی گرفته

ما ٤ ٧ قبل ارسلدر	آشور	٦٢٦-٦٦٩ آسور، بانیپال ٥ فنیز آکشید شتالی جون آ سانن بزره بقصر عالی ساخته
ما ٤ ٦ قبل ارسلدر	کلده	نبوکد نزر (٦٠٤ - ٥٦١) انشاء بابل فلسطین و فنیقیه یا تسخیر نمو وصه ائل معلقه را ساخته
	ایران	کوروش (٥٥٠ - ٥٣٠) سرزمین و اکباتان پارسیان یافته وتمام سرزمینهای غربی سواز ایران تا آسیای صغیر مسخر کرد.
ما ٥ قبل ارسلدر	یونان	پریکلس (٤٤٩-٤٢٩) فرمانروای آتن قلمرو آتن را در بحر اژه وسعت داده و پرترین را ساخته
ما ٣ قبل ارسلدر	مقدونیه	اسکندر (٣٥٦-٣٢٣) الف مقدونیه پس از اقوام یونان مملکت شاهنشاهی ایران را گرفته .

جدول حوادث تاریخی مصر

دولت قدیم

حوالی ۳۳۰۰ قبل از میلاد — منس پادشاه تینیس تمام نواحی مصر را تحت لوای واحد در آورد. —

۲۹۰۰ — در عهد سلسلهٔ سوم فراعنه ممفیس پایتخت مصر شد. —

۲۸۰۰ - ۲۷۰۰ — خئوپس و خفرن و میکرینوس فراعنهٔ سلسلهٔ چهارم اهرام عظیم را ساختند هنر بسط یافت. شاهکارهای حجاری مصر از این دوره‌هاست. —

۲۵۰۰ — پپی اول از سلسلهٔ ششم سلطنت داشت. به فلسطین لشکر کشید.

اوان انحطاط رسید. دولت ممفیس خاتمه می‌پذیرد. —

در

دولت وسطی

در حدود ۲۲۰۰ قبل از میلاد — طبس در عهد سلسلهٔ یازدهم پایتخت مصر می‌شود. —

۲۰۰۰ — در عهد سلسلهٔ دوازدهم خاک مصر سفلی با هم وحدت یافت و تحت سلطنت مستحکم باقی ماند. مصر رو به تعالی می‌رود و به منتهای توسعه می‌رسد (نقاشی‌های رنگی [illegible])

۱۸۵۰ دوره آمنمهات سوم است. دریاچه بزرگ مریس درست میگردد و لابیرنت ساخته میشود.

۱۷۰۰ قوم هیکسوس بمصر هجوم میاورد. دولت وسطی منقرض میگردد.

دولت جدید

در حوالی ۱۵۸۰ قبل از میلاد احمس اول قوم هیکسوس را بیرون میرانند. سلسله هیجدهم بر قدرت و وسعت خاک مصر میافزاید. تا آسیا اردو کشیده و آبادات میبینند.

۱۵۰۱–۱۴۴۷ تحوتمس سوم در هفده فتح لشکرکشی [illegible] و [illegible] را تحت حکومت مصر در میاورد. در [illegible] ساختمانهای [illegible] و قصر [illegible] بنا میکند.

۱۲۰۰ عظمت مصر [illegible] ولی اغتشاشات [illegible] آنرا ضعیف مینماید. [illegible]

۱۳۱۹ - ۱۳۰۰ —— ستی اول از سلسله نوزدهم در پادشاهی با قوم هیتیت میجنگد

۱۳۰۰ - ۱۲۳۴ —— رامسس دوم در کادش جنگ میکند (۱۲۹۵) [illegible]

سپس و با قوم هیتیت عهد نامه میبندند (۱۲۷۹)

در [illegible] و ایپ [illegible] آبنیه [illegible] ساخته میشود. [illegible]

شده بی اندازه دارد.

۱۲۰۰ —— هجوم اقوام شمالی و بحری شروع میشود

۱۲۰۰ ۱۱۵۰ —— رامسس سوم از سلسله بیستم هجوم تازه اقوام را دفع میکند

حوادث [illegible] رو بضعف میرود.

دوره آخر [illegible]

در حدود ۱۱۰۰ [illegible] مصر تجزیه میشود و ضعف رو [illegible] میگذارد. کاهنان آمون [illegible]

[illegible] مصر علیا و سفلی [illegible] تا [illegible] در دوره سلطنت [illegible]

و بعضی در تانیس یا در باستیس یا سائیس (مصر سفلی) سلطنت داشتند
گاهگاه، تمام خاک مصر در تحت اقتدار یک سلطان است. —

۹۲۵ —— ششنک اول در فلسطین جنگ میکند. اورشلیم را گرفته تاراج کرد. —

۷۱۵ —— سا باکن پادشاه ناپاتا مصر را مسخر میکند، با قشون آشور جنگید. —

۶۷۱ —— قشون آشور [illegible] مصر را متصرف میشود.

۶۶۴ —— تب را قشون آشور متصرف میکند.

این هم فرق دارد!

دولت سائیس

سلسله ۲۶

۶۵۵ —— پسامتیک اول از سلسله ... به کمک مزدوران یونانی
از نو دولت مصر را، با اقتدار اول جلوه گر میسازد

۶۰۹ - ۵۹۵ —— نکائو دوم با سیاره ... و در کارکمیش شکست میخورد (۶۰۵)
بحر احمر را با بحر مدیترانه ... و در زمان او افریقا را دور میزنند. —

۵۶۹ - ۵۲۶ —— در عهد آمازیس مصر، از روی ترقی میکند و مردم یونان مورد الطاف
... و در دلتا دارالتجاره نوکراتیس ... ایجاد میشود. —

۵۲۵ —— پسامتیک سوم در پلوز شکست میخورد. ایرانیان غالب میشوند و استقلال مصر خاتمه پیدا میکند.

۴۳ — جدول حوادث تاریخی کلده و آشور

سومر و اکد — ۱ الیه ۵

۲۷۵۰ - ۲۱۵۰ — شهریاران اکد بر بلندان استیلا یافتند. سارگن و نارامسین در آنجا سلطنت داشته‌اند.

۲۴۰۰ — شهریاران سومر استیلا پیدا کنند. گودا شهریار لاگاش لکش معابدی ساخته کتیبه‌ها در آن قرار داده.

دولت قدیم بابل — ۲ الیه ۵

۲۲۰۰ - ۲۱۰۰ — ملوک بابل شهر سومر و اکد را متصرف شدند.

۲۱۲۳ - ۲۰۸۱ — حمورابی دولت و ایلامیان را شکست میدهد مجموعه قوانین کتیبه‌ای کنده‌اند

۲۰۰۰ — اقوام هیتیت و کاسیت حمله آورند

۱۹۲۵ — قوم هیتیت بابل را خراب کنند

۱۷۵۰ — سلسله‌ای از قوم کاسیت در بابل سلطنت می‌دارد

کشورستانی آشور

درحدود ۱۲۵۰ — پادشاه آشور بر ملک بابل غلبه میکند.

۱۱۰۰ تگلات فالازار اول تا کرکمیش و از جنگ قوم آرامی‌ها بیرون آورد و فتوحات خود را تا کرانهٔ ... بسط میدهد ولی جانشینان او از عهدهٔ نگاهداری ملک وی بر نمی‌آیند.

۸۱۴ - ۸۶۰ — آسورنازیرپال قدرتی میکند.

۷۴۲ - ۷۰۵ — سارگن تمام ... اسرائیل و ... سوریه را میبرد و قصر دورشاروکین (خورساباد) را میسازد.

۷۰۵ - ۶۸۱ — سناخریب فنیقیه و فلسطین را مطیع میکند و مصر لشکر کشیده ولی بلائی نازل شده از جنگ منصرف میگردد. بابل را از بین میبرد.

۶۸۱ - ۶۶۹ — آسارهادون مصر را تا ممفیس تسخیر میکند (۶۷۱)

۶۶۹ - ۶۲۶ آسوربانیپال مصر و عیلام و بابل را تسخیر مینماید. مملکت در منتهای ترقی میرسد.

۶۲۵ — قوم سیت هجوم بکیوردو و نابوپلاسار در بابل طغیان میکند.

۶۱۲ — قوم ماد و قوم کلده نینوا را متصرف میشوند و دولت آشور را منقرض میسازند.

دولت جدید بابل

۶۲۵-۶۰۴ نابوپلاسار در دولت بابل سلطنت میکرد و با قشون مصر مصاف داده مصر را از شام راند.

۶۰۴-۵۶۱ نابوکدنزر اورشلیم را متصرف کرده (۵۸۶) و صور را نیز گرفت (۵۷۳). شهر بابل را زینت داد و حدائق معلقه را ساخت.

۵۵۴-۵۳۹ در عهد نابونید تنزل دولت بابل شروع شد.

۵۳۹ کورش بابل را مسخر نمود.

جدول حوادث تاریخی یونان

آغاز تاریخ

در حدود ۲۴۰۰ - ۱۴۰۰	مدنیت کریت . قصر کنوس .
۲۰۰۰ - ۱۷۰۰	هجوم قوم آکرئوس به یونان
۱۵۰۰	اقتدار سلاطین میسن
۱۴۰۰	خرابی کنوس . انقراض دولت کریت
۱۱۰۰	هجوم قوم دوری به یونان . مهاجرت قوم آکرئوس به سواحل آسیای صغیر
۹۰۰	لیکورگ دولت اسپارت تشکیلات ؟ .
۶۵۰	اسپارت مسینی و مسینیه خاک خود مینماید .
۵۹۴	اصلاحات سولون (در آتن)
۵۶۰ - ۵۲۷	طغیان پیزیسترات (در آتن)
۵۱۰	سقوط طغیان (در آتن)
۵۰۷	اصلاحات کلیستن (در آتن)

درس ۳۹

جنگهای مادی و تقدم آتن

درس ۴۰

جنگ بلاد یونان بر سر فرمانروائی

٤٢١ صلح نیسیاس

٤١٥ - ٤١٣ اردوکشی سیسیلیه و روگردانی آلسیبیاد

٤٠٥ غلبه لیزاندر در اگوس پتاموس

٤٠٤ تسلیم آتن

٤٠٤ - ٤٠٣ ظلم وستمگران در آتن

٤٠٠ رجعت ده هزار نفره

٣٩٩ محاکمه و مرگ سقراط

٣٩٦ - ٣٩٤ اردوکشی آژزیلاس بضد ایرانیان

٣٨٧ عهد آنتالسیداس

٣٧٩ انقلاب طبس و اقدام پلوپیداس

٣٧١ غلبه اپامینونداس در لوکتر

٣٦٢ جنگ مانتینه. مرگ اپامینونداس

استیلای مقدونیه و تسخیر آسیا

٥٠٢/١٢م

٣٦٠ جلوس فیلیپ به مقدونیه

هلنیستیک ۷۸۲

ممالک [struck through] و خاتمه استقلال یونان

... دولتها

۳۲۳ - ۳۲۲ طغیان یونان . مرگ دموستن

۳۰۶ - ۳۰۵ سرداران اسکندر عنوان سلطنت اختیار میکنند

۳۰۱ شکست و مرگ آنتیگون در ایپسوس

۲۸۰ تشکیل اتحادیه آخائی

۲۸۰ - ۲۷۸ هجوم قوم گلو آ به یونان و آسیای صغیر

۲۲۲ شکست کلئومن در سلازی

۱۹۷ غلبه قشون روم در سینوسفال — فیلیپ پنجم پادشاه مقدونیه

۱۹۶ فلامی نی نوس استقلال یونان را اعلام میدارد

۱۸۳ فیلوپومن ...

۱۶۸ شکست پرسه در پیدنا

۱۴۸ مقدونیه جزو ایالات روم شد

۱۴۶ شکست دیه ئوس در لوکوپترا و خرابی کرنت .
یونان جزو ایالات مقدونیه گردید

٧	قرن آترده [illegible]	بسانجریب و آشوربانیپال		تعریف [illegible] قرن [illegible] فاتحه [illegible]	
	بابلك ایلك [illegible] اقتدار مصر [illegible]	هجوم [illegible] [illegible]	[illegible] بابلكلر [illegible]	سلطنت [illegible] بابلكلر	اسپارت [illegible] [illegible]
٦	تالو . آتاریس	نبوكدنصر	تعریف [illegible]		
	عصر ایرانیان	عصر ایرانیان	عصر ایرانیان	كوروش [illegible]	[illegible] عصر ایرانیان [illegible]
٥	......	......	......	[illegible] } [illegible]	[illegible]
	......	......	......	[illegible] ده [illegible]	
٤	......	......	......	......	[illegible]
	غلبه اسكندر [illegible]	غلبه اسكندر	غلبه اسكندر	دارا [illegible] غلبه اسكندر	[illegible] اسكندر [illegible]

مقارنه حوادث [illegible] مشرق زمین و یونان

تاریخ قرن	مصر	بین النهرین کلده و آشور	شام یهود و فنیقیه	ایران عیلام و [illegible]	یونان کریت، [illegible]
۳۴	[illegible] در حوالی ۳۴۰۰ مصر [illegible] واحد [illegible]	کلده [illegible] اکد مقدم است	......	مردم عیلام [illegible]	....
۲۸	سلسله چهارم فراعنه، اهرام	سارگن و نارام سین شهریاران آکاده	....	[illegible] با مردم کلده	....
	۱½	۱½			
۲۲	دولت [illegible]	[illegible] (حمورابی)	شیوخ، ابراهیم	......	تسلط تمدن [illegible]
۲۰-۱۹	سلسله دوازدهم، [illegible]	هجوم [illegible] [illegible]	......	......	قصر کنوس
۱۸	هجوم قوم هیکسوس	[illegible]	استقرار یهود در [illegible]	...	هجوم قوم [illegible]

۱۶	طرد هیکسوس	......	......	......	[illegible]
۱۵	فتوحات فراعنه . تحتمس ۳	......	توسعه تجارت فنیقیه	......	خرابی کنس
۱۳	شکوه آمن‌حتپ . رامسس ۲	تصرف بابل به دست آشور	دوره صیدا	......	......
۱۲	هجوم اقوام بحری	تیگلات فالازار	تأسیس [illegible] فلسطینیان در فلسطین	[illegible] شوش . شکوه شهر ایلام	هجوم اقوام دوری مهاجرت اقوام آکئی به سواحل آسیای صغیر
۱۰	قطعه قطعه شدن مصر	......	حکومت داود و سلیمان . [illegible]	......	[illegible]
۹	......	آشور نصیر پال	بنای کارتاژ به دست مردم صور (۸۱۴)	......	قوانین لیکورگ در اسپارت
۸	سلاطین اتیوپی . [illegible]	کشورستانان بزرگ آشور [illegible]	تصرف [illegible] به دست آشور	......	[illegible] هسیود

۷۸۴

مقادیر و اوزان و نقود متداوله در آتن

طول

یک پا = ۱۶ انگشت = ۰٫۳۹ متر
۱ انگشت = ۰٫۰۱۱
۱ ذراع = ۱ پا و $\frac{۱}{۲}$ = ۰٫۳۴
۱ پلتر = ۱۰۰ پا = ۲۰٫۵۷
۱ [illegible] = ۶۰۰ پا = ۱۷۷٫۴۰

سطح

۱ پا مربع = ۰٫۱۳۰ متر
۱ پلتر مربع = ۴٫۷۵ آر

حجم (مایعات)

۱ [illegible] = ۱۲ شو = ۳۸٫۸۸ لیتر
۱ شو = ۱۲ کونیس = ۳٫۲۴
۱ کوتیله = ۰٫۲۷

حجم (جامدات) لیتر

۱ [illegible] = ۶ هکتوس = ۵۱٫۸۴
۱ هکتوس = ۸ شنیس = ۸٫۶۴
۱ شنیس = ۱٫۰۸

اوزان

گرم
۱ تالان = ۶۰ مین = ۲۵۹۲۰
۱ مین = ۱۰۰ درهم = ۴۳۲
۱ درهم = ۶ ابل = ۴٫۳۲
۱ ابل = ۰٫۷۲

نقود

فرانک (زر)
۱ تالان (نقره) = ۵۸۹۰
۱ مین = ۹۷
۱ درهم = ۰٫۹۷
۱ ابل = ۰٫۱۶

مقادیر و اوزان و نقود متداوله در آن

طول
یک پا = ۱۶ انگشت = ۰/۲۹ متر
انگشت = ۰/۰۱۸
یک ذراع = ۱ پا و ½ = ۰/۴۴
یک پلتر = ۱۰۰ پا = ۲۹/۵۷
یک اشتاد = ۶۰۰ پا = ۱۷۷/۴۰

حجم (مایعات)
یک مترت = ۱۲ شو = ۳۸/۸۸ لیتر
یک شو = ۱۲ کوتیل = ۳/۲۴
یک کوتیل = ۰/۲۷

نقود
یک تالان نقره = ۵۸۹۰ فرانک (وزناً)
یک مین = ۹۷
یک درهم = ۰/۹۷
یک اُبل = ۰/۱۶

سطح
یک پای مربع = ۰/۸۳۰ متر
یک پلتر مربع = ۸/۷۵ آر

حجم (جامدات)
یک مدیمن = ۶ هکتوس = ۵۱/۸۴ لیتر
یک هکتوس = ۸ شنیس = ۸/۶۴
یک شنیس = ۱/۰۸

اوزان
یک تالان = ۶۰ مین = ۲۵۹۲۰ گرم
یک مین = ۱۰۰ درهم = ۴۳۲
یک درهم = ۶ اُبل = ۴/۳۲
یک اُبل = ۰/۷۲

فهرست ~~[illegible]~~ تصاویر نقشه‌ها	شماره صفحه
مقایسه ادوار مدنیت و تاریخ معتبرترین اقوام قدیمه تا اسلام و میلاد مسیح ~~[illegible]~~	۱۲
خرابه‌ای از ابنیه مصر در کرنک که اصطلاحاً [illegible]	۱۶
رامسس دوم	۳۴
تصویر مردان که به نویسندگی مشغولند	۴۸
کاشی و دیواری که از قصر سارگن آورده و در موزه لوور قرار داده‌اند	۹۴
نقشه آسیا در دوره‌های قدیمه	۱۱۶
تصویر نعشی که از گل پخته ساخته شده است	۱۲۵
بناهای عظام دوره پارس	۱۲۴
نقشه مملکت شاهنشاهی ایران	۱۲۶
تصویر برجسته بیستون	۱۲۸
مقبره داریوش در نقش رستم	۱۳۴
[illegible] قسمتی از قصرهای پارس در تخت جمشید	۱۳۴
صورت زئوس	۱۶۳
نقشه آسیا دریای یونان	۱۸۰
تصویر [illegible]	۱۸۶
سبکهای ستونهای معماری	۲۵۲
تصویر سقراط	۲۷۴
نقشه لشکرکشی اسکندر کبیر	۲۹۱

فهرست مندرجات	صفحه
تقسیم تاریخ مصر	۲۶
دولت قدیم منفیس	۲۷
اهرام	۲۸
دولت وسطی	۲۹
دولت تازه تب	۳۰
فتوحات مصر / توتمس سوم	۳۱
رامسس دوم	۳۳
تنزل مصر	۳۴
پسامتیک	۳۵
اهالی یونان در مصر	۳۶
غلبهٔ ایرانیان	۳۷
فصل سوم — ~~[illegible]~~ ۱۲ [illegible]	۳۸
تمدن مصر — ۲۴	
I	~~[illegible]~~
اعتقادات مذهبی — ۱۸	
مذهب مردم مصر	۳۸
حیواناتی در مصر بمقام الوهیت رسیده‌اند / آفتاب پرستی	۳۹

فهرست مندرجات

صفحه	فهرست ...
۴۰	اف ...
۴۱	آمدن ...
۴۲	... کردن امرات
۴۳	... محاکمه و حساب امرات
۴۵	II حکومت . مردم . روحانیون ـــ ۱۸
۴۵	فرعون
۴۶	...
۴۷	...
۴۸	... دبیران
۵۰	III
۵۰	...
۵۱	...
۵۲	...
۵۳	...
۵۴	...

[illegible]

II

[illegible]

صفحه	فهرست مندرجات
۵۵	نقوش برجسته و نقاشی
۵۶	خط
۵۷	جواهرسازی / اهمیت تمدن مصر
۵۸	فصل چهارم — ~~[illegible]~~ ۱۴ سپاه
	کلده و آشور . سلاطین بابل و نینوا — ۲۴
۵۸	I — کشف تمدنهای قدیم - مملکت و مردم — ۱۸
۵۸	روایات قدیمه
۵۹	سوقیت باحوال آشور
۶۱	ممالک در دوره ما
۶۲	منزلت مردم / نسخه
۶۳	لباس و مسکن
۶۴	II — کلده قدیم - ملوک بابل — ۱۸
۶۴	تقسیم تاریخ کلده و آشور
۶۴	شومر و اکد

صحیفه

I

۸۱ ——

II

۸۱ ——

صفحه	فهرست مندرجات
۱۳۷	اهمیت تاریخ یونان
۱۳۸	شبه جزیرهٔ یونان
	جبال
۱۳۹	ممالک صغیر یونان
	بنادر یونان
۱۴۰	آتیک
۱۴۱	پلوپونز
۱۴۲	دریا و هوای
	جزایر یونان
۱۴۴	آب و هوا و محصول
	مردم
۱۴۶	فصل یازدهم —— ~~[illegible]~~
	تمدن‌های قدیم یونان کریت و میسن —— ۲۴
۱۴۶	تاریخ یونان
۱۴۷	کشف تمدن‌های ماقبل قوم هلن
۱۴۷	I تمدن کریت —— ۱۸
۱۴۷	[illegible] کریت

صفحه	فهرست مندرجات
۱۴۸	مردم و عادات و اخلاق
۱۴۹	بازیها
۱۵۰	صنعت کریت
۱۵۲	زوال تمدن کریت
۱۵۳	II تمدن پیش از جنگ تروا —— ۱۸
۱۵۳	نخستین سکنه یونان
۱۵۳	میسن و تمدن آن آثار و ابنیهٔ میسن
۱۵۴	حملهٔ قوم دوریس
۱۵۵	منظومهٔ هومر
۱۵۶	ایلیاد اودیسه
۱۵۷	داستانهای هرودوت
۱۵۹	فصل دوازدهم —— ۲۴
	خدایان و پهلوانان افسانه‌ای یونان —— ۲۴
۱۵۹	I خدایان —— ۱۸
۱۵۹	مذهب یونان

صفحه	فهرست مندرجات
۱۶۰	خداوندان نخست
۱۶۱	پونتوس
۱۶۲	خداوندان آسمان
۱۶۳	خداوندان دریا / خداوندان زمین
۱۶۴	خداوندان زیر زمین
۱۶۶	خداوندان کار / خداوندان جانوران [illegible]
۱۶۷	II پهلوانان ــــــ ۱۸
۱۶۷	پرستش اجداد ــ تا اینجا چیده شده (ج)
۱۶۸	هراکلس
۱۶۹	تزه
۱۷۰	ادیپ
۱۷۱	ژازون و سفرین کشتی «آرگو» / خانوادهٔ آترید

۴۷
۱۶
۲۸۲
۴۷
۷۵۲

صفحه	فهرست مندرجات
۲۶۴	دورهٔ اول . بروز طاعون در آتن
۲۶۵	کلئون و نیسیاس
۲۶۶	واقعهٔ اسفاکتری
۲۶۷	صلح نیسیاس
۲۶۸	دورهٔ دوم . آلسیبیاد
۲۶۹	لشکرکشی سیسیل
	مصیبت
۲۷۰	دورهٔ سوم
۲۷۱	تقویت آتن
	لیزاندر . سقوط آتن
۲۷۲	پس شکست آتن
۲۷۳	فصل بیست و یکم —— ۲۲ بر نوامبر ۱۳
	جنگ تازه تب برضد اسپارت —— ۲۴
۲۷۳	طغات سی‌گانه در آتن
۲۷۴	سقراط
۲۷۵	محاکمه و مرگ سقراط

فهرست مندرجات

III

[illegible] —— ۴۶ [illegible]

[illegible]

